



## چگونه پیروز شویم!

مظفر محمدی  
فلاکت

اقتصاد و سیاست در ایران پدیده ای بسیار متناقض و پیچیده است. سرمایه در بخش تولید از قبیل تولید نفت، گاز، پتروشیمی ها، ماشین سازی ها، فلز، معادن و ساخت و ساز و غیره به دلیل کار ارزان و کارگر خاموش سودهای کلانی عاید سرمایه داران کرده است. در زمینه مالی، تجارت و بازرگانی، صادرات و واردات، بانک داری، قاچاق کالا و مواد مخدر، پول شویی و غیره هم سرمایه با انحصارات قدرتمندی که بخش بالای حاکمیت و نظامیون را پشت خود دارد، از طریق اختلاس و دزدی و فساد، سودهای سرسام آوری به جیب سرمایه داران می ریزد. سوال این است که با این حجم بزرگ تولید و سرمایه مالی، چرا معیشت جامعه به فلاکت کشیده شده است.

حدود بیست میلیون مزدبگیر و حقوق بگیران جامعه، چند رتبه زیر خط فقر زندگی می کنند و معیشت شان گرو گرفته شده و اکثریت جامعه، بشدت فلاکت زده و اسیر فقر و بیکاری و نداری و گرسنگی است. سود کلان سرمایه چه در بخش تولید و چه سرمایه مالی از طرفی و یک جامعه ی فلاکت زده در ایران از طرف دیگر، این تناقض را چگونه می توان پاسخ داد؟

اولین و عینی ترین نتیجه این است که آنچه که در جامعه ایران، ورشکسته می توان اسم گذاشت معیشت اکثریت ۹۰ درصدی مردم است. و این به معنای واقعی فلاکت در جامعه ایران است!

صفحه ۳



ماهانه منتشر میشود مه ۲۰۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۸

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

## سیل و موج عظیم همیاری

## حاکمیت، بهانه ها و فرصتها



خالد حاج محمدی

معضل سیل ویرانگری که بخش بزرگی از جامعه ایران را زیر آب برد و هنوز همه ادامه دارد، رنگ خود را بر کل سیمای سیاسی ایران زده است. در کل این مدت ترس و نگرانی از سیل و ویرانی های آن و هزاران صحنه دردناک از آوارگی و بی خانمانی دهها میلیون انسان که خانه و کاشانه شان در گل نشسته است و تلاش برای نجات خود از جانب مردمی که هستی و نیستی خود را بر باد داده، قلب اکثریت بزرگی از جامعه هشتاد میلیونی ایران را بدر آورده است.

در دل این فاجعه عظیم انسانی ما شاهد تلاش صمیمانه میلیونها انسان شرافتمند برای کمک به سیل زدگان در اشکال بسیار متنوع بوده ایم. هاله ای از انسان دوستی و تلاش برای تقسیم سفر خالی خود با مردم سیل زده، تشکیل انواع نهادهای کمک رسانی، رفتن هزاران نفر به محل برای کمک و نجات کسانی که گیر افتاده اند، پرداخت حقوق ماهانه خود به سیل زده گان از جانب کارگران در چندین مرکز کارگری، کارگرانی که خود نه تنها زیر خط فقر زندگی میکنند و بلکه حقوق ماهیانه خود را به زور از چنگ سرمایه داران و نمایندگان حاکمشان در می آورند، همگی صحنه ای شیرین و عظیم از همبستگی و انسان دوستی را شکل داده اند که هیچ زمانی نه برای سیل زدگان و نه برای کل مردم ایران فراموش شدنی نیست.

آنچه در این میان جای نفرت است و به حق موجی از انزجار را شکل داده است، بی مسئولیتی حاکمیت و تلاش برای شانه خالی کردن از زیر بار این فاجعه بزرگ است. حاکمانی که سر کیسه خزانه و دارایی بزرگ مملکت را در دست دارند و حتی در دل این فاجعه بزرگ، دوستی و با همه توان آنها محکم گرفته و به بهانه های مختلف در کل این دوره از هزینه کردن برای نجات جان مردم و تامین ابتدایی ترین امکانات زیستی آنها سر باز زدند. این البته نه جدید بود و نه دور از انتظار. آنها در موارد مشابه در گذشته نیز از زلزله بم تا کرمانشاه و سرپل ذهاب، نه تنها همین سیاست را پیش بردند، بعلاوه تلاش کردند بخش وسیعی از کمکهای مردمی را نیز عملاً و رسماً به کیسه خود بریزند.

بی تردید تلفات انسانی این فاجعه و خسارات وسیع مالی که به مردم تحمیل شده است، ابعاد بسیار بزرگ آن، هنوز و بعد از پایان سیل، تازه عواقب آن نه تنها در شکل تحمیل یک فقر مطلق و خانه خرابی و مشکلات عظیم مالی که به دهها میلیون انسان تحمیل شده است، که بعلاوه عواقب روحی و روانی آن، عوارض دیگر این سیل در قالب رشد انواع امراض، بیکاری، نابودی مدارس و مراکز بهداشتی و محلهای کار و زمینها و مشکلات عدیده دیگر، شروع خواهد شد.

بی تردید و همچنانکه اشاره کردیم موج عظیم انسان دوستی و کمکهای وسیع مردم در این دوره و همبستگی بزرگی که در دل این فاجعه برای دفاع و کمک به مردم مناطق سیل زده شکل گرفت، ارزش و جایگاه



## با این کومه له چکار باید کرد؟

سند همکاری کومه له با احزاب، در حاشیه جدل با چپ ها

محمد فتاحی

جهت اطلاع خواننده این متن، چند هفته قبل، جریانات چپ متحد کومه له به امضای این سازمان زیر یک اطلاعیه که "کمیته دیپلماسی" متعلق به جریانات ملی اسلامی کرد، که در بلوک پ ک ک و کنگره ملی کرد حضور دارند، اعتراض کردند. نهایت ماجرا به آنجا انجامید که کومه له در پاسخ گفت که جریان امضای آنها، اشتباهی فنی از طرف آن کمیته بوده و این سازمان حتی در جلسه کمیته صادر کننده این اطلاعیه شرکت نداشته تا آنرا امضا کرده باشد. نتیجتاً اینکه کمیته مذکور نام کومه له را به درخواست این سازمان، از نسخه اصلی منتشر شده در سایت شان حذف کرده اند. در طول این مدت مباحث متعدد تصویری و نوشتاری حول آن مسئله در جریان بوده که مصاحبه دبیر اول کومه له در پاسخ به این چپ ها یکی از آنها بود، که این نوشته هم نگاهی به نکات اصلی مندرج در همین جوابیه است.

صفحه ۵

<p><b>بلاى آسمانى يا طاعون زمينى</b></p> <p>آسو فتوحى</p> <p>صفحه ۱۰</p>	<p><b>جمهورى اسلامى و معضلات جديد</b></p> <p>امان كفا</p> <p>صفحه ۸</p>
<p><b>بیانیه سه حزب، تخاصمات آمریکا با ایران، مخاطرات محلی و منطقه ای</b></p> <p>صفحه ۳۰</p>	<p><b>ناسیونالیسم کرد کومه له و جدال بقا</b></p> <p>آذر مدرسى</p> <p>صفحه ۱۵</p>

### در این شماره می خوانید:

ارزیابی از مراسم های اول مه در ایران / گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی (صفحه ۲۰)

اول مه در ایران گوشه ای از قدرت یک طبقه (صفحه ۲۱)

روز جهانی کارگر / تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی (صفحه ۲۲)

گوشت را از ناخن نمیشه جدا کرد! (درحاشیه همکاری کومه له...) / وریا نقشبندی (صفحه ۲۳)

کومه له، ناسیونالیسم کرد و عشق و نفرت چپ / خالد حاج محمدی (صفحه ۲۴)

نامه اعتراضی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ (LO) در نروژ (صفحه ۲۷)

نامه اتحادیه معلمان انگلستان (صفحه ۲۷)

اطلاعیه پلاتفرم سندیکاهاى کارگری سوئد - ایران: (صفحه ۲۸)

کشتار مذهبی در سریلانکا (صفحه ۲۸)

پیرامون ربودن جولیان آسانژ توسط پلیس انگلستان (صفحه ۲۸)

مردم آزادیخواه ایران و دو ارتجاع دست به ماشه (صفحه ۲۹)

پیام به معلمان (صفحه ۲۹)

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## سیل و موج عظیم ...

بسیار بزرگی دارد و الهام بخش بخشی از درد و رنجی است که به مردم مناطق سیل زده تحمیل شد. اما بر کسی پوشیده نیست که توان مردم و خصوصاً کارگران و اقشار پایین جامعه که در این همدردی و همبستگی و کمک رسانی نقش اصلی را باز کردند، نمیتواند جوابگوی تامین خسارات وسیع سیل و بازگرداندن زندگی عادی به مردم سیل زده باشد. مردم سیل زده و همه مردم شرافتمندی که در کل این دوره تمام توان خود را به خرج دادند تا همدیگر را کمک کنند، امروز دیگر باید به اشکال مختلف توان و نیروی خود را به شیوه ای مناسب روی هم بگذارند و حاکمان را وادار کنند که سر کیسه خزانه مملکت را برای پرداخت خسارت به مردم و تامین امکان زیستن در مناطق سیل زده باز کنند.

### حاکمیت، سیل و فرصتها

همچنانکه گفته شد و تا کنون شاهد آنیم تلاش حاکمیت این است که کمترین هزینه را متحمل شود. آنها به نفرت عمیق مردم محروم از خود و مخاطرات آنرا آگاهند. آنها تلاش میکنند با حربه تحریم و تخاصمات با آمریکا و مخاطرات آن، با تبلیغات ضد ترامپ و فضای میلیتاریسی به بهانه خطر دخالت خارجی و با کشاندن پای سپاه پاسداران و حشدالشعبی، فاطمیون و زینبیون و حزب الله به منطقه...، با ملیتاریزه کردن مناطق سلیل زده زیر نام کمک به سیل زدگان، ذهن جامعه را از معضلات مردم سیل زده دور و ترس و رعب را بر مردم حاکم کند. تلاش میکند از کل این اوضاع برای پس زدن مردم ایران و ساکت کردن و عقب راندن آنها استفاده کند.

تحریم و تهدیدات ترامپ بزرگترین کمک و حربه در این دوره حساس برای جمهوری اسلامی است. بر کسی پوشیده نیست تحریمهای اقتصادی که امروز در ابعاد گسترده علیه ایران اعمال میشود، عواقب جدی ای برای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه به همراه دارد. در این تردیدی نیست که اهداف آمریکا از این تحریمها مطلقاً فشار به ایران جهت احقاق حقوق مردم، کاهش استبداد و دیکتاتوری و مبارزه با تروریسم و... نیست. اگر قرار باشد روزی عاملین تروریسم را محاکمه کنند، بطور قطع باید دولت های مختلف آمریکا را به عنوان سازندگان بیشترین جریانات تروریستی و صاحبان بزرگترین ماشین ترور و جنایت دولتی، قبل از هر جریان و دولتی محاکمه کرد. دولت ترامپ و دولتهای مختلف این کشور تا کنون بیشترین نقش در کشتار و خانه خرابی، ویرانی و جنگ و ترور و جنایت را به جهانیان تحمیل کرده اند. دولت ترامپ در این دوره ایران و تروریسم این کشور و سپاه پاسداران و... را بهانه ای کرده است، تا زیر عنوان "مبارزه" با تروریسم، با تهدید و تحریم ایران، اهداف خود و تناقضاتی که هم در داخل آمریکا و هم در جدال با قدرتهای دیگر از جمله چین، روسیه و اروپا با آن دست به گیریبان است، حل و فصل کند. اما و مستقل از اهداف شوم حاکمان بر آمریکا، در این تردیدی نیست که فشار تحریمها، مستقل از مهلک بودن آن برای سرمایه در ایران، بزرگترین سلاح جنگی علیه مردم ایران و اساساً طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه است. در دوره ای که طبقه کارگر ایران و مردم آزادیخواه این جامعه مستقیم به جدال با حاکمیت پرداخته و آنها را علناً هدف قرار داده و به چالش کشانده اند، تحریم اقتصادی و فشار کمر شکن آن برای مردم این جامعه، بیشترین لطمه را به خوشبینی و اعتماد به نفس آنها، به اتحاد و همبستگی آنها در مبارزه با جمهوری اسلامی خواهد زد.

در دل این تخاصمات همگی شاهدیم که مناطق سیل زده به نام کمک به آنها عملاً به جولانگاه نیروهای نظامی نه تنها ایران بلکه شبه نظامیان حشد الشعبی، حزب الله لبنان، فاطمیون، زینبیون و ... با تانک و توپ تبدیل شده است. این مانور نظامی و قدرت نمایی جمهوری اسلامی به بهانه کمک به سیل زدگان در شرایطی است که هر نوع کمک سازمانیافته کارگران و مردم آزادیخواه، شبکه ها و جمعها و هیئت نمایندگی ها و نمایندگان کارگران مراکز تولیدی و.. را مانع میشوند، در کارشان کارشکنی میکنند، چادر و

اقامتگاه آنها را جمع کرده اند، حسابهای بانکی کمک رسانی را بسته اند و علاوه بر تهدید و اخراج آنها از منطقه، تعدادی از این شریفترین انسانها را نیز روانه زندان کرده اند.

جمهوری اسلامی با گسیل این نیروها در دل تخاصمات با آمریکا و متحدین منطقه ای آنها، دو هدف را دنبال میکند. قطعاً یکی از این اهداف این است که قدرت منطقه ای خود را به رخ ترامپ و دول عربستان و اسرائیل و متحدین آنها بکشد. اما از این مهمتر میخواد توان نظامی، قدرت منطقه ای خود را به مردم ایران نشان دهد. میخواد ترس و رعب و حشت را دامن و مردم معترض را به تسلیم وادارد و مستاصل کند. جمهوری اسلامی ضمن اینکه نگران طغیانها توده ای مردم سیل زده است و میخواد از وقوع هر نوع شورش و اعتراض جمعی جلوگیری کند و نگران عواقب آن و در رفتن کنترل از دست خود است، بعلاوه بطور استراتژیک تر، میخواد به طبقه کارگر ایران، به زن و جوان آزادیخواه و به همه ستمدیده گانی که در این دوره به میدان آمدند و علیه بردگی و استثمار و حاکمیت چهل ساله جمهوری اسلامی دست به اعتراض زدند، نشان دهد که در روز خود به این نیروها که در جنایت و آدم کشی شهره خاص و عامند برای سرکوب متوصل خواهد شد. میخواد به بهانه کمک به سیل زدگان با کشاندن این نیروها به منطقه و مانور نظامی آنها جامعه را مرعوب و به عقب براند. میخواد از سیل و مسیبت بزرگ آن، از تحریم و تخاصمات با آمریکا، به عنوان فرصتی طلایی جهت مرعوب کردن جامعه و عقب راندن طبقه کارگر و مردم آزادیخواه استفاده کند.

### باید با قدرت خود حاکمیت را عقب راند

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلام و دولت روحانی در قبال خساراتی که به مردم سیل زده تحمیل شده است مسئولند. اما کل مسئله این است که این حاکمیت از قبول مسئولیت سرباز میزند و از جواب به نیازهای مردم طفره میرود. کل مسئله این است که دولت میخواد کمترین هزینه را تقبل کند. آنها میخواد بحران سیل را به صورتی از سر بگذارند که نه تنها هزینه زیادی تقبل نکنند که از این فاجعه عظیم به عنوان فرصتی جهت تسلیم و عقب راندن مردم معترض استفاده کنند و موقعیت خود را در مقابل اعتراضات توده ای تحکیم و این اعتراضات را پس بزنند.

امر مسلم اینکه این جاده یکطرفه نیست. یک طرف این ماجرا طبقه کارگر ایران، مردم سیل زده و مردم آزادیخواهی است که در کل این دوره از هر نوع همیاری و کمکی به سیل زدگان دریغ نکردند. سوال این است که هاله انسانی را که در این دوره شکل گرفت، شبکه ها و انواع جمع و نهاد کمک رسانی را چگونه حفظ کرد و به عنوان ابزاری پایدار و ماندنی، برای کمک به مردم سیل زده و به عنوان ابزار قابل اتکا در جدال آنها با حاکمیت تقویت و گسترش داد. چگونه این شبکه انسانی که به عنوان یک زنجیر امید بخش دستهای مردم شریف و شرافتمند را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در دست هم نهاد و به یاری هم شتاباند و شبکه کمک رسانی را سازمان داد، نه تنها حفظ که گسترش داد، قوی کرد و به ابزاری برای اتحاد و قدرتمند شدن محرومان و انسانهای دردمند تقویت کرد. چگونه میتوانیم این نیروی عظیم انسانی را برای دفاع از سیل زدگان و بازگرداندن زندگی عادی به مناطق سیل زده و مقابله با عوارض طولانی مدت آن متحد کرد و در اشکال سازمانیافته به هم متصل کرد و به ابزار اعمال دخالت مردم برای فشار به حاکمیت و تامین مطالبات سیل زدگان به کار برد. چگونه میتوان مردم مناطق سیل زده را حول مطالبات خود سازمان داد و متحد کرد و مانع استیصال و احساس ناتوانی و ناامیدی آنها شد.

مردم ایران و خصوصاً اقشار پایین جامعه تجربه زلزله بم و کرمانشاه و سرپل ذهاب را دارند. مردم تجربه کمک رسانی و شکل دادن به انواع نهادهای همیاری و کمک به همدیگر را دارند. همگی میدانیم نه تنها مردم زلزله زده کرمانشاه و سرپل ذهاب که حتی مردم بم با گذشت سالها از آن فاجعه بزرگ، هنوز هم روی زندگی عادی و تامین ابتدایی ترین امکانات زیستی را از جانب حاکمیت ندیده اند. نباید گذاشت این اتفاق در مورد سیل هم چند باره تکرار شود و میلیونها انسان به

حال خود و با وعده های پوچ حاکمیت تنها گذاشته شوند.

همچنانکه اشاره شد با خاتمه سیل، تازه مردم زندگی مرگ بار بعد از آنرا در شرایطی که همه امکانات و دارایی و هستی و نیستی خود را بر باد داده اند، تجربه خواهند کرد. نفرت از جمهوری اسلامی و بد و بیرا گفتن به مقامات و روسای حکومت هزار بار حق است، اما نانی در سفره هیچ خانواده سیل زده و کلاس درسی برای کودکان آنها و سرپناهی برای نفس کشیدن، دارویی برای انواع امراض بعد از سیل و... تامین نخواهد کرد. در این مواقع معمولاً مردم عصیان زده دست به شورش میزنند. به سیم آخر میزنند و به حق تحملشان سر میگذد و با هر نوع امکاناتی که دارند حتی به قیمت خطرات جانی علیه دولت و حاکمین طغیان خواهند کرد. بی هیچ اما و اگر ی هر نوع شورش و طغیانی علیه مثنی ملتی میلیاردر حاکم و دولت و مجلس و مقامات آنها، علیه حاکمیتی که جز کسب سود و افزایش سرمایه و دارایی سرمایه دارن از گرده طبقه کارگر و مردم محروم امری دیگر ندارد، هزار بار برحق است. مردم حق دارند با هر امکان و به هر شیوه ای علیه حاکمیت و کل سیستم موجود دست به اعتراض و شورش و قیام بزنند. اما شورش و قیام و عصیان توده ای با هر درجه حقانیت آن، بدون سازمان و برنامه و اهداف روشن و اتحاد بالایی میان آنها، راه دوری نخواهد رفت و دیر یا زود در مقابل حاکمیتی تا دندان مسلح و سازمانیافته شکست خواهد خورد و حداقل به اهداف خود نخواهد رسید.

نفرت بر حق مردم از حاکمان باید به سازمان و اتحاد آنها، به تشکیل صفی محکم و با برنامه در سراسر ایران تبدیل شود و به استقبال دوره ای جدی برای مقابله با گرسنگی و تامین خسارات سیل توسط حاکمان، برویم. شبکه های تا کنونی و همبستگی ها و جمعا و هیئت های کمک رسانی تا کنون، محافل کارگری که از هپکو تا فولاد و هفت تپه و چندین مرکزی که نقش برجسته ای در کمک رسانی کردند، لازم است در این دوره هم کار خود را خاتمه یافته قلمداد نکنند و در پیشاپیش یک صف انسانی وسیع برای تامین زندگی میلیونها انسان با هم و در کنار هم باشند. باید شبکه ای از رهبران و فعالین کارگری، زنان و جوانان، فعالین حق کودک و نمایندگان مردم در محلات سیل زده، آستین را بالا زده و در قامت یک شبکه سراسری و به عنوان نمایندگان مردم سیل زده قدم پیش بگذارند و لولای اتحاد و همبستگی و صف متحد این میلیونها انسان و همه محرومانی باشند که در این کارزار کنار مردم سیل زده و به عنوان عضوی از آنها به میدان می آیند و خواهان تامین امکانات و پرداخت خسرات سیل به مردم هستند.

در هر شهر و محله ای کمونیستها، فعالین کارگری، شخصیتهای عدالتخواه، خوشنام و مورد اعتماد مردم، باید مشوق شکل دادن به اتحاد مردم در قالب شوراهای مردمی، تعیین هیئت های نمایندگی آنها در محل و در بعد استانی و حتی سراسری شوند و خواهان تامین مطالبات مردم سیل زده، بازگرداندن زندگی به شهر و روستاهای ویران شده، بازسازی جاده و پل، خیابان و مدرسه و درمانگاه و... شوند.

باید کاری کرد خود سیل زدگان با همه مشکلات عدیده در هر شهر و روستا و محلی زیر یک چتر واحد جمع شوند، معضل و مشکلات مختلف و آوارگی و گرسنگی مانع جمع شدن و با هم بودن آنها نشود. هر کاری و هر مطالبه ای در هر محله و کوچه و دهکده و شهری باید جمعی پیش برود. باید کاری کرد جمع مردم هر محل و مکانی، توافق با هم آنها، تصمیم جمعی آنها، تعیین نمایندگان صالح از جانب آنها، مطالبات آنها و دخالت آنها برای فشار به حاکمین جهت تامین خسارات و بیان مطالبات روشن، همگی با هم پیش برود. مهم این است این مردم به صورتی مناسب و با اتکا به اراده جمعی آنها، نمایندگی شوند. باید این احساس قدرت برای تحمیل مطالبات بر حق مردم سیل زده به حاکمیت را در آنها بوجود آورد و رشد داد و این تنها در جمع بودن و باهم بودن و باهم تصمیم گرفتن ممکن است.

دفاع از سیل زدگان و تامین زندگی انسانی برای آنها، پرداخت خسارات و بازسازی شهرها و روستاها، بازسازی مدارس و مراکز درمانی، مقابله با انواع بیماریها و ... فقط کار مردم مناطق

## کمونیست ۲۳۹

سیل زده نیست. بیش از آنها وظیفه همه مردم شرافتمند در ایران است که در این کارزار در کنار آنها باشند. باید در همه شهرها مردم به صورت سازمانیافته به عنوان یک پای اصلی این تلاش در کنار هم باشند و متحد عمل کنند. تعیین هیئت های نمایندگی در شهرها و محلات مختلف و وصل شدن آنها به هم و شکل دادن به یک شبکه سراسری از نمایندگان شوراهای مردمی، مردم محلات مختلف، مناطق کارگری و... و ظاهر شدن به عنوان یک چتر عمومی در بعد سراسری یک کار اساسی در این میدان است. اینها و ماندگاری و تامین قدرت مقابله با حاکمیت، تامین توان بیرون کشیدن لقمه نانی از زیر چنگ و دندان جمهوری اسلامی، تنها با اتکا به یک پایه توده ای و حمایت وسیع مردمی ممکن است. اما نفس شکل هیئتهایی از نمایندگان مرد در سطح بالا و سراسری و حداقل به شکل استانی و... کاری اساسی و شدنی است.

اکنون محلات سیل زده به جولانگاه سپاه پاسداران و انواع جانوران مسلح تبدیل شده است. باید آنها را وادار کرد که محل زندگی مردم را ترک کنند. باید افسار گسیختگی و تهدید و ارباب آنها و دستگیری فعالین مردم و قلداری این نیروها را مهار کرد.

کمونیستها، رهبران کارگری بانفوذ و معتبر، فعالین با اتوریته ای که در کل این دوران از کرمانشاه تا سرپل ذهاب و جنوب و غرب و شمال ایران در کمک به سیل اخیر نقش جدی داشتند، در این میدان میتوانند محور و مشوق این اتحاد و خود از پایه های آن باشند. ما دوره ای از جدال جدی و بسیار همه جانبه ای را برای بازگرداندن زندگی به مناطق سیل زده و تامین ابتدایی ترین امکانات زیستی را برای مردم با حاکمیت داریم. میزان تلاش ما و میزان اتحاد و همبستگی و نیروی ما تعیین خواهد کرد که به چه اندازه ای حاکمین را مجبور میکنیم سر کیسه دارایی های مملکت که در اختیارشان است را باز کنند.

## هرجا اتحاد کارگران و آگاهی

## آنها نسبت به اینکه اعضاء یک

## طبقه جهانی اند تقویت

## میشود، هرجا کمونیسم بعنوان

## دورنمای انقلاب کارگری در

## میان کارگران رسوخ میکند و

## با هر رفیق کارگری که به

## کمونیسم و به محافل و سلول

## های کمونیستی کارگران

## نزدیک میشود، یک گام به

## انقلاب کمونیستی نزدیک تر

## شده ایم. سلول ها و محافل

## کمونیستی کارگری که امروز

## تشکیل میشوند، فردا کانون

## های رهبری انقلاب کارگری و

## پایه های قدرت حکومت

## کارگران را تشکیل خواهند

## داد.

## منصور حکمت



### چگونه پیروز ...

پاسخ این است که حاکمیت سرمایه داری در ایران نمی خواهد بخشی از سودهای عظیم و کلان را به تولید کنندگان و زحمتکشان اختصاص دهد و جامعه را از این فلاکت بگذراند. رهبران جمهوری اسلامی به مردم می گویند، کم بخورید، روزی یک وعده بخورید، کمر بندها را سفت کنید. پاسخ بورژوازی به فقر و گرسنگی جامعه حتی در کشورهای پیشرفته، سیاست ریاضت اقتصادی است. در نتیجه مساله اصلی این نیست که اقتصاد در ایران بحران زده و بخشا ورشکسته است، بلکه بر سر این است که بحران جمهوری اسلامی از همان آغاز پیدایش تا کنونی سیاسی بوده وهست.

هنوز صدور انقلاب اسلامی سر جایش است. رقابتهای منطقه ای، تشکیل سپاه قدس و سازماندهی نیروهای نیابتی در کشورهای مختلف (عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان، بحرین و غیره)، اختصاص صدها میلیارد دلار به تاسیس و تغذیه و تسلیح این نیروها از سودهای بادآورده ی فوق، شعار نابودی اسرائیل، باد زدن خصومت با امریکا، اختلاف بورژوازی پروغرب که بخشا در حاکمیت و یا در اپوزیسیون در داخل ایران هستند با انحصار قدرت در نهادی به نام بیت رهبری و ارگانهای وابسته به آن چون نظامیون سپاه و بسیج، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، قوه قضاییه و اکثریت مجلس شورای اسلامی و غیره، همگی دست به دست هم داده و بحران سیاسی جمهوری اسلامی را دایمی و تشدید کرده است. تا زمانی که این بحران سر جایش است، تخصیص بودجه و بخش بزرگی از سود سرمایه داران دولتی و خصوصی به نیروهای نیابتی در اولویت است. جمهوری اسلامی قدرت منطقه ایش را ضامن حیات خود می داند. در نتیجه نه اینکه نمی تواند بلکه نمیخواهد بخشی از آن سود را به معیشت مردم اختصاص دهد. **معیشت مردم اولویت جمهوری اسلامی نیست.** به این معنی جمهوری اسلامی خطر از پایین را جدی نمی بیند!

تعمیق و تشدید تخاصمات جمهوری اسلامی با دولت امریکا و اسرائیل و تشدید تحریم ها و فشارهای مداوم سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی که آخرینش تحریم صدورنفت است، باعث شده که همه ی نگاه ها به نتایج این سیاستها متمرکز گردد. عواقب این سیاستها به اینگونه است که:

از طرفی کل حاکمیت و جناح هایش را علیرغم اختلافات، تنش ها و صفبندیهای بدرجه ای متفاوت، در مقابل این شرایط یک دست تر و در مقابل خطر پایین متحد و بکپارچه کرده است. اکنون نهاد دولت با روحانی و ظریف و سیاست خارجی و سیاستهای داخلی اقتصادی و غیره در بیت رهبری و حاکمیت آن متمرکز، هماهنگ و منحصر گشته است.

و از طرف دیگر در نتیجه ی فشارهای اقتصادی و معیشتی و فلاکت، شکاف بین مردم و حاکمیت بمرحله انفجار رسیده که یک نمونه آن را در خیزش دیماه ۹۶ ، جامعه ایران تجربه کرد.

برخلاف تصورات و توقعات اپوزیسیون بورژوازی که تغییر رژیم و یا براندازی جمهوری اسلامی در نتیجه ی فشارها از بالا را انتظار می کشند، هرگونه تغییری به نفع طبقه کارگر ایران و مردم، مبارزات و اعتراضات کارگری و توده ای است که در سالهای اخیر تشدید، آگاه تر و به درجه ای سازمانیافته تر شده و می شود. نقطه عطف این مبارزات خیزش دیماه و شعار نه اصلاح طلب، نه اصولگرا و اعتصابات سازمانیافته ی کارگری دوره اخیر است.

در نتیجه هر اتفاقی در بالا بیفتد، از جمله تشدید تنش بین جمهوری اسلامی و امریکا و متحدینش، فروپاشی از بالا، انتقال قدرت به نظامیان و یا سازش و مذاکره و حل و فصل تنش ها و توافق بر سر برجام دیگر و غیره را طبقه کارگر و فعالین و رهبران کارگری و سیاسی در میان افشار زحمتکش و تحت ستم باید مدام رصد کرده و بعنوان فاکتورهای محتمل در سیاستهای خود بگنجانند. اما مردم ایران در حل و فصل این اختلافات و درگیری ها و یا توافقات از بالا عملا نقشی نمی توانند بازی کنند. باید متوجه بود که

این میدان بازی طبقه کارگر و مردم نیست. از زاویه منفعت طبقه کارگر ایران و مردم ستمدیده، **تخاصم اصلی بین مردم وحاکمیت سرمایه داران در ایران است.**

#### نبردهای عظیمی در پیش است

جامعه فلاکت زده ایران لبریز از بی اعتمادی و نفرت از جمهوری اسلامی است. جامعه خشمگین و آبیستن شورش، عصبان و طغیانهای خودبخودی و غیر قابل پیشبینی است. اما روی دیگر سکه ی فلاکت می تواند استیصال و یاس و ناامیدی و انتظار مردم باشد.

سرنگونی جمهوری اسلامی برای اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان و زنان ایران که اسیر فقر و فلاکت و گرسنگی و تبعیض و ستم هستند، یک خواست است. جمهوری اسلامی عامل فلاکت اجتماعی و مانعی بر سر راه آزادی و برابری و خوشبختی جامعه است. این مانع باید برداشته شود. اما چگونه و از چه راه و با چه ابزارهایی؟

چگونه می توان نیروی عظیم چند ده میلیونی جامعه ی فلاکت زده و خشمگین را به سمت و سویی هدایت کرد که در نتیجه ی آن پیروز بیرون آید؟ با کدام سیاست و ابزار و کدام شیوه ی مبارزه و فشار طبقاتی و اجتماعی می توان معیشت خود را از گلوی سرمایه داری فربه ایران بیرون کشید؟ عوامل و موانع کار چیست؟

طبقه کارگر مزد بگیرکل بالای ۲۰ میلیون و ده میلیون بیکار در شرایط معین سود کلان سرمایه ها و زندگی فلاکت بار، مبارزاتی جدی و پیگیر و سازمانیافته و سراسری پیش پای خود دارد. مبارزاتی برای دفاع از معیشت و فشار بر سرمایه داران و دولت و مجبور کردنشان به تامین زندگی قابل قبول اکثریت کارگران و محرومان جامعه.

یک مانع جدی بر سر راه این مبارزات علاوه بر سرکوب رژیم، سیاست و نیروهایی است که می گویند جمهوری اسلامی بدلیل ورشکستگی اقتصادی و تحریم ها نمی تواند معیشت مردم را تامین کند. این در واقع آب پاکی بر مبارزات کارگران و مردم می ریزد که نتیجه اش تسلیم، استیصال و انتظار و یا چشم دوختن به ناجیانی در واشنگتن تا ریاض و تل آویو است.

ناجیان دروغین و دشمنان مردم تلاش می کنند با تهدید و ایجاد ناتوی عربی، تحریم اقتصادی، آلترناتیو سازیهای از نوکران خود در میان بورژوازی پروغرب و فدرالیست ها و ناسیونالیستهای اقوام مختلف و حفته کردن این نیروهای ارتجاعی و ضد کارگر و ضد کمونیسم بعنوان رهبر مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، به ایجاد حکومت بورژوازی دیگر و متحد خود در منطقه برسند.

طبقه کارگر و بویژه بخش آگاه آن بدوا باید این سیاست ضدکارگری را رد کند و با نیروی خود و شیوه های مبارزه و فشار طبقاتی و اجتماعی، معیشت خود را از گلوی سرمایه داران فربه و دولتشان بیرون بکشد. این کار غیرممکن نیست.

در نظام جمهوری اسلامی از بدو حاکمیت تا کنون هر مبارزه ای ولو برای یک ذره بهبود معیشت و رفاه و ولو برای یک ذره آزادی و حرمت انسانی، سیاسی است. وقتی کارگر حقوق معوقه اش را می خواهد، با اسلحه سراغش می آیند. وقتی زن روسری اجباری نمی خواهد، با زندان روبرو است. در نتیجه هر مبارزه برای نان و آزادی در جمهوری اسلامی سیاسی شده است. و در این جدال، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر شاغل و بیکارو خواست تامین معیشت مردم، در همان حال مبارزه سیاسی در مقابل سرکوب عریان است. مبارزات اقتصادی و برای معیشت برنده ترین ابزار ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. اعتصابات کارگری سیاسی ترین اقدام طبقه کارگر است. طبقه کارگر ابزار دیگری جز مبارزه اقتصادی و اعتصاب و اعتراض برای پس زدن سرکوب و دفاع از معیشت خود و عقب نشاندن سرمایه داران و دولت ندارد.

جمهوری اسلامی هر اعتراض و اعتصاب و تجمع و تشکلی را خطری برای حاکمیت خود می بیند و با تمام قوا به جنگش می رود. اما این جدال

و مبارزات روزمره طبقه کارگر برای دستمزد بیشتر، بیمه بیکاری، تامین معیشت مردم، آزادی تشکل و تحزب و حمایت و هدایت مبارزات اجتماعی آزادیخواهانه زنان و جوانان در ادامه خودش به جایی می رسد که رژیم بطور واقعی توان حکومت کردن را از دست می دهد. فشار این مبارزات می تواند رژیم را آنقدر به عقب بنشانند که پشتش را به دیوار زده و راه فراری برایش باقی نماند. به این معنی یا باید به خواستههای معیشتی کارگران و زحمتکشان و گرسنگان و خواستههای آزادیخواهانه ی جامعه تسلیم شده و تن در دردهد یا برود.

جواب طبقه کارگر به سرنگونی جمهوری اسلامی جز این نیست. هر جواب و راه حل بورژوازی و تهدید و تحریم و ایجاد فضای جنگی و ناامن، محل راه حل و شیوه ها و ابزارهای طبقه کارگر و کل محرومان جامعه علیه جمهوری اسلامی است.

در دل این مبارزات بطور قطع و عملا اتحاد و تشکل و تحزب و سراسری شدن مبارزه ی طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است. همچنین در دل این مبارزات، طبقه کارگر به توانایی برای هدایت و رهبری مبارزه کل جامعه برای رفاه و آزادی می رسد. در غیر این صورت طبقه کارگر خود بخود رهبر جامعه نمی شود. خودبخود به نیرویی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق انقلاب کارگری تبدیل نمی شود.

بورژوازی ناسیونالیست و پروغرب، ناسیونالیست های کرد و لر و ترک و عرب و بلوچ، سربازان سیاستهای امپریالیستی و رقابتهای دول مرتجع منطقه و جمهوری اسلامی و محل مبارزه طبقه کارگر و ستمکشان و محرومان و گرسنگان هستند. این طیف مخالف جمهوری اسلامی و برانداز، از همین امروز ضد انقلابی اند. انقلاب اجتماعی و کارگری از پایین زیر پای کل بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون را خالی کرده و بر نظام سرمایه داری خط بطلان می کشد!

امریکا و متحدینش در ایران و منطقه، حتی زمانی که اسما و در حاشیه، از مبارزات کارگران و زحمتکشان و زنان اسم می برند، این مبارزات را تنها و تنها بعنوان ابزار و سیاهی لشکر خود برای جابجایی قدرت خواه با سازش و خواه با تغییر رژیم "رژیم پنج"، نگاه می کنند. در این سناریو، هر تغییر در حاکمیت از بالا و یا فشار از پایین در خدمت این سیاست امپریالیستی و بورژوازی، به معنای تغییری جدی در زندگی مردم و تامین رفاه و آزادی و برابری نیست. طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران از تجارب انقلاب ۵۷ و انقلابات بهار عربی آموخته اند و خواهان دست به دست شدن قدرت در میان جناح های گوناگون بورژوازی نیستند. خواهان انقلابی که حسنی مبارک را بر میدارد و ژنرال سیسی را بجایش می نشاند نیستند. خواهان انقلابی که شاه را می برد و خمینی را می آورد، نیستند. خواهان انقلابی که خامنه ای و جمهوری اسلامی را بر میدارد و طیف دیگری از بورژوازی اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج از ایران، که از همین حالا برای قدرت گیری کفش و کلاه کرده اند، نیستند.

**نبردهای عظیمی در پیش است.** جمهوری اسلامی نیروهای سپاه قدس را از کشورهای همسایه بسیج کرده و به رخ مردم می کشد. رهبران رژیم صراحتا می گویند برای نجات شان حزب الله وحشد شعبی و فاطمیون و زینبیون و حوثی ها را خواهند آورد. **اعتراف به نبرد پیشاروی حاکمیت و مردم از این عیان تر بیان نمی شود.**

در نتیجه مسایلی چون شرایط عینی و ذهنی، کارگر حزب ندارد، تشکل توده ای ندارد، پراکنده است، متحد نیست و غیره جز طفره رفتن از جواب به این شرایط معین و نبردهای جاری آن نیست. تحولات پیشارو منتظر تامین شرایط ذهنی نمی شود. هر اندازه زمان که در پیش است و خیلی هم کوتاه است باید به این شرایط بهر درجه ممکن نزدیک شد و در ادامه و نبرد کتان طبقه کارگر جایگاه واقعی خود را به عنوان نیروی تعیین کننده سرنوشت قیام و انقلاب پیدا کند. در شرایط انقلابی طبقه کارگر در یک ماه بیش از چند ده سال می آموزد، خودش را بالا می کشد و معنی عملی اتحاد، همبستگی و برادری طبقاتیش را می فهمد و آگاه می شود.

طبقه کارگر ایران ضد سرمایه داراست و این را

موقعیت اجتماعی و طبقاتیش به او می گوید و ضد رژیم است چون آن را حکومت سرمایه داران می داند و رژیم را با نظامیان و پلیسش در مقابل اعتراضات و اعتصاباتش در عمل و هر روزه به عنوان نماینده و مدافع منفعت کارفرما دیده است. و این مدام اتفاق می افتد. حتی حقوق معوقه اش را میخواهد فوراً پلیس و اسلحه برای دفاع از کارفرمای خاطی و دزد دستمزد کارگران گسیل می شود.

نبردی که آغاز شده است متوقف نمی شود. باید این جدال را به پیروزی رساند. گاهی فاصله های بین اعتراضات گسترده سوالی را مطرح میکند یا نگرانی ای را باعث می شود. اما هر فاصله نشان از آرامش قبل از طوفان بعدی است. این قانون عمومی نیست. صحبت از شرایط معین ایران است که فاکتورهایش آن را به ما می گویند.

#### از تجارب گذشته بیاموزیم

تجارب انقلاب ۵۷ و درسهایش برای دنوسل بعد از انقلاب و حتی آنهایی که در انقلاب بودند اما فراموش کرده اند، حیاتی، آموزنده و مثل نان شب لازم است. جوانان بخصوص نسل جدید طبقه کارگر باید از درسهای انقلاب ۵۷ و درسهای انقلابات بهار عربی بیاموزند.

در انقلاب ۵۷ درحالی که طبقه کارگر پیروزی قیام را تامین کرد، اما طبقه متوسط به صحنه آمد. بازاریان، روشنفکران و یقه سفیدها، همه دور خمینی جمع شدند. خمینی با وعده هایش یک نیرو وجنیش اسلامی تود ای سازمان داد. بازاریها او را حافظ مالکیت خصوصی خود می دانستند و امکانات مالی گسترده ای در اختیار روحانیون قرار دادند. روشنفکران او را ناسیونالیست و ملی و مبارز ضد امپریالیست نامیدند. علاوه بر طبقه متوسط، زحمتکشان فریب وعده هایش را خوردند. او را عدالتخواه و کسی که ثروت را عادلانه توزیع می کند و قدرت را از ثروتمندان به فقرا منتقل می کند دانستند. توده هایی که سرسختانه راهپیمایی می کردند بیشتر از محلات فقیر نشین و حلبی آبادها بودند. روستاییان او را کسی می دانستند که آنها را از نعمت زمین و راه و آب و برق و مدرسه و رفاه برخوردار می کند. کاری که انقلاب سفید شاه نکرد. در انقلاب سفید نظام ارباب رعیتی بر افتاد اما اربابان سابق مالکین زمین های بزرگ و مراتع و آب و مکانیزه کردن کشاورزی شدند و به سرمایه داران بزرگ تبدیل گشتند.

خمینی مدعی شد که روحانیون حکومت نخواهند کرد و زنان حقوق برابر خواهند داشت. سکولارها در پاریس اسلامی شدند. نظام ارتش به خدمت بورژوازی جدید به رهبری خمینی درآمد. ارتش همیشه نیروی حامی جناح بورژوازی پیروز است.

همه ی این فاکتورها کمک کرد تا شاه برود و خمینی از نزدیکانش شورای انقلاب را تشکیل دهد. این در حالی بود که کارگران نفت و حمل و نقل چرخهای صنعت را متوقف کردند. چریک ها و همافرها گارد شاهنشاهی را عقب زدند، مردم انقلابی سنگرهای خیابانی ایجاد کردند... "لوموند پاریس ان را کمون پاریس نام گذاشت". سلاح دست مردم از نوجوانان تا سالمندان افتاد. اما در غیاب صف مستقل طبقاتی کارگران، حکومت دست کمیته های اسلامی افتاد. کمیته ها بر شهرها حاکم شدند. در مناطقی چون کردستان، بلوچستان خوزستان و... سازمانهایی ایجاد و یا احیا شدند. اما جز در کردستان ویرای مدت معینی مقاومت موثری سازمان داده نشد. شبکه های مذهبی مثل امروز مدیای مجازی با چند ده هزار مشترک نداشتند، اما این شبکه ها در مناطق فقیر نشین و جمعیت شهری وسیعا پخش نشریات و اخبار واعلامیه ها و نوارهای خمینی را بر عهده گرفتند. این ها اعتراضات را به سمت وسویی که خودمی خواستند هدایت کردند. مواد غذایی و سوخت و نیازهای مردم را توزیع و قیمت ها را تعیین می کردند. مجری قوانین راهنمایی و رانندگی شدند. کمیته ها را روحانیون هدایت می کردند.

شبکه های مذهبی محدودیت و ممنوعیت های

## چگونه پیروز ...

نیروهای چپ برای ایجاد اتحادیه های کارگری و سازمانهای محلی را نداشتند. اما ناتوانی نیروهای چپ اساسا نه بدلیل محدودیتها، بلکه به دلیل بی افقی سیاسیشان بود. ناتوانی سازمان های چپ ناشی ازسیاست های چریکی غیر اجتماعی و بی افقی برای خیز برداشتن بسوی کسب قدرت بود.حزب توده که سنت خودش را داشت، با اسلامی ها در حشر و نشر بود و به خدمت آنها در آمد. من معتقدم همان چپ چریکی هم اگر افق قدرت گیری سیاسی را داشت، با همان نیروی موجود چپ ایران و با اتکا به شوراهای کارگری که مدعی شرکت در دولت موقت خمینی بود، می توانست بجای شورای انقلاب خمینی و دولت موقتش، دولت موازی تشکیل دهد و مبارزه بر سر قدرت را تا انتها ببرد. اما چپ چریکی و غیر چریکی آندوره، فاقد این افق سیاسی بوده و نهایتا با توهم به جناح خمینی بعنوان ضد امپریالیست، بخشا به خدمت او در آمده و دولت موقت خمینی امکان پیدا کرد تا چپ و کمونیست های کارگر و غیر کارگر و شورآخواهان را سرکوب و قتل عام کند.

بخشی از چپ امروز هم متأسفانه در محافل روشنفکری وحتی دربخش کارگری و درون فعالین آن و در دانشگاه ها همان سنت قدیم وحاشیه ای و گروه فشار را نمایندگی می کنند. در حالیکه جامعه در تب و تاب و فقر و فلاکت و گرسنگی و مصیبتهای طبیعت رنج می برد و دست به گریبان است، این محافل به جنگ مواضع مشغول و سرگرم اند. محافل و سازمانهای چپ ضد حزبی هم، تحزب کمونیستی کارگری را به خود کارگران یا آینده ی نامعلوم و موهوم موکول می کنند.

### صف مستقل طبقاتی و رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی است.

در شرایط کنونی ایران ما با دو فاکتور مهم به نفع طبقه کارگر و زحمتکشان روبرو هستیم:

**یکم-** این است که حکومت اسلامی و اسلام مرده است.روحانیت دیگری این بار با روسری مریم رجوی های مجاهدین عروج خواهد کرد.

**دوم-** بورژوازی اپوزیسیون، سازمان، عناصر و شخصیت با نفوذ و غیر فاسد ندارد. بخشی دور رضا پهلوی جمع شده اند بلکه از او مترسکی بسازند و خود را به آن اویزان کنند. در حالی که شاه و سلطنت به ایران باز نمی گردد. نظام شاهی مرده و به تاریخ سپرده شده است.

اما خطری که منفعت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را تهدید می کند، ادغام شدن و گم شدن طبقه کارگر و استقلال طبقاتی اش در سناریوهای همه با همی طبقات و اقتشار بورژوایی و خرده بورژوایی و غیر کارگر است. تجربه انقلاب ۵۷ و انقلابات بهار عربی این را به عیان نشان داده است

اساسی ترین درسی که در این انقلابات گرفته ایم، ضرورت وجود **صف مستقل طبقاتی** است.

طبقه کارگر ایران به حکم ۴ دهه مبارزه و نبرد علیه کارفرما و سرمایه داران هر بار و درهر اعصابی در مقابل دولت بعنوان نماینده طبقه سرمایه دار با پلیس و نظامیان و اسلحه اش قرار گرفته است. و مبارزه خود بخود ضد دولت و سیاسی شده است. اما ضد رژیم بودن و سیاسی بودن طبقه، بدون صف مستقل طبقاتی علیه سرمایه داری چیزی عاید طبقه کارگر نمی کند. ضد رژیم ها فراوانند. سیاسیون هم فراوانند. کل بورژوازی در اپوزیسیون از اصلاح طلب تا برانداز سیاسی اند و سیاست می کنند. طبقه کارگر بخشی و شعبه ای از این نیروهای ضد رژیم و سرنگونی طلب نیست. طبقه کارگر صف مستقل، سیاست مستقل و آلترناتیو مستقل خود را می خواهد. **این حیاتی ترین تضمین پیروزی طبقه کارگر است.**

طبقه کارگر سرباز و سپاهی لشکر خلق و توده های بی شکل و همه باهمی هیچ جریان و رهبری و نیروی سیاسی دیگری نیست. هیچ قشر و جناحی از سرمایه داران در دوران ما انقلابی

نیست. همگی در سرکوب کارگران و حفظ ماشین حکومتی شان سهیمند. از خرده بورژوازی هم جز تزلزل و هرج و مرج نباید انتظار داشت. تنها طبقه کارگر می تواند یک مبارزه پیروزمند را رهبری کند. کافی است بگویید رهبری مبارزه دست طبقه کارگر نبود تا دلیل شکست همه ی مبارزات و قیام ها و انقلابات از ۵۷ تا بهار عربی دوران ما را بدانید. **رهبری طبقه کارگر شرط پیروزی است.**

اما این رهبری خودبخود حاصل نمی شود. در شرایط کنونی و در مبارزات و خیزشهای عمومی و اجتماعی امروز ایران و یا قیام آتی، ممکن و محتمل است که کارگران نتوانند رهبری را به دست بگیرند. چرا که اوضاع بحرانی ایران ممکن است این فرصت را به ما ندهد که برای این رهبری خود را آماده کنیم. اما در این اوضاع و شرایط معین و توازن قوا، کارگران باید بدانند که هر نیرویی وهر رهبری ای که بخواهد به نیروی مردم برای رسیدن به اهدافش تکیه کند، نمی تواند از نیروی آنها صرفنظر کند. همین امروز بورژوازی اپوزیسیون به اعتصابات کارگری پشت بسته اند، تا بعنوان نیروی خود برای تغییر و جابجایی قدرت استفاده کنند.

طبقه کارگر در مبارزات امروزه نقش موثر و تعیین کننده دارد. اما در این مبارزات باید بدانند که چه نصیب او می شود. به وعده و وعید باور نکنند. به صف مستقل خود، سازمان خود و قدرت خود متکی باشند. هر جریان و رهبری که بخواهد بر نیروی کارگران در پیشبرد مبارزات حساب کند، باید صف مستقل کارگران و رهبری رهبران کارگران را ببیند. این آن تضمینی است که کارگران در بدو ورود به هر مبارزه و انتلافی از رهبران و نیروهای غیرکارگری می خواهد. استقلال طبقه کارگر چیزی است که هرگز نباید فراموش شود. نباید به کسی اجازه داد بخاطر وحدت طلبی خلق و همه باهم، چشم پوشی کارگران از صف مستقل شان را موعظه کنند. نباید اجازه داد وحدت طلبی همه با همی، کارگران را به سازش با دشمنان بکشاند. نباید کارگران بخاطر اینکه "وحدت همه باهمی خراب می شود" از جنگ و جدال خود برای رهایی باز دارند. توده های مردم باید بیاموزند و بدانند که منفعتشان در قدرت گرفتن طبقه کارگر است.

طبقه کارگر از هم اکنون و در تحولات پیشارو نباید فریب وعده های جناح های مختلف بورژوازی را بخورد. وقتی خمینی سر کار آمد نیرویی نبود بگوید چه بر سر وعده های توزیع ثروت و تحویل قدرت به فقر آندا؟ همه پس نشسته و وعده هایش را باور کرده و به جمهوری اسلامی فرصت دادند تا شوراهای کارگری را منحل و اسلحه هارا از دست مردم در آورد. اما امروز طبقه کارگر و محرومان جامعه نمی توانند و نباید به وعده و وعیدها باور کنند مگر اینکه خود اجرای آن را تضمین کرده باشند. و این تضمین همان صف مستقل طبقاتی کارگران با سازمانهای شورایی و کمونیستی است.

این که چگونه صف مستقل طبقاتی کارگران تامین می شود و کدام نیرو و حزب و سازمان کمونیستی و کارگری خواهد توانست طبقه کارگر و زحمتکشان را بسیج کند و سازمان دهد باید از همین حالا جواب بگیرد. این سوالی نیست که بعدا آیندگان در تظاهرات خیابانی به آن جواب دهند.

### بدون کمونیسم امیدی به پیروزی نیست

قیام بهمین با فداکاری توده های کارگر و زحمتکش و محرومان رژیم شاه را بزیر کشید و طعم پیروزی روزهای قیام را ما چشیدیم و به قدرت خود واقف شدیم. اما نتیجه ی قیام از آن ما نشد. و طعم تلخ شکست قیام را هم چشیدیم و عواقب آن را چهار دهه است می ببینم و متحمل شدیم. اگر ازقیام بهمین تنها یک درس را آموخته باشیم تمام آنچه را که باید، آموخته ایم. کارگران و زحمتکشان در قیام بهمین با عشق به رهایی و مبارزه و فداکاری و مبارزه قهرآمیز و مسلحانه شرکت کردند. اما معلوم شد که این فداکاری لازم بود اما کافی نیست. **کارگران بدون علم به شرایط رهایی بدون کمونیسم بجایی نخواهند رسید.** اگر از قیام بهمین همین تنها درس را آموخته باشیم، پیروزی قیام بعدی ما قطعی است.

بورژوازی حاکم اروپا در پیمای به واشنگتن گزارش دادند که، "شاه ماندنی نیست. با خمینی کنار بیایید زیرا او ضد کمونیست است". این تجربه به طبقه کارگر آموخته است که بدون کمونیسم به عنوان ابزار مبارزه و بدون حزب کمونیستی اش امیدی به پیروزی نیست. حزب کمونیست کارگران مثل ستاد رهبری مبارزه ی طبقه کارگر در همه ی عرصه های مبارزه است. جای حزب کارگران را هیچ سازمانی نمی تواند بگیرد.

تحزب کمونیستی طبقه کارگر از تظاهرات خیابانی و حتی قیام توده ای در نمی آید. از اعتصابات و اعتراضات کارگری و سازمانهای توده ای کارگری و اتحاد صف و طیف کارگران کمونیست و سوسیالیست که این مبارزات را همین امروز رهبری می کنند در می آید.

قیام آتی به معنای اعتصاب پشت اعتصاب، جنگ پشت جنگ و قیام پشت قیام، تا پیروزی است. کارگران در این مصاف چیزی جز زنجیرهای بندگی و بردگی مزدی خود را از دست نمی دهند. در این کارزار هر کارگری به یک رزمنده برای رهایی تبدیل می شود. چرا که دیگر نمی خواهد برده مزدی باقی بماند. میخواد از زندگی نکبت بار که هر لحظه تحملش مرگی است، برای همیشه خلاص شود. پیروزی قیام ما پیروزی بشریت است. کارگران ناجی بشریت اند. امید به پیروزی و شور و شوق مبارزه و عشق پایان ناپذیر به آزادی و رهایی لازمه ی پیروزی است. و تنها و تنها کمونیسم ابزار این پیروزی است!

### قبل از هر اقدامی تا انتهای آن را پیشبینی کنید!

این جمله معروف انگلس است که میگوید، "با قیام بازی نکنید!". برای هر عمل و اقدام و حرکتی اگر تا انتهای آن را پیش بینی نکرده اید به آن دست نزنید. وقتی قیام را شروع کردید، توقف در آن و فکر کردن به فردای آن و ایستادن و نقشه کشیدن دیر شده و شکست دست شما را می بوسد. باید قبل از دست زدن به قیام حرکتهای فردا و فرداهای بعد از آن را پیشبینی و تعیین کرده باشید. باید فکر همه چیز را کرده باشید...

در قیام بهمین این قیام کنندگان نبودند که تعیین کنند رادیو تلویزیون را که گرفتند چه باید بگویند. وقتی پادگان ها را گرفتند با آن چه کنند؟ با بانک ها و پولی که داشتند چه کنند؟ برعکس این رهبران قلابی و تمویل شده به مردم بودند که در رادیو و تلویزیون پیام خمینی را خواندند و پادگان ها را حفظ و بانک ها و پولش را تصرف کردند.

تمام هنر خمینی و پیام او و برنامه او این بود که "شاه برود". قیام کنندگان شاه را فراری دادند اما کل دستگاه های دولتی و نظامی و بوروکراسی اداری و قضایی و نظام اقتصادی سرمایه دارانه دست نخورده باقی ماند. خمینی و حامیان بین المللیش از قبل می دانستند چه کنند. از قبل می دانستند که انحلال دستگاه های دولتی و نظامی و اقتصادی به معنای پیروزی قیام و انقلاب به نفع کارگران و زحمتکشان است. حکام سرمایه داری بین المللی خمینی و اعوان وانصارش را برای حفظ نظام سرمایه دارانه از قیام کارگران و انقلاب زحمتکشان لایق و مناسب دانستند، شاه را بیرون کردند و او را بعنوان رهبر جلو انداخته و خمینی را بر تخت سلطنت اسلامی با حفظ همه نهادهای نظام سرمایه داری، نشاندد.

بورژوازی ایران و حامیان بین المللی شان پشت پرده با دشمنان مردم به توافق رسیدند. ارتش را عقب کشیدند. و از همان وقت خمینی گفت به پادگان ها حمله نکنید. ارتش به ما پیوسته است. و این " ما " خمینی به تنهایی نبود بلکه طبقه اش بود. حرکتهای انقلابی مردم را مهار کردند. گفتند اعتصابات را پایان دهید. خمینی گفت قیام تمام شد. ما فرمان جهاد ندادیم..

ولی ما قیام کنندگان حتی یک روز بعد از قیام و رفتن شاه را پیشبینی نکردیم و قیام را تا پیروزی بر این نظام ادامه ندادیم. و همه فداکاری و شوق مبارزه و امید و ارزوهایمان یکجا به کیسه جمهوری اسلامی ریخته شد. شاه رفت، خمینی

آمد. و این برای انها پایان قیام و انقلاب و به معنای پیروزیشان بود و شکست ما.

ما حساب نکردیم که دولت دستگاه سرکوب سازمانیافته یک طبقه است نه یک فرد. شاه منفعت یک طبقه را نمایندگی می کرد. با رفتن او می بایست طبقه اش هم از قدرت و ثروت خلع ید شود. اما قیام بهمین طبقه حاکم بر جامعه و دستگاههای سرکوبش را از بین نبرد. یک فرد را کنار زد و یکی دیگر را با همان نظام طبقاتی جانشین کرد. هیچ چیزی تغییر نکرد. چون قیام و انقلاب ما از پیشی تعیین نکرده بود که این تنها شاه نیست، فرد نیست که باید سرنگون شود بلکه کل دستگاه ها و نظم و نظام یک طبقه است که باید با تمام ارکانهای دولتی ونظامی واقتصادیش در هم کوبیده شود. شاه رفت و یک نماینده سرمایه داران اما بدون تاج و با عمامه آمد و از فردای قیام وزارت کار همان وزارت کار، دستگاه قضایی همان، ارتش همان ارتش و ساواک جایش را به ساواما پلیس مخفی جمهوری اسلامی داد. اعدام چند نفر دولتی و نظامی و ساواکی هیچ تغییری در سیستم دولتی و قضایی و امنیتی و پلیسی نداد.

قیام کنندگان نفهمیدند که با یک طبقه طرف حساب هستند که باید با همه دستگاه های دولتی و نظامی و پلیسی و قضایی و اداری اش داغان شود. همه ی قوانینش سوزانده شوند و دولت و قوانین یک طبقه دیگر یعنی کارگران و زحمتکشان جایگزین شود. قیام بهمین شکست خورد. و درسی که ما گرفته ایم این است که در قیام بعدی متوقف نمی شویم تا زمانی کل نظام حکومتی سیاسی و نظامی و اقتصادیش را زیر و رو نکنیم. تا همه ی دشمنان خود در دولت و مجلس و سپاه و ارتش و قوه قضاییه و پلیس علنی و مخفی سرکوبگر را بزیر نکشیم و سران رژیم را از خرد و درشت و از آغاز جمهوری اسلامی تا کنون، به دست محاکمه نسپریم.

### به خلع سلاح تن ندهید!

در قیام بهمین، قیام کنندگان برای گرفتن پادگان ها صدها کشته دادند.اما خمینی گفت ارتش به ما پیوسته است به ارتش حمله نکنید. و این همان ارتشی است که خمینی از شاه هدیه گرفت و چهاردهه است به سرمایه داری ایران خدمت می کند! جمهوری اسلامی به بهانه های مختلف توده ها را خلع سلاح کرد. یک روز گفتند تفنگهای عجیب و غریبی دست مردم افتاده و خطرناک است. گفتند تفنگ ها اموال جمهوری اسلامی است. گفتند شما طرز بکار بردن اسلحه را نمی دانید. یک روز گفتند بیایید جواز بگیرید... به این بهانه ها مردم مسلح را خلع سلاح کردند. این اشتباه را هر گز نباید تکرار کنیم. خلع سلام مردم بعد از قیام درسی است که هیچ وقت فراموش نمی کنیم. در هیچ شرایطی به خلع سلاح تن ندهیم. سلاح در دست مردم باید بماند. تسلیح عمومی بجای ارتش و پلیس و غیره ضامن پیروزی و حفظ پیروزی است.

ارتش باید خلع سلاح و منحل شود و تسلیح عمومی جای آن را بگیرد. اسلحه دست مردم و حکومت شورایی شان ضامن امنیت و آسایش و قدرت حکومت کارگران و مردم زحمتکش است.

بورژوازی مسلح است و ما هم باید مسلح باشیم. هر کسی از مردم و بخصوص کارگران بخواهد اسلحه را زمین بگذارد و خلع سلاح شوند، خواهان شکست انها است. خلع سلاح کارگران تنها زمانی است که شکست خورده باشند.

اردیبهشت ۹۸ (مه ۲۰۱۹)



**با این کومه له ...**

**بحث با مخالفین و نصایح دبیر اول کومه له**

در این مباحث یک تم محوری سخنان دبیر اول کومه له در مصاحبه با تلویزیون کومه له، ضمن اشاره به برخوردهای نادرست، نصایحی مربوط به شیوه بحث سیاسی در میان گروه‌های چپ و کمونیست بود. در این زمینه چند نکته را برجسته کرد. یکی اینکه این چپ زبان خصمانه ای نسبت به مخالفین سیاسی خود و حتی رفقای درون حزبی خود دارد. زبانی که عامل تفرقه و شکاف است. او از قطبی کردن بيمورد و بستن هر نوع دیالوگ (ترم مورد علاقه ابراهیم عزیزاده) متمدنانه از طرف این چپ می نالد. در اینکه سنت برخورد سیاسی به منتقد و مخالف سیاسی در چپ به شدت فرقه ای، غیر اجتماعی، غیر سیاسی و بخشا مسموم است تردیدی نیست. میتوان در اینمورد بسیار گفت و نوشت و سراغ علل سیاسی و جنبشی آن رفت، که اینجا هدف این نوشته نیست.

اما نصایح ابراهیم عزیزاده، دفاع او از بحث سیاسی (یا دیالوگ) آرام و متمدن و سیاسی، ظاهر شدن در مقام منتقد این چپ، دعوت به منانیت و برخورد سیاسی و اجتماعی و مسئولانه در بحث سیاسی برای کسی که دبیر اول سازمانی است که اتفاقا برخورد غیر سیاسی، فحاشی، پرونده سیاسی و شخصی درست کردن برای مخالفین، اتهام زندهای نوع مجاهدینی (همکار رژیم و خائن و مزدور نامیدن مخالف سیاسی) در آن سنتی جا افتاده است، خارج از تناسب است.

آخرین نمونه آن "قیام توده های تشکیلاتی" این سازمان علیه حزب ما، البته به رهبری و دخالت اعضای کمیته مرکزی، است که در شبکه فیسبوک، رسماً ضمیمه نشریه نینای دفتر کردستان حزب ما، به جرم انتقاد از کومه له و مونتافین آن، در ملاء عام سنگسار شد. اعضا و کادرهای این سازمان به جای پرداختن به مباحث آن، علاوه بر فحاشی، دهها اتهام نثار کمونیست ها و حکمتیست های خط رسمی کردند که "خائنن"، "دشمنان کومه له"، "دزدان اموال و دارایی کومه له"، "مزدور جمهوری اسلامی" و "خادمین صدام حسین"، نمونه هایی از این برخورد بود. "توده تشکیلاتی خشمگین" کومه له حتی به رفقای هم حزبی خود رحم نکردند و در کنار عکسی از صفحه اول ضمیمه نشریه نینا، عکسی از ضمیمه نشریه جهان امروز که حاوی بحث هایی در دفاع از حزب کمونیست ایران و نقد گوشه هایی از ناسیونالیسم غالب در کومه له بود را در فیسبوک انتشار دادند و عملاً مدافعین حزب کمونیست ایران در صفوف خود را در کنار حکمتیست های "دشمن"، "خائن" و "مزدور جمهوری اسلامی" قرار دادند. این حتاکی ها و برخورد غیر سیاسی، لمپنی، نه فقط مورد نرمترین انتقاد رهبری "متمدن" و "سیاسی" این سازمان قرار نگرفت که با افتخار بعنوان "نقدی تیز" از جانب حسن رحمان پناه (جانشین اعلام نشده ابراهیم عزیزاده) جایزه گرفت و توزیع شد. سخنان نرم و مملو از نصایح پدانه و متمدنانه دبیر اول کومه له و همزمان عمل حسن رحمان پناه در بسیج اعضا و کادرهایشان علیه "دشمنان" و "خائنن" و حتاکی و اتهامات سخیف به کمونیستها، سنت و اپورتونیسیم ویژه این جریان است. این کارشان تازه نیست!

شخص اول سازمان شان ژست مقبول و مسئول، سیاسی و متمدن، میگیرد، و سازمان دادن توده تشکیلاتی برای تبلیغات غیرسیاسی از جنس غیر اجتماعی ترین فرقه های سیاسی-مذهبی بعهدہ شخص دیگری در رهبری گذاشته میشود. پرونده سازی های شنیع مبنی بر دزدی اموال و دارایی و تخریب اموال، در دوره اختلافات و جدایی ما از حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۹۱، دیروز توسط بالاترین اعضا رهبری این سازمان و امروز توسط "توده های تشکیلاتی" نشخوار میشود و دبیر اول محترم و متمدن کومه له علیرغم وقوف به پوچ بودن این پرونده سازی ها و شانناژها، به پچ و پچ ها و گله گذاری در محافل خودی اکتفا میکند و عمدا و آگاهانه از تکذیب رسمی و علنی آن پرهیز میکنند. ظاهراً در تقسیم کار درونی این سازمان "توده های تشکیلاتی" وظیفه این برخوردها را دارند و مسئولین و رهبری وظیفه دفاع از "دیالوگ

متمدنانه"! رهبری کراوات میزند و مودب است و "توده های تشکیلاتی" کفچرانی می کنند و خالکوبی هایشان را به رخ میکشند.

تکرار امروری تبلیغاتی که زمانی عبدالله مهدی پرچمدارش بود، به هر آدم آشنا به تاریخ این جریان پیام میدهد که مهدی در قلب این سازمان زنده است. اما کسی که فکر کند تکرار خزعبلات تبلیغاتی قدیمی انها علیه ما حکمتیست ها در جامعه و در میان کمونیستها و کارگران و مردم ازادبخواه گوش شنوایی دارد، اشتباه میکند. مخاطبین ضد کمونیست آنها چنین ماتریال زشتی را به اندازه کافی در محافل خودی تحویل گرفته اند و از این سر کاملاً بی نیازند.

اما نقد ابراهیم عزیزاده از برخورد غیر سیاسی و حتی سرکوبگرانه به منتقد و مخالف سیاسی متوجه "احزاب سیاسی کردستان" نمیشود. احزاب سیاسی کردستان که اسم رمز ناسیونالیست ها و ناسیونال اسلامی های کردستان نزد کومه له است، از نظر دبیر اول کومه له چنین سنتهایی را ندارند. عزیزاده در کمال خونسردی همه تاریخ برخورد حزب دمکرات کردستان به پیشمرگان و هواداران کومه له، قیل از جدایی ما از حزب کمونیست ایران و چرخش کومه له عزیزاده به راست، را سانسور میکند. امروز اگر از مردم عقب افتاده ترین روستاهای کردستان تاریخ برخورد حزب دمکرات با نیروهای کومه له را بپرسید به شما میگویند که چیزی جز شکنجه و ضرب و شتم و اذیت و آزار و ترور نبوده است. عزیزاده آگاهانه از کشتار کادرهای سازمان پیکار، ترور مخالفین سیاسی و کمونیستها، یورش به نیروهای پیشمرگ کومه له و بالاخره اعلام جنگ سراسری به کومه له را، بدلیل افشاگری این سازمان از ماهیت و عملکرد حزب دمکرات، جنگ مسلحانه این حزب با جناح انشعابی خود، طرح ترور مخالفین خویش در میان کمونیست ها توسط جریان تبهکار عبدالله مهدی، اخراج و تصفیه منتقدین در درونی و دست بردن به اسلحه گرم و سرد در متن اختلافات درونی، کشتار احزاب ناسیونالیست کرد عراق از همدیگر و کمونیست ها، خودداری میکند. اینها نمونه های بسیار کوچکی از برخور جریانات هم جنبشی دبیر اول کومه له در میان ناسیونالیست های کردستان اند.

سکوت عزیزاده در مقابل جنایات احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد و حمله به مخالفین سیاسی خود و بویژه کمونیستها هشدار دهنده است. این سکوت عملاً مجوزی است به "توده های خشمگین تشکیلاتی" برای پاسخ های مشابه به "خائنن و دشمنان" کومه له و "خادمین صدام"!

**کومه له "اجتماعی" دستمایه معامله با دیگران**

دبیراول کومه له در همین مصاحبه، ضمن دادن تصویری اجتماعی از این سازمان، باد به غبغب می اندازد که موقعیت اجتماعی کومه له، حاصل فکر و تدبیر و روشن بینی رهبری امروز است و این سازمان نمیتواند نمی خواهد سرنوشت مشابه سایر نیروهای چپ، که از نظر عزیزاده اجتماعی نیستند، برای خود رقم بزند.

با قبول ادعای دبیراول کومه له درمورد موقعیت اجتماعی کومه له به عنوان یک سازمان کمونیست، علاقمندم چند نکته ای متذکر شوم. این موقعیت اجتماعی و ویژه کومه له، برعکس ادعای بی اساس ایشان محصول فکر و تدبیر و روشن بینی و سنت سیاسی امروز حاکم در کومه له نیست. محصول عضویت این سازمان در تشکیلات ناسیونال اسلامی "کنگره ملی کرد" نیست، محصول عضویت امروز کومه له در کمپ پ ک ک نیست، محصول مهمانی و جلسه و خوش و بش و همکاری با احزاب دمکرات و دولت کرد و طالبانی نیست، محصول دوستی با سنت راه کارگر و فدایی هم نیست، همانطوریکه محصول فکر و تدبیر بسیج ضد کمونیستی امروز علیه منصور حکمت و حکمتیست ها و سنگسار نشریات و ادبیات کمونیستی هم نیست.

و بالاخره این موقعیت، برعکس ادعای کذابی ناسیونالیست های عاشق دوران ما قبل پیوستن کومه له به اتحاد مبارزان و برنامه حزب کمونیست هم نیست. آن دوره هنوز کومه له حتی

صوری هم از کارگر و صف مستقل کارگر، اسم نبرده بود، نقدی به مذهب و ارتجاع دینی نداشت، در مقابل ستم بر زن نایستاده بود، نقدی به ناسیونالیسم نداشت و پشت عقب ماندگی سیاسی فرهنگی در روستاها سنگر گرفته بود.

موقعیت اجتماعی که رهبری امروز کومه له به ناحق آنرا محصول فکر و تدبیر خود و همراهان امروز خود میداند، موقعیت بدست آمده در دل نبردهای سیاسی، اجتماعی و بالاخره نظامی این سازمان در دوران جنگ دهساله در مقابل جمهوری اسلامی است. محصول دوره ای است که پیشمرگ کومه له با شعار "زنده باد سوسیالیسم" در مقابل گلوله می ایستاد، محصول سند "استراتژی ما در کردستان"، سند "حقوق پایه ای مردم در کردستان"، محصول تقابل آشتی ناپذیر با بورژوازی کرد و زورگویی و ارتجاع سیاسی حزب دمکرات در کردستان، محصول دفاع مستقیم از منافع کارگر و زحمتکش، محصول تبدیل کومه له به ابزار و سازمان اتحاد کارگر، محصول ممنوعیت توهین و بی احترامی به مردم در صفوف کومه له، محصول متحقق کردن برابری زن در صفوف خود کومه له و ورود زن به عرصه نبرد مسلحانه، محصول سازش ناپذیری با هیچ نیروی ارتجاعی و بورژوایی و...است. موقعیت اجتماعی که عزیزاده امروز به آن میبالد محصول تلاش کمونیستها در حزب کمونیست ایران و زیر رهبری منصورحکمت است. اعتبار امروز کومه له ناشی از همین رادیکالیسم کمونیستی است که عزیزاده مدتها است جنگ خود را علیه آن اعلام کرده است.

این واقعیت که دستاورد تاریخی کمونیسم در کردستان محصول دست درگردنی و خویشاوندی کومه له با انواع نیروهای ناسیونالیست کرد در منطقه نیست، را نمیتوان از تاریخ و ذهن جامعه پاک کرد و رهبری کومه له فعلی نمیتواند راحت و آسوده آنرا محصول مدارای خود با این جنبش و دهه های اخیرارزیابی کند. نه فقط این بلکه نمیتواند به همین راحتی این تاریخ پرافتخار را تحویل کمپ ارتجاع ناسیونال اسلامی دهد و به اسم کمونیسم، کارگر را پشت سیاه ترین پرچم در صحنه سیاسی کردستان به صف کند. ما حکمتیستها اجازه چنین معامله ای را نمیدهیم.

**سیاست استراتژیک همکاری با ناسیونالیست ها**

عزیزاده در پاسخ به انتقادات سازمانهای چپ متحد کومه له، از رابطه با "کمیته دیپلماسی" احزاب کمپ کنگره ملی کرد، اعلام میکند که همکاری و رابطه این سازمان با بقیه احزاب ناسیونالیست کرد و ناسیونال اسلامی در چهار کشور دارای مناطق کردنشین، نه یک انحراف و اشتباه که در ادامه مصوبات کنگره هفدهم این سازمان است. در این پاسخ، حق با رهبری کومه له است. کنگره هفدهم کومه له مسیری را که این سازمان سالهاست بدون سند طی میکند، تصویب کرد. ما همان موقع گفتیم این گردش به راستی جدی در کومه له است.

سند مذبور همکاری همه جانبه با احزاب ناسیونالیستی را در تمام عرصه های خارج کشور و داخل تعریف میکند. تقریباً هیچ عرصه فعالیتی خارج از چهارچوب این سند باقی نمی ماند. اما شاهکار و گل سرسبد این سند چنین میگوید؛

*"همکاری عملی فعالین مبارزات علنی در جهت پیشبرد مبارزه ی مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی در داخل کشور جنبه مهمی از سیاست هماهنگی و همکاری ما را تشکیل میدهد. اما تأکید بر ضرورت این همکاریها بیش از آنکه به موضوع تبلیغات رسانه ای تبدیل گردد، لازم است به درک مشترک فعالان سیاسی در داخل تبدیل شود و بازتاب خود را در گسترش اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی نشان دهد. ما در همه جا خواهیم کوشید با در پیش گرفتن یک سیاست متحد کننده در خدمت قدرتمند نمودن چنین مبارزه ای بر علیه جمهوری اسلامی، امر پیروزی هر حرکت و اعتراض معینی را تسهیل کنیم. پیشنهادات سازنده در زمینه کاراتر کردن این سیاست مورد توجه قرار خواهد گرفت و حداکثر انعطاف ممکن نشان داده میشود تا چنین اتحاد عملهایی در محل صورت بگیرند."*

این یعنی فعالین کومه له در شهرهای کردستان همدوش فعالین احزاب ناسیونالیست و قومی تمام مبارزات مردم را در عرصه های سیاسی اقتصادی و فرهنگی سازمان داده و رهبری کنند. این یعنی ناسیونالیست ها و ظاهراً کمونیست ها همدوش هم کارگر و زحمتکش این جامعه را در مقابل جمهوری اسلامی متشکل میکنند. این یعنی کل این اردوی ناسیونالیست و کمونیست، به زبان ساده تر، کارگر و بورژوا، استثمارگر و استثمار شده، دوش به دوش هم قطب خویش را در مقابل جمهوری اسلامی شکل میدهند. اتحاد میان دو نیروی کمونیست و ناسیونالیست، دو نیروی متعلق به دو جنبش سیاسی-اجتماعی حتی حول ضدیت یا حاکمیتی سیاه چون جمهوری اسلامی، غیرممکن است. مگر اینکه مانند کومه له تابلوی کمونیسم صرفاً مستمسکی برای معامله میان جریانات یک جنبش سیاسی-اجتماعی، و اینجا نیروهای جنبش ناسیونالیسم کرد، قرار بگیرد.

رهبری کومه له در تنظیم این سند، دست حزب کمونیست چین در تنظیم یک سیستم ضد کارگری با اویزان کردن خود به مارکس و انگلس را از پشت بسته است. در گزارش اولین پلنوم بعداز این کنگره، کمیته مرکزی این سازمان مدعی میشود که سند مذبور منجمله بر سند "استراتژی کومه له در جنبش کردستان" مصوب کنگره ششم کومه له قدیم، و مصوبات کنگره هفدهم این سازمان متکی است. چنین ادعای کذبی برای بستن چشم کارگر و کمونیستی تنظیم شده که از کومه له می پرسد که این پرنده زشت را چرا به اسم قناری تحویل ملت میدهند. کنگره هفدهم این سازمان که سال ۲۰۱۷ برگزار شد، مصوباتی دارد که بر متن ضعف جناح منتقد این سیاست و این درجه از گردش به راست کومه له، ممکن شد. کنگره هفدهم همکاری های همه جانبه با ناسیونالیست ها در همه عرصه های مبارزه سیاسی اقتصادی را به تصویب رساند و پلنوم بعداز این کنگره هم میخ هایی بود بر تابلوت استراتژی کمونیستی در این سازمان، که تحکیم موقعیت کومه له در جنبش ناسیونالیستی را در اولویت درجه یک این سازمان قرار داد.

سند همکاری با ناسیونالیست ها در همه عرصه های مبارزاتی، نتیجه دست بالا پیداکردن گرایش ناسیونالیسم کرد، به رهبری ابراهیم عزیزاده، در کومه له و "یکدست" شدن کمیته مرکزی منتخب این کنگره به نفع این جناح است. اما انتصاب این سند به سند استراتژی کومه له در کنگره ششم کومه له از منصور حکمت، تلاشی عوامفربانه برای اولاً لاپوشانی پیوستن رسمی کومه له به کمپ ناسیونالیسم کرد و ثانیاً استفاده از اتوریته سیاسی و اجتماعی خط و شخص حکمت در میان کمونیستها و کارگران چپ و رادیکال در کردستان است. اولین سوالی که به ذهن هر کسی میرسد این است که سازمانی که اپوزیسیون درونی خود را به اتهام بی پایه جانبداری از منصور حکمت کنار میزند، چگونه خود را وفادار به سندی میداند که خط و سیاست او در بیش از سه دهه قبل بوده است.

**سواستفاده رهبری کومه له از سند "استراتژی کومه له در جنبش کردستان"**

برای نشان دادن پوچی ادعای اتکای استراتژی جدید شان به سند "استراتژی کومه له در جنبش کردستان"، نگاهی به این سند که توسط منصور حکمت تنظیم شده و به تصویب کنگره ششم کومه له قدیم رسیده بود، می اندازیم. جوهر سند استراتژی کومه له خود بر سازماندهی یک قطب کمونیستی در مقابل قطب ناسیونالیستی تأکید میکند.

اولین بند مقدمه این سند میگوید؛

*"فعالیت ما در کردستان جزئی از فعالیت عمومی حزب کمونیست ایران برای سازماندهی و به ثمررساندن انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری در مقیاس سراسری است. از این لحاظ، خط مشی عمومی و الگوها و موازین فعالیت سراسری حزب در سازماندهی انقلاب کمونیستی و در به میدان کشیدن طبقه کارگر به مثابه نیروی محرکه اصلی و رهبر هر تحول انقلابی در عرصه سیاسی، بر فعالیت تشکیلات حزبی ما در کردستان نیز ناظر است."*



## با این کومه له ...

و در سومین رکن این سند میگوید:

"شرط لازم پیشروی جنبش انقلابی جدایی توده های کارگر و زحمتکش از افق، آرمانها و سیاست های احزاب بورژوایی در کردستان و تقویت کمونیسم در قبال ناسیونالیسم در مقیاس اجتماعی است."

در بند هشتم ارکان استراتژیک یکبار دیگر در مورد ضرورت تقابل با تلاش ناسیونالیست ها در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی میگوید:

"شرط لازم تحقق این امر نه فقط غلبه بر نیروهای حکومت مرکزی بلکه جلوگیری از تلاشهای احزاب بورژوایی در کردستان برای جایگزین کردن نهادهای قدرت حکومت مرکزی با ارگانهای فوق مردمی بورژوازی محلی خواهد بود."

در بخش مربوط به وظایف دوران قبل از برآمد توده ای که چیزی مشابه همین دوره است، چنین میگوید؛

"نوس وظایف ما در دوره کنونی (قبل از برآمد توده ای) ۱- تحکیم رابطه کمونیسم و طبقه، سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه کارگر و گسترش اشکال متنوع اعتراض طبقاتی، تبدیل کمونیسم به یک نیروی اجتماعی و تبدیل سازمان کردستان حزب به تشکل رهبران و فعالین مستقیم جنبش کارگری. ۲- ایجاد تشکلهای توده ای کارگران و زحمتکشان به نحوی که قادر به مبارزه و حفظ و گسترش وحدت آنها در متن تناسب قوای موجود باشد. ۳- ترکیب اشکال اصلی مبارزه (اقتصادی، سیاسی، نظامی) در یک سیاست اعمال فشار هماهنگ و چند جانبه بر دولت مرکزی. تبدیل کومه له به رهبر حرکات اعتراضی مردم، تبدیل رهبران کمونیست به رهبران با نفوذ در مقیاس کردستان. ۴- حفظ استحکام و قدرت نیروی مسلح کمونیستی، گسترش آن در حد مقدرات این دوره، حفظ و تقویت استحکام اینولوژیک و سیاسی این نیرو. ۵- افزایش توان سیاسی و نظامی در رابطه با دولت مرکزی و بهبود دائمی تناسب قوای سیاسی و نظامی با بورژوازی محلی و احزاب آنها. ۶- منزوی کردن سیاسی احزاب بورژوایی، تضعیف افق ناسیونالیستی جنبش به نفع افق سوسیالیستی و دمکراتیک انقلابی. ۷- آماده کردن رهبران توده ای و اژیتاتورهای کمونیست برای آموزش و هدایت زحمتکشان در شرایط کنونی و نیز هدایت جنبش وسیع توده ای در شرایط گسترش جنبش همگانی و اعتلای انقلابی. ۸- گسترش مطالبات و ایده آلهای کارگری و دمکراتیک در سطح جامعه و افزایش ظرفیت و آمادگی کارگران برای قرار گرفتن در راس جنبش اعتراضی و حکومت کردن از طریق شوراهای در آینده."

این سند را با سند سر تا پا راست و ناسیونالیستی مصوب کنگره هفدهم کومه له، سندی که حتی یک کلمه از رابطه این سازمان با کمونیسم و طبقه کارگر، از ایجاد تشکل های کارگری، از ضرورت منزوی کردن احزاب بورژوایی در کردستان، تقابل با افق ناسیونالیسم کرد، نمیگوید مقایسه کنید. سند کنگره هفدهم کومه له و رهبری امروز این سازمان برعکس، استراتژی رهبری جنبش ملی کردستان و رقابت با سایر احزاب ناسیونالیست کرد را جایگزین این سیاست و استراتژی کمونیستی کرده و به شیوه بسیار زشتی تلاش میکنند آنرا به استراتژی کومه له در کنگره ششم و خط کمونیستی و رادیکال منصور حکمت منتسب کنند. دلیل نفرت کومه له از منصور حکمت و فحاشی ها و حتاکی رسمی و غیر رسمی این سازمان را باید در همین سایه سنگین و اتوریته سیاسی منصور حکمت بر کارگر، کمونیسم در ایران و کردستان، عجب شدن تاریخ رادیکال، کمونیسم اجتماعی و پرافتخار این سازمان با منصور حکمت و خط کمونیستی او دید.

هر عابر حتی بیطرف تاریخ نگاهی به سرگذشت

سه دهه اخیر کومه له بیندازد، مشغولیت بدون وقفه رهبری این سازمان با احزاب و نهادهای ناسیونالیستی و خاک پاشاندن در چشم کارگر می بیند. کافی است عکسی از تلاش غیرموجود این کومه له برای اهداف مندرج در سند استراتژی مصوب کنگره ششم را با عکس های دست در گردنی رهبری این سازمان با رهبری احزاب کردی در منطقه و خوش و بش و "دیپلماسی" با احزاب و مجامع ناسیونالیستی کرد مقایسه کنید. حضور در کنگره ملی کرد به رهبری بارزانی، شرکت در جمع ناسیونالیست و اسلامی عراق و ترکیه و سوریه و ایران به رهبری بلوک پ ک ک، حضور در بلوک ناسیونالیست های هوادار آمریکا و عربستان در منطقه، سازماندهندگان جنگ نیابتی، کومه له در تک تک این کنسرت های سیاسی فعالانه، "مسئولانه" و برای کسب کرسی در ریاست "جنبش کردستان" شرکت کرده است. در کنار همه این راست روی ها و همکاری های "مسئولانه" و "اجتماعی" با نیروهای مرتجع ناسیونالیست کرد در منطقه، آویزان کردن تابلوی ائتلاف و همکاری باچپ در کردستان، آنهم با پز و ادعای "زیر پر و بال چپ را گرفتن"، بر سردر سازمانشان شوخی بیش نیست. ائتلافی که با تلنگری به ناسیونالیسم عزیزانه از هم می پاشد!

راه انداختن مراسم نوروزی همراه شاخه ایرانی پ ک ک؛ پژاک، فقط میتواند اعلام قبول کردن مقدسات ناسیونالیسم کرد در رابطه با "نوروز کوردی" به عنوان بخشی از ایدئولوژی کومه له باشد. مقدساتی که کومه له در کنار نیروهای ناسیونالیست کرد از حزب دمکرات و باند زحمتکشان تا بارزانی و پ ک ک و طالبانی به خورد مردم کردستان میدهد. اعلام این است که منبع نوروز نه فقط برای پ ک ک و "کورد" در ترکیه، که برای "کوردها" در ایران هم یک روز سیاسی تاریخی برای "جنبش کردستان" و "ملت کورد" خواهد بود. امروز دیگر کومه له رسماً به جبهه ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی پیوسته است که با رنگ ملی و نژادی زدن به یک روز طبیعی آغاز سال تازه، مردم را به پذیرش حماقت ناسیونالیستی تعلق نوروز به نژاد و خاک ایران یا کردستان می کشانند.

کومه له در اقداماتی این چنینی، برضد جوهر انتقادی و ضد ناسیونالیستی سند "استراتژی کومه له در کردستان"، به جای تلاش در منزوی کردن ناسیونالیسم کرد و افق ناسیونالیستی، در حضور مردم حاضر در مراسم های نوروزی، عکس خود و پژاک را به ملت نشان میدهد تا در عمل و در صحنه سیاسی و در جمع همه، اعلام کند با چه نیرویی و بلوکی مشغول شکل دادن به تحرکات سیاسی در کردستان است. مضمون چنین شاهکارهایی به همه میگوید که اینها مشغول شکل دادن جامعه طبق معیارهای ناسیونالیستی اند. بلوکی که دست بر قضا راس آن در ائتلاف منطقه ای متحد رژیم اسلامی است. نتیجه این سیاست کومه له شکل گرفتن تحرکی به نفع زندگی امروز کارگر و زحمتکش، تقویت صف کارگر و ازادخواهی است یا تقویت بلوک ناسیونالیستی کرد که اتفاقاً در تقابل روشن با یک زندگی بهتر، آزاد و مرفه برای کارگر و زحمتکش این جامعه عمل میکنند؟ این کار دقیقاً تصویر سند کنگره هفدهم کومه له عزیزانه از "همکاری همه جانبه" با ناسیونالیست ها، و تصویری واقعی از تصمیم پلنوم شان است که تحکیم موقعیت کومه له در رهبری ارتجاع جنبش ملی را اولویت مهم این سازمان کرده است.

اوضاع امروز منطقه، تبدیل آن به محل حل و فصل کشمکش قدرتهای جهانی و قومی کردن خاورمیانه بر موقعیت ناسیونالیسم کرد در ایران، بلوک بندی قدرتها و نیروهای ارتجاعی در منطقه و قرار گرفتن نیروهای ناسیونالیست کرد در یکی از این بلوکها، شکل گیری دولت کردی در کردستان عراق و ... تأثیرات جدی گذاشته است. این ها فاکتورهایی نه در "رادیکال" شدن ناسیونالیسم کرد که برعکس در تبدیل احزاب و نیروهای کردی، که سننا در شکاف قدرتهای منطقه ای زندگی کرده اند، به اهرم دست قدرتهای منطقه ای و جهانی و بالا رفتن پتانسیل ارتجاعی و مخرب و ضداجتماعی احزاب کردی تأثیر جدی داشته است. به همین دلیل اتفاقاً تقابل جدی هر نیروی مدعی کمونیست و چپ با این نیروها و افق ارتجاعی که در مقابل جامعه قرار میدهند صد چندان مهم شده است.

## معادلات جدید جهان چند قطبی

سی و چند سال قبل، هنوز بوریس یلتسین عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، گورباچف رئیس جمهور و جهان بین دو قطب تقسیم شده بود. هنوز دیوار برلین برقرار، و یک آتش بس جهانی بین دو قطب معنی داشت. هنوز برای آمریکا مقدر نبود دیکتاتورهای سرکش را تنبیه و پشت سرهم کشور به کشور ویران و تصرف کند.... اینها تصاویر خیلی قدیمی از جهان امروزند. قدرت آمریکا قدره بند جهان متمدن، که به دنبال فروپاشی بلوک رقیب، سردار بی رقیب جهان شد، در فاصله کوتاهی رو به افول گذاشت. امروز دنیای چندقطبی بعد از فروپاشی بلوک شرق، و پا به پای آن، شکست تنها رئیس جهان است. بلوک روسیه و چین، بلوک اروپای غربی، بلوک بسیار تضعیف شده آمریکا، رقبای جدید در یک تناسب قوای جدید برای تقسیم مجدد بازار و جهان اند. در منطقه خاورمیانه عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل و ایران قدرت های نوظهور مدعی سهم شده اند. پس از شکست آمریکا در عراق و افغانستان کشمکش این بلوک ها و قدرت های جهانی و منطقه ای، امروز نه از مسیر دخالت مستقیم نظامی خود و جنگ رودرو، که توسط جنگ های نیابتی پیش میرود. تولد نیروها و باندهای اسلامی نوع جدید در لیبی، عراق، سوریه، و کل منطقه، تولد انواع نیروهای قومی جدید و منجمله ناسیونالیسم جدید در منطقه، از محصولات این معادلات جدید و تغییرات است. امروز دیگر موقعیت این نیروها و رابطه آنها با طبقه کارگر و مبارزه ازادخواهانه مردم در منطقه و بالطبع خیلی از عناوین و مفاهیم سیاسی معانی دیگری یافته اند. مطالبه "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان"، دیگر شعار سنتی حزب دمکرات کردستان و بقیه نیروهای کرد نیست. امروز به یمن سیاست ارتجاعی آمریکا در منطقه، فدرالیسم قومی مطالبه احزاب قومی و منجمله احزاب کردی است. امروز احزاب کردی در ایران، سوریه، ترکیه و عراق بخشی از اهرم و نیروی حل و فصل کشمکش قدرتهای منطقه ای و جهانی برای تقسیم مجدد قدرت اند. نتیجتاً همه اینها پا در کفش روسای منطقه ای و جهانی کرده و به چیزی جز ویرانی جامعه از طریق جنگ نیابتی و سناریوی سیاه و تقسیمات قومی جامعه، رضایت نمیدهند. شعار فدرالیسم قومی که جای خودمختاری نیروی خودمختاری طلب دیروز را گرفته است، از این نیاز سرچشمه میگیرد.

اگر تا دیروز می شد همراه نیروی ناسیونالیست "خودمختاری طلبی" که هنوز رئیس باسواد شان با ای میل و کامپیوتر آشنایی نداشت، برای یک عملیات ساده نظامی یک طرح مشترک ریخت، امروز قبل از حتی یک ملاقات ساده با اینها باید چک کرد که اینها نیروی نیابتی کدام قدرت منطقه ای اند و ماموریت مستقیم امروزشان چیست. اگر دیروز حزب دمکرات کردستان مطالبه ریاست ژاندارمری منطقه را در زورورق خودمختاری می پیچید، امروز در روز روشن نماینده اش به زیارت حج و عربستان میرود، به مراسم سالگرد پاشاهان سعودی، که روز روشن در مقابل میلیاردها مردم جهان روزنامه نگار منتقدشان را

در سفارت با اره برقی قطعه قطعه کردند، میرود. جوجه ناسیونالیست تبهکاری هم که دیر به قافله رسیده، از عشق عکس گرفتن با مقامات فاشیستی ترین دولت های جهان سر از پا نمی شناسد.

. ناسیونالیسم کرد امروز، به جز ابزار جنگ نیابتی و اجاره دادن نیروی خود به قدرتهای منطقه ای و جهانی مطلقاً هیچ برنامه و افقی ندارد. کل احزاب کردی بشیوه عجیبی بین بلوک های مختلف تقسیم شده اند. ایران، عراق، سوریه و ترکیه که هیچ، قدرت های دورتر هم شبانه روز و نوبتی اینها را در کنار خود دارند. امروز عنوان نیروی مبارزه برای رفع ستم ملی به اینها همان اندازه بد قواره است که عنوان نیروی اسلامی مبارزه علیه تبعیض مذهبی به داعش. اینها باید چند کرکوک و چند منطقه مانند شنگال را به داعش سنی و حشدالشعبی شیعه تحویل دهند، تا ماهیت تبهکارانه امروز شان برای کومه له عزیزانه روشن شود؟

بعلاوه شرایط جدیدی هم در خود ایران وارد مولفه رابطه با احزاب ناسیونالیست کرد شده است. خیزش دو سال پیش توده میلیونی گرسنه و بیکار و به فقر کشیده شده، تمام حساب و کتاب های قدیمی احزاب بورژوایی را به هم زده است. در متن فضایی که کارگر و مردم محروم جارو کردن فساد و فقر و گرسنگی و بیکاری را با رفتن نظام حاکم و از مسیر عبور از آن میبینند، نیروهای سیاسی در یک رقابت و کشمکش دائمی برای شکل دادن به آلترناتیوهای خوداند. امروز کمونیسم و کارگر از یک طرف و ناسیونالیسم ایرانی و محلی و قومی از طرف دیگر مشغول حذب نیرو به نفع بلوک سیاسی طبقاتی خویش اند. ناسیونالیسم کرد در این میان به دو شاخه و دو مسیر متضاد تقسیم شده است. تاجائیکه به ایران برمیگردد بلوک متشکل از احزاب کردی در ایران متکی به عربستان و اسرائیل و ترامپ پشت سر سناریوی قومی کردن و به خون کشیدن جامعه ایران ایستاده است. بلوک دیگر به رهبری پ ک ک مدافع بقای رژیم اسلامی است. در این شرایط، کمونیسم و بلوک سوسیالیسم و کارگر نمیتواند به هیچ بهانه ای در کنار آلترناتیوهای سیاسی دشمنان طبقاتی خود از بورژوازی حاکم در ایران تا بورژوازی ناراضی کرد عکس بگیرد. نه فقط این بلکه باید برای توده کارگر و زحمتکش روشن کند که تفاوتش با بقیه بلوک های ارتجاعی چیست. برجسته کردن ضدیت با جمهوری اسلامی برای توجیه این سازش طبقاتی از طرف عزیزانه فربیکاری محض است. برعکس سیاست امروز این سازمان، افشاگری دائمی علیه ناسیونالیسم از هر نوع یک ضرورت سیاسی و ویژه این دوره است. سازماندهی طبقاتی و سیاسی در مقابل جنبشی که هارترین قدرت های منطقه ای را پشت سر خود دارد به اندازه نان شب لازم است.

همه اینها به کومه له، اگر نه فقط کمونیست بلکه چپ بود، میگوید که نباید به بهانه رفع "ستم ملی" با اینها عکس گرفت، نباید وارد بلوک های شان شد، نباید هم و غم شبانه روزی تان یافتن دوست و متحد بین اینها باشد.

**مکتبست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود**

fuaduk@gmail.com

**کمونیست: به سردبیری خالد حاج ممدی ماهانه منتشر میشود**

Khaled.hajim@gmail.com

**نشریه نیئا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری ممد فتاحی منتشر میشود**

m.fatahi@gmail.com

**از سایت های زیر دیدن کنید**

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

**با این کومه له ...**

**یک تغییر اساسی دیگر به نفع کارگر و زحمتکش؛**

به دنبال قیام و شورش های شهری دو سال قبل، ما شاهد یک روی آوری سازمان یافته توده ای به شعارهای مطالباتی روشن هستیم. شاهد جلو آمدن کارگر و فصل تشکل سازی و قدرتگیری افق رهایی کارگر و یک جنگ تمام عیار شبانه روزی برای نان. شاهد تغییر موقعیت طبقه کارگر در جامعه و از منظر مردمی که برای زندگی بهتر و سعادت مبارزه میکنند هستیم. شاهدیم که وزن طبقه کارگر، آنهم با افق چپ و رادیکال خود، در جامعه به شدت بالا رفته است.

درست در متن چنین جنگی، اولویت اول کومه له ای که خود را کمونیت میخواند، تحکیم موقعیت خویش در رهبری جنبش ناسیونالیستی در مقابل جمهوری اسلامی است. باید از اینها پرسید اگر کمونیتند، چرا در دوره ای که اولویت طبقه کارگر میلیونی نان و رفاه و معیشت است، شما الویت تان مسئله ملی و کردابیتی شده است؟ چرا فکر میکنند کارگر بیکار و به فقر محکوم شده شبانه به جای یک زندگی شایسته، حاکمیت کردها در لباس کردی (کوپاتول) و جامانه را به خواب می بیند؟ چرا فکر میکنند مشکل بنی بشر گرسنه و بی نان و زندگی، امروز در گرو به قدرت رسیدن لباس کردی به تن ها است؟ پاسخ مثل روز روشن است؛ امر ملی اصلی ترین مشغله و هدف این سازمان است.

نزد آنها، نه شرایط متفاوت جهانی و منطقه ای و کشوری و نه آرایش بلوک بندی های سیاسی ،سیاست متفاوتی را از آنها نمی طلبد. ظاهرا اینها به سیاست مبارزه همه با هم علیه رژیم روی آورده اند. این سیاست، اگر فقط ادعا نباشد، در بهترین حالت سیاست یک نیروی صرفا ضدرژیمی و پوپولیستی است که چپ و راست نمی شناسد و مخالفت با جمهوری اسلامی تمام کارش است. اما یک ساده لوحی تمام عیار است اگر کسی از علیزاده بپنذیرد که ماجرا صاف و ساده همین است. اگر چنین است چرا فقط با راست ها در صف ناسیونالیست های کرد همراه میشود و نه با ناسیونالیست های ایرانی سرنگونی طلب؟

به این دلیل ساده که برای کومه له ناسیونالیسم کرد خودی و ناسیونالیسم ایرانی غیر خودی است. کومه له مدتها است اعلام کرده با احزاب کردی در یک جنبش، جنبش ناسیونالیسم کرد، قرار دارد و هم خانواده است و نتیجتا ناسیونالیسم ایرانی دشمن است. به همین دلیل در حالیکه با مصطفی هجری مشغول لاس زدن و بده بستن اند، روی خوش به ناسیونالیسم ایرانی نشان نمیدهد. سوال دیگر این است که اگر هدف از اتحاد با ناسیونالیستهای کرد مقابله با جمهوری اسلامی است ، شرکت در کنگره ملی جبهه پ ک ک، را چگونه توجیه میکنند؟

**تحکیم موقعیت کومه له به هر قیمت، تمام هدف است!**

تناقضاتی در رابطه کومه له با جریانات مختلف وجود دارد که نگاهی به آنها هدف این سازمان در مسیر پیش رو را روشن میکند. دبیراول کومه له در مصاحبه مورد اشاره میگوید که برای تقویت صف مقاومت و ایستادگی در مقابل جمهوری اسلامی، سیاست همکاری با جریانات سیاسی را در پیش گرفته اند. منظور او از جریانات سیاسی احزاب ناسیونالیست کرد اند. ما از طرفی متوجهیم که این سیاست متوجه دوستی و رابطه با احزاب ناسیونالیست ایرانی مخالف جمهوری اسلامی نمیشود، بلکه فقط شامل ناسیونالیست های کرد مخالف جمهوری اسلامی میشود، که مرکز همکاری خود را دارند. اگر برای بستن صف قدرتمند در مقابل جمهوری اسلامی است، در این وسط همکاری با پ ک ک و پژاک و کل اردوی جریانات ناسیونالیست و اسلامی کرد در کنگره ملی کرد، که به رهبری پ ک ک در بلوک جمهوری اسلامی است، برای چیست؟ ابراهیم علیزاده در توصیف این بلوک و علت رابطه خود با آن میگوید که کنگره ملی کرد یک قدرت عظیم منطقه ای است که در چهار کشور ایران و عراق

و ترکیه و سوریه نیروی بسیار زیادی زیر رهبری خود دارد. اینجا معلوم میشود که ادعای قبلی که گویا از عشق سازماندهی یک بلوک و یا صف قوی در مقابل جمهوری اسلامی به ناسیونالیست های کرد ایرانی روی می آورد، واقعیت ندارد. متوجه میشویم که این سازمان با هر نیرویی که فکر میکند روزی به دلیلی قدرتی باشند، وارد دوستی و همکاری میشود. این همان صف دوستان و متحدین حال و آینده اند. مهم نیست ماهیت اینها ناسیونالیست سکولار است یا اسلامی، مهم نیست قومی کشور، و یا سازش و ممانشات با جمهوری اسلامی و هم اکنون در بلوک آن اند. مهم این است که این کومه له دوستان و متحدین و روابط نزدیک هرچه بیشتری داشته باشد. اینجاست که به سیاست آشنای ناسیونالیست های سنتی و کلاسیک کرد میرسیم؛ استفاده از هر نیرویی و هر امکانی برای تقویت خویش!

یادمان هست که کومه له در یک دوره قبل از شکست پروژه استقلال کردستان، در یک سری جلسات نهاد میری وابسته به حزب مسعود بارزانی شرکت کرد و همراه همه ناسیونالیست های کرد ایرانی در آن سمینارها (که نقش جلسات آموزشی برای احزاب ناسیونالست کرد ایرانی را داشت)، نصایح مشاورین ارشد مسعود بارزانی را حلقه گوش خود کرد. به آنها گفته شد که مستقل از هر فاکتور دخیل در اوضاع سیاسی، اول مشغول تقویت جنبش خویش، جنبش کرد، بشوند، آنگاه شرایط هر طرفی رفت، آنها قادر به شرکت با قدرت کافی، برای کسب امتیاز و یا قدرت اند.. (نقل به مضمون از آن سمینارها) مضمون این نصایح قاعدتا باید هنوز در ارشیو نهاد میری قابل دسترس باشند.

رهبری کومه له هم بنا به این نصایح ، تشخیص داده است که در این دوره موقعیت خود را در دوستی و همکاری به هر نوع نیرویی تقویت کند. دیروز ممکن بود کردستان عراق مستقل شده و به تبعیت از متحدین منطقه ای اش، در مقابل جمهوری اسلامی با نیروهای کرد ایرانی همکاری کند. لذا این کومه له از ایستادن در کنار زیر چتر بلوک پشت سر مسعود بارزانی ابایی نداشت و خیلی هم سر حال بود. وقتی هم دورنمای آن استقلال با تحویل کرکوک به دولت عراق تاریک شد، این باز یواشکی و اما به سرعت وارد بلوک پ ک ک شد، چون فکر کرد آنها در منطقه از آینده روشن تری بهرمندند. لذا برای دوستی مناسب تر و امن تر اند. بعدا متوجه شد که وضع ناسیونالیست های کرد ایرانی متحد مسعود بارزانی هم زیاد بد نیست. آنوقت رابطه و دوستی و همکاری با آنها را هم حفظ کرد.

برای این کومه له، امر اصلی تقویت موقعیت خویش از هر طریق ممکن است. چه همراه مدافعان جمهوری اسلامی و چه هواداران غرب و چه هواداران بلوک روسیه و اقمارش. این همان سنتی است که در تمام عمر بارزانی و طالبانی طی شده و به قدرت و موقعیت و مقام امروزشان رسانده است. پ ک ک همین امروز در سوریه همراه امریکاست تا موقعیت خود در سوریه را تقویت کند. در بقیه کشورها هم همراه جمهوری اسلامی است. بعداز تیره شدن رابطه ترکیه و روسیه در جریان سرنگون کردن هواپیمای روسی چند سال پیش، یک شبه یک جنگ سراسری با ترکیه را اعلام کرد و ب دنبال در جزیره وارد جنگ رودررو با ترکیه شد، و با اسم قیام جزیره جنحال به پا کرد. با توافق ترکیه و روسیه، بلوک و جنگ سراسری اعلام شده علیه ترکیه پایان یافت و "قیام جزیره" هم چیزی جز کشتار مردم و قربانی شدن شان برای اهداف روسی پ ک ک، چیزی نبود. مسعود بارزانی زمان خود برای کسب حمایت جمهوری اسلامی علیه نیروهای پیشمرگ در ایران جنگید و خون ریخت و در شهر اشنویه مردم را به گلوله بست. برای کسب حمایت ترکیه با پ ک ک جنگ راه انداخت. طالبانی مشهور بود که در یک لحظه، بسته به موقعیت از قرآن یا از کابیتال مارکس نقل قول می آورد. این زمانی بود که در کنار دوستی با چین با جمهوری اسلام هم بود. در کنار دوستی و همکاری با چپ ها با اسلامی ها هم بود. تمام سالهای گذشته همزمان که با جمهوری اسلامی بوده، با امریکا هم بوده است.

برای نیروهای بورژوا، خیلی طبیعی است که از هر مسیری عبور کنند و هر امکانی را بدست

بگیرند و ابزار هر دولت و قدرتی در خدمت به تقویت خود، باشند. چنین سنتی تمی تواند برای کمونیت ها قابل استفاده باشد. شرط تقویت موقعیت یک نیروی کمونیت چیزی جز تقویت صفوف طبقه کارگر و تقویت صفوف کارگران کمونیت نیست. ایجاد تحزب، تشکل، و بالا بردن موقعیت رهبران و سازماندهان کارگری اولین و پایه ای ترین راه تقویت کمونیسم به عنوان یک جنبش طبقاتی در جامعه است. در کنار آن دخالت است در هر واقعه ای و هر تحرک و تحول آزادیخواهانه ای که به نوعی به تقویت موقعیت کمونیسم و هموارتر کردن مسیر انقلاب کارگری منتهی شود. برای کمونیت ها هدف وسیله را توجیه نمی کند. علت این تفاوت ها در سنت دوست و همکار و متحد یابی، در تفاوت منافع طبقاتی است. کارگر کمونیت نمی تواند در رابطه با ناسیونالیست ها و اسلامیت ها و لیبرال ها و محافظه کاران و این و آن مشغول تقویت موقعیت خویش باشد. تنها راه بستر صف در مقابل تمام اینهاست. تنها مسیر پیشروی کمونیسم سنگربندی در مقابل تمام دشمنان رنگارنگ است.

مثل روز روشن است که این کومه له در آغاز این مسیر و استراتژی هم رنگ شدن با بقیه اردوی ناسیونالیست ها است. به همین دلیل اولویت اول کمیته مرکزی این سازمان برای این امر، اقدامی بسیار واقعی پیدا کردن بیشترین دوست و همکار و متحد در آن اردوست. در این وسط، چیدن گروههای چپ کنار خود، مطلقا چیزی جز تزیین ویتزین سیاسی و به رخ کشیدن قدرت خود در مقابل رقبای خود در "جنبش کردستان" نیست. نمی شود نیرویی ظاهرا برای همکاری با کمونیت ها و چپ ها سخت بکوشد و همزمان چپ های درون سازمان خویش را پشت سر هم از تمام پست های تشکیلاتی کنار زده و راه خروج نشان شان دهد.

**زمینه های سیاسی گام بزرگ این کومه له بسوی یک استراتژی ناسیونالیستی**

بالا‌تر از درس گرفتن این سازمان از مشاورین ارشد مسعود بارزانی صحبت شد، اما چنین درس‌گرفتنی نمیتواند به همین سادگی محصول چند جلسه و سمینار و گوش فرادادن به توصیه های حاکمان اقلیم کردستان عراق باشد. درست است که کومه له سالهاست در کنار بقیه ناسیونالیست ها مشغول تمرین سیاست به سبک آنهاست، اما تصمیم به در الویت دادن به مسئله ملی و اعلام ایفای نقش به عنوان جناح چپ جنبش ناسیونالیستی و در پیش گرفتن همکاری های همه جانبه در همه سطوح و همه عرصه ها، محصول یک دوره تاریخی و سیاسی سالهای اخیر در متن کشمکش ها و جنگ های منطقه ای و جهانی است که در آنها دو شاخه ناسیونالیسم کرد نقش بالایی ایفا کردند.

نقش برحسته اول را پ ک ک ایفا کرد؛ به دنبال تحویل مناطق کردنشین سوریه توسط دولت بشار اسد به پ ک ک، ناگهان و در عرض یک شبانه روز، این سازمان حاکمیت مناطق وسیعی در شمال سوریه را تحویل گرفت. تسلیح همگانی به کمک دولت سوریه، و بعدا جنگ مقاومت بزرگ در مقابل داعش، با حمایت نیروی هوایی امریکا، سازمان پ ک ک را به یکی از مهمترین نیروهای مسلح سوریه علیه داعش تبدیل کرد. پیروزی کوبانی در این جنگ، یک محبوبیت جهانی برای نیروهای این نبرد، که شاخه سوری پ ک ک بود بدنبال داشت. ناسیونالیسم کرد در تاریخ خود برای اولین بار بود که به دلیل دفاعش از جامعه و مدنیت مورد تشویق و حمایت جهانی قرار گرفت. جنگ های بعدی و آزاد سازی مناطق نسبتا وسیع در برابر وحوش داعش، موقعیت منطقه ای ناسیونالیسم شاخه پ ک ک را به اوج خود رساند. کسی که ادبیات کومه له در این دوره را تعقیب کرده باشد، متوجه میشود که دفاع این سازمان از نیروهای ناسیونالیست کرد در سوریه، نه به خاطر نقش آنها در تأمین امنیت و بازی با کارت سفید در دل سناریوی سیاه این کشور، که به خاطر ارزش های دیگری بود که در چشمان کومه له متعلق به یک نیروی تماما انقلابی بودند. توصیف کومه له از این نبردها، این سازمان در مقابل پ ک ک خلا سلاح و نیروی آن را رسما پشت آن برد. به زبان دیگر، این کومه له، ناسیونالیسم میلیتانت پ ک ک را به عنوان انقلابیگری تماما قورت داده و هوادار آن کرده بود. این تحول

سیاسی در کومه له چیزی از نوع پذیرش سیاسی ایدئولوژیک سنت پ ک ک بود، که دگرذیسی تدریجی قبلی این سازمان بسوی تبدیل بک یک نیروی ملی، شتاب بالایی بخشید.

نقش دوم را ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بازی کرد. اگر از معامله مسعود بارزانی با داعش و اسکاندال تحویل شنگال به آن و آبروریزی مقطعی در افکار عمومی بگذریم، دوره شکست داعش و پیشروی های نیروی نظامی مسعود بارزانی در تسخیر مناطق مورد مناقشه با دولت مرکزی، قدرت و ابهت بالای نزد افکار عمومی جنبش ناسیونالیستی به او داد. در این دوره، مساحت مناطق تحت تسلط دولت اقلیم بارزانی تقریبا دو برابر شد. اعتماد به نفس ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق برای طرح استقلال و برگزاری فراندوم در مناطق تحت کنترل خویش، محصول آن پیشروی های نظامی بود. این واقعه هم به عنوان قدمی برای رسیدن ناسیونالیسم کرد به مرحله تشکیل کشور مستقل کردستان، در افکار عمومی جایگاه بالایی یافت. مسعود بارزانی به عنوان عنصر منفوری که چند ماه قبل با داعش معامله کرده و مردمانی را تحویل آن داده بود، ناگهان بر قله آرزوهای میلیون ها مردمی قرار گرفت که سالها برای این آرزو متحمل قتل عام و آوارگی شده بودند.

در چشمان نیرویی مانند کومه له امروز، که سالهاست در متن یک دگرذیسی سیاسی ایدئولوژیک است، این پیروزی های ناسیونالیسم کرد، در سایه کشمکش های منطقه ای و جهانی و حمایت قدرت های رنگارنگ بورژواپی، اعتماد به نفس برداشتن یک گام بزرگ سیاسی ایدئولوژیک را پیدا کرد. تصمیمات کنگره هفدهم این سازمان و الویت درجه یک ایفای نقش در جنبش ناسیونالیستی محصول پشت سر گذاشتن این دو پیروزی بزرگ ناسیونالیسم کرد است. درس های سمینار و جلسات نهاد "میری"، که بروید جنبش خود را از هر راهی قوی کنید، در چنین متنی و در چنین فضای سیاسی، پختن نان در تنور داغ بود.

به همین خاطر است که ما مدتها است هشدار داده ایم که کومه له و شخص ابراهیم علیزاده وارد بازی خطرناکی شده اند و بر تأثیرات این چرخش در تقویت ناسیونالیسم کرد و مخاطرات آن برای طبقه کارگر و برای ما کمونیتها تاکید کرده ایم. امروز برای ما کمونیت ها هیچ راهی جز افشای بی امان این استراتژی جدید این کومه له باقی نمانده است. یکی از پیش شرط های اتحاد کارگری در شهرهای کردستان، افشای این ناسیونالیسم بسته بندی شده در زوروق کمونیتستی است. باید به جنگ سنت کار سیاسی توسط این نوع ناسیونالیسم رفت و سبک جاافتاده پیش فنگ و پافنگ ناسیونالیستی به اسم کارگر و کمونیسم را از همیشه حاشیه ای تر کرد. بعلاوه ضمن دفاع از تاریخ حزب کمونیت ایران، باید بیربطی محض موجودیت سیاسی امروز کومه له به آن تاریخ را به کارگر و زحمتکش نشان داد. باید کاری کرد که اینها قادر به دفن تاریخ گذشته آن حزب و آن کومه له کمونیت برای خدمت به اهداف نامقدس و ناسیونالیستی امروزشان نشوند. باید کاری کرد که آن واقعیت اجتماعی پشت نام کومه له به اسم کمونیسم در بارگاه جنبش طالبانی و بارزانی و عبدالله اوجلان قربانی نشود. آن واقعیت اجتماعی محصول نقش سیاست دیگری بود و نباید سفره مهمانان تازه این کومه له را رنگین تر کند. این کار یکی از وظایف ما کمونیت هاست.

### طبقه کارگر، برخلاف کلیه

### طبقات فرودست در تاریخ

### پیشین جامعه بشری، نمیتواند

### آزاد شود بی آنکه کل بشریت

### را آزاد کند.

**از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیتست**

**کارگری – حکمتیست**



## جمهوری اسلامی و معضلات جدید

امان کفا

با شروع ماه مه امسال، و عدم تمدید معافیت خریداران نفت از ایران، تحریم های آمریکا بر ایران گسترده تر شده است. دولت ترامپ، پروسه تحریم های جدید نفتی را، آغاز جدیدی در فشار و تهدید، بخصوص بر خزانه مالی و اعتبارات ایران معرفی کرده و کشورهایی که به این تحریم ها تن ندهند را، تهدید به تحریم های مالی و وسیع کرده است. جان بولتن در مصاحبه اخیر خود این تحریم ها را کارساز نامید و جمهوری اسلامی هم به سهم خود، تا این زمان، ادعا داشت که این تحریم ها در سطوحی که اعلام شده است، ممکن نیست و عملی نخواهد شد. خامنه ای گفت که "ایران هر قدر اراده کند میتواند نفت صادر کند" و زنگنه هم از عدم "تعبیر رویای به صفر رساندن صدور نفت" سخن گفت. اما شروع این تحریم ها، اوضاع دیگری را ترسیم می کند.

آمریکا با در دست داشتن سیستم بانکی و تجارت بین المللی، قادر به عملی کردن این تهدید خود علیه کشورهایی که با ایران تجارت می کنند، است. اما سیستم ها و بانک های حاشیه ای تر و بعضا کوچک تری که عموما از طریق مجاری اصلی فعالیت نمی کنند، می توانند تا حدی این تحریم ها دور بزنند. علاوه بر این بازار سیاهی که همیشه در جوار تجارت بین المللی وجود داشته است، امکان مبادلات، البته بمراتب محدود و غیرقابل اتکا، را برای جمهوری اسلامی، فراهم می کنند.

در این میان جان بولتن، در مصاحبه اخیر خود، ادامه و گسترش تحریم ها را بعنوان "امکانی برای افزایش اعتراضات" عنوان کرده است. گویی که تحریم ها قرار است به نفع مردم در ایران عمل کند و به همین دلیل کاهش ارزش ریال، گرانی سرسام آور، و از بین رفتن توان جمعیت عظیمی از دسترسی به حداقلی از امکانات زندگی، را نشان "همراهی و همیاری" او و دولت ترامپ، به اعتراضات علیه این اوضاع قلمداد میکند!

اما، مستقل از این هجو گویی های بولتن در تأثیرات "مثبت" تحریمها به مبارزات مردم، امروز جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران با فشارهای اقتصادی شدیدی روبرو اند و راه های فرارشان از این وضعیت بمراتب محدود تر گشته است. در چنین شرایطی، تلاش برای راه برون رفت از این تنگنای امروز، در اولویت جمهوری اسلامی قرار گرفته است. دستیابی به امکانات تجاری کمپ های دیگر بورژوازی جهانی، مذاکره با آمریکا و قبول تهدید های منطقه ای، کوتاه نیامدن و نظامی کردن شرایط همچون کره شمالی، دامن زدن به تبلیغات و جو جنگی، از جمله پاسخ هایی هستند که در حال حاضر در دالان های حکومتی در جریان است.

هدف این نوشته، ارزیابی کوتاهی از این پاسخ های ارائه شده است.

### بسته شدن رویکرد به چین

رابطه با چین، عرصه ای بود که جمهوری اسلامی از پیش هم تعقیب می کرد. چین از قبل اعلام کرده بود که قدرت نظامی و حضور آمریکا بمثابة ژاندارم جهانی را مشخصا در منطقه خاورمیانه به رسمیت می شناسد و خواهان تقابل با آن نیست. به همین دلیل سیاست چین در گسترش بازار خود، نه از طریق قدرت نظامی، بلکه در پروسه مرتبط کردن و تحت نفوذ آوردن کشورهای دیگر از طریق سرمایه گذاری و



در این زمینه بود. دستگیری وزیر مالی شرکت "هوای" در کانادا و خواست استرداد او به آمریکا، و با فشارهای اخیر آمریکا به دولت بریتانیا در مورد قرارداد این کشور با چین برای ارائه خطوط ارتباطی "جی-پنج"، از نمونه های این سیاست "سنگ اندازی" است.

علاوه بر این سیاست دوره اخیر چین، کاهش هرگونه محدودیت در پیشبرد این سیاست استراتژیک خود بوده. پیشبرد این امر، اما در عین حال، نیازمند ارائه تصویری قدرتمند از چین نه فقط به رقبای جهانی سرمایه، بلکه مشخصا به کشورهای است که در این خط کمربندی قرار دارند. امری که هیئت حاکمه چین در چه در برخورد به "بحران کره شمالی"، و یا در تقابل به مثل در تعرفه گذاری در مقابل آمریکا، به نمایش گذاشت. نمونه های دیگری از همین سیاست را در روابط چین و هندوستان، و یا در درگیری های اخیر آن با پاکستان، در کشمیر شاهد بودیم که با دخالت پشت پرده چین به راه حل غیر جنگی، هر چند موقت، انجامید.

پرهیز از تقابل های نظامی و امن نگاه داشتن حوزه نفوذ خود و "جاده ابریشمی" سیاست عمومی چین است و ایران هم، برخلاف اظهارات سران جمهوری اسلامی، از این قاعده مستثنی نیست. از این زاویه جمهوری اسلامی تنها یک مانع و نیروی مشکل ساز در رابطه چین با آمریکا است. بی جهت نیست که با وجود حضور روحانی و دیگر سران جمهوری اسلامی در نشست های کشورهای سازمان همکاری شانگهای، ایران کماکان به عضویت آن پذیرفته نشده است. این سازمان با پیش شرط "قرار نداشتن در لیست تحریم های سازمان ملل" امکان عضویت ایران را عملا منتفی کرد.

امروز پس از قبول تحریم های کامل نفت ایران از جانب هندوستان، چین هم به وارد کردن نفت از کشورهای دیگر در جهت جایگزین کردن شش درصد کل واردات نفتی خود از ایران پرداخت. البته صادر کردن نفت از ایران به چین برای مدتی ادامه خواهد داشت ولی در این سطح تا به امروز آن و بخشا هم به مثابه پرداخت متقابل بابت صادرات چین به ایران. بهرحال مبادله و پرداخت ارز به ایران بسیار محدود تر خواهد شد.

### رویکرد به روسیه

رابطه با روسیه، بخشی از پروژه ای بود که جمهوری اسلامی، بخصوص پس از تماس های نزدیک تر و همکاری در سوریه، به آن امیدوار بود. اگر از ابتدا، این رابطه با محدودیت های سنتی مواجه بود، امروز دیگر بمثابة یک پروژه، منتفی شده است. همکاری های روسیه با ایران و به میزان زیادی با ترکیه، بخشی از سیاستی است که روسیه برای حضور فعالتر خود در خاورمیانه دنبال می کرد. طبیعتا جایگاه ایران در این پروژه، همواره بر اساس منافع دراز مدت تر روسیه در منطقه، و نه بنا به رابطه این کشور با جمهوری اسلامی و سرمایه گذاری در ایران مطرح است. در عین حال، روسیه کماکان برای دستیابی به جایگاهی قابل اتکا برای خود، چه در رابطه با چین و آمریکا، و چه اروپا، درگیر است. قدر مسلم در این روابط، حاضر به دامن زدن به تنش های جدید نیست.

در رابطه به سوریه، توافق بین ترامپ و پوتین مدتها پیشتر تضمین شده بود. روسیه محور اصلی سیاست خود در خاورمیانه را نیز عدم تنش با اسرائیل تعریف کرده است. حملات هوایی اسرائیل در خاک سوریه بدون اطلاع، روسیه ممکن نبود. همکاری و رابطه روسیه با جمهوری اسلامی نیز، بخشی از سیاست منطقه ای روسیه است. روسیه در فردای سوریه، خواهان شریک نیست، آنهم شریکی چون جمهوری اسلامی که بر نیروهای متعدد و مسلح در این کشور نفوذ دارد. به همین دلیل محدود کردن دامنه نفوذ و قدرت ایران در سوریه، در دستور کار روسیه بوده و هست. مضاف بر این، روسیه خواهان از میان

برداشتن هرگونه تنش با اروپا بوده و هست. همکاری و همراهی با اروپا را، بخشی از راهکار امتیاز گیری روسیه از آمریکا و چین است.

علاوه بر این، روسیه با تثبیت حضور خود در سوریه، جای پا و منطقه نفوذ خود در خاورمیانه را بدست آورده و در حال حاضر بدنبال گسترش این دامنه نفوذ از طریق حضور نظامی در دیگر کشورهای خاورمیانه نیست. ورود به چنین عرصه ای، تقابل های جدی بین روسیه و اروپا و آمریکا را دامن خواهد زد. تقابل هایی که حداقل امروز به نفع روسیه نیست و عرصه تنگ تری را در سطح بین المللی به روسیه تحمیل خواهد کرد. کوتاه کردن دست ایران در سوریه، به این دلیل هم به نفع سیاست های دراز مدت تر روسیه است. فراتر از این، شواهد دال بر این است که روسیه امروز از نظر سیاسی به نیروی دولت ترکیه و تشکیل محوری مشترک با ترکیه در خاورمیانه را، مثبت ارزیابی کرده و تاثیر گذارتر می داند. مجموعه این مولفه ها جمهوری اسلامی را نیازمند پیوستن به این محور در خاورمیانه میکند.

روسیه امروز بدنبال گسترش روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی تحت تحریم های آمریکا، و مشکلات ناشی از آن نیست و هرگونه رابطه اقتصادی با جمهوری اسلامی را در همان چهارچوب محدود به پیش خواهد برد.

### رویکرد به اروپا

با خروج آمریکا از برجام، و حتی با شروع تحریم های فزاینده از اول ماه مه، دولت های اروپایی صرفا به "اظهارنا امیدی" از اقدامات یکجانبه آمریکا، بسنده کرده اند. وضعیت درونی اروپای واحد، امروز حتی نسبت به ۳ سال گذشته پراکنده تر و غیر متمرکز تر است. برگزیت، اوضاع داخلی فرانسه، به پایان رسیدن دوره ریاست مرکل، شرایط ایتالیا و اسپانیا از جمله درگیری های موجود در اروپاست که به موقعیت تضعیف شده اروپای واحد نسبت به چند سال پیش انجامیده است. سیاست های اروپای واحد، بالاخص با افزایش اعضا اتحادیه اروپا، از قدرت تصمیم گیری و توافق بر سر یک سیاست واحد را کاهش داده است. اعلامیه اتحادیه اروپا و بسنده کردن به اظهار ناخوشایندی از سیاست آمریکا در قبال ایران، به اندازه کافی گویای عدم امکان رسیدن جمهوری اسلامی به توافقی با این اتحادیه، در قبال تحریم های آمریکا است. امروز حتی پروژه مالی-بانکی اروپا برای دور زدن تحریم های آمریکا نیز دیگر به فراموشی سپرده شده است.

فراتر از این، دولت های اروپایی، چه علنی (همچون ماکرون با پیشنهاد منع امکانات موشکی ایران) و چه با سکوت، در عمل سیاست اعمال محدودیت بر ایران و حضورش در خاورمیانه را پذیرفته اند. در عین حال همکاری دولت لهستان با آمریکا در برگزاری کنفرانس ورشو با موضوع محدود کردن ایران، مشارکت و حضور بخش قابل ملاحظه ای از کشورهای اروپایی در ناتو و غیره از جمله محدودیت هایی است که رابطه با اتحادیه اروپا را برای جمهوری اسلامی نسبت به گذشته کاهش داده است.

این فاکتورها پوچی ادعاهای نمایندگان حکومتی چون ابراهیم رحیم پور، معاون سابق وزارت امور خارجه، که "جنگ تجاری بین چین و آمریکا برای ایران فرصت ایجاد می کند"، را نشان میدهد. استفاده از جنگ تجاری آمریکا و چین سیاستی است که جمهوری اسلامی، پس از خروج آمریکا از برجام روی حساب می کرد. طرحی که با اتکا به اختلافات در دنیای چند قطبی امروز و مشخصا گسترش رقابت ها میان آمریکا و اروپا از یکطرف، آمریکا و چین، و در عین حال روسیه بالاخص، بعد از همکاری های در سوریه، از طرف دیگر، بعنوان طرح "راهگشای

# کارگران جهان متحد شوید



**جمهوری اسلامی و...**

ایران" معرفی می شد. امروز، همانطور که ما از مدت ها پیش هم گفته بودیم، امید به طرح "راهگشا" و وعده امید و بهبود پوچ و کمکی به جمهوری اسلامی نمیکند.

اعلام اینکه جمهوری اسلامی می تواند با بازی در شکاف ها و رقابت های قدرتهای بین المللی، با جار و جنجال حول امکان "ادامه استقامت ملت" می تواند بار تحریم ها را بیشتر و بیشتر بر شانه مردم ایران وارد کند و بدون کمترین مقاومت و اعتراضی از پائین به حیات خود ادامه دهد، بمراتب پوچ تر از آن است که بتواند لحظه ای اعتراضات وسیع جامعه غلیانی ایران را همچون گذشته، با تبلیغ دور باطل "انتظار"، به خانه فرستاد.

امروز دیگر، نه بر اساس تحلیل، بلکه بنا به شواهد موجود، صحت این امر بوضوح در سطح جامعه ثابت شده است. امروز دیگر وعده های انتظار فردا بهتر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه ادعاهای "قدرت دیپلماسی ظریف و شرکا" و نه ژست های "پراگماتیسم روحانی" خریداری دارد. دوره وعده و وعید ها و هرگونه امیدی برای بهبودی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، به سر آمده است و پاسخ جامعه و اعتراضات با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی همه گیر شده است.

در یک چنین شرایطی که دسترسی جمهوری اسلامی به مراکز اصلی تجارت بین المللی بسته شده است، در دوره ای که حتی ادعای مشروعیت حکومت در سطح جامعه چه رسد به دسترسی به "راه های دیپلماسی" توسط حکومت برای برون رفت از این شرایط، دیگر معنی ندارد، بن بست کامل جمهوری اسلامی برای همگان مسجل شده است. در چنین شرایطی است که مذاکره با آمریکا یکی از راه های موجود در مقابل جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران کنونی و ادامه حیات است. زرمزه ها، رفت و آمدها و سنجش ها در این رابطه شروع شده است. شروط آمریکا که قبلا اعلام شده بود، امروز به نکات مذاکرات بدل خواهند شد. روحانی در برنامه ای تلویزیونی اعلام کرده بود که مذاکرات بدون شرط هم ممکن است، در صورتیکه که "آمریکانیها غرامت اقدامات مخرب خود علیه ملت ایران طی دهه های گذشته را بپردازند". به عبارت دیگر، همه چیز را می توان با پول خرید، حتی مذاکرات بدون شرط با "شیطان بزرگ"! این سیاستی است که امروز خود را در قالب "مقابله با خواست جنگ توسط آمریکا" بیان می کند. سیاستی که ظریف و دولت روحانی سعی دارند آنرا به عربستان و بخشی از کشورهای خلیج منتسب کنند. با این سیاست، جمهوری اسلامی همچنان تصویری از جناحی "عافل و مسنول" در مقابل جناح "جنگجو" را به مردم میدهد.

راهکار دیگری که توسط بخشی از هیئت حاکمه در ایران دنبال می شود، "کوتاه نمی آییم" و "خودتان و نیروهای تان تروریستی هستیند" و اعلام آماده باش های جنگی است. ادعا دارند که گویا با ادامه همین شرایط و ارائه تصویری همچون کره شمالی، جمهوری اسلامی قادر به مذاکره و امتیاز گیری از آمریکا خواهد شد. نمونه ای از این سیاست را خرازی، دبیر حزب ندای ایرانیان، ابراز داشت که "موشک قدرت بازدارنده است، و داشتن تکنولوژی هوا فضا از نان شب برای مردم ایران واجب تر است". بخشی که خواهان قدرت نمایی است و همچون قاسم سلیمانی هرگونه مذاکره را "تن به ذلت دادن" خوانده است.

جمهوری اسلامی در واقع خواهان پیشبرد هر دو این سیاست هاست. خامنه ای چهارشنبه گذشته، شرایط این تحریم ها را با آرایش جنگی مترادف دانسته و خواهان گرفتن آرایش جنگی متقابل شده بود. همین فضا تهدید به بستن تنگه هرمز میکنند و هم پیشبرد جنگ از طریق نیروهای نیابتی در دریای سرخ، این دو نقطه را به نقاط جنگی تشبیه کرده اند. فراتر از این جبار المعموری، رئیس اتحادیه علمای مسلمانان عراق در استان دیالی، در مصاحبه ای با بغداد الیوم، میگوید در صورت حمله به ایران مسلح شدن و مقابله با آمریکا را آغاز خواهد کرد. کشاندن پای عراق در این

سناریو و کشمکش، بخشی به رخ کشیدن قدرت جمهوری اسلامی در منطقه، با هدف امتیاز گیری بیشتر از آمریکا است.

این شرایط در حال حاضر حاکی از بوجود آوردن یک فضا جنگی است که دامنه آن به ایران محدود نمیشود. این فضایی است که جمهوری اسلامی می خواهد به جامعه حاکم کند و همچنین کشورهای دیگر منطقه، و مشخصا عراق را هم در آن دخیل کند.

تحریم ها و دامن زدن به فضای جنگی، امروز سلاح جمهوری اسلامی برای مقابله با مبارزاتی است که سراسر ایران را در بر گرفته است. گسترش این فضا، و موجه جلوه دادن سرکوب ها و شکار معترضان به این بهانه، بخشی از عقب نشینی است که امروز جمهوری اسلامی تصمیم دارد به جامعه تحمیل کند.

مسلم این سیاست جمهوری اسلامی، بیانگر بحرانی است که این حکومت قادر به حل آن نیست. تمامی نقشه های این حکومت، چه برجام و عکس های سلفی با روسای شرکت ها و دول امپریالیستی برای جلب سرمایه گذاری، چه شکست برجام، چه دخالت و حضور نظامی در منطقه در کنار بشار اسد، علیه مردم و کشتار آنان در لشکر کشی به موصل، همگی نقش بر آن شده اند.

شرایط امروز ایران، با هیچ دوره قبلی این در این کشور قابل مقایسه نیست. تحریم های آمریکا، بخشی از این تصویر است که هدفش همواره جلوگیری از گسترش مبارزات مردم و زیر و رو کردن کل این نظام است. در این راه، بورژوازی اپوزیسیون (چه در کمپ طرفداران تحریم های آمریکا، چه در کمپ ناسیونالیست های دو آتشه که زیر چتر جمهوری اسلامی می خزند، چه نیروهای قومی که در شرایط بحرانی و حرج و مرج بنیال امکان ابراز وجود خود دارند) همگی در یک صف، علیه پیشروی مبارزات طبقاتی و علیه هر حرکت انقلابی برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی، ایستاده اند.

ایران امروز حاکی از شرایط متفاوتی است، شرایطی که جمهوری اسلامی بوضوح قادر به

جنگ خانمان سوزی علیه مردم محروم در منطقه نبوده و نیستند. جمهوری اسلامی نباید اجازه داشته باشد تا با این بهانه به سرکوب و شکار معترضین ادامه دهد. امروز سطح مبارزه در ایران، درجه پولاریزیسیون در جامعه به حدی است که جمهوری اسلامی براحتی قادر به خاموش کردن آن نیست. جمهوری اسلامی، با جنگ و بی جنگ، با برجام و بدون برجام، همین بوده که هست. امروز همچنان بهترین راه و آسان ترین راه برای خلاصی از این شرایط، از میان برداشتن انقلابی جمهوری اسلامی است.

شکی نیست که جمهوری اسلامی باید تمامی نیروهای نظامی خود را از منطقه به ایران فراخواند. شکی نیست که آمریکا باید نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس خارج کند. شکی نیست که تبلیغات و دامن زدن به فضای جنگی، باید فوراً قطع شوند. مردم ایران خواهان هیچ

**اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم، در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش دارم . اولین شاخص اینست که کارگر بعنوان یک عنصر آزاد و یک شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.**

منصور حکمت

**جلسه گفت و شنود با رهبری حزب**

**اوضاع سیاسی اجتماعی ایران چه میتوان و باید کرد**

**ثریا شهابی ، امان کفا**

**جمعه ۱۰ مه ۲۰۱۹ ساعت ۱۸**

**Alterfuerwache: Milchiorstraße 3 – Köln 50670**

**تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست (خط رسمی) - کلن**

**حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)**

**Worker-communist Party Hekmatist**

**hekmatist.com**

**تماس: محمد راستی ۰۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴**



## بلای آسمانی یا طاعون زمینی

### جمهوری اسلامی و سیل زدگان

#### آسو فتوحی

#### مقدمه:

بیش از یک ماه از بحران سیل و فاجعه انسانی که گریبان گیر یک سوم مردم ایران شده می گذرد و این وضعیت دهشتناک کماکان ادامه دارد. هر روز شاهد جاری شدن سیل دیگری و خراب شدن و در هم شکستن سیل بندی در جای جای ایران و خرابی و ویرانی شهر ها و روستاهای زیادی هستیم. روزی نیست که با خشم و ترس و اشک، این فلاکت خانمان برانداز و جانسوز و نابودی زندگی و جان و مال و دسترنج مردمی که زیر خروارها گل و لای مدفون گشته را دنبال نکنیم. آمار و ارقام خسارت سیل به جان و مال و مزارع و مراکز تولیدی مو بر تن هر انسانی راست میکند.

هر روزه درد دل مردمی را می شنویم که هست و نیست شان را آب با خود برده. روزانه با هزاران سوال و اما و اگر و وحشت و اشک و نفرت رویان سیل زده و فعالین مردمی روبرو هستیم و هر روزه شاهد گستاخی و دروغ و نیرنگ مقامات حکومتی و دولتی هستیم که مورد انزجار خشم و تنفر بخش عظیمی از مردم ایران چه سیل زده و چه غیر سیل زده قرار میگیرند. حکومتی که با اتکای تمام قدرت به ابزار سرکوب و سانسور و فرمول بندی های شرم آور سعی در تبریخه خود از ماجرا و انداختن بار مصیبت به گردن مردم، هستیم.

اما در این نوشته سعی میکنیم گذاری هرچند مختصر به روند این پدیده ها ببندازیم و به جایگاه هر مسئله به طوری مشخص تر بپردازیم.

از همان روزهای اول بحران که ابعاد و سرعت تخریب و آوارگی و تلفات به حدی زیاد بود که همه را شوکه کرده بود، سوالی مطرح شد که آیا جمهوری اسلامی در این مسئله نقش دارد و مسبب این وضعیت است؟

به طور یقین باعث و بانی ابعاد و شدت تخریب و مصیبت وارده به تک تک شهروندان ایران در سیل اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی است. بحثی که مطرح میشد سیل زدگان از بارور سازی ابرها می گفتند اما بحث این از جای دیگر سرچشمه میگرفت، اینکه جمهوری اسلامی این تکنولوژی را که چنین حجم از بارش را بارور و پی ریزی کند را دارد، جای تردید است. اما مقصر بودن حکومت را در جای دیگری باید جست.

برای روشن کردن این ادعا به نقش عنصر انسانی و دقیق تر بگویم "غول های عظیم تولیدی" حال چه در تصرف سپاه باشند چه در تصرف کمپانی شل در ایجاد چنین بحرانهایی می پردازم.

امروزه ما شاهد الگوهای متنوع و متناقض آب و هوایی در تمام دنیا هستیم که به اصطلاح به آن دوره گرمایی زمین میگویند، سیل و خشکسالی و سرما و بارش تگرگ های غیر طبیعی و آتش سوزی و... این پدیده ها در عین متناقض بودن اما می توانند همزمان در یک نقطه رخ دهند. نکته اینجا این است که مسئول این تغییرات نیرویی ماوراء الطبیعه نیست. ظاهراً سیستمی در این دنیا هدفمند تلاش دارد بشریت را مجاب کند که این قانون و روند بسیار منطقی طبیعت است. خیر، مسئول این پدیده های خانمانسوز بخشی از بشریت روی این کره خاکی است و آن بخش هم طبقه حاکمه و بورژوازی است. اینجا ظاهراً می پرسیم آیا باریدن باران هم سیاسی شد؟! آیا واقعاً می توان یک بحران زیست محیطی را به یک نظام ربط داد؟ آیا این از سر ضد رژیم می گری صرف نیست؟ صرفاً جنگ ایدئولوژیکی نیست؟ چرا مثلاً در ایران سپاه یا سهام داران غول بورژوازی ایران مقصر هستند؟ یعنی چه بورژوازی مسئول نبودن طبعیت و زمین



است؟

پس با هم مختصری به آن می پردازیم. سرخ هایی را دست می دهیم که خواننده می تواند خود به طور دقیق و موşkافانه تر دنبال کند.

#### نقش بورژوازی در تغییرات آب و هوایی و جایگاه نوع سرمایه داری در این پدیده

از زمان انکشاف سرمایه داری، قدرتهای بورژوایی با هویت های مختلف و مدافع سرمایه داری در رقابت های تنگاتنگ سود جویی بیشتر از منابع طبیعی و انسانی زمین قرار گرفته اند. دورانی که رشد صنعت و رسیدن به سوددهی هرچه کلانتر تنها هدف والای بورژوازی است و در عین حال رسیدن به بالاترین حد بهره برداری هیچ ربطی به آینده حیات انسان ندارد و در این رقابت خونین که دنیا را به تباهی و سیاهی کشانده جایگاه امنیت زندگی و جان انسان در قعر جدول محاسبات این طبقه قرار دارد. این در منطق سرمایه داری کاملاً پذیرفته شده و متعارف است.

بخش اعظم اقتصاد دنیا بر پایه سوخت فسیلی مخصوصاً نفت و مشتقات آن است. این هم به دان معنی نیست که هر جا نفت یا زغال سنگ زیاد است پس بشریت در آن جغرافیا در رفاه و آسایش است، بلکه کاملاً برعکس در بیشتر این نقاط زندگی ساکنان آن منطقه در فلاکت و سیه روزی است. ایران از بزرگترین منابع گازی و نفتی جهان برخوردار است، هند از عظیم ترین منابع زغال سنگ برخوردار است، بخش وسیعی از معادن طلا و الماس در دل آفریقا نهفته بود و است. اما زندگی انسانهای این کشورها و قاره ها چگونه است؟ فلاکت و رنج و بدبختی غیر قابل توصیفی در این مناطق، آن هم در دنیای به اصطلاح مدرن امروزی، حاکم است. این منابع و ثروتهای طبیعی در خدمت بشریت نیست بلکه در خدمت بخشی از جامعه به اسم بورژوازی است.

**مدرن شدن صنعت و تولید بیشتر و سوددهی بیشتر با توسل به کار ارزان به معنی بهشتی شدن زندگی اقلیتی کوچک از جوامع است که تمکک و امکان دسترسی به تولیدات را از این انرژی دارند.** اینجا بحث من فوکوس بر محیط زیست دارد و وارد جنبه های دیگر بحث نمی شود. سرمایه داری برای رسیدن به حد نهایت سود دهی بخش اعظم کوه ها را برای زغال سنگ از بین میبرد و تکه تکه کردن زمین را برای نفت و گاز آغاز میکند حتی اعماق اقیانوس ها و تپه های مرجانی نیز از گزند این سیستم در امان نیست. بافت جنگلی و خاک و لایه های زمین را برای استخراج ماسه های نفتی و روغن از هم میدرنند. در ایران بزرگترین غول سرمایه گذاری در این بخشها سپاه و ارگانهای حکومتی هستند، اما آیا برای بورژوازی امروز انرژی جایگزینی نیست که با محیط زندگی میلیونها انسان اینگونه تخریبی عمل نکنند؟ تازه بگذریم که سود این تخریب وحشتناک به جیب مردم ایران نمی رود. اکنون این فرمول ساده را ضرب در میلیون میلیون بهره برداری در کل دنیا کنید تا ابعاد فاجعه زمین را متوجه بشوید. ابعاد این تخریب و تغییرات آب و هوایی بدان معنا است که تا بیست سال دیگر انتقال کالاهای تولیدی جهان می تواند از مرکز قطب شمال با کشتی مبادله شوند، برای بورژوازی خبری مسرت بخش است. اما این چه ربطی به مرکز زمین یا ایران یا هند و آفریقا و آمریکا و ... دارد؟ قطب مثل جنگل ولی در ابعادی بسیار عظیم تر حکم تصفیه هوای نیم کره شمالی و جنوبی را ایفا میکند. و نبود این موتور عظیم تصفیه یعنی سیل و خشکسالی و صحنه های وحشتناک انسانی و دردناک محیط زیستی به مراتب سهمگین تر از امروز ایران.

اینجا لازم نیست دنبال پرتغال فروش بگردید بلکه دزد آشکارا و راست قامت و با گستاخی هرچه

تمام تر و حق به جانب ایستاده است. برای سرمایه دار تنها یک نتیجه قابل بحث است و آن اینکه این تخریب یا به اصطلاح آنها "بهره برداری" ملی از میادین انرژی در چه مدت زمانی و چه اندازه سود می دهد. به قول یک مثال قدیمی اگر برای سرمایه دار کارخانه تولید داروی ضد سرطان سودآوری نداشته باشد آبی از بستن آن کمپانی ندارد بدون فکر کردن به میلیونها انسانی که از نبود این دارو خواهند مرد و به جای آن کارخانه تولید سلاح میزند که سود بهتری ببرد و باز مهم نیست چند شهر و کشور به خون کشیده میشود. اما برای بشریت این قابل سنجش است که چگونه با استفاده از این انرژی و تکنولوژی زندگی بهتر و مرفه تری داشته باشد و ادامه حیات را نیز به خطر نیفتد.

پس برای سرمایه داری اصل سود دهی و نفع بردن است و پذیرفتن زمان تدریجی تغییر زیستگاه بشریت را توهم و غیر واقعی می خوانند. نکته اصلی تر این است که ما از سرمایه داری در کدام منطقه جغرافیایی یا کدام کشور و مدل سرمایه داری اش به بحث بنشینیم و همچنین سرمایه داری مورد نظر ما چه اندازه درک طولانی مدت تری از بقاء خود دارد. مثلاً سپاه به عنوان ستون اصلی سرمایه گذارها و نیروی اصلی اقتصادی در ایران چه اندازه به بقاء خود فکر میکند و برای این نوع سرمایه داری جان مردم چه اندازه بی اهمیت تر از آن مدل مثلاً اروپایی یا چینی اش است. اینجا سرمایه دار مورد نظر ما پدیده سیل در روز آفتابی و خانه خرابی میلیونها ایرانی را با منطق "موهبت الهی" جشن میگیرند، بالا آمدن آب از مجرا های فاضلاب و آبراه های زیر زمینی و جاری شدن آب در زمانی کوتاهی که با هیچ منطقی جمع و جور نمی شود را با فرمول "تقدیر و آزمایش آسمانی است" جواب میدهند. اینجا بحث یک شخص مثل خامنه ای یا ترامپ نیست بلکه بحث سیستم و حکومت مدافع غولهای سرمایه هستند. بحث لابی عظیم صنعت است و قدرت های دخیل در این فجایع.

مردم به درست انگشت را به سمت خاکی اشاره رفته اند و بورژوازی در تلاشی مذبوحانه می خواهد از این اتهام فرار کند، نودوهفت درصد از دانشمندان دنیا درحال هشدار روند نابودی زمین به دست کمپانی های عظیم سرمایه گذاری هستند و بخش زیادی از این کشنگران محیط زیستی با خطر تهدید به مرگ مواجه هستند. چند نفر از اعضای فعالین محیط زیست در ایران به بند و زندان و شکنجه کشیده شده اند، تنها به جرم معترض بودن به باندها و بنگاه های سرمایه گذار حکومتی، فعالین محیط زیست و دانشمندان در دنیا از این بختک در امان نیستند مثلاً در آمریکا میسایل مان Michael Man دانشمند و فعال محیط زیست، توسط گانگسترهای سیا تهدید به مرگ میشود. اعتراض و مبارزه این فعالین در نقطه مقابل غولهای اقتصادی که با ارگانهای پلیسی و نظامی حمایت می شوند قرار دارد. سپاه یا هر ارگان سرمایه گذار حکومتی در ایران یا دنیا به بحث و استدلال نیاز ندارند بلکه اهرم سرکوب و نظامیگری و میلیتاریزه کردن جامعه را به میدان میکشند و رسانه هایش را برای انحراف ذهن عمومی و دماگوریزم بسیج می کنند تا ماجرای بی منطقی رفتارشان و مسئول و مجرم بودن در برابر فاجعه را خفه کند و فیصله بخشد.

بورژوازی هیچ که در روند بارش و یا خشکسالی تاثیر گذاشته است یا بر مقاومت لایه های زمین و بافت خاکی تاثیر گذاشته است از سوی دیگر به شیوه سازه های احداثی غیر استاندارد و سوده شان توجه کنید نمی توانید سر سوزنی بخشش در خطای این فجایع بشری را از پرونده شان حذف نمائید.

#### تاکیدات مشخصا در بورژوازی ایران و مکانیزم بهر برداری

در ایران چند عامل اصلی در تشدید بحران ناشی از سیل یا زلزله و هر تحول دیگر زیست محیطی تاثیر مستقیم و غیر قابل انکار دارند.

تخریب ۴۲% از اراضی جنگلی توسط بنگاه های بهره برداری از چوب و جنگل در ایران. بر اساس گزارش بانک جهانی که در سال ۱۳۸۴ منتشر شد سالانه ۱۲۵ هزار هکتار از جنگلهای

ایران نابود میشود. و امروز پیشبینی شده است ایران تا ۳۰ سال آینده جنگلی نخواهد داشت. در این شکی نیست که بشریت امروز به چوب به عنوان یک نیاز در سوخت و ساز زندگی متکی است اما این بهره برداری مدیریت و سازماندهی می خواهد. که در ایران به دلیل عدم توجه به آینده جامعه و ادامه شیوه زندگی مردم، عملکرد دولت و حکومت و بنگاههای بهر برداری در این خصوص بیشتر به یک جنایت شبه است تا ارتقای صنعت چوب، ناگفته نماند که امروزه برای هر کدام از این موارد که در ادامه نیز به آنها خواهیم پرداخت جایگزین وجود دارد. اما مسئله چیست؟

در ایران بزرگترین ارگان مسئول این جنایت شهرداری ها که یک ارگان کاملاً دولتی اند هستند که علاوه بر سرکسبه کردن مردم به اسم طرح های عمرانی و شهر سازی و مسئول ایجاد ارباب و توخش در حمله به سطح معیشت مردم و دستفروشان و بی مسئولیتی در قبال بی خانمان ها و گورخوابها و کارتن خوابها و حتی در موارد زیادی قتل دستفروشان اما این ارگان دولتی دو طرح عظیم پولساز را نیز پیش می برند. ابتدا تخریب فضای سبز و جنگلها و سودهای میلیاردی و دوم اینکه ۷۰ درصد طرح های شهر سازی و ساختمان سازی و برج سازی را شهرداری ها بر عهده دارند. این شاهکارشان هم بماند از ساختمانهای مسکونی غیر استاندارد و نیمه کاره چندین ساله که پول هزاران شهروند ایرانی که با هزاران بدبختی پیش خرید کرده اند به جیب می زند تا شهرسازی بر اساس معیارهای غلط و غیر استاندارد که به عنوان مثال به جنایت هولناکی مثل دروازه قرآن شیراز و یا مسکنهای مهر در زلزله دو سال پیش می توان اشاره کرد که با ردوبدل شدن مبالغ هنگفت رشوه مجوز ساخت و ساز های بی پایه و اساس و بیرویه صادر می شوند. آنها بدین صورت پدیده جنگل خواری و زمین خواری و مراعات کشاورزی خواری و کوه خواری را تحت پوشش ارگانی رسمی و دولتی به اسم شهرداری پیش می برند. بر اساس امار اعلام شده ۹۰ درصد پوشش گیاهی برخی مناطق ایران از بین رفته است، اسم این نه کمک به سعادت و آبادی زندگی مردم است نه عمران نه شهر سازی بلکه فقط تنها اسمی که دارد جنایت سرمایه داری ایران در حق مردم است، چپاول و جنایتی کاملاً سیستماتیک از جانب جمهوری اسلامی که نه تنها در این مقاله بلکه باید در چندین جلد کتاب به آن پرداخت.

#### سد سازی و معکوس نمایی سرمایه داری ایران. غول سرمایه گذاری و شاه دزد در بهره برداری

فوکوس بیشتری را در این بخش میگذاریم به دلیل اینکه از طرف جمهوری اسلامی تبلیغات عظیمی به راه افتاده که اول سد های احداث شده اگر نبودند ابعاد خسارت بیشتر از این حرفها می بود. دوم اینکه ادعا می کنند ظرفیت آب سدها بیشتر از ۸۰ درصد پر شده اند و ترسالی خواهیم داشت و این سیل برکتی بی شایان برای مردم ایران است و هم اینکه در طرف مقابل این بحث از مدیریت غلط سدها بحث به میان میآورند.

تصویری که بورژوازی ایران از احداث هزاران سد ناکارآمد و غیر استاندارد می دهد این است که ظاهراً برای رفع نیاز مردم به آب در شرایط مخصوصاً خشکسالی باید آب را ذخیره و بر اساس برنامه ریزی مصرف و توزیع کرد.

در ضرب اول توخالی تر از این ادعا وجود ندارد. تمام سیستم جمهوری اسلامی را بالا و پایین کنید یک سر سوزن اقدام در راستای نفع رساندن به مردم زحمتکش و کارگر و زن و کودک آن جامعه پیدا نمی کنید که هیچ حاکمیتی با چهل سال تعرض و خفقان را در پرونده اش می یابید. دوم اینکه سد سازی و یا شاید بهتر بگویم سد سازی های بی رویه و غیر استاندارد در ایران یک پدیده عظیم سوددهی برای ارگان های سرمایه گذار در این زمینه است و هیچ چیز رایگان یا حتی کم هزینه یا رفاهی برای مردم محروم ندارد.

سد یعنی تولید برق! در همین حال حاضری که این نوشته را می خوانید لدهر پرداخت قبض برق که وحشتناک بالا است را دارید، و بخش دیگری از این برق نیز صادر میشود که یک پاپاسی از



**بلای آسمانی یا ...**

آن به جیب کسی غیر از حکومت نمیرود. مورد دوم تامین آب آشامیدنی است که این مورد از برق هم کابوسی وحشتناک تر هم به لحاظ قیمت و هم به لحاظ عدم دسترسی را برایشان دارد. مورد سوم توزیع آب است امروز از هر بچه ای در ایران از تویض هدفمند و با برنامه ریزی و مدیریت صحیح سوال بپرسید تنها به ریش نان میخندد. شاید لازم به بیان هزار و صد فاکت مدرک از وضعیت بد آب آشامیدنی بخش کامل جنوب ایران نباشد که به جای آب لجن از لوله بیرون میاید و همین امروز توان رساندن چند بطری آب سالم و قابل شرب برای هموطنان سیل زده مان را ندارند. مسئله چهارم تامین و زیر پوشش حمایتی قرار گرفتن کشاورزی است که این ادعا نیز بیشتر به طنز شبیه است! کدام پوشش خاکی و کشاورزی را بارور کردند که هیچکس نمی تواند اثری جز خشکی و کویر و ویرانی بیابد؟ و هم اینکه آب خود زمین ها را می گیرند و بعد به همان ملت می فروشند. شاید آبادانی و رونق کشاورزی و برنامه ریزی آب در جمهوری اسلامی این است که گلایه و فریاد هر روزه کشاورزان از نرخ آب بهای کشاورزی را افزایش دهند.

تا جایی که به منطق دروغین سرمایه داری ایران برگردد با این همه آمار سد سازی که در پرونده ننگین شان دارند یعنی ما باید تا دهها سال برق با کیفیت و آب سالم و رایگان می داشتیم و تمام مناطق از صدقه سر این مدیریت شاه کارشان آباد بود و به جای شن و خاک که هر روزه مرگ خود و جگر گوشه هایمان را میرقصاند باید گل و بلبل دورمان می چرخید!!!!

**• اما ماجرا چیست؟**

بالاخر اشاره ای کردم که برای سرمایه داری اصل سود دهی و نفع بردن است.

چرا وقتی احدی از مردم از نعمات و منافع دروغین اعلام شده سد حتی به اندازه یک لیوان آب سالم و قابل شرب و یا حتی به اندازه یک ماه رایگان بودن حق برق و ... بهره نبرده اند پس چرا وجود دارد؟ نفع آن در چیست؟

ادعای قرارگاه خاتم الانبیا برای سد سازی در مورد مدیریت برای آبادانی و آینده آب برای مردم ایران سراسر دروغ و کذب و شیبادی است. به این مسئله بر خواهیم گشت اما قبل آن لازم است نگاهی به ابعاد این جنایت در حق مردم ایران بیندازیم.

قبل از هر چیز در جواب به تئوری دروغین این نهاد سرمایه گذاری در امر سد باید گفت: در هر کجای دنیا به منظور کنترل آب به پدیده ایجاد سد متوسل شوید در ضرب اول باعث خشکاندن رودخانه ها و شریانهای اصلی تغذیه آبی زمین می شوید. و ادامه این پدیده یعنی تاثیر مستقیم بر سفره های زیرزمینی و پائین رفتن فاحش سطح این ذخایر طبیعی و فرونشست لایه های و نهایتاً بخش فوقانی زمین، همچنین خشک شدن تدریجی تالابها و دریاچهها و تغییر آب شرب به آب شوره "برای مثال احداث سد گتوند و یک جنایت در حق محیط زیست و بشریت، شور شدن آب کارون و درشرف وقوع یک فاجعه زیست محیطی دیگر برای ساکنان این جغرافیا" از تاثیرات مستقیم و بعدی سد سازی است. البته در مناطق جنوبی این مسائل حرکت ریزگردها را نیز تشدید میبخشد. اگر منظور از سد سازی نفع بشریت است که کلاهی گشاد است که سرمایه داری برای فروش آب شرب و آب کشاورزی و تولید برق و فروش آن سر ملت گذاشته است. امروزه در جوامعی با بورژوازی بالغ تر در تلاش برای تخریب این نوع سود دهی هستند و آن هم نه به خاطر مردم بلکه به خاطر حفظ مملکتی که باید وجود داشته باشد تا نیروی کار و چرخ تولیدش بچرخد. بر این اساس در چندین سال اخیر در کشورهای صنعتی و مدرن تخریب سدها شروع شد؛ به عنوان مثال تا سال ۲۰۱۶ در آمریکا حدود ۴۰۰ سد را تخریب کردند. البته نقشه بقاء آن نوع بورژوازی با مدل بقاء سرمایه داری جمهوری اسلامی بسیار متفاوت است. ارگانهای دولتی سد سازی در ایران تا کنون

۱۳۳۰ سد احداث و یا در دست احداث دارند و به بهره برداری رسانیده اند و در نتیجه این امر از سوی دیگر بحران سطح خشکی و کمبود آب مراتع را با طرح حفر چاه عمیق جواب میدهند که در سال ۱۳۹۰ تعداد این چاه ها به ۸۴۴ افزایش یافت.

**• ماهیت دیگر سد دوگانگی نقش آن در کنترل یا تشدید قدرت تخریب سیل است**

سدهای با استانداردهای بسیار بالا حتی در مواقع بحرانی می توانند به مانند یک بمب ویرانگر عمل کنند. در این زمینه حتی اعضای هیات علمی دانشگاه و متخصصین علمی و صنعتی در ایران و قبل از حتی ابعاد باران وسیل کنونی ایران اظهار نظر کردند که: "سدهای احداثی در ایران از جریانهای سیلابی جلوگیری نکرده است و علاوه بر آن ایجاد این سدها نابودی مناطق بالادست را موجب شده است".

اینجا برای همه واضح است که ارگان سرمایه گذاری در امر سد سازی در ایران سر سوزی از علم آب شناسی یا هیدرولوژی "متد شناختی آب و علوم پایه در رابطه با نوع آبها و خواص نوع آب، شیوه جریان این آب ها روی زمین یا در سفره های زیر زمینی" مطلع نیستند و به طبع آن اصلا مهم نیست چه اندازه ابعاد خسارت می تواند ویرانگر و نابود کنند باشد، یا چه تعداد از شهروندان را می توانند به خاطر این سرمایه گذاری به خاک سیاه بنشانند. ، اینجا نه بحث برنامه برای آبادانی و رفاه است نه امکان سازی برای مردم بلکه تنها بحث سود بردن از این نعمت رایگان زمین و در اختیار گرفتن آن از سوی یک باند یا ارگان حکومتی است.

**• صاحب این نعمت و مسئول این تخریب و تشدید ویرانگری کیست؟**

شاید بهتر بود سوال را اینگونه می پرسیدم که قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا کیست؟ بازوی اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی که به فرمان خامنه ای از سال ۱۳۶۸ شروع به کار کرد و یکی دیگر از بازوهای پول سازی سپاه پاسداران است که رقبای خارجی خود در این زمینه از جمله چین را با قدرت حکومتی از ایران بیرون انداخت و سیطره کامل بر کل این سازه ها را در اختیار گرفت.

من از سد گتوند به عنوان جنایت در حق بشریت و محیط زیست اسم بردم . در این زمینه خواننده می تواند به مباحث آن از دیدگاه کارشناسان و دانشمندان این عرصه چه داخلی و چه خارجی رجوع کنند اما حال اینجا ببینیم چرایی این جنایت را. تنها سد گتوند در سال بالغ بر "چهارصد و سه میلیارد و هشتصد میلیون تومان" که این رقم مربوط به سال ۱۳۹۴ است با احتساب رشد ۴/۲۷۲۸۹ برابری نرخ برق تا سال ۱۳۹۸ حساب کنید ( ۷۲۰۰۰۰۰۰۰،۱۷۷۶ تومان در سال) که سپاه در سال فقط از یک سد و فقط از فروش برق آن کسب میکند. حال همین مبالغ را جمع ببندید با مبالغی مشابه، از جمله سود فروش آب به اسم آب آشامیدنی به شهروندان و به اضافه سود فروش آب به اسم آب بهای زراعتی به کشاورزان و در نهایت مبلغ به دست آمده را با سود حاصل از ۱۳۳۰ سد دیگر قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا جمع کنید. دهها میلیارد تومان نه ریال درآمد سالانه را از قیل گرو گرفتن آب طبیعی و حق طبیعی مردم به جیب میزنند.

صنعت سدسازی هر اندازه نقش مخرب در خشکی تلابها و دریاچهها و یا شور کردن رودخانه ها و غیر قابل استفاده کردن زمینها و سست و نابود کردن بافت خاکی داشته باشد و صنعت بهره برداری از جنگلها و از بین بردن و پوشش گیاهی هر اندازه نابود کنند اکولوژی (دانش بررسی نحوه تعامل جانداران و زیست بوم، محیط زندگی) باشد، معادن و تخریب خاکی و کوهها هر اندازه هم سستی و ناپایداری و نامنی برای زندگی مردم را به بار بیاورد، در کل جنگل خواری و سنگ و خاک و کوه و و آب و دریا و زمین و زمان خواری برای سرمایه داری ایران به شکلی جنون آمیز پولساز است. برای کمپانی ها و بنگاه های حکومتی این امر به بهای در خطر

انداختن جان میلیونها انسان اصلا نه در معادله قرار دارد و نه مهم است. برای نمونه یک نقل از زبان اساتید داخلی در مورد کثافت کاری شیوه بهره‌برداری سرمایه داری ایران "استاد دانشگاه شیراز با بیان اینکه طراحی‌های شهری عمدتاً بر اساس سیلاب صدساله است، علل بروز خسارت سیل در ایران را کاهش مقطع عبور سیل، احداث سازه‌های شهری مانند پل و بند، جاده، راه‌آهن و ساختمان، از بین بردن جنگل و مراتع و ایجاد شیرار در جهت شیب عنوان کرد. ۷۵ درصد عرض رودخانه خشک تبدیل به شهر شده. سیلاب شیراز حاصل چهل سال برنامه‌ریزی اشتباه بود."

تا اینجای بحث هدف این بود که نشان دهم اینجا جنگ ما شخصی نیست، جنگ با خامنه ای نیست بلکه جنگ ما بزرگتر و پیچیده تر و طبقاتی است، یک نبرد تمام عیار بشریت با سیستم بورژوازی حاکم است، سیستم هایی که دنیای امروز بشریت را به منجلاب و دوزخی تمام عیار بدل کرده اند. فکوس بحث ما در حال حاضر بر سرمایه داری ایران است، که جمهوری اسلامی آن را نمایندگی میکند. به این اعتبار بحث این نیست که جمهوری اسلامی مدیریت غلط دارد. نفس مدیریت معادن، جنگلها، سد ها، ساخت و ساز و توسعه شهری در سیستم سرمایه داری ایران یعنی سود به جیب زدن با هر قیمتی و اتفاقا ارگانهای مالی در ایران پول پارو کردن در کوتاه ترین زمان ممکن را در ظرف این چهل سال حاکمیت بسیار عالی مدیریت کرده اند.

خود نفس حاکمیت جمهوری اسلامی و سرمایه داری و دستگاه ارباب و سرکوب اش، بحران و بختکیست که چهل سال است به جان مردم افتاده حال با تخریب و به خطر انداختن زیستگاه و زندگی مردم به خاطر سودجویی سریع و انباشت میلیاردری، خرابه ای بیش از آن برجای نگذاشته اند. پس هر سیل زده یا هر ناظر این فلاکت بحران با قدرت و اطمینان می گوید صاحب این بلا نه آسمان است و نه خدایان نامعلوم بلکه صاحب آن اسم و رسم دارد و ردپا دارد و میلیاردها ثروت اندوخته است. مردم حق دارند و باید که اگر سنگی از آسمان بارید با قدرت و اطمینان بگویند مقصر "سرمایه داری ایران و حکومت جمهوری اسلامی" است. پس اگر سران و دستگاه حکومتی بارش باران را دلیل میطلبد که از مکانیزم آسمان است تا خود را مبری کند باید گفت این کلاه زیادی به سرتان گشاد است و حنای تان برای مردم رنگ ندارد، مغلظه گری نکنید در تبدیل یک باران یا سیل به پدیده‌ای ویرانگر و خامان برانداز و جانسور مسئول و مقصر رده اول هستید و باید جواب تک تک انسانهای خسارت دیده از جانی تا مالی و روحی و روانی را بدهید. اساسا بحران سیل و حوادث دلخراش آن یک اتفاق انسانی است نه یک اکستریم اقلیمی و مسببین آن باید به جرم جنایت در حق بشریت محاکمه شوند.

**• وقوع بحران و وظایف دولت در شرایط بحرانی**

حال بپردازیم به مسئله خود وقوع بحران سیل که به شکل غافل گیر کننده ای میلیونها لیتر آب و تن ها گل ولای در عرض چند ساعت بر خانه و زندگی و جان مردم آوار شد و بالاتر به علل آن نیز پرداختیم.

اما جنبه دیگر و زاویه تلخ ماجرا این است که اتفاقی ناگوار رخ داده است خارج از اینکه عامل انسانی دخیل در این فاجعه چه بوده اما دولت به عنوان شخص حقوقی که ادعای صاحبی بر جامعه را دارد و میلیاردها دلار صرف ساخت ماشین کشتار و ایجاد نیروی ارباب و سرکوب به اسم نظم و نظام و سازماندهی جامعه کرده پس مسئولیتی در این شرایط بر عهده دارد.

فرد در برابر جامعه و جامعه در برابر فرد مسئول است. اما این قاعده با رابطه حاکمین و محکومین در ایران همخوانی ندارد. چیزی که حاکمان سرمایه در ایران ایجاد کرده اند این است که تنها مردم هستند که در برابر نظام مسئول هستند. این بخش از ماجرا یک دهان کجی تلخ و وقیح است که با مردم می کنند. نمی شود خود را صاحب مملکت بدانید و از گرده کارگر و نیروی مولد آن برای خودت بهشت بسازید ولی نوبت

مردم که رسید با حتی در شرایط بحرانی سر را هوا کنی و سوت بزنید که انگار نه انگار نصف کشور و مردم را آب برده است.

در شرایط وقوع بحران سیلی اینچنین دولتها موظف هستند که در گام اول خارج از اینکه ابعاد خسارت چه بوده و چه اندازه دیگر پیش می رود جان شهروندان را نجات دهند.

چیزی که ما شاهد بودیم این است که بعد از گذشت بیشتر از یک ماه از چنین اقداماتی خبری نیست که هیچ، تازه عالی جنابان در حال ایجاد کمیته بررسی ابعاد خسارت هستند! توجه کنید در حال بررسی ابعاد خسارت !!! البته نه خسارات انسانی بلکه در حال چرتکه انداختن هستند که این سیل چه مقدار سوددهیشان را تحت تاثیر قرار داده است! سرزدن چنین زرالت و حماقتی حتی از یک دیوانه بی منطق هم بعید است. چند هزار صفحه از آمار نابودی صنعت و جاده و تولیدی ها و صنایع در این مدت در رسانه ها و تلویزیون و روزنامه هایشان به رشته تحریر درآمده است؟ اما چه اندازه دیده اید بنویسند که به سراغ خانواده هایی رفته اند که عزیزانشان را در این فاجعه از دست داده اند و دلجویی کنند و درشان را با هر اندازه کمک التیام بخشند. در برابر این حجم عظیم آمار ارائه شده از آسیب به درآمدزایشان چند تک مقاله خوانده اید که جان پناهی فراهم کرده اند و به مردم اطمینان داده اند که تنها نیستند و قدرتی عظیم با دنیایی ابزار و امکان به اسم دولت و حکومت پشتشان ایستاده است؟ هیچ، حتی دریغ از ادعایش.

در دنیای انسانی نه حاکمیت بورژوازی، در شرایط وقوع بحران شرط اول نجات جان شهروندان است و اطمینان حاصل کردن از اینکه با در نظر گرفتن کل وضعیت اما این انسانهای شریف کوچکترین نگرانی از ادامه حیاط و زیر سوال رفتن شان و حرمت شان و بعد مال و اموال شان نداشته باشند. اما گفتم که اینجا در این دنیا زندگی طبقاتی است و برای هر قدم و هر ثانیه ای از نفس کشید نمان نمی توانیم این قاعده را در نظر نگیریم.

**• سوال این است که آیا امکان کمک رسانی نبود؟**

در زمان سرازیر شدن این حجم از سیل و زیر آب رفتن شهر ها و روستاها آیا قایق های مستحکم در این دولت وجود نداشت؟ اگر داشت امکان انتقال به مناطق را نداشتند؟ این حاکمان که موشکهای قاره پیما و تجهیزات غولپیکر نظامی شان را برای استقرار یا رزمایش نظامی از شرق به غرب در ربع روز انتقال میدهند، ادعا می کنند در زمینه تجهیزات جنگی به توانمندی و ابزار و سلاح هایی دست یافته اند که غرب خوایش را هم ندیده. حال برای انتقال بلدزر و قایق امکان ندارند؟ یعنی این نظامی که به قول خودش برای آمریکا و اسرائیل و غیره و ذالک شاخ و شانه می کشد و شاخ شیطاین خیالی را می شکند حتی هلیکوپر هم ندارد؟ به جای اینکه مردم از غرب روزها و ساعتها با عبور از سد ممانعت خود حکومت و با مشقت خود را به سیل زدگان جنوب و شیراز برسانند آیا این حکومت با ادعای ارتش و گله بسیج "بیست میلیونی" نیرو نداشت که سریعاً وارد عمل کند؟ چرا اتفاقاً می توانست هم امکانش را داشت هم ابزارش را داشت و هم نیرویش را داشت و می توانست با اعزام تمام هلیکوپتر های جنگی و نظامی و غیر نظامی تمام انسانهای در کمین سیل را که سهل است حتی احشام و دام شان را هم به مکان امن جابجا کند. برای مراسم اربعین و مراسم های ترویج و اشاعه مذهب که در اندک زمانی با تمام قدرت و امکان ظاهر میشوند، میلیونها بطری آب را بسته بندی شده به هر کجا می‌رسانند و از زمین و آسمان غذا نازل می کنند اما برای سیلزدگان بیشتر از یک ماه است و هنوز از این مسائل و وسائل خبری نیست؟ ننه من قریب بازی و شارلاتانی که هر دو دولت ایران یعنی سپاه و روحانی بازی میکنند به درد لای جزز هم نمی خورد هیچ بچه ای را نمی توانند گول بزنند.

مردم با دست خالی امکان فراهم میکنند که جان همتوعانشان را در ضرب اول نجات دهند و هر راه و کوره راهی را در هم میشکنند تا فریادرسی و همیاری کنند اما دولت از انجام این کار عاجز



## بلای آسمانی یا …

است! مردمی که با امکانات ضعیف و غیر استاندارد و قایقهای نا امن اما دست از تلاش و نوع دوستی بر نداشتند و جان خیلی از این عزیزان نیز در این راه از دست رفت.

- بودجه ندارند؟**

جواب دادن به این سوال حتی برای انسان تهوع آور است. بالاتر اشاره کردم به درآمدهای میلیاردی حکومت آن هم فقط از منابع آبی و سد سازیها، حال صنعت نفت، شهرداری ها و صنایع و معادن و غیره را درنظر بگیرید دارایی که تعداد صفرهای آن قابل شمارش نباشد به دست میاید و یا اینکه در ایران ۹۳ برابر بودجه هزینه رسیدگی به وضعیت بحرانی و مدیریت بحران را به ترویج خرافه و مذهب از قبیل ارگانهای شورای عالی حوزه های علمیه، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف اسلامی، نهاد رهبری، موسسه نشر خمینی و غیره اختصاص داده اند حال بودجه نظامی و غیره هم که قابل مقایسه با اینها نیستند در نظر بگیرید. با این حال هم حتی از بخش مدیریت بحران هیچ اقدامی دیده نشد که اصطلاحا مردم از سر تنفر و عصبانیت از آن با اسم بحران مدیریت یاد میکنند.

- نکته: بحث بحران مدیریت:**

با به رسمیت شناختن خشم مردم اما این مسئله را با اسم بحران مدیریت نمی توان و نباید جواب داد. با این اسم گذاری میشود کارت برنده ای به دست حاکمیت داد تا با مقصر جلوه داده چند دانه ریز همپاله و درون حکومتی بگویند مردم حق دارند و درست می گویند و در ادامه ادعا کنند که ما مدیران نالایق را تنبیه و مدیران لایق را جایگزین میکنیم. همچنین بحث بحران مدیریت مسئله را از بستر اصلی انتقاد خارج میکند و بعضا هم به اشخاص حقیقی نه حقوقی منتصب و شخصی میکند یعنی شخص یا اشخاصی در دوره یک دولت مقصر شناخته می شوند و بخش عظیمی از مسئولیت را از گردن حکومت باز میکند و همچنین از جرم تبرئه میکند. جمهوری اسلامی تا همین الان هم به استقبال چنین بازی هایی رفته. رسانه های درون حکومتی به اصطلاح دلسوز مردم در طرف منتقد دولت یا دولت های قبلی قرا گرفته اند و هر روز با ژست سینه چاک کرده برای سیل زده ها عکس می گیرند و در طرف دیگر ماجرا سپاه و قلدری را شاهدیم، تمام این ارگانها وقتی نوبت باز کردن سرکیسه خزانه میرسد یا همه چیز ته کشیده یا این درآمد ها را با پرداخت مالیات به دولت از سر خود باز میکنند و به طرف مقابل پاس میدهند و بازی سردواندن مردم بدبخت شده را شروع میکنند. حالا بماند که سوراخ گشاد برای فرار مالیاتی با چاشنی انسان دوستی و راه شرعی و قانونی هم در این نظام برای کارتلهای عظیم پولسازی تعبیه شده است به این طریق که نه فقط دستگاههای تابعه ولایت فقیه مالیات نمی دهند که دیگر ارگانها نیز اگر اسم خود را در سامانه خیرین به ثبت برسانند از پرداخت مالیات قانونا معاف خواهند شد یعنی کافی است یک جایی مسجدی احداث کنند.

اما برگردیم به اصل بحث مدیریت بحران یا بحران مدیریت، همه دارند از جمهوری اسلامی در ایفای نقش و اختصاص بودجه و حمایت از سوریه و لبنان و عراق و فلسطین صحبت می کنند که بحران سوریه را مدیریت کرده است و روزی نیست که مردم از سر فشار و فلاکت وارد شده به سطح معیشتشان انگشت اشاره به این کشورها نشانه نروند. پس وقتی بحث این است که چرا هزینه میکنید و داریم به این فاکتور ها هم اشاره میکنیم یعنی هم مدیریت دارد و هم هزینه اش را دارد اما مسئله اصلی این است که جمهوری اسلامی بسته به جایگاه و منفعت اش در حال مدیریت است و این را باید متوجه باشیم. به هرحال این نیرنگها و بازی ها مختص زمین حامکان است و باید مردم مواظب افتادن در این نوع بازی ها باشند، بازی کاملا باخت باخت برای مردم و پیروزی دست آخر حکومت.

به این اعتبار اساسا این فرمولبندی از ماجرا از پایه غلط است. هم بالاتر و هم اینجا اشاره کردیم

بحث سود بردن ارگانهای حکومتی سرمایه گذار و ذینفع است. حکومت مسئول و در راس مدیریت تشدید بحران است و به تنهایی ربطی به شخص یا اشخاص یا دولت فعلی یا قبلی ندارد بلکه به کل آنها و کل این پدیده مربوط است و تنها میشود با یک اسم مسئول و مجرم را خطاب قرار دارد و آن هم **کل حاکمیت جمهوری اسلامی** است.

در هرصورت این نظام توان این را داشت و دارد که برای هر سیل زده امکان نجات و امکانات رفاهی و سرپناهی مناسب و بهداشتی در نظر بگیرد و فراهم کند.

- فرمول اشتباه دیگر در دنیای سرمایه داری، دولت در نقش مسئول کمک رسانی ظاهر شدن برای مردم است**

هرچند که جمهوری اسلامی در نقش کمک رسان هم ظاهر نشده و نمی خواهد بشود اما بحث جدیتر اینجاست که دولت موظف است از قبَل ثروتی که از زمین و خاک و آب و کار و تولیدات و زندگی مردم یک جغرافیا بدست می آورد، در برابر هر خطری از شهروندان دفاع کند و مورد پوشش و حمایت کامل و بی چون چرا قرار دهد. کمک را کسی میکند که صاحب خانه نیست و وظیفه ای هم ندارد که کاری بکند اما مؤلفه های انسانی و شرافتی به او حکم میکند ساکت نماند و کاری انجام دهد مثل همیاری و کمکی که شهروندان غیر سیل زده یا حتی سیل زده با همنوعان خود می کنند "هرچند حکام جمهوری اسلامی از چنین خصلتی هم عاری هستند" اما نفس مسئله اینجا است که کسی یا حکومتی که مدعی صاحب خانگی را دارد به ریش خودش می خندد اگر منت روی اعضای خانواده بگذارد که کمک میکند تا خانه سرشان خراب نشود. حاکمیت موظف بود و هست که از هر اقدام و عکس العمل سریعی در نجات جان و مال شهروندان دریغ نکند و اگر جایی کم میاورد شده باشد ثانیه به ثانیه و با تمام دنیا تماس باید بگیرد و درخواست کمک کند تا کسی در خطر نباشد، وظیفه حاکمیت یعنی این نه در نقش کمک رسان خود را معرفی کند.

آیا اگر حاکمیت اش در خطر بحران قرار بگیرد اینگونه عمل میکند؟ به طور یقین خیر! اتفاقا جمهوری اسلامی و باندهای سناریو سیاهی اش در این زمینه نقش صاحب خانگی و حکومت و مدیریت را خوب ایفا کرده است. این نقش را آنهم نه برای مردم زحمتکش و زنج دیده بلکه در برابر سرزمینی که منبع ناتمامی از ثروت برایش است ایفا میکند و هر اندازه برای ادامه بقاء حاکمیت اش لازم باشد و تا هر کجا بتواند از فلسطین و سوریه تا یمن و غزه و غیره برای ایجاد پایگاه و موقعیت برای جدال و تقابل و رقابت با سرمایه داری های کلاش همنوعش مثل آمریکا و عربستان و … هزینه کرده و خواهد کرد. میتوان از کل تاریخ حاکمیت ایران نمونه و دلیل آورد اما برای دور نشدن از بحث فقط نمونه از وقایع دوره بحران سیل را در نظر بگیرید. در این دوران آیا نماینده گان مجلس سپاه پوش و با لباس گلی به نماد حمایت از سیلزدگان وارد مجلس شدند؟ اما نماینده گان مجلس کاملا سازمان یافته و متحد در حمایت از سپاه با یونیرفرم سپاه وارد مجلس شدند؟ چند جلسه ضرب الاجلی برای هزاران هراز سیلزده و بحران زده تشکیل شد؟ هیچ! اما چند جلسه چندین روزه مجلس و تمام نهادهای حکومتی در برسی وضعیت ادامه حاکمیت تشکل شد؟ و روزها ستادهای حکومتی و اتاق فکری روی آن فوکوس داشتند! چند طرح عاجل برای سیل زدگان با گذشت بیش از یک ماه در دولت و حکومت و مجلس به تصویب رسید؟ اما در عرض کمتر از یک هفته طرح دوفوریتی و طرح های پوششی کلان برای حمایت از سپاه در برابر آمریکا تصویب شد!

پس وقتی جمهوری اسلامی خود را در به زور در مسند قدرت و حاکمیت قرار داده، کارشان دیگر کمک نیست و منت گذاشتن ندارد همه چیز **باید، الزام و وظیفه** می شود. حکومت باید به مردم بازپرداخت کل خساراتشان را متعهد و تضمین کند در واقع حکومت باید غرامت بپردازد نه خسارت.

وقتی اتاق فکر حفظ نظام جمهوری اسلامی برای آینده بقا خود نقشه دارد و برنامه می ریزد و برای

هشدار و خطرهای احتمالی بقا و سودبردن اش از چندین سال قبل بودجه و برنامه تعیین میکند، گردان نظامی را به لشکر فاطمیون و زینبیون و حشد الشعبی ارتقاء می دهد و سپاه قدس را از ایران به بیکران گسترش میدهد. برای دستگاه کشتار و ماشین نظامی هزینه های بیلیاردی برای روز مبادا می گذارد، پس عقلش میرسد که برای پدیده ای مثل باران و محیط زیست و خشک سالی هم اقدام بکند و بستری محکم برای روز بحرانی در نظر بگیرفت. آری به درست کار همه سرمایه داری ها همین است که بخش اصلی بودجه شان را به ارتقاء ماشین کشتار اختصاص دهند اسم رمز بوجه ماشین کشتار در کشورها بودجه امنیت، بودجه دفاعی، همان بمب و موشک و اسلحه سازی و … است، مثلا فقط بوجه دفاعی آمریکا ۶۴۳،۳ میلیارد دلار است که پرهزینه ترین و بالاترین بوجه ماشین کشار بشریت در دنیا را دارد. اما همزمان در فلوریدا تخمین میزنند که در بحرانهای محیط زیستی این شهر در خطر جدی با فاجعه انسانی سیل قرار دارد. به این منظور طرح تعبیه پمپ هدایت آب به کانالهای مشخص در حال اجرا است که از چندین سال قبل شروع شده و کارشناسان این بخش معتقدند که پوشش کامل این پروژه برای شهر های در معرض خطر می تواند ده تا سی سال "بسته به کلان شهر بودن" زمان ببرد. اگر ما ساعت دقیق استقبال از سیل مهیب شیراز را نمی توانستیم تخمین بزنیم ولی چند سال است هشدار غیر استاندارد بودن ساختمان سازی ها در شیراز را می شنویم، حتی هشدار در مورد وقع چنین سیل هایی در ایران از یک سال پیش داده شده بود. یا ما ۳۰ سال است داریم از هشدار خطر ریزش تهران به درون چاه های فاضلاب در صورت بروز کوچکترین بحران در این شهر را می شنویم! چرا حاکمیت هیچ غلطی نکرده؟!

- وقتی همه چیز را رنگ سیاسی می زنند**

تا اینجای بحث بخش گسترده ای از مردم ایران به درست ماهیت جمهوری اسلامی را شناخته و از این سر است که حاکمیت اش را به رسمیت نمی شناسند. دولت در تقابل با این عدم مشروعیت حاکمیت اش، به مردم هشدار می دهد که عده ای سعی دارند مسئله را سیاسی کنند، اینها ضد نظام و مخل نظم عمومی هستند که به این بهانه دستگاه پلیس و ماشین سرکوب را بسیج میکند.

خواننده عزیز: شما می توانید خود را قاضی قرار دهید برای مثال تهیه انرژی پاک و ارزان برای مردم را با سد سازی و ابعاد تخریب آن و صدالیهت سیاست پولساز سد برای حاکمیت مقایسه کنید! مردم به حق معترض خواهند بود که هزینه آب و برق بسیار بالا است، مردم به حق اعتراض دارند که همه زمینهایشان به کویر برهوت تبدیل شده تا عده معدودی نفع اش را ببرند، مردم به حق معترضند که هر چه جنگل و چشمه و رودخانه و دریاچه های مان را خشکاندید و پولش در جیب کسانی انباشته می شود، محیط زیست و زندگی مان را نابود کردید و خودشان در بهشت و کاخ و ویلا بسر می برید. هرکدام از این مطالبات و اعتراضات یعنی حکم ضدیت با نظام بر پیشانیتان خوردن؟ حال من می پرسم چه کسی سعی دارد مطالبه آب و نان و مزد و رسیدگی به سیل و عدم حضور حاکمیت را و حتی مسئله فاضلاب تهران را هم سیاسی کند؟ با اتکا به مختصر توضیحات و مدارک بالا مسئول سیاسی شدن مسئله مردم نیستید. تمامی رخدادهای داخل ایران را خود حکومت ایران سیاسی یا نظامی میکند، حربه کثیف حکومت در سیاسی کردن این مسائل برای خفه کردن صدای برحق اعتراضی مردم است. گفتم که چه خوشمان بیاید چه نه به دلیل طبقاتی بودن زندگی بشر این مسائل زنجیروار به هم متصل هستند و نمی توانیم بدون دیدن یک بخش به برسی بعد دیگری از ماجرا بپردازیم و دست آخر هم نمی توانیم جوابی درست از چه باید کرد داشته باشیم.

- چرا اطلاع رسانی نمی شود یا دروغ گفته میشود**

نقش رسانه در زندگی مردم و سمت و سو گرفتن کنشها و واکنشهای عمومی بسیار تاثیرگذار است. نقش رسانه در آگاهی و اطلاع رسانی به این دلیل مهم است که به شهروندان و مخاطب می تواند

## کمیونت ۲۳۹

قدرت تشخیص و تحلیل و تصمیم بدهد. اما بخش عظیمی از مردم سیلزده به حق عاصی از این امر هستند که رسانه ها وضعیت آنها را پوشش نمی دهند و کذب گویی میکنند!

سوال این است که رسانه های حکومتی چه چیزی را باید بگویند؟ مثلا بگویند عوامل تخریب و تشدید این بحران این موارد یا ارگانها هستند؟ اینجا که دست به خون آغشته همه سران لو میرود! خیر، این را هیچ که نمی گوید بلکه حکومت هرچه فعال محیط زیستی هم که میتواند مدرکی بر اثبات جنایتشان باشد به بند می کشد و از سر راه حذف میکند. حتما تا کنون برای کسانی سوال پیش آمده که چرا باید فعال محیط زیست در زندان باشد؟ جواب دقیقا همین جا است، در خطر افتادن مکانیزم سرمایه داری .

یا اینکه رسانه ها این واقعیت را بگویند که دولت به خاطر مسائل نظامی و دعوای بیرونی بیش از یک ماه است دست اش نرسید که به نجات جان مردم با اقدام فوری در گام نخست و دوم به بحران زندگی مردم سیلزده رسیدگی کند؟ اگر این کار را بکند که عدم مشروعیت و رسمیت اش در حاکمیت را رسما اعلام میکند.

یا اعلام کند با وجود دارا بودن تمام ابراز و تجهیزات لازم برای سیل زدگان و مناطق زیر آب رفته اما به دلیل نزاعهای درونی هیچ وسیله ای به مناطق ارسال نشده و هیچ کدام از طرفین سپاه و دولت روحانی یا به طور کلی حاکمیت حاضر به متقبل شدن هزینه نیستند.؟ یا تشریح کند که خامنه ای پولی را که به اسم بیت المال سالهاست از لقمه دهان مردم بیرون کشیده است حاضر نیست به سیل زدگان اختصاص دهد و میگوید بروید راه های دیگر را فعلا برسی کنید.؟ مردم همین الان در حال غرق شدن هستند کدام حساب کتاب! یا اعلام کنند که کمک های مردمی که توسط نظام مصادره شده یا کمک های خارجی که به هلال احمر داده شده با قیمت مناسب ثروتمندان عزیز در بازار به فروش می رسد.؟ یا مثلا بگویند یک دفعه نمی دانیم چه شد آسمان دریده شد و سیل آمد و نمی دانیم چرا زمینهایی که خشکاندیم و خاکبرداری هایی که زده بودیم یکدفعه تبدیل به میلیونها متر مربع گلولای شد و نمی دانیم چرا شهر هایی را که بر بستر رودخانه ساختیم را آب برد و تبدیل به قتل گاه آدمها شد.؟

از این مثالها زیاد میتوان زد اما یکی دیگر از حربه های جمهوری اسلامی در مواقع بحران خارج کردن مردم از دسترسی به آگاهی و اخبار درست و دادن اطلاعات غلط از وضعیت است. نباید از دشمن بشریت انتظار حقیقت گویی داشت، اما مردم با توصل به کانالهای خبری غیر حکومتی سعی در به تصویریر کشیدن و اطلاع رسانی با کمترین امکان هستند. پس این بار نه تنها حکومت دست به دامان سرکوب می شود بلکه یک دوجین کارشناسان قسم خورده را به میدان میاورد تا با آمار و ارقام پایان خشکسالی و آمدن تر سالی و نعمت و فراوانی را هلله کنند. بگویند که خبرهای غیر از کانال رسمی جمهوری اسلامی دروغ است. فتوشاپ است. فاجعه هیچ که این اندازه بزرگ نیست بلکه رحمت هم هست.

- ادعای تر سالی و نعمت و برکت**

حربه اول این است که حاکمیت برای کم کردن بار مسئولیت خود دست به دامان آن می شود این است که سیل را نعمت جلوه دهد استدلال پر شدن ظرفیت سدها را مطرح میکنند. در بالا اشاره کردم که سد و نعمت و پولسازی آن هیچ ربطی به مردم ندارد و باعث نابودی و خشکی است تا آبادانی و اینجا لازم به تکرار نیست.

مسئله دوم بارانی معادل ۸۰ میلیارد مترمربع در ده روز را نشانه عبور از یک دوره خشکسالی دانست آن هم با درنظر گرفتن اینکه آقایان بهره بردار بیش از ۸۵ درصد سفره های زیرزمینی را از بین برده اند. این حجم از بارش برای مدتی کوتاه شاید یک سال باعث بالا آمدن سطح آب خواهد شد و مسئله دیگر این تئوری در مورد باران است نه سیل. کارشناس و دانشمندان دنیا در این خصوص عقیده ای به این مسئله ندارند که با یک بارش مقطعی نتیجه بگیرند که خشک سالی یا تر سالی به وجود میاید. پدیده تغییرات اقلیمی بر پایه طوفان تورنادو یا بحران سیل در ژاپن یا

<sup>[1]</sup>



### بلای آسمانی یا …

آمریکا یا بارش های سیل آسا در استوا نیستند.

هرچند حکومت ایران به جای استدلال علمی بیشتر به منبعی به اسم فتوا متوسل است برای مثال فتوای "علم الهدی: مردم اگر بجای رفتن به شیراز و دیدن گور یک پادشاه منحوس به مشهد مقدس سفر میکردند اکنون کسی کشته نمیشد و سیل نمی آمد". روحانی نیز در سخنرانی "مافوق کارشناسانه اش" به علوم هیدرولوژی اعتقادی ندارد و بحران سیل را برای مصیبت دیدگان رحمت الهی می خواند و نوید سالی پرآب به آنها میدهد". حاکمیت برای اینکه نگاه جامعه را از ابعاد بحران و خسارت و فاجعه انسانی منحرف کنند دست به دامان این ارا تیز میشوند.

آری خود نفس باران و آب منفعت دارد اما این تئوری را برای مدیریت بحران بکار نمی بندند. اگر می خواهند اینگون تئوریزه کنند پس باید حساب کنند: چندین انسان جان با ارزششان را در این فاجعه از دست دادند؟ چندین هزار واحد مسکونی به طور کامل از بین رفته است؟ چندها هزار هزار هکتار کشاورزی با محصولش زیر آب رفت و از بین رفت؟ چه اندازه از دامداری ها دیگر نه با دام و نه با محل نگهداری دیگر وجود خارجی ندارند؟ چندها هزار کیلومتر راه خاکی و شوسه و جاده و اتوبان تخریب شده؟ چند هزار پل دیگر هیچ اثری ازشان نیست؟ سیستم برق، لوله کشی، تجهیزات ارتباطی و انتقالی، خط راه آهن و …… چند هزار نفر با چند نوع بیماری به لطف این "نعمت" در حال هزینه دادن و دست و پنجه نرم کردن هستند؟ به اضافه اینکه برخی از این زیرساختها چندین سال تول میکشد دوباره به مرحله قابل استفاده برسد.

هرچند هنوز فاکت دقیق و معتبر و رسمی از ابعاد و میزان خسارت ها در دست نیست و هم اینکه هنوز روند سیل و خسارت ادامه دارد اما آمار تقریبی و نادقیق چند روز پیش حاکی از آن است که ۷۶ نفر قربانی این فاجعه بوده اند و حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان زیان مالی وارد شده است. حال آقایان اقتصاد دان، مردم فعلا تا چند سال باید آب و گل و لجن لایروبی کنند اگر سال آیند آنهام اگر آبی باقی ماند و جان بدربردگان و کشاورزان و روستاییان و دامداران توانسته کمر راست کنند و یا خانه ای و سرپناهی داشتند که با تاریخ کثیفی که از خود نمایش داده اند چنین مرمتی ممکن نخواهد بود. "چند سال پیش در مناطق جنوب غربی ایران و مخصوصا سرپل زهاب زلزله را شاهد بودیم و تا امروز هم مردم یا در چادر هستند". حال درنظر بگیرید یک سوم ایران خرابه شده و مردم آواره شده اند آن وقت این نعمت آب که بخش اعظم آن نیز در سدهای حکومت انباشت شده و ربطی به مردم ندارد چقدر نفع می رساند. مثل این است که مردم را بخواهید متقاعد کنید نفع یک درصدی باران از زیان و خسارت بیست هزار میلیارد تومانی سیل بیشتر است!!! خودشان را چه فرض کرده اند این عالی جنابان؟ شیپور را از سرگنگدش دارند فوت میکنند و همپالگی هایشان در آب سینه می زنند و میرقصند چوب آب سدها پر شده و کلی آب و برق دارند که به ملت بفروشند.

تئوری باران و سیل نعمت است یک شیبادی و گستاخی بی حد و حساب و به سخره گرفتن عزای داغ دیده گان و رنج بازماندگان این حادثه دلخراش است. این سیل تنها نامی که دارد جنایت در حق بشریت بود، حکام ایران با چنین تئوری هایی فقط به جنازه کودکان و شهرودان غرق در گلولای ریشخند می زنند.

- بلوکه کردن کمک های مردمی**

هر اندازه ریزتر شویم حلقه های گمشده این سیستم نمایان تر خواهد شد. کمک رسانی های مردمی تنها چیزی بود در دوران وقوع بحران و تا کنون که این بحران ادامه دارد سیلزدگان به آن

امید داشته و دارند اما این روند وضعیت حاکمیت کثیف جمهوری اسلامی در برابر مردم را بار دیگر برای دنیا هرچه بیشتر فاش ساخت، حاکمیتی که با اوج امکان و ابزار اثری از آن تا به امروز نیست. برای پنهان کردن بی عملی در برابر مردم و بی حیثیتی و عدم رسمیت اش به حملات متوحشانه و غیر انسانی به فعالین کمک به سیل زندگان روی آورده و آنها را به زندان انداخت و به غارت وسائل در محلهای جمع آوری کمک ها پرداخت و شماره حساب های اعلام شده برای کمک های نقدی را مسدود ساختند و مثل هر سناریوی سوخته دیگرش شروع به پرونده سازی برای این فعالین کرده است.

- شوراهای همیاری مردمی**

اما مردم ایران با تشکیل شورا های همیاری و کمک رسانی امید به دنیایی انسانی در قعر برزخ جمهوری اسلامی و در اوج فلاکت مصیبت وارد شده به مردم را زنده کردند. ایجاد شوراهای کمک رسانی مردمی نمایش عظیم حس نوع دوستی و اتحاد و همبستگی بود. نقطه عطف شوراها اتحاد انسانی و عاری از هر برجسب مذهبی و قومی است، از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق ایران همگی از کارگر و دانشجو و معلم و بازنشسته و زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان دست در دست هم هر اندازه که ممکن میگشت کمک می کردند که در برخی نقاط متاسفانه شاهد اتفاقات ناگوار و تلفات جانی این یاری رسانان بودیم. همگی آستین بالا زده تا گوشه ای از کاهش خسارت و نجات و امداد را بر عهده گیرند. که مهم است به تاکیداتی در این زمینه توجه داشته باشیم.

- عدم مشروعیت حاکمیت**

در فقدان حکومتی که در شرایط بحرانی به وضعیت شهروندان توجه ندارد مردم خود ابتکار عمل و اقدام را در دست می گیرند، اما مسئله اینجاست که با وجود اینکه در بخش قبل اشاره کردیم که حاکمیت برخی از فعالین شوراهای مردمی را دستگیر و به زندان انداخته است اما همزمان حاکمیت سرمایه دار از برقرار بودن کمک های مردی در حالتی کنترل شده خرسند است، به دلیل بی مسئولیت کردن خود در ایفای اقدامات جدی چه کوتاه مدت و واکنش سریع و چه بلند مدت و تامین پرداخت کامل خسارات به حادثه دیدگان. و از زاویه دیگر خشنودی دولت برای سرشکن شدن بار مسئولیت و بار خسارت بر شانه خود مردم. برای بورژوازی مسئله این است که بالاخره این سیل تمام می شود و این مردم هم تا ابد که نمی توانند به اسم شورای یاری رسان متحد در صحنه بمانند، نه نیرویش را دارند و زمان و نه امکان استقرار دائمی در محل به اسم کمک را دارند و زمانی که شاهد بازگشت مردم از این مشارکت باشند یعنی جنبش دوباره سپاه و دولت برای سردواندن مطالبات خسارت دیدگان منفرد و ایفای بیمسئولتی تمام مشابه سرپلذهاب یا کرمانشاه و بم و غیره …… اما در اتفاقات اخیر، سپاه از ترس بزرگترین تهدید یعنی اعتراضات مردم، جنابکارانی چون نیروی های نظامی حشدالشعبی و قاطمیون و حزب الله و همه باندهای سناریو سپاهی و مسئول خون پاشیدن به جامعه را دور خودش جمع کرده است تا سایه رعب و وحشت را بر فضای ایران حاکم کند.

- فلسفه وجودی شوراهای همبستگی و کمک رسانی**

مسئله این است که این شوراها را خود مردم تصمیم گرفته اند تشکیل دهند و هر کجا تشکیل گشته به طور یقینین اقدامات بسیار ارزشمند و هدفمندتری شکل گرفته است. و گفتم که اسکلت بندی این شوراها هویت انسانی و عاری بودن از هویت قومی و مذهبی بودن است که اتحاد گسترده

و مستحکمی را همراه خواهد داشت. پس به طور یقین آنها را باید تشکیل داد و گسترش داد و تقویت کرد.

در گام اول بحث این بوده در عدم وجود حکومتی مسئول، این شوراها اقدامات سریع و الزامی در شرایط بحرانی را تا حد امکان و توان انجام دهند. شهروندانی را که در حال غرق شدن و یا زیر آوارار رفتن هستند یا در مناطقی بدون آب و غذا گرفتارشده اند را نمی توان منتظر لایحه بودجه یا دستور رهبری یا پاسکاری بین سپاه و دولت یا انتظار برسی ابعاد خسارت کرد. کاری که دولت ملزم بود ابتدا به ساکن انجام میداد بعد به لحاظ محاسباتی چرتکه می انداخت که تا کنون هیچ غلطی نکرده است.

اما بحث این است که با جمهوری اسلامی یا هر حکومت سرمایه داری دیگر از منظر اومانیستی نمی توان وارد دعوا شد، شوراها حرکت عظیم نوع دوستی و اتحاد را در خود دارد و شروع کرده است و ادامه کار فقط با حس انسان دوستی دچار درد ناخوشایند بازی های بورژوازی خواهد شد و به راحتی به بازی گرفته خواهد شد.

مسئله این است که ما هر اندازه لازم باشد تلاش را برای کمک رسانی انجام میدهیم اما تلاش اصلی ما و مبارزه انسانی و آزادی خواهانه و حق طلبانه مان تازه شروع شده.

در شورا های مردمی و تلاش متحدانه چند مسئله مبنی قرار دارند. اول اینکه حکومتها ملزم هستند به ایفای مسئولیت در برابر شهروندان. دوم نهادهای سرمایه گذار حکومت مسئول تخریب محل زیست ما هستند و به طبع آن مقصر و مجرم در امر تشدید ابعاد بحران هستند. سوم حکومت است که از گرده تولیدات مردم و سرمایه گذاری ها سود برده است و میبرد. چهارم یک بعد ماجرا بحران مثلا زلزله یا سیل است بعد بدتر ماجرا ادامه طبعات بحران است. دست آخر تمام امکانات و ابزار و نیروی انسانی و بودجه مالی برای ترمیم و جبران خسارت موجود است و در مالکیت حکومت قرار دارد.

در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و مدل سرمایه داری ایران کارتلهای عظیم و مافیای بهره برداری از نفت و معادن و سد ها به زبان خوش حاضر نیستند که برای نجات جان شهروندان یا برای رفاه زحمتگشان جامعه به میل و رغبت خود گامی بردارند.

پس ایجاد شوراها واکنش طبیعی مردم در برابر حکومت است و بروز دیگری از رابطه حامکان و محکومان را به تصویر می کشد. وقتی در شرایط بحرانی که یک سوم ایران در بحران سیل قرار دارد و برای نجات مردم در لحظه نیاز به اقدام است و از ارگانهای مسئول خبری نباشد، نیاز مبرم ما را به اهرم فشار نشان میدهد. یعنی کسی هست که نمی خواهد با زبان خوش سر کیسه را شل کند و در طرف مقابل شوراهای مردمی مگر چه اندازه و تا چه زمان توان ایفای نقش بدون وجود ابزار و امکانات را دارد؟ به طور قطع غیر از کمک رسانی در ابعاد کم و کوتاه مدت نمی تواند کاری بیشتر را انجام دهد. امکانات و ماشین آلات و ابزار نجات، انتقال، اسکان، بهداشتی، آموزشی، سرپناه، هزینه تعمیر و مرمت و احداث و غیره دست دولت است یا بهتر بگویم در مصادره حکومت است. شوراهای مردمی کمک رسانی نیروی گرفتن این امکانات از حاکمیتی هستند که نمی خواهد آنها را بدهد.

اتفاقا بهترین نسخه اعمال فشار را مردم ایجاد کرده اند. شوراها اهرم فشار به زانو در آوردن حکومت برای گرفتن این امکانات است و در حقیقت عملکرد شوراهای همبستگی و کمک رسانی به سیل زدگان بدون اهرم فشار کردن آن نمیتواند نقش جدی در گرفتن امکانات و پرداخت خسارات و هزینه از دولت کار زیادی را پیش ببرد. جشنی که بورژوازی ایران به اشتباه گرفته این است که مردم خودشان مسئول حل و فصل بحران ها شوند و نوبت حکومت که شد ریاضت پیشه کنید تا کمکم در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده کاری

کند. خیر باید به این حکام مفت خور گفت شوراهای مردمی دولت را مجبور به پاسخگویی می کنند نه مبری از انجام وظیفه اش. پس به این اعتبار شوراهای کمک رسانی و همبستگی مردمی سراسری است و این امر باید هرچه مستحکمتر و متحد تر شود. کاری که در حال حاضر مردم دارند انجام میدهند فقط باید تعریف به آن بدهند. کمک ها و اتحاد و شوراها تا کنون در عمل سراسری بوده پس باید منسجم و تقویت کنیم.

بحران سیل اخیریک مسئله بسیار طولانی و ادامه دار است. خود بحران وقوع سیل هنوز ادامه دارد اما فاجعه سیل ابتدای ماجرای این سیه روزی و خانه خرابی است. باران و سیل که تمام شد و آنها که فروکش کرد میتوانیم ابعاد فاجعه ی پسا سیل را بخوبی ببینیم. اولین پیامدهای آن را در آوارگان سیلزده بی پناه داریم می بینیم، بیماری های جسمی و روانی،. هیاتیت وسالک و عفونت های پوستی، امراض قارچی و مسمومیت و …… ابعاد این فاجعه که به مراتب نگران کننده تر و دردناکتر خواهد بود. با زندگی ربعی از مردم ایران روبرو می شویم که به طور صد درصد تخریب و نابود شده با خرابه ای از یک سوم ایران طرف خواهیم شد که بیشتر به فیلمهای تخیلی شبیه خواهد بود. مرمت و باسازی و بازگرداندن زندگی به این مناطق و این شهروندان برنامه ای بلند مدت خواهد بود. حال این پدیده را وقتی با مسئله نوع حاکمیت جمهوری اسلامی و عملکرد بلند مدت اش بررسی کنیم نتیجه هیچ کار نکردن و فقط زددی های کلان به اسم بودجه های اختصاص داده شده به این امر است که اساسا این زددی ها از طرف ارگانهای دولتی مثل شهرداری ها یا پروژه های عمرانی جهاد سپاه صورت خواهد گرفت.

فلسفه وجودی شوراها جنگ با طبیعت نیست بلکه با صاحبان قدرت و سितره بر طبیعت و نعمات و ابراز و امکانات آن است. صاحبان قدرتی که رغبتی فراوان به شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت مکانیزم اجتماعی حیاط دارند و باید با اتحاد مردمی مجبورشان کرد که در برابر مردم و خواست و مطالبات برحششان به زانو در بیایند. تنها راه برای برگرداندن ورق به نفع مردم و درهم شکستن این سرکشی و بی مسئولیتی در برابر مصیبت دیگان ایجاد اتحاد بیشتر و گسترش و همه گیر کردن شورهای مردمی به عنوان اهرم فشار است.

این اتحاد و اعتراضات و تحرک و تعرض به جمهوری اسلامی باید ادامه دار و پایدار باشد. مردم در محل کار و زیست و کارشان در شوراها متشکل بشوند. شوراها باید تضمین کنند که فشار را بر حکومت تثبیت کنند که اولویت آن جامعه چه حالا و چه بعد از فروکش کردن سیل، رسیدگی به سیل زدگان و ترمیم خسارات باشد. باید حکومت را موظف کند. اگر لازم شده مکانهای دولتی و مذهبی اش را تخلیه کند و آوارگان را با در نظر گرفتن استاندار کامل یک زندگی در شان و منزلت انسان در آنجا اسکان دهند. دولت را باید موظف کرد که غرامت و خسارت بدهد و به تمام ابعاد و زوایای مسئله بدون درنگ رسیدگی کند. شوراها باید مدیریت اعتراض مردم از بستر اعتراض کور و خشمگین

## کمونیت را بخوانید

## کمونیت را بدست

## کارگران و فعالین

## کارگری برسانید

# نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

## بلای آسمانی یا ...

به اعتراضات منسجم و هدفمند تبدیل کند. باید با ایجاد اتحاد هرچه گسترده تر در سراسر ایران کاری کرد تا حاکمیت نتواند و جرات نکند مطالبات و خواست سیل زدگان را سرکوب کند.

اما این اعمال فشار و به زانو درآوردن حکومت ها جمهوری اسلامی زمانی ممکن است که شوراها و کمیته ها و نهاد های کمک رسانی به سیل زدگان سراسری شوند و متحد عمل کنند. اعمال فشار شوراها و این نهادها فقط در محل به طور یقین کم تر خواهد بود. در محل یقه شهردار و فرماندار و جهاد و غیره را می توان گرفت که حتما با بازی "ما کاره ای نیستیم" و هزار و یک دوز و دورغ و سیاه بازی مواجه خواهیم بود. اما اگر شوراها و نهادهای مردمی و... سراسری شوند و سراسری عمل کنند نیروی اعمال قدرت و فشار به مراتب موثرتری را ایجاد خواهند کرد.

باید با وارد کردن فشار عظیم و متحد اجتماعی جمهوری اسلامی را به زانو در آورد و وادرا به قبول مسئولیت و پاسخگویی در برابر شهروندان کند. شوراها و کمک رسانی یعنی باطل کردن دروغهای مدیریتی و نداشتن بودجه و جنگ اقتصادی و حربه تحریم هستیم و هزار و یک نیرنگ دیگر که ارگانهای دولتی در آستین دارند. باید این کارت های بازی با زندگی مردم را از دستشان انداخت، باید گفت اگر مدعی هستید که وضعیت اقتصادی تان خوب نیست پس ارگانهای ترویج خرافه را تعطیل کنید و بودجه اش را اختصاص بدهید. هر کسی در ایران متوجه هست چه ابعاد عظیمی از ثروت در تملک یک عده مفت خور دولتی و سرمایه دار و شرکت های دولتی و خصوصی است و بقیه هیچ سهمی از نعمات و تولیدات و امکانات نبرده و ندارند. و این سرنوشت سه چهارم شهروندان ایران است. باید این صداها را یکی کرد و گفت چهل سال از رنج مایه همین مردم مصیبت دیده جمع کردید و خورده اید امروز وقت بازگرداندن مفتخوری ها است. باید گفت حتی اگر مردم دروغهایتان را هم بپذیرند به این معنی نیست که می پذیرند کاری نکنید. اگر شده بوجه مجلس و تمام دستگاه ها ارشاد و اطلاعات و سرکوب و نظامی و ... را بخواباند و اگر شده حقوق تمام روسای ریز و درشت دولت و حکومت و آخوند و کارکنان زیارتگاه هایتان را یک سال ندهید ولی باید سرریعا تمام مطالبات و خسارات مردم سیل زده بدون هیچ چشم داشتی به اسم وام و یا هر کوفت دیگری برآورده شود.

شورا ها یعنی نیروی اتحاد مردم و اعمال فشار برای گرفتن حق خود، به همین سادگی. باید گفت سیاسی کردن مطالبات مردم و بهانه تراشی برای تعرض موقوف، باید جواب پس بدهید. چهل سال از گرده من مفت خورید حالا مسیبتی که عامل تشدید آن هم بودید نمی خواهید پاسخ بدهید؟ یا باید وظیفه ات را تام کمال ایفا کنید یا غلط می کنید ادعای صاحبی و حکومت می کنید. این متد برده اری است باید گفت برده داری موقوف یا دولت به مکانیزم اش عمل کند یا گورتان را گم کنید.

باید گفت به جای رژه گله های نظامی و باندهای تروریستی حشد الشعبی و سپاه و غیره و ذالک در خیابانها برای ایجاد فضای رعب و وحشت، کل ارتش بیست میلیونی مورد ادعایان و سپاه با بیل کلنگ و بلدزر و هر ابزار و تجهیزاتی غیر از اسلحه به صف شوند تا مردم و زندگیشان را از زیر گل و لای و آب منتقل کنند، کاری که همه جای دنیا ارتش را ضرب اول برای نجات و امکان سازی اعزام می کنند.

شوراها یعنی حق را از حلقوم حاکمیت بیرون کشیدن.

۲۷ آوریل ۲۰۱۹

**ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هر چند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سو بژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باور نکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند .**

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



## ناسیونالیسم کرد

## کومه له و جدال بقا

آذر مدرسی

توضیح:

اطلاعیه مشترک ۶ جریان کردستانی (دو حزب دمکرات، سه شاخه کومه له و خبات) و با همکاری این جریانات در رابطه با انتخابات در ایران در سال ۲۰۱۷، موج جدیدی از انتقاد را از طرف نیروهای چپ متوجه کومه له علیزاده کرد. انتقاداتی که رهبری این سازمان و در راس آن ابراهیم علیزاده بعنوان سیاست یک جریان سهم در "جنبش کردستان"، ضرورت دفاع از منافع مشترک این "جنبش" و "نیازهای مشترک این جنبش" از آن دفاع کردند. کنگره هفدهم کومه له مهر تائیدی بر این سیاست راست و ناسیونالیستی زده و آغاز دوره جدیدی از حیات سیاسی کومه له بود. سخنرانی **ناسیونالیسم کرد، کومه له و "جدال بقا در آوریل ۲۰۱۷**، چند روز بعد از کنگره هفدهم کومه له و قبل از انتشار علنی مصوبات این کنگره، در لندن انجام شد. متن زیر بر مبنای این سخنرانی تهیه شده است.

\*\*

### \*ناسیونالیسم کرد، کومه له و جدال بقا\*

مدتی از اطلاعیه مشترک ۶ جریان کردستانی و تلاش کومه له برای پیوستن به جبهه کردستانی و انتقادات از آن میگذرد.

در این فاصله دو اتفاق نشان میدهد که ابعاد مسئله بسیار جدی تر از آن است که کومه له ادعا میکند. اتفاقاتی که بلوک بندی های در حال شکلگیری و تأثیرات آن بر فضای سیاسی در کردستان و بالاخره اهمیت ایستادن در مقابل این بلوکها از طرف یک نیروی کمونیست، مثل حزب ما، را نشان میدهد.

این دو اتفاق یکی کنگره یازدهم جریان عبدالله مهدی است و دیگری کنگره هفدهم کومه له علیزاده است. دو کنگره که با یک هدف معین برگزار شده اند. شعار کنگره یازدهم جریان مهدی "تلاش برای تشکیل جبهه کردستانی" است و شاخص کنگره هفدهم کومه له علیزاده ارائه پلتفرمی برای این جبهه است که به گفته علیزاده یکی از دستاوردهای مهم این کنگره بوده. هنوز متن پلتفرم مصوب کنگره هفدهم کومه له علیزاده علنی نشده است، اما در سخنرانی اختتامیه ابراهیم علیزاده و همینطور در گزارشی که از این کنگره پخش شده اعلام شده است که کنگره پلتفرمی را برای اتحاد احزاب کردی در کردستان تصویب کرده است.

این دو اتفاق نشان میدهد مسئله شرکت کومه له در جبهه کردستانی بسیار جدی تر از تصویری است که کومه له علیزاده مبنی بر اینکه گویا همکاری اخیر این سازمان با احزاب قومی و مذهبی صرفاً تاکتیکی برای برخورد به انتخابات بوده میباشد. توجیحات تا کنونی رهبری کومه له در این رابطه و بخصوص کنگره هفدهم کومه له، مصوبات و ترکیب رهبری منتخب این کنگره که حاکی از دست بالا پیدا کردن خط ناسیونالیستی علیزاده در این سازمان است، مسیر خطرناکی که این سازمان در آن پا گذاشته را نشان میدهد.

### در سخنرانی امروز سعی میکنم به مسائل زیر پردازم

- تبیین های موجود چه از طرف کومه له و چه سایر جریانات و منتقدین کومه له از مسئله
- تاریخچه این چرخش به راست کومه له
- پروژه تشکیل ائتلافی کردستانی چه در سطح ایران و چه منطقه، از چه



تاریخی این پروژه فعال شده و از چه زمانی کومه له به آن پیوسته

- جبهه کردستانی و آینده آن
- نگاهی به توجیحات کومه له علیزاده در رابطه با این چرخش به راست
- انتقادات جریانات موسوم به چپ به کومه له

آینده کومه له و حزب کمونیست ایران، تأثیرات این چرخش به راست کومه له و نقش ما

### تبیین های رایج

همکاری کومه له و نیروهای ناسیونالیست کرد با فراخوان مشترک شش جریان کردی در تحریم انتخابات، با موجی از انتقادات سازمانهای چپ به کومه له، اساساً از همکاری کومه له با خبات، بعنوان یک جریان اسلامی که خود را بعنوان شاخه مجاهدین در ایران و رگه سنی آن معرفی میکند، شروع شد. همکاری کومه له با جریانی تا این حد مذهبی (اسلامی) و حاشیه ای، با سابقه ای سیاه در کردستان، روبرو شد. راه کارگر از امضا بیانیه مشترک با کومه له خودداری میکند، اقلیت اعلام میکند حزب کمونیست ایران باید تعیین تکلیف کند. در ادامه و بخصوص در دفاعیات رهبری کومه له و پس از آن کنگره هفدهم این سازمان روشن شد که مسئله از یک همکاری **موردی** با خبات فراتر است. روشن شد که مسئله صرفاً یک تاکتیک نیست. بلکه تلاشی مشترک از جانب احزاب کردی، منجمله کومه له، برای شکل دادن به جبهه ای کردستانی است.

تبیین های رایج میان جریانات چپ این است که گویا این چرخش به راست کومه له **امروز** و با پیوستن کومه له علیزاده به این **پروژه معین** اتفاق افتاده است و باید در مقابل آن ایستاد. تبیین دیگر معتقد است این چرخش در کومه له از شرکت این سازمان در کنگره ملی شروع شده است. ظاهراً این گفته ابراهیم علیزاده که کومه له با احزاب ناسیونالیست کرد عضو یک جنبش اند، شاهدهی از به راست چرخیدن **امروز** کومه له علیزاده و یکی از انتقادات جدی این چپ به کومه له است.

از نظر ما هیچکدام از این تبیین ها درست نیست. ما معتقدیم بیست و چند سال است این چرخش به طرف راست، ناسیونالیسم کرد، در کومه له علیزاده شروع شده است. کومه له و شخص علیزاده مدتها است اعلام کرده اند که بخشی از جنبش ناسیونالیسم کرد اند و تلاش میکنند مهر خود را بر این "جنبش ملی" بزنند و مدتها است ما میگوئیم کومه له جناح چپ ناسیونالیسم کرد است. میگوئیم کومه له نماینده طبقه کارگر، نماینده صف سوسیالیستی طبقه کارگر، نماینده کمونیسم در یک مبارزه برحق در کردستان نیست. اعلام هم جنبشی بودن کومه له با احزاب ناسیونالیست کرد، اعلام بخشی از "جنبش ملی" کردستان بودن این سازمان از طرف علیزاده به هیچ وجه امر جدیدی نیست. مدتها است پیوستن کومه له به "جنبش ملی کرد" اعلام شده است. به مصوبات کنگره هایشان نگاه کنید. به سیاستهایی که این بیست و چند سال داشته اند، به تبیین شان از ستم ملی و رفع آن در کردستان، به مبارزه طبقه کارگر و بورژوازی کرد چه در کردستان ایران و چه عراق، به رابطه مردم در کردستان با جمهوری اسلامی، به رابطه مردم در کردستان و احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد، نگاهی بنیدازید تا متوجه شوید سالها است کومه له با احزاب کردی در یک جنبش، "جنبش ملی کرد"، قرار گرفته است. متحدین کومه له در "شورای همکاری نیروهای چپ"، منتقدین امروزی کومه له، به نفعشان نبود این ناسیونالیسم قوی در کومه له را ببینند. همکاری با یک جریان

اسلامی ظاهراً چشم آنها را به روی این واقعیت باز کرده است.

میگویند "حل امپریالیستی مسئله کرد" از طرف ترامپ طرح شده و تشکیل جبهه کردستانی در راستای "حل امریکایی مسئله کرد" است. این تبیین هم نادرست است چرا که "حل امریکایی مسئله کرد" در دستور امریکا و ترامپ نیست. ما قبلاً هم گفته ایم "عطف توجه" هیئت حاکمه امریکا به احزاب کردی و رابطه نزدیک با آنها اساساً در راستای استفاده ابزاری امریکا از مسئله کرد، از احزاب کردی در معادلات منطقه ای است. این در مورد تشکیل "کنگره ملی کرد" و تشکیل "جبهه کردستانی" صدق میکند. امریکا هیچگاه اعلام نکرده که میخواهد مسئله کرد را "حل" کند و این احزاب هم ادعا نکرده اند که هدف از تشکیل این جبهه "حل مسئله کرد" است. برعکس هر دو اعلام میکنند هدف فشار و یا امتیاز گیری از دول منطقه ای است. بعد از شکست سیاستهای نظامی امریکا در منطقه، بعد از شکست در عراق و افغانستان، بعد از شکست سیاست حمله نظامی و دخالت مستقیم نظامی در منطقه، امریکا به طرف قومی و مذهبی کردن خاورمیانه، رو آوردن به نهادهای قومی و مذهبی "بومی"، شکل دادن به بلوکهای قومی و مذهبی شیفت کرد. تشکیل جبهه کردستانی پروژه ای در این راستا است و ربطی به حل مسئله کرد و یا حل امریکایی آن ندارد.

تبیین دیگر این است که تشکیل جبهه کردستانی در راستای سیاست "رژیم چینج" است. این تبیین هم تبیینی نادرست است. امریکا امروز در موقعیتی نیست که دست به رژیم چینجی در ایران بزند و چنین سیاستی را هم در دستور خود ندارد. امریکا در بلوک غرب معضلات جدی تری دارد که مانع در دستور گذاشتن رژیم چینج چه در ایران و چه در سایر کشورهای منطقه است. در نتیجه این انتقاد که پیوستن کومه له علیزاده به جبهه کردستانی، پیوستن آن به پروژه "رژیم چینج" است هم، مستقل از اینکه در این جبهه نیروهای طرفدار و آماده در پروژه "رژیم چینج" (مانند حزب دمکرات و جریان مهدی) عضو هستند، نادرست است.

تا جائیکه به امریکا و متحدینش در منطقه برمبگردد بعد از شکست سیاست عربستان، که به کمک حزب دمکرات مرزهای ایران را نا امن کند، سیاست امروز امریکا استفاده از نیروهای قومی و مذهبی برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی "از داخل" است و احزاب کردی کاندیدهای مناسبی برای این سناریو هستند. مسئله اساساً فشار به جمهوری اسلامی از طرف اپوزیسیون رژیم در "خاک ایران"، کشیدن تمرکز جمهوری اسلامی به معضلات درونی است. برای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد هم جبهه کردستانی تلاشی است برای نشان دادن قدرت و قابلیت خود به امریکا و رقبای جمهوری اسلامی برای کسب امتیاز است.

ترامپ با فاصله گرفتن از سیاست اوباما، تمرکز جدی بر محدود کردن جمهوری اسلامی در منطقه دارد. در این رابطه ظاهراً تشکیل جبهه کردستانی موثرترین و نزدیکترین راهی است که جمهوری اسلامی را با معضلات درونی روبرو کند. کاندید بهتری از احزاب کردی برای موشدوانی ندارند. جریانات قومی دیگری مانند ناسیونال-فاشیستهای ترک یا عرب نه از چنان قدرت اجتماعی و احزاب جدی برخوردار اند که بتوان روی آنها حسابی باز کرد و نه زمینه اجتماعی جدی برای قدرتگیری نیروهای قومی مثلاً در آذربایجان موجود است. ممکن است نیروهایی مثل جندالله در آینده و زیر سایه تحرک نیروهای جدی تر و اجتماعی تر قومی بتوانند نقشی ایفا کنند اما مستقلاً و قائم به ذات نیروی قابل اتکایی نیستند. کردستان با اتکا به سابقه طولانی کشمکش اجتماعی، نظامی و بخشا خونین با جمهوری اسلامی و با اتکا به نفوذ و وجود احزاب ناسیونالیست کرد در آن که از قبل وجود مسئله کرد ارتزاق میکنند، بهترین و مناسب ترین کاندید برای سرمایه گذاری و اجرای پروژه "فشار از درون" به جمهوری اسلامی و ناامن کردن این منطقه برای او است. مستقل را حضور کومه له در این جبهه، این خاصیت و کارکرد این جبهه برای امریکا و متحدین منطقه ای اش است.

بهرحال احزاب کردی کاندیدهای مناسبی برای

"رژیم چینج" در ایران نیستند. دامنه نفوذ و عمل این احزاب محلی تر و محدودتر از آن است که امریکا بعنوان نیروی اصلی سناریوی "رژیم چینج" روی آنها حساب باز کند. این احزاب اساساً در حاشیه نیروهای اصلی تر نقش ایفا میکنند.

### تعیین تکلیف در کومه له علیزاده

اما به پیوستن کومه له به این جبهه برگردیم. پیوستن کومه له به این جبهه رعد و برق در آسمان بی ابر نبود که دوستان کومه له در "شورای همکاری..." را چنین شوکه کرده است.

اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم. بیست و چند سال پیش ما گفتیم کومه له نمیتواند به این شکل و با این سیاست "بینابینی" ادامه حیات بدهد. گفتیم کومه له نمیتواند طولانی مدت به سیاست پاندولی میان چپ و کمونیسم از یکطرف و ناسیونالیسم کرد از طرف دیگر، ادامه بدهد. آندوره بحث "کومه له کمونیست" را طرح کردیم و گفتیم بعد از جدایی ما از حزب کمونیست ایران و بعد از اختلافات درون کومه له و سر بلند کردن گرایش ناسیونالیستی کومه له (به رهبری عبدالله مهدی)، این راه هنوز در مقابل کومه له باز است که بعنوان نماینده کارگر، بعنوان یک کومه له کمونیست ادامه حیات بدهد. گفتیم این امر مستلزم این است که کومه له جسارت سیاسی داشته باشد و در مقابل ناسیونالیسم کرد، در مقابل بورژوازی کرد، بایستد. گفتیم کومه له ناچار است میان کمونیسم و ناسیونالیسم کرد انتخاب کند و کومه له انتخاب کرد. رهبری کومه له تصمیم به پیوستن به "جنبش ملی کرد" و سهم شدن در رهبری این جنبش را گرفت. متحقق کردن و قطعی کردن این تغییر شیفت و قطع کامل بند ناف خود با کمترین شائبه ای از چپ و کمونیسم اما به زمان نیاز داشت.

امروز وقتی به ادبیات و سیاستهای این جریان نگاه میکنید، وقتی به دوستی شان با احزاب ناسیونالیست کرد و دشمنی شان با نیروهای کمونیست و کمونیستها نگاه میکنید، متوجه میشوید پروسه جدایی کومه له از کمونیسم و هر چیزی که نام چپ بر خود دارد، فاصله کومه له علیزاده از کومه له ای که سالهای ۶۰ تا ۷۰ با آن شناخته میشد و حزب کمونیست آندوره شناخته میشد، بیست سال است شروع شده. متوجه میشوید کومه له علیزاده انتخاب سیاسی خود را کرده و جبهه خود را در مبارزه طبقاتی تعیین کرده است. تصمیم گرفته است بعنوان عضوی و بخشی از "جنبش ملی کرد" در کنار احزاب ناسیونالیست قرار بگیرد. اتفاقی که امروز افتاده حلقه دیگری است از این چرخش به راست و ورود کومه له به بازی خطرناکی که از امتیاز دادن های قبلی به احزاب کردی، سکوت در مقابل دولت اقلیم و .. بسیار فراتر میرود. این سیاست، علیرغم توجیحات اپورتونیستی ابراهیم علیزاده که گویا او با ورود به این پروژه آنرا دمکراتیک میکند و از آن برای تقویت مبارزه مردم کردستان، استفاده میکند، نقطه پایانی است بر حیات سازمانی که کمترین شائبه ای از چپ بودن را دارد. از این زاویه است دور جدیدی در حیات کومه له آغاز شده و من معتقدم امروز گفتن "ناسیونالیسم چپ" به کومه له ارفاق و امتیاز دادن به این سازمان است.

به زمینه های اجتماعی این چرخش به راست کومه له، ائتلاف های متعدد کومه له و احزاب کردی و اثبات این ادعا که چرخش در کومه له بیست و چند سال پیش شروع شده است، پردازیم.

تا جائیکه به کومه له برمبگردد، امروز سه سازمان به نام کومه له، یکی به نام سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، یکی به نام حزب کومه له و دیگری سازمان کومه له، فعالیت میکنند. حواشی اینها محافل دیگری هستند که امروز مورد بحث نیستند. بحث ما اساساً در مورد کومه له ای است که به نام سازمان کردستان حزب کمونیست ایران فعالیت میکند، کومه له علیزاده!

بیست و چند سال پیش گرایش غالب در کومه له ای که ما جا گذاشتیم چپی بود که ما آندوره به آن "سانتر" میگفتیم. گرایشی که یکی از مشخصاتش، علاوه بر بیربطی به طبقه کارگر و کمونیسم آن، بی افقی سیاسی و سیاست انتظار



## ناسیونالیسم کرد و ...

بود. این سیاست که در اثر بحرانهای سیاسی اجتماعی، خیزش برای سرنگونی جمهوری اسلامی به راه می افتد و ما میتوانیم با سوار شدن بر این جنبش رهبری انقلاب آتی را بدست بگیریم. در جدایی ما از حزب کمونیست ایران این گرایش دو شقه شد. بخشی در حزب کمونیست ایران ماند و بخشی با ما، کمونیسم کارگری، از حزب کمونیست ایران جدا شد و با حزب کمونیست کارگری ایران آمد. علیزاده در راس این گرایش در حزب کمونیست ایران، پس از جدایی ما، بود. علیرغم اعلام وفاداری علیزاده و مهندی به سیاستها و "باورهای مشترک" در حزب کمونیست ایران، چرخش به راست را در این سازمان میشد دید. راست و ناسیونالیسمی که عبدالله مهندی در راس آن بود و علیزاده با توجیه همیشگی خود در "حفظ اتحاد تشکیلات" و در اصل برای بقا کومه له و ممانعت از از هم پاشیدن کامل کومه له، سیاست امتیاز دادن به این جناح، رفتن زیر چتر تعرضی که این ناسیونالیسم افراطی به خط کمونیستی و تاریخ کمونیستی حزب کمونیست و کومه له راه انداخته بود، را در پیش گرفت.

در دنیای واقعی علیزاده سنتا و جنبشی به ناسیونالیسم راست مهندی نزدیکتر بود تا به کمونیسم. در تمام جدالهای درون حزب کمونیست ایران میان کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم کردی که برمتن عروج ناسیونالیسم کرد در عراق سربلند کرده و اعتماد به نفس پیدا کرده بود، سانتتر به رهبری علیزاده، به جناح ناسیونالیسم کرد احساس نزدیکی بیشتری میکرد تا به کمونیسم کارگری. نه فقط در جدالی که این ناسیونالیسم کرد با ما درون حزب کمونیست ایران داشته، بلکه در جدالی که در کردستان عراق در جریان بود، علیزاده و گرایشی که او نمایندگی میکرد بیشتر و بیشتر به احزاب ناسیونالیست کرد در عراق، بخصوص به اتحادیه میهنی، نزدیک میشد. به لحظات مهم این چرخش که ابعاد اجتماعی این گردش به ناسیونالیسم کرد را در کومه له علیزاده نشان میدهد، نگاهی میندازیم.

در دوره جدایی ما از حزب کمونیست ایران، شاهد همراهی، نزدیکی و شباهت علیزاده نه فقط در مباحث سیاسی بلکه در روشهایی که ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست ایران بکار میبرد، به این گرایش بودیم. علیزاده در مقابل تحریف، پاپوشدوزی، جعل تاریخ و پرونده سازی که اساسا توسط گرایش ناسیونالیستی در کومه له علیه ما به راه افتاده بود نه فقط سکوت کرد، بلکه با آن همراه شد و به اصطلاح از این روشهای غیر سیاسی و ضد اجتماعی برای پیشبرد امر خودش استفاده کرد. ممکن است امروز علیزاده بتواند پرونده سفید خود و اینکه **رسم** یک برخورد غیر سیاسی و .... نکرده است را به رخ بکشد اما همزمان علیزاده نمیتواند حتی یک کلمه علیه چنین برخوردها، علیه لمپنیسمی که ناسیونالیسم و طرفداران علیزاده علیه کمونیستها راه انداخته بودند، علیه پرونده سازی و حتاکی های شخصی که در سازمانی که او رهبرش بود را در اسناد شخصی خود یا اسناد این سازمان به ما نشان دهد. در اسناد این سازمان یک کلمه از تقابل علیزاده علیه تعرض ارتجاعی که علیه کمونیسم در کومه له راه افتاده بود پیدا نمیکند. برعکس هرچه میگذرد نزدیکی حتی روش برخورد علیزاده به چنین روش هایی را بیشتر و بیشتر میبینید. هرچه میگذرد حل شدن هر چه بیشتر علیزاده در این گرایش در همه ابعاد آن را میبینید.

یکی دیگر از مهمترین نمونه ها رابطه کومه له با احزاب ناسیونالیست کرد حاکم در کردستان عراق است. اگر اشتباه نکنم هفته گذشته احزاب حاکم در کردستان عراق بیست و هفتمین سالگرد تشکیل دولت اقلیم را جشن گرفتند. زمانیکه به رابطه کومه له و احزاب کردی در کردستان عراق در این بیست و هفت سال و رابطه این احزاب ناسیونالیستی و دولت اقلیم با مردم و طبقه کارگر در کردستان عراق نگاه میکنید سرسوزنی نشانه ای از سیاست سوسیالیستی و کمونیسم، در دفاع از طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان عراق و در تقابل با احزاب بورژوا ناسیونالیست و مرتجع کرد در عراق را از طرف کومه له

علیزاده نمیبینید. در تمام این بیست و هفت سال کومه له مدعی سوسیالیسم در مقابل قتل های ناموسی، که از طرف نیروهای ارتجاعی صورت میگرفت، سکوت کامل کرد. در این بیست و چند سال در جدال طبقاتی که میان طبقه کارگر و کمونیستها با بورژوازی و دولت و احزاب آن در جریان بود، کومه له بیشتر و بیشتر به قطب بورژوا ناسیونالیستی و احزاب و دولت آن نزدیک و فاصله اش از کارگر و مردم محروم در کردستان بیشتر و بیشتر میشد. در تمام این بیست و هفت سال کومه له از نظر طبقه کارگر کردستان عراق بعنوان دوست و هم جبهه بارزانی و طالبانی و دولت اقلیم و در مقابل آنها قرار گرفته است. شما حتی شاهد یک مورد از اعتراض و تقابل کومه له علیزاده با احزاب ناسیونالیست کرد در عراق نیستید. حتی یک مورد شما نمیبیند کومه له، بعنوان یک جریان مدعی چپ، اعلام کرده باشد احزاب کردی احزابی بورژوایی و ارتجاعی اند. برعکس در تمام این بیست و هفت سال ما شاهد دوستی های عمیقتر، هم پیمانی های بیشتر کومه له علیزاده با این احزاب هستیم. تا جائیکه از این نیروهای ارتجاعی بعنوان احزاب هم جنبشی خود در جنبش ملی کردستان و بعنوان نماینده "مردم کرد" نام میبرد.

تکان دهنده ترین آن حرفهای علیزاده در اختتامیه کنگره هفده این سازمان، که ظاهرا دیروز تمام شده، است. این ادعا را باید با دقت خواند تا دید رهبر یک جریان مدعی سوسیالیسم و سازمان کردستان یک حزب کمونیستی است، چه میگوید. علیزاده در مورد کردستان عراق بعد از رفراندم استقلال میگوید:

"ما باید هشدار بدهیم که نباید مردم را وارد پرتلاطم تر با جنگهای بیشتری کرد. امروز وقت آن است که بعد از یک ربع قرن استقلال عملی کردستان، بعد از ظرفیت و امکاناتی که در این چند سال برای آزادی، رفاه، خوشبختی، تندرستی و دموکراسی در این منطقه (یعنی کردستان عراق) بوجود آمده و عملی شده است، پروسه استقلال باید کم هزینه و بی دردرس پیش برود."

این ارزیابی جریان مدعی سوسیالیست ما است از اوضاع کردستانی که در آن نه از رفاه نه از خوشبختی و تندرستی و آزادی خبری هست. این ارزیابی جریانی است که ادعای نمایندگی کمونیسم را در کردستان دارد و تعریف و تمجید این جریان از دولتی است که در هراس از یک انفجار عظیم اجتماعی علیه خود به سر میبرد. دولتی که بیش از یکسال است طبقه کارگر و مردم محروم برای دستیابی به آزادی و رفاه علیه اش صف بسته است. آیا ابراهیم علیزاده جرات میکند در اجتماعات اعتراضی کارگری سلیمانیه و اربیل و .... علیه دولت اقلیم ظاهر شود و به آنها بگوید شما بیش از یک ربع قرن است که در یک جامعه مرفه، خوشبخت، تندرست و آزاد زندگی میکنید و قدر خدمات این دولت بدانید و آنرا پاس بدارید؟؟ این آخرین ارزیابی رهبری سازمان مدعی سوسیالیست در مورد یکی از فاسدترین و مرتجع ترین دولتها در منطقه است.

اما این تعریف و تمجید تمام ماجرا نیست. در این بیست و چند سال یک جدال جدی سیاسی- طبقاتی در کردستان عراق در جریان بوده. جدالی میان طبقه کارگر و نماینده آن حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، و بورژوازی کرد و احزاب کردی و دولت اقلیم بعنوان نماینده این طبقه. جدال طبقاتی که لحظات تعیین کننده ای داشته است. از جدال بر سر حق زن، بر سر قتلهای ناموسی تا جدال بر سر دفاع از شوراها و مردمی در کردستان عراق، بر سر رفاه و آزادی، علیه فساد مالی احزاب و ..... همه و همه عرصه هایی از جدالی است که در این بیست و هفت سال در کردستان عراق در جریان بوده و احزاب موجود در آنجا در جبهه های مقابل هم قرار گرفته اند و در تک تک این لحظات کومه له علیزاده در کنار برادر بزرگترهای خود "مام جلال" و "کاک مسعود" قرار گرفت. یکی از مرتجعترین عناصر اسلامی در کردستان عراق فتوای قتل لیدر وقت حزب کمونیست کارگری عراق، ربیوار احمد، را

میدهد و جریان مدعی سوسیالیسم ما لام تا کام حرف نمیزند. کومه له مدعی سوسیالیست ما در مقابل زندانی کردن فعالین کارگری در کردستان عراق و اعتراض کمونیستها به این سرکوب و دستگیری و .... خفقان گرفته و لام تا کام حرف نمیزند. زمانیکه اعتراض و راهپیمایی مردم سلیمانیه در سال ۹۴ توسط دولت اقلیم سرکوب خونین میشود و حزب کمونیست کارگری عراق فراخوان سد بستن در مقابل این یورش وحشیانه را میدهد، جریان مدعی سوسیالیست بودن ما باز هم لام تا کام حرف نمیزند. زمانیکه اتحادیه میهنی به کمونیستهای آن جامعه حمله میکند و قتل عامشان میکند، زمانیکه دو نفر از اعضا رهبری یک حزب کمونیستی را ترور میکند، باز هم جریان و سازمان مدعی سوسیالیست ما خفقان مطلق گرفته و لام تا کام حرف نمیزند. نه فقط کاملا سکوت میکنند، که در دفاع از "دولت نوپای کردستان" به حرف میاید و از مردم میخواهد "محدودیتهای دولت نوپا" را درک کنند. زمانیکه فاجعه شنگال اتفاق می افتد و دنیا از توافق بارزانی و داعش در تحویل دادن شنگال میگویند، باز جریان "سوسیالیست" ما لام تا کام حرف نمیزند. زبان این سازمان علیه هر نیروی "غیر کرد"، بعنوان نیروی "غیرخودی" و "بیگانه" منجمله داعش دراز است اما در مقابل حاشیه ای ترین و مرتجع ترین و کوچکترین جریان کردی مانند خبات سرتعظیم فرو می آورد. تمام این اتفاقات و جنایات سرسوزنی به نشست و برخاستها، به روابط "دیپلماتیک" و در واقع به اتحاد سیاسی کومه له با این دو حزب ارتجاعی خدشه وارد نمیکند.

قبل از اشغال شنگال اعتراضات وسیعی در کردستان عراق علیه دولت اقلیم در جریان بود و اگر یادتان باشد همه از اینکه بهار عربی به کردستان عراق رسیده می گفتند. در دل چنین وضعیتی که اکثریت محروم کردستان عراق علیه دولت اقلیم به پا خاسته بودند، کومه له بالاخره با تاخیری غیر قابل توجیه اطلاعیه ای داد که "اعتراضات مردم بر حق است" و بالاخره یادآوری کرد که "دولت نوپای کردستان عراق با معضلات جدی روبرو است. گوشزد کرد که "نمیبینید که دولت مرکزی عراق، دولت شیعه، بودجه دولت خودی را نمیدهد؟" از مردم خواست "موقعیت دشوار دولت نوپای اقلیم" را درک کنند و فشار زیادی به آن نیاورند. امروز هم بعنوان مشاور دولت اقلیم به آنها هشدار میدهد که باید مردم را در معضلات خود شریک و مطلع کنند و یادآوری میکند که نتیجه این مشارکت و دمکراتیزه کردن رابطه دولت اقلیم و مردم، همراهی مردم کردستان با احزاب حاکم و دولت اقلیم خواهد بود. علیزاده اسم این مشاوره دادن به احزاب بورژوا-ناسیونالیست کرد برای به سازش کشاندن مردم با خود را میگذارد "سیاست سوسیالیستی!!!". سازمانی که هیچوقت در دفاع از مبارزه طبقه کارگر در کردستان عراق علیه بورژوازی کرد و دولت آن حتی دست به قلم نبرده. سازمان مدعی سوسیالیست و دخالتگر ما، احزاب کردی که بر متن و در دل پروژه نابودی جامعه عراق به قدرت رسیدند را دوست و کمونیستهای کردستان عراق را دشمن خود میداند و یک کلمه در مورد فجایعی که این احزاب در کردستان عراق بوجود آوردند، حرفی نمیزند.

علیزاده و سازمانش در تمام این بیست و چند سال علیه کمونیستهای عراق و کردستان دست به شانتاژ و تبلیغات زند و علیه شان ایستادند. عمر ایلخانیزاده زمانی که عضو رهبری کومه له علیزاده بود گفت این احزاب دست ساز کمونیسم کارگری و منصور حکمت اند. "اتهامی" غیر قابل بخشش برای جریانی که دولت اقلیم و احزاب بورژوا-ناسیونالیستی کرد را متحد جنبشی خود میدانند. "اتهامی" که سرکوب این نیروها بعنوان نیروهای غیر خودی توسط اتحادیه میهنی را مشروع میکرد. تبلیغاتی چون "چپ در کردستان عراق ضعیف و حاشیه ای" است، "منزه طلب" است چون حاضر به سازش با بورژوازی کرد نیست، و .... هنوز که هنوز است چاشنی توجیهاات علیزاده در دفاع از احزاب و دولت بورژوا-ناسیونالیستی کرد در عراق است. برای علیزاده این چپ به "جرم" کوچک بودن قابل حمایت نیست اما "مام جلال" و "کاک مسعود" رهبران احزاب "قوی" و مطرح و در قدرت در جامعه اند. علیزاده انتخاب سیاسی خود میان جبهه کارگر و بورژوا کرده و گناه آنرا به گردن "کمونیستهای ضعیف" در کردستان عراق می اندازد. علیزاده که مدتها هم جنبشی بودن خود با

اتحادیه میهنی و بارزانی را زیر پوشش "دیپلماسی" مخفی میکرد، امروز و در اثر تغییر اوضاع روشن از هم جنبشی بودن و "منافع مشترک" و .... با احزاب کردی میگویند و از آن دفاع میکند. اعلام امروزی این "هویت مشترک" به معنی تعیین تکلیف یا چرخش امروز کومه له با راست نیست. کومه له مدتها است تعیین تکلیف کرده. تلاش برای پیوستن به جبهه کردستانی شروع این پروسه نیست. برعکس انتهای آن است.

برخلاف تصویری که ناسیونالیسم کرد و علیزاده از کردستان عراق میدهد، کردستان عراق صحنه جدال "مردم کرد" با دولت مرکزی بر سر آزادی و رفاه نیست، جدالی که گویا کارگر و بورژوای دولت بورژوایی آن در یک جبهه و در مقابل "مردم غیر کرد" و دولت آنها در جبهه مقابل، قرار دارند. کردستان عراق مانند هر جامعه بورژوایی دیگری صحنه جدال دائمی کارگر و بورژوای آن بر سر رفاه، آزادی، برابری و بالاخره قدرت سیاسی است. کومه له علیزاده در این جدال در جبهه احزاب بورژوا-ناسیونالیست قرار گرفته است.

القابی که این سازمان و رهبری اش به خود میدهد مثل "نیروی مسئول"، "اجتماعی"، "دخالتهگر" و ... در مقابل "منزه طلب بودن" و "حاشیه ای" و غیر مسئول" خواندن ما کمونیستهایی که هر اتحاد با جریانات ارتجاعی را محکوم میکنیم، است. صرفا و صرفا برای توجیه این درجه از راست روی و اتحادشان با نیروهای بورژوا- ناسیونالیست کرد است.

پروسه تعیین تکلیف کومه له که با جدایی ما، کمونیسم کارگری، از حزب کمونیست ایران شروع شد، امروز به انتهای خود رسیده است. امروز کومه له جدایی مطلق خود را از کمونیسم و کارگر و افق سوسیالیستی و کمونیستی اعلام کرده است. تلاش این سازمان آشتی دادن طبقه کارگر با ناسیونالیسم کرد است. علیزاده وظیفه خود را "دمکراتیزه" کردن احزاب ناسیونالیست کرد میداند و چندین بار در اختتامیه خود در کنگره هفدهم کومه له روی آن تاکید میکند. علیزاده در مورد کردستان سوریه هشدار میدهد که احزاب کردی باید هوشیار باشند که فاصله ای بین حاکمیت (خودشان) و مردم پیش نیاید. باز حتی یک کلمه از احزاب کردی چه در عراق و چه در سوریه بعنوان احزاب بورژوا و ناسیونالیستی، از اینکه در فردای هردرجه از ثبات در سوریه جدال طبقه کارگر و بورژوازی در کردستان سوریه شروع خواهد شد و کومه له "سوسیالیست" ما کجای این جدال قرار میگیرد، حرفی نمیزنند. تمام بحث علیزاده این است که روزاوا (عنوان ناسیونالیستهای کرد به کردستان سوریه) باید پیروز شود و از احزاب کردی آنجا میخواهد که به امریکا اتکا نکنند. در مورد کردستان ترکیه و عراق هم باز همین را تکرار میکند. ظاهرا تمام تفاوت کومه له علیزاده با سایر احزاب کردی دارد "دمکراتیک" کردن فضای سیاسی کردستان و پیوند دادن احزاب ناسیونالیست کرد با مردم محروم و کم کردن فاصله احزاب کرد حاکم با مردم است.

پیام امروز علیزاده به طبقه کارگر در کردستان (ایران، عراق، سوریه و ترکیه) "زنده باد بورژوازی کرد"، "زیر پرچم بورژوازی کرد متحد شوید" است. پلاتفرم کنگره اخیر کومه له هم پلاتفرم پیوستن قطعی و نهایی کومه له به جرگه احزاب ناسیونالیست راست کرد، پلاتفرم بردن طبقه کارگر در کردستان به زیر پرچم بورژوازی کرد و احزاب آن است. و این مخاطره جدی است که ما از آن صحبت کرده و میکنیم. هژمونی ناسیونالیسم کرد در کومه له تقویت ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و لطمه ای به جبهه کارگر و چپ است. بخصوص که کومه له و علیزاده در این راست روی آشکار از اعتبار و تاریخچه کمونیستی و تصویر رادیکال، چپ و توده ای کومه له سالهای ۶۰ تا ۷۰ بیشترین سوء استفاده را میکند.

در مورد نقشی که کومه له در کردستان عراق دارد فکر میکنم هیچکس به اندازه منصور حکمت این نقش و موقعیت را بیان نمیکند. اجازه بدهید عین نقل قول منصور حکمت را برایتان بخوانم.

"تصور کنید همانطور که در عمل پیش آمد سازمان آزادیبخش فلسطین بعد از



**ناسیونالیسم کرد و ...**

سر کار آمدن خمینی با دولت و جریان اسلامی در ایران ابراز نزدیکی بکند. رسماً رژیم اسلامی را بعنوان محصول مشروع انقلاب مردم به رسمیت بشناسد. حاکمیت رژیم اسلامی را تأیید کند و در تهران مقر دائر کند. تصور کنید که این سازمان علیرغم مشاهده سرکوب ها و دستگیری ها و بعد اعدامهای جمعی مردم انقلابی، بعد از سی خرداد، نه فقط اعتراض و قطع رابطه نکند بلکه هرچه بیشتر رژیم اسلامی را تأیید کند و باز آنرا حکومت مشروع در ایران بنامد. (کاری که علیزاده در کنگره هفده انجام داده و میگوید "وضعیت امن کردستان نتیجه پروسه آزادسازی عراق توسط امریکا نبود، نتیجه مبارزه چندین ساله، مبارزه خونین؛ مردم کردستان عراق بود")

تا همین جا کمونیست فلسطینی یا ایرانی نه فقط حق بلکه وظیفه دارد این رابطه را افشا کند و بخواهد که حقانیت خواست رهایی مردم فلسطین وثیقه توجیه یک رژیم ارتجاعی نشود. بخواهد که سازمان آزادیبخش به فرصت طلبی خود خاتمه بدهد، دست از حمایت سیاسی خود از رژیم بردارد و در کنار انقلابیون در ایران بایستد.

حال فرض کنید "پی ال او" (سازمان آزادیبخش فلسطین) به همین بسنده نکند و شروع کند به اطلاعیه صادر کردن علیه پیکار و فدایی و آنها را وابسته به این و آن بنامد و اعلام کند اینها نیرویی نیستند، فریب خورده اند. اعتراضیه بنویسد که فلان مقاله پیکار و رزمندگان در افشای یک مورد معین حمایت مادی "پی ال او" از رژیم اسلامی، بدستور اجانب و به منظور خیرچینی و تحریک عربستان سعودی که از قرار امکاناتی به "پی ال او" میدهد، صورت گرفته باشد. (اینها اتهاماتی است که در آندوره کومه له به ما زد).

به چنین جماعتی چه باید گفت؟ شک نیست که برای سازمانهای کمونیست در ایران و فلسطین هیچ چیز مشروع تر از نقد و افشای جدی این روش اپورتونیستی نمیتواند باشد. (پرانترها از من)

بیست و چند سال از این نوشته میگذرد و من معتقدم این پروسه و این دگردیسی به نتیجه رسیده است. این تفاوت کومه له بیست سال پیش با کومه له امروز است. کومه له امروز خیلی روشن تر از همیشه در کنار احزاب بورژوا-ناسیونالیست و ارتجاعی کرد، نه تنها در ایران که در منطقه، ایستاده و این نزدیکی و پیوستن را با سری برافراشته اعلام میکنند و اسم آنرا هم میگذارند "سیاست فعال یک نیروی دخالتگر!!"، "یک نیروی مسئول" و از کمونیستهایی که در مقابل چنین سیاستی صف بسته اند بعنوان "منزه طلب"، "حاشیه ای"، "بدون پایه اجتماعی" و ... اسم میبرند.

از نظر علیزاده رمز "اجتماعی" شدن، "مهم" شدن و "بزرگ" شدن، پیوستن به برادران بزرگتر خود در جنبش ناسیونالیسم کرد است. به همین دلیل هر درجه این سازمان راست تر و به احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد نزدیکتر شود و بیشتر تحویلش بگیرند، هرچه ضدیت این سازمان با کمونیستها در کردستان عراق و ایران بیشتر شود و ... از نظر خودش "بزرگتر" و "اجتماعی" تر است. رابطه با طبقه کارگر و کمونیسم آن مطلقاً جایی در تفکر و سیاست این جریان مدعی سوسیالیست ندارد. بند اول استراتژی این سازمان از زبان دبیر اول آن "جلب همبستگی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه از جنبش خلق کرد" است! و ادامه میدهد که "بدون آن جنبش سراسری جمهوری اسلامی سرنگون نمی‌شود". جلب حمایت طبقه کارگر از جنبش خلق کرد استراتژی سازمانی است که ادعای سوسیالیست بودن را دارد.

رهبری کومه له امروز رسماً اعلام میکند که به موفقیت رساندن "جنبش کردستان" امر و اولویت این سازمان است. علیزاده روشن می‌گوید "دیگران به موفقیت رساندن جنبش ملی کرد را در دستور ندارند در صورتی که این امر من است." در خوشبینانه ترین حالت قبول میکنیم منظور علیزاده حل مسئله کرد و رفع ستم ملی بر مردم در کردستان است. اینرا از علیزاده قبول می‌کنیم! سوال این است حل مسئله کرد در کردستان ایران از چه طریقی ممکن است؟ پاسخ علیزاده و کومه له "سوسیالیست"، نه انقلاب سوسیالیستی است، نه جامعه‌ای که هر نوع تبعیضی را از بین می‌برد، نه حقوق شهروندی برابری یا استقلال، هیچیک از این جواب های مارکسیستی را شما از علیزاده و رهبری کومه له نمی‌شنوید، برعکس راه حل اینها "رفع ستم ملی" از طریق سهم شدن در قدرت و سری در میان سرها در آوردن احزاب کردی، استراتژی شناخته شده و قدیمی احزاب ناسیونالیست کرد، است.

بیخود نیست در ادبیات این سازمان حرفی از طبقه کارگر و کمونیسم، از رابطه طبقه کارگر در کردستان با بورژوازی کرد نیست و یک کلمه از تقابل این دو طبقه، احزاب و جنبشهای شان در کردستان ایران باهم نمی‌بینید. برعکس مدام از "خلق کرد"، "منافع مشترک این خلق"، از "ملت کرد"، از "جنبش کردستان" و نمایندگان آن و ... نصایح دائمی در مورد ضرورت درک احزاب ناسیونالیست و هم جنبشی خود و ... می‌گویند. امر کومه له مدعی سوسیالیسم مانند حزب دمکرات بورژوا-ناسیونالیست به سرانجام رساندن جنبش ملی کرد است و برای دستیابی به این امر، نه تنها با احزاب بورژوا-ناسیونالیست آشتی می‌کند و متحد می‌شود، بلکه تا آنجا که توان داشته باشد با سوء استفاده از سابقه و اعتبار اجتماعی و محبوبیت کومه له کمونیست سالهای ۶۰ تا ۷۰ تلاش میکند جامعه کردستان را "کرد" تر و قومی تر و هویت قومی را در میان طبقه کارگر قوی کند. این آن خطری است که دگردیسی کومه له و پیوستن آن به جبهه احزاب کردی به وجود می‌آورد.

کنگره هفدهم کومه له نقطه تعیین کننده ای است در این دگردیسی و غلبه گرایش ناسیونالیسم کرد، به رهبری علیزاده، در کومه له!

**تلاشها برای تشکیل ائتلافهای کردستانی در منطقه**

نگاهی بیندازیم به تلاشها برای شکل دادن به ائتلافهای احزاب کردی در چند سال اخیر.

سال ۲۰۱۲، یعنی سالی که اعتراضات مردم سوریه به جنگ و کشتار مردم و به صحنه جدال قدرتهای امپریالیستی و دول ارتجاعی منطقه تبدیل شد، طرح قومی و مذهبی کردن خاورمیانه به پروژه جدی غرب تبدیل شد. در این سالها رابطه ایران و امریکا مشتتج بود و پروژه های آلترناتیو سازی از طرف امریکا هنوز روی میز بود. این سیاست جنب و جوشی را در میان نیروهای سیاسی که اساساً زیر سایه این کشمکش ها آینده ای برای خود تصور میکنند به راه افتاد. از راست پرو غرب تا احزاب کردی جانی تازه گرفتند. همگی کفش و کلاه کردند تا خود را بعنوان آلترناتیوهای مورد اتکا امریکا مطرح کنند.

تا جائیکه به احزاب کردی برمیگردد، دو شاخه حزب دمکرات بعد از سالها اختلاف و کشمکش به هم نزدیک میشوند و اعلام نزدیکی میکنند. در همین سال حزب دمکرات و جریان عبدالله مهدی توافقنامه ای را امضا و اعلام میکنند که تصمیم دارند "اتحادی کردستانی" ایجاد کنند. عکس العمل کومه له مدعی سوسیالیست به این توافقنامه خواندنی است. کومه له "سوسیالیست" به جای اعلام اینکه این ائتلاف ها چه جایگاهی در متحقق کردن سیاست امریکا در قومی و مذهبی کردن خاورمیانه دارد و مخاطرات آنرا برای مبارزه طبقه کارگر در ایران هشدار بدهد، نوشته ای منتشر میکنند تحت عنوان "در راه هماهنگی یا مسیر تفرقه" و اعتراض میکنند که چرا ما را در این نشست راه ندادید! انتقاد کردند که این دو سازمان که مدعی شکل دادن به

"اتحادی کردستانی" اند با ما، "کومه له، توده ای و اجتماعی و ..."، هماهنگ نکرده اند و در نتیجه در مسیر تفرقه پیش میروند. این تمام اعتراض و نق زدن کومه له مدعی سوسیالیست به جریانات قومی و ارتجاعی در کردستان برای تشکیل یک جبهه ناسیونالیستی و سراپا ارتجاعی بود. همان موقع ما به کومه له و همه چپ، به کمونیستها در کردستان گفتیم این ائتلاف برای قومی کردن مبارزه طبقه کارگر در کردستان و باید در مقابل آن ایستاد.

راست پرو غرب در اپوزیسیون هم کنفرانس های متعددی، برای شکل دادن به آلترناتیو مورد توجه امریکا، برگزار کرد. در همین سال کنفرانس بروکسل، کنفرانس واشنگتن، کنفرانس استکهلم را داشتیم.

کومه له در ایندوره و بعد از اینکه جریانات کردی در ایران بعنوان نیروی قابل اتکا و هم جنبشی در سناریوی ایجاد "اتحاد کردستانی" راهش ندادند، برای نشان دادن "قدرت" و "نفوذ" خارج کردستانی خود به این احزاب، سراغ نیروهای چپ در ایران رفت. هدف علیزاده برخلاف بسته بندی شیک "تقویت چپ" و "شکل دادن به آلترناتیوی چپ در مقابل راست"، اساساً تقویت موقعیت خود در مذاکره و چک و چانه زدن با حزب دمکرات برای سهم شدن در پروژه "اتحاد کردستانی" بود.

اولین نشست این نیروهای چپ هم درست در همان سال ۲۰۱۲ برگزار شد و سازمانی که ادعای سوسیالیست بودن را داشت و به احزاب کمونیست کارگری در کردستان و عراق میگفت "شما ضعیف و حاشیه ای هستید"، حزب رنجبران و هسته اقلیت و انواع کمیته های دو سه نفره "همبستگی" و "کارگری" و ... را بعنوان نیروهای سوسیالیست و چپ همراه خود داشت. این جریانات در آن دوره و برمتن پروژه آلترناتیو سازی امریکا رسماً از اینکه ما هم در مقابل راست باید آلترناتیو درست کنیم رفتند سراغ تشکیل "آلترناتیو سوسیالیستی"!

سال ۲۰۱۳ بعد از انتخاب روحانی و تخفیف کشمکش میان امریکا و ایران و برجام، سیاست آلترناتیو سازی امریکا موقتا هم که شده کنار گذاشته شد و افق "رژیم چینج" برای اپوزیسیون راست بسته شد. تمام کنفرانسهای راست متوقف شدند و راست از تکاپو افتاد. اما "شورای همکاری نیروهای چپ" ظاهراً هنوز کار خود، یعنی صدور اطلاعیه مشترک، را میکرد.

در همین سال "کنگره ملی کرد" به ابتکار بارزانی، که ظاهراً وکالت طالبانی و اوجالان را داشت، متشکل از ۳۹ جریان ناسیونالیستی، قومی و اسلامی در کردستان تشکیل میشود. یکی از مهمترین اهدافی که بارزانی از این کنگره داشت پیام آشتی به دولتهای منطقه بود. این تنها انتقادی است که کومه له "سوسیالیست" به این کنگره دارد، اینکه این دولتهای دولتهایی ضد مردم کرد اند! کومه له از عناصر مهم پایه گذاری این کنگره و مدافعان جدی آن بود.

مهمترین فاکتوری که کنگره ملی کرد را به پروژه ای مهم تبدیل کرد، سیاست امریکا در منطقه بود. ظاهراً تشکیل دولت اقلیم کردستان در عراق و ایجاد منطقه نفوذ امریکا، مستقل از سرنوشت عراق، تجربه خوبی برای امریکا بود. اینکه امریکا بتواند همه بخشهای مختلف کردستان را بعنوان پایگاه نفوذ خود و احزاب کردی را بعنوان مهره های خود برای دخالت در منطقه و فشار به دولتهایی مثل ایران، داشته باشد، مورد توجه امریکا قرار گرفت. هدف از راه انداختن کنگره ملی کرد این بود. این کنگره البته، بدلیل اختلافات میان بارزانی و پ ک ک، بعد از مدت کوتاهی شکست خورد.

درست در این دوره که سناریوی قومی و مذهبی کردن خاورمیانه در دستور امریکا بود و ما کمونیستها مخاطرات این سیاست را در مورد عراق، سوریه، ایران و کل خاورمیانه هشدار میدادیم و مخاطرات "کنگره ملی" را برای مبارزه طبقه کارگر در کردستان گوشزد میکردیم، کومه له دوباره بعنوان "دخالتگری" یک جریان "مسئول" و "اجتماعی"، بعنوان عضوی از خانواده جنبش ملی کرد در این کنگره شرکت کرد و آنرا "گام مهمی برای تبدیل کردستان به یکی از مناطق مهم در خاورمیانه"

ارزیابی کرد. اعلام کردند اگر کنگره ملی کرد بتواند در دنیا مرجعیت قانونی کسب کند، دیگر نیرویی نمیتواند "کرد" را در منطقه حذف کند. ما همان موقع گفتیم این گام دیگری است در پیوستن علیزاده و کومه له به جبهه ناسیونالیسم کرد. امروز علیزاده حق دارد به منتقدین چپ خود در "شورای همکاری..." بگوید ظاهراً شما کومه له و سیاستهای آن را خوب شناخته اید. کومه له مدتها است این چرخش را کرده و این شما هستید که تشخیص نداده اید که ما سالها است برادری خود را با احزاب ناسیونالیست کرد اعلام کرده ایم.

برگردیم به تشکیل جبهه کردستانی و شرایطی که این جبهه در آن شکل گرفته و میگیرد.

بعد از تخفیف کشمکش میان ایران و غرب، مشخصاً ایران و امریکا، و تبدیل خطر جنگ یا تغییر رژیم، یا مجموعه‌ای از این‌دو، به یک رابطه دیپلماتیک، پس از برجام اپوزیسیون غیر کارگری و اپوزیسیون بورژوایی ایران از چپ تا راست با یک بن‌بست، بی افقی و بلاتکلیفی روبرو شد. اگر یادتان باشد بخشی از اپوزیسیون اعتراض داشتند که "چرا در مقابل ایران کوتاه می‌آیید؟"، "ایران هنوز خطر هسته‌ای است" و از امریکا و اوپاما انتقاد می‌کردند که "چرا با جمهوری اسلامی کنار می‌آیید؟" اینها اعتراض جناح راست اپوزیسیون بورژوازی بود. جناح چپ این اپوزیسیون هم تحت عنوان "رژیم سرکوبگر" که کشتار می‌کند و ضد کارگر است مخالف تخفیف تشنج بود. تخفیف کشمکش و دخالت امریکا، به هر شکل آن، بی افقی کاملی را به این بخش از اپوزیسیون، که روی این کشمکش سرمایه گذاری کرده بودند تحمیل کرد. چپ‌ترین شان، منجمله کومه له، به این امید که این رابطه متشنج اوضاع ایران را بحرانی نگه می‌دارد و خیزشی اتفاق می‌افتد، جمهوری اسلامی فلج می‌شود، انقلابی می‌شود و ما در رأس آن قرار خواهیم گرفت، دل به این کشمکش خوش کرده بودند و راست ترین شان که به امید دخالت نظامی، "رژیم‌چنج" می‌شود و شعار میداد "بعد از سوریه نوبت ایران است" و تقاضا می‌کرد "بعد از قذافی به سراغ خامنه‌ای بیایید!!"، تا باند سیاهی ترین شان که روی سوریه ای شدن حساب باز کرده بودند، همگی آجمز و با بن بست روبرو شدند. معلوم شد سوریه ای شدنی در کار نیست. معلوم شد "رژیم‌چنج" از دستور خارج شده‌است. معلوم شد حمله نظامی به ایران نخواهد شد. معلوم شد "برجام"، حداقل به صورت کوتاه مدت، جمهوری اسلامی از زیر فشار سیاسی - اقتصادی بیرون خواهد کشید.

تنها جریانی که به عنوان یک جریان کمونیستی ایستاد و گفت که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، ما بودیم. ما در مورد عواقب تخفیف این کشمکش‌ها روی جمهوری اسلامی و موقعیت منطقه‌ای آن، تأثیر آن بر عقب نشینی‌های رژیم در مقابل طبقه کارگر و مردم، عواقب این تخفیف کشمکش بر رابطه طبقه کارگر و جمهوری اسلامی بدقت گفتیم، نوشتیم و تلاش کردیم شرایط جدید جدال طبقاتی و سیاستهای منطبق بر این دوره جدیدی را به کمونیستها و طبقه کارگر نشان دهیم. گفتیم بورژوازی تلاش خواهد کرد طبقه کارگر را به بهبود زیر سایه برجام امیدوار و در نتیجه غیر فعال کند، گفتیم نباید اجازه داد که طبقه کارگر را دنبال نخود سیاه "برجام" و "فرصتی به حاکمیت بدهید" فرستاد.

در شرایطی که سایر نیروهای اپوزیسیون با سرگیجه و بی افقی روبرو بودند و چپ این بی افقی را زیر پرچم ظاهراً متحد کننده "جامعه به ما احتیاج دارد و چپ باید با هم متحد و بزرگ بشود!" رفتند، ما بر استقلال سیاسی-طبقاتی طبقه کارگر تأکید کردیم، گفتیم رابطه طبقه کارگر با بورژوازی و نمایندگان آن مستقل از رابطه امریکا و رژیم، مستقل از برجام و .... است و باید خود را با شرایط جدید مبارزه طبقاتی منطبق کرد و تلاش کردیم سیاستهای جمهوری اسلامی برای خفه کردن این مبارزه و حاکم کردن افق انتظار خنثی کنیم.

ناسیونالیسم کرد که پس از برجام قطب نمای خود را گم کرده بود، شاید به نسبت سایر جریانات راست زودتر راهی برای بیرون آمدن از این خلسه سیاسی پیدا کرد. تشدید کشمکش عربستان با ایران و سیاست جدید عربستان به کشیدن جنگ



**ناسیونالیسم کرد و ...**

نیابتی به ایران و "نا امن کردن مرزهای ایران" امکانی برای احزاب کردی ایجاد کرد تا استراتژی "زندگی در شکاف دولتهای منطقه" را فعالانه دنبال کنند. نیروهای اپوزیسیون به افشا حزب دمکرات و لیبک آن به این سیاست و آمادگی این حزب برای تبدیل شدن به مهره جنگ نیابتی در کردستان، دست زدند. طیفی از ناسیونالیست‌های راست و چپ ایرانی از سر ضدیت‌شان با عربستان و از سر ناسیونالیسم ضد عربشان علیه این پروژه ایستادند. حزب ما مخاطرات این سیاست (راسان) و پیوستن حزب دمکرات به این جبهه هشدار داد و از اپوزیسیون و بخصوص در کردستان خواستیم در مقابل این سیاست ارتجاعی به ایستد. اما کومه له علیزاده باز هم بعنوان برادر کوچکتر شروع به نق زدنهایی کرد. تمام انتقاد این سازمان "سوسیالیست" این بود که "چرا به تنهایی سراغ این پروژه رفتید؟"، "شرایط آماده نیست" و "شما بدون هماهنگی با ما پیش رفتید!" از تحركات نظامی حزب دمکرات تحت این عنوان که "امروز شرایط برای مبارزه نظامی آماده نیست" و "شما زود دست به اسلحه برده‌اید" انتقاد میکرد اما باز یک کلمه در مورد اینکه این پروژه، پروژه کشاندن جنگ نیابتی به کردستان است، از عواقب این سیاست و تأثیرات مخرب آن بر مبارزه طبقه کارگر در کردستان ایران نگفت.

رابطه کومه له با احزاب اصلی و راست ناسیونالیسم کرد سنتا، رابطه برادر کوچکتر، تازه به "جنبش ملی کرد" پیوسته ای است که از اینکه او را به حساب نمی‌آورند، ناراضی است. در کنگره ملی کرد اعتراض علیزاده این بود؛ که این کنگره دمکراتیک نیست، کسی صاحب منزل نیست و کسی مستاجر، به هر جریانی باید بر مبنای پایه اجتماعی‌اش اهمیت داد! (یعنی من مهمتر از باند مهدی هستم) و .... و نتیجا ما را به عنوان برادر کوچکتر به حساب نیاورید! ما هم به اندازه شماها صاحب نفوذ هستیم! بود. در برخورد به توافقنامه حزب دمکرات و جریان مهدی برای تشکیل جبهه کردستانی اعتراض شان به راه ندادنشان بعنوان صاحب مسئله بود، در این مورد هم اعتراض شان به حزب دمکرات مشورت و هماهنگی نکردن با آنها است.

به هر حال جنگ نیابتی آنگونه که عربستان نقشه کشیده بود و حزب دمکرات بر روی آن حساب می‌کرد به دلایل متعدد شکست خورد. این سیاست با مخالفت جدی کمونیستها در کردستان روبرو شد و نه در جامعه کردستان طرفداری پیدا کرد و نه حتی بخشی جدی از بورژوازی کرد، چه در قالب جریانات سازمان یافته و چه در قالب روشنفکران کرد از آن حمایت کرد. مخالفت کمونیست‌ها در مقابلشان و شاید مهم‌تر از هر چیزی، ناتوانایی حزب دمکرات در اجرای این سیاست عملاً بی نتیجه مانده‌است. البته حزب دمکرات هنوز این سیاست را پس نگرفته است. اگر به مجادلات امروزشان، در همین اجلاس جبهه کردستانی، نگاه بکنید می‌بینید که مصطفی هجری یک قطب است و می‌گوید باید از طریق تحریکات نظامی به پیش برویم و ابراهیم علیزاده یک قطب دیگر است که می‌گوید باید از طریق توده‌ای کردن و سیاسی کردن پروژه جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار بدهیم. ظاهرا طرفین بر سر نفس پروژه اختلافی ندارند، بحث بر سر راه و نحوه متحقق کردن آن است.

به قدرت رسیدن ترامپ و تشدید کشمکش با جمهوری اسلامی، نزدیکی بیشتر امریکا به متحدین قبلی و رقبای جمهوری اسلامی در منطقه، مشخصاً عربستان سعودی، و جدی تر شدن این پروژه شاهد تلاش کومه له علیزاده برای ایفای نقش بیشتر در این پروژه ها و ائتلاف های کردستانی هستیم .

به چند نشست و تلاش احزاب کردی منجمله کومه له در این راستا اشاره کنیم.

انستیتوی "میری" یا "انستیتوی تحقیقات

خاورمیانه"، که نزدیک به جریان بارزانی است و مرکز آن در "اربیل" است، در اکتبر ۲۰۱۶ زمانیکه عملیات به اصطلاح "آزادسازی موصل" شروع شد، اجلاس چند روزه‌ای را تحت عنوان "آینده خاورمیانه، چالش‌ها و فرصت‌ها" برگزار کرد. ارزیابی "میری" از اوضاع جدید این است که که پس از به قدرت رسیدن ترامپ دولت آمریکا تمرکز جدی روی ایران دارد و در همین رابطه نگاه و رابطه‌اش در قبال احزاب کردی در کردستان ایران را مورد بازبینی قرار می‌دهد.

در این اجلاس چند روزه تعداد زیادی از کارشناسان غربی، متخصصین و سفرای پیشین دول غربی در عراق و خاورمیانه، شخصیت‌ها و احزاب قومی، از عرب تا کرد، جریانات مسلمان تا شاخه‌های مختلف اسلام و هر نیروی قومی و مذهبی که در آن منطقه پیدا کرده بودند، را جمع کردند. قرار بود این اجلاس آینده خاورمیانه را از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بررسی کنند و تعیین کنند که باید چه بلوک‌بندی‌هایی را شکل دهند و چه باید کرد.

عنوان یکی از این اجلاس‌ها "احزاب اپوزسیون کرد ایرانی، آرزوها بر متن جدایی‌ها" بود. در این کنفرانس دو حزب دمکرات، و سه کومه له (کومه له علیزاده، کومه له ایلخانی‌زاده و کومه له عبدالله مهدی) بعنوان پنج حزب کردی شرکت کردند. هدف اجلاس به گفته برگزارکننده سمینار "رفع موانع نزدیکی و هم صدایی احزاب کردی" بود. البته علیزاده اصرار دارد که هدف سمینار "تبادل نظر و دیالوگ" بود!

در این اجلاس "کارشناسانی" از کردستان عراق هم حضور دارند که پنج شرکت کننده ایرانی را به نمونه اقلیم کردستان عراق وائتلاف دو حزب اصلی ناسیونالیست کرد ارجاع می‌دهند که "نگاه کنید وقتی دو حزب اصلی با هم ائتلاف کردند به چه قدرتی تبدیل شدند و توانستند دولت تشکیل بدهند و آمریکا و غرب و جامعه بین‌المللی روی آنها حساب می‌کنند!" به اینکه دولت مرکزی عراق به تنهایی از عهده این دو حزب و دولت اقلیم برنمی‌آید، تاکید می‌کنند! و سولاتی را در مقابل این پنج جریان قرار می‌دهند. منجمله اینکه "فکر نمی‌کنید که دوره جنگ مسلحانه به پایان رسیده‌است و امروز لابیسیسم مهم است؟"، "فکر نمی‌کنید تبدیل شدن به قطبی قابل اتکا برای غرب باید یکی از سیاست‌های جدی‌تان باشد و از این زاویه ضروری است به هم نزدیک شوید؟" و "آیا وقت آن نشده که به این مسئله که آیا در آینده ایران می‌شود روی احزاب کردی به عنوان یک قطب جدی حساب کرد، بپردازیم و آیا شما می‌خواهید در این قامت قرار و به عنوان یک قطب جدید سهیم در آینده ایران ظاهر شوید؟". از این پنج جریان سوال میکنند "انباید به این مسئله فکر کرد که جمهوری اسلامی تا چه چقدر حاضر است روی احزاب کردی به عنوان یک قطب تکیه کند؟" بخصوص که "ایران نمی‌تواند در منطقه موقعیت بالادستی داشته باشد مگر اینکه با کردهای ایران به توافقی برسد." و بالاخره نصیحت میکنند که "بهتر است که گذشته را کنار بگذاریم و به آینده بپردازیم."

در جواب به این سوالات و فراخوان انیستیتوی "میری" نماینده دو جریان به روشنی می‌گویند که آماده اند همین امروز "جبهه کردی" را تشکیل دهند. یکی "خالد عزیززی" نماینده شاخه‌ای از حزب دمکرات که طرفدار توافق با جمهوری اسلامی بود، است و دیگری "عبدالله مهدی" نماینده جریانی سناریوی سیاهی، حاشیه ای که هیچ ریشه ای در کردستان ندارد و می‌داند که به تنهایی نمی‌تواند بازیگر هیچ سناریویی، بخصوص سناریوی مورد علاقه مهدی (رژیم چینج) باشد، است. عبدالله مهدی به روشنی می‌گوید "رژیم‌چنج چه اشکالی دارد؟ اجازه بدهیم اتفاق بیافتد. رژیم‌چنج نسبت به وضعیت فعلی به نفع مردم ایران است."

مصطفی هجری در این اجلاس بر طبل"کار نظامی" می‌کوبد، و علیزاده با پرچم "دمکرات" و "توده‌ای" باشیم، خواهان فشار سیاسی به

جمهوری اسلامی است. خط علیزاده در این اجلاس خط فشار جبهه کردستانی به جمهوری اسلامی از طریق فشار سیاسی و جنبش اعتراضی توده‌ای است. علیزاده آگاهانه چشم بر این واقعیت که "جبهه کردستانی" قرار نیست جنبش اعتراضی در ایران را به راه بیاندازد، قرار نیست از طریق پایه‌ی اجتماعی هیچ جریانی در کردستان، و از طریق سازمان دادن هیچ اعتراض کارگری، مردمی یا آزادیخواهانه ای در کردستان به جمهوری اسلامی فشار بیاورد، میبندد و تلاش میکند وزن "دمکرات" و "اجتماعی" این جبهه را تقویت کند. جبهه ای که قرار است قطبی قابل اتکا برای آمریکا در کردستان باشد. علیزاده با علم به این واقعیت هدف خود را دمکرات و "مردمی" و توده ای کردن این جبهه و هم جنبشی های خود در آن، و در یک کلام به سازش کشاندن کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان با احزاب ارتجاعی کردی و این جبهه "دمکرات و توده ای"، تعریف میکند.

علیزاده همین سیاست را به احزاب برادرش در کردستان ترکیه و عراق و سوریه توصیه میکند. اینکه "خودتان را مردمی کنید. رمز پیروزی شما در این است که فاصله‌تان را با مردم کم کنید."

نشستی که برگزارکننده آن رسما اعلام میکند پس از انتخاب ترامپ برای تشکیل دادن جبهه‌ای است که جای پای آمریکا در منطقه و در کردستان را باز کند، روشنتر از این نمی‌تواند بیان شود.

علیزاده در جواب این انتقاد که تشکیل چنین جبهه ای پروژه ای آمریکایی است می‌گوید: "این انتقاد خیلی سهل انگارانه است!"، "عده‌ای می‌گویند ترامپ در یک کشوری به قدرت رسیده‌است و این تلاش را ناشی از آن میدانند. اما این تأثیری بر ما ندارد!" علیزاده مخاطب خود را نادان فرض میکند. او حتی زحمت خواندن تحلیل برگزارکننده این نشست را که رسما اعلام میکند بعد از انتخاب ترامپ و تشدید کشمکش میان امریکا و ایران، نگاه ترامپ به احزاب کردی تغییر کرده و به دنبال دوستان و پایگاه خود در میان احزاب کردی میگردد، را زیر فرش میکند. به دبیر اول سازمان مدعی سوسیالیست ما باید خاطر نشان کرد که ترامپ در کشوری مانند گواتمالا و اوگاندا به قدرت نرسیده‌است! در سومالی به قدرت نرسیده‌است که تأثیری بر شما نداشته باشد. ترامپ در آمریکا به قدرت رسیده‌است و کشمکش ترامپ با ایران مستقیماً بر سرنوشت جریاناتی که خودشان را به این کشمکش وصل کرده اند، منجمله سازمان شما، تأثیر داشته دارد. برخلاف تبلیغات علیزاده که گویا این تلاشی خودجوش از طرف احزاب برادر و هم جنبشی ایشان است، برخلاف ادعای علیزاده در رابطه با نقش کومه له در این ماجرا، "جبهه کردستانی" فقط بر متن این کشمکش و تلاش امریکا برای سامان دادن به مهره های خود در منطقه معنی پیدا میکند.

در نشست دوم انیستیتوی "میری" که در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۱۷ برگزار میشود، علاوه بر پنج سازمان قبلی، جریان اسلامی "خبات" نیز دعوت شده و در اجلاس حضور پیدا میکند. دستور این اجلاس یک "کشمکش ترامپ با جمهوری اسلامی و آینده کردستان" و دوم "تحریم انتخابات رئیس جمهوری" در ایران است. در این اجلاس شش سازمان بر سر تحریم انتخابات توافق میکنند. کافی است به اسناد انیستیتوی "میری" مراجعه کنید تا به پوچی و کذب محض ادعا و پز علیزاده که گویا "بابکوت (تحریم) انتخابات سیاست و ابتکار ما بود"، پی ببرید.

انیستیتوی"میری" روشن و بدون کوچکترین پرده‌پوشی و مخفی‌کاری مهمترین هدف این دو اجلاس، "تشکیل جبهه کردستانی" پرو امریکایی و استفاده از فرصت تشدید کشمکش ترامپ و ایران، را اعلام میکند و کومه له از شرکت کنندگان فعال این اجلاس و تشکیل آن جبهه، البته با "نقاط تاکید خود"!!، است.

تصویب پلاتفرم تشکیل این جبهه در کنگره هفدهم کومه له ادامه این سیاست و پروژه "میری" است.

## کمیونت ۲۳۹

زمانیکه علیزاده در مورد این مصوبه می‌گوید "این پلاتفرم یک پلاتفرم حداقلی و واقعی و ممکن است"، میتوان حدس زد این مصوبه تا چه حد راست و ناسیونالیستی است. بهرحال باید منتظر ماند و دید مفاد این پلاتفرم چیست و کومه له علیزاده در این "تلاش مشترک" و "همکاری احزاب کردی" و تلاش برای تشکیل "جبهه کردستانی" پرو ترامپ کجا قرار است بایستد.

مستقل از مفاد و جزئیات پلاتفرم کومه له و ادعاهای دهان پر کن علیزاده در مورد دفاع از "مردم زحمتکش کرد"، مشروعیت دادن به یک جبهه متحد کردی، متشکل از نیروهای ارتجاعی در کردستان، به نام مقابله و ضدیت با جمهوری اسلامی، از جانب کومه له علیزاده، تلاشی است برای بردن طبقه کارگر در کردستان زیر پرچم ارتجاعی‌ترین جریانات قومی و مذهبی و اعلام رسمی پیوستن کومه له علیزاده به این کمپ قومی و ناسیونالیستی است.

شرکت کومه له در پروژه تشکیل جبهه کردستانی، ارانه پلاتفرمی برای این جبهه، اعلام رسمی عضویت کومه له در "جنبش ملی کرد"، تاکید بر منافع مشترک کومه له مدعی سوسیالیست و احزاب ناسیونالیست –اسلامی، پیامدهای جدی برای طبقه کارگر در کردستان خواهد داشت و مقابله با این آتش بس مبارزه طبقاتی در کردستان از طرف علیزاده و تبدیل مبارزه مردم در کردستان به دستمایه معامله و امتیازگیری احزاب کردی یا کشمکش امریکا و جمهوری اسلامی را صد برابر مهم و حیاتی میکند. بخصوص که کومه له و شخص علیزاده روی اعتبار کومه له ای که در ذهن جامعه با رادیکالیسم، آزادی‌خواهی، با حق کارگر، با سوسیالیسم، با برابری زن و مرد، با آرمان‌های کمونیستی، با ضدیت با مذهب، با تلاش و جنگ مسلحانه علیه بورژوازی کرد، و... تداعی می‌شود سرمایه گذاری و از آن سوءاستفاده میکند. دفاع از حزب کمونیست ایران، از تاریخ پرافتخار آن، از مبارزه بی امان این حزب و سازمان کردستان آن، نشان دادن فاصله عمیق سیاسی، اجتماعی و طبقاتی کومه له امروز، کومه له ناسیونالیست با کومه له کمونیستی که سازمان کردستان یک حزب کمونیستی بود، بخشی از مقابله با آتش بس طبقاتی است که کومه له علیزاده در کنار همه احزاب ناسیونالیست کرد اعلام کرده است.

#### توجهات کومه له

کومه له عضویتش در "جنبش کردستان" و هم جبهه ای شدن با خبات، مهدی، هجری، بارزانی، طالبانی و اوجالان و دنبالچه هایشان را با ضرورت رساندن صدای کرد، روحیه وحدت طلبی، غیر ایدئولوژیک و اجتماعی بودن خود توجه میکند. توجهیاتی که مخاطبش نه کارگر و سوسیالیست فهیم در کردستان که عقب مانده ترین اعضا مرتجع ترین باندهای قومی است. توجهیاتی که اتفاقاً بیگانگی و فاصل عمیق کومه له با کمونیسم و مارکسیسم و سوسیالیسم، که ظاهرا امروز دست و پا گیر شده اند، را نشان میدهد.

دبیر اول "سوسیالیست" این سازمان در دفاع از پیوستن به جبهه ارتجاعی کرد می‌گوید: "بالاخره در این دوره کرد باید صاحب صدایی بشود." انتظار نام بردن و دفاع از کارگر، از صف مستقل آن علیه بورژوازی کرد، از اتحاد طبقاتی کارگر در کردستان و بلوچستان و خوزستان از علیزاده و سازمان او دیگر زیاده روی است.

علیزاده در تمام مصاحبه‌هایش بر روی "روحیه وحدت طلبی مردم" سرمایه‌گذاری می‌کند. و دانما تکرار می‌کند که "ما به روحیه وحدت طلبی مردم پاسخ مثبت می‌دهیم." و البته طبق معمول این "پاسخ مثبت" را با تعاریف، دهان پرکن خود، بسته بندی میکند و می‌گوید "به عنوان یک جریان مسئول، دخالت‌گر و اجتماعی، غیر منزوی و غیر حاشیه‌ای ما مسئولیم که به روحیه وحدت طلبی مردم پاسخ مثبت بدهیم." علیزاده انتظار دارد با این "استدلال قوی" اما عوامانه کارگر

# زنده باد سوسیالیسم



**ناسیونالیسم کرد و ...**

سوسیالیست و کمونیست را در کردستان به آشتی و وحدت با احزاب کردی قانع کند؟

کارگر سوسیالیست و آگاه در کردستان از آقای علیزاده نمپیرسد بر سر استقلال سیاسی-طبقاتی طبقه کارگر چه آمد؟ نمپیرسد از چه زمانی کمونیست‌ها به نام "پاسخ مثبت به روحیه وحدت طلبی مردم" از اختلاف طبقاتی و جنبشی خود با احزاب بورژوازی و با بورژوازی -چشم پوشیده اند؟ نمپیرسد از کی "پاسخ به روحیه وحدت طلبی مردم" مجوزی برای همراهی با نیروهای ارتجاعی شده است؟ اینها حداقل سوالاتی است که هر کارگر و کمونیستی از دبیر اول کومه له "سوسیالیست"، که سنتا گردش به راست خود را "مطالبه مردم" و "پاسخ به خواسته های آنها" قلمداد میکند، خواهد کرد.

توجیه عامیانه دیگر رهبری این سازمان این است که: "ما غیر ایدئولوژیک رفتار می‌کنیم، می‌خواهیم مردم کرد یک صدا داشته باشند. ما به روحیه وحدت طلبی مردم پاسخ مثبت می‌دهیم و در این ائتلاف شرکت می‌کنیم تا نشان بدهیم که چه کسی صادق است و چه کسی نیست." و این "استدلال" رهبری یک جریان سیاسی "سوسیالیست" است! البته منتها است در ادبیات و فرهنگ سیاسی این سازمان و رهبری آن جای کمونیستی یا ناسیونالیستی بودن، انقلاب یا ارتجاعی بودن یک سیاست، یک نقد، یک نظر و ... "صادق، ناصادق، مردمی، غیرمردمی، دمکراتیک، غیردمکراتیک، علمی، غیر علمی و .... را گرفته است. نام بردن از کمونیسم و طبقات و تقابل طبقاتی و اصرار بر سیاست کمونیستی حمل بر ایدئولوژیک بودن یک جریان و "به سرانجام رساندن رفع ستم ملی" و "منافع مشترک مردم کرد" و "خلفها" و ... حاکی از "اجتماعی" بودن کومه له است.

**چپ و جبهه کردستانی چپ**

عکس العمل نیروهای چپ در "شورای همکاری نیروهای چپ" به فراخوان مشترک شش سازمان کردی، اعتراض به همکاری کومه له و خبات و همینطور پاسخ کومه له علیزاده به این انتقادات از چند لحاظ قابل بررسی است.

اولا همکاری کومه له با احزاب کردی و تاریخچه آن علنی است و قاعدتا تمام سازمانهای حاضر در این شورا از این درجه از نزدیکی و همکاری، از ائتلافها و تلاشهای کومه له برای عضویت در "جنبش کردستان"، از غلبه و دست بالا پیدا کردن ناسیونالیسم در کومه له و ... مطلع بودند. بخشی از این سازمانها "منتقدین" حضور و شرکت کومه له در کنگره ملی کرد، "منتقدین" سکوت و سازش کومه له با دولت اقلیم کردستان و احزاب ارتجاعی حاکم در آنجا بودند. اما ظاهرا علم به این همکاری های دائمی سرسوزنی تردید در شرکت این سازمانها در "شورای همکاری نیروهای چپ" ایجاد نکرد. اما اپورتونیسم این سازمانها و بده بستان سنتی این چپ با کومه له و همینطور توهم این سازمانها در اینکه چنین شورایی میتواند مانع به راست چرخیدن بیشتر کومه له شود، موضوع بحث امروز ما نیست.

ثانیا اولتیماتوم به حزب کمونیست ایران برای تعیین تکلیف با این "راست روی" کومه له چنان خارج از تناسب است که حتی اولتیماتوم دهندگان هم آنرا جدی نمیگیرند. اولتیماتوم دهندگان به اینکه حزب کمونیست ایران توریته ای روی کومه له ندارد، به اینکه مدتها است کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران نیست و برعکس حزب کمونیست ایران سازمان غیر کردی کومه له است، واقفند.

در نتیجه این درجه از "شوکه" شدن و "عصبانیت" از رهبری کومه له از جانب این چپ ناشی از اتفاق دیگری، پایان دگرذیسی کومه له، است.

اتفاق جدیدی که افتاده است تعیین تکلیف و انتخاب کومه له میان این چپ و ناسیونالیسم کرد، همکاری کومه له با جریانی اسلامی (خبات) و وجود عربستان در این پروژه است. این مولفه ها است که دوستان چپ کومه له را شوکه و برافروخته کرده‌است. و گرنه نزدیکی کومه له به احزاب ناسیونالیست کرد امروز شروع نشده‌است.

سازمانهایی مانند راه کارگر و اقلیت در مورد شرکت کومه له در "کنگره ملی کرد" یک سر سوزن انتقاد به کومه له نداشتند و با توجیهاتی چون "اینها امور کومه له در کردستان است" و قبول اینکه کومه له به عنوان نماینده "انقلابی خلق کرد" باید وارد مناسباتی با احزاب کردی شود، عملا در مقابل این ناسیونالیسم کومه له سکوت میکردند، امروز کشف می‌کند که "این جبهه (جبهه کردستانی) متحد شدن کومه له با بورژوازی مرتجع کرد است!". راه کارگر امروز کشف کرده که احزاب دمکرات نماینده بورژوازی مرتجع کرد اند! همه این سازمانها، این نمایندگان بورژوازی مرتجع کرد، به اضافه بارزانی و طالبانی و پ ک ک در کنگره ملی کرد حضور داشتند! و سازمان راه کارگر حتی یک کلمه در نقد همکاری و هم جبهه ای شدن کومه له با نمایندگان بورژوازی مرتجع کرد نگفت و ننوشت.

دوستان چپ کومه له از اینکه این سازمان دست رد به سینه شان زد و نشان داد میان این چپ و دوستان هم جنبشی اش در "جنبش کردستان" دومی را انتخاب میکند. نشان داد شورای همکاری تابلویی مانند تابلوی حزب کمونیست ایران است و عضویت در کنگره ملی و جبهه کردستانی پروژه های واقعی و روی زمین این سازمان است.

برافروختگی و اولتیماتوم دادن امروز این چپ به حزب کمونیست ایران و کومه له نه ناشی از نقد آنها به ناسیونالیسم کومه له و نه از سر دفاعشان از کمونیسم و کارگر و ... که اساسا بدلالی است که اشاره کردم. ناسیونالیسم این چپ همکاری کومه له با پروژه ای که یک پای آن عربستان است را تحمل نمیکند! تفاوت "جبهه کردستانی" و "کنگره ملی کرد" اساسا در همین است. یکی دست ساز عربستان و دیگری دست ساز امریکا است. به همین دلیل هیچیک از این سازمانها، از راه کارگر تا حزب کمونیست کارگری همکاری با حزب کمونیست ایران و کومه له "برای اتخاذ سیاست‌های مشترک علیه جمهوری اسلامی و در کردستان" را منوط به خروج کومه له از کنگره ملی کرد نکردند.

ظاهرا محاسبات دو طرف اشتباه از کار درآمد. کومه له روی اتوریته خود روی این چپ حساب زیادی باز کرده و طرف دیگر هم روی اینکه با حضور کومه له در این شورا بالاخره کومه له از ناسیونالیسم کرد فاصله میگیرد زیادی حساب باز کرده بود. به چپ‌های اپورتونیستی که سر پیچ بعدی بهانه ای برای آشتی با کومه له پیدا میکنند، نباید امیدی داشت.

همکاری کومه له با "جبهه کردستانی" و اعلام رسمی آن در کنگره هفدهم و تلاش برای تبدیل پلاتفرم خود به پلاتفرم این جبهه، به نظر من آخرین توهمی که می‌توانست نسبت به کومه له چپ وجود داشته باشد را در چشم هر کمونیست و کارگر آگاهی ریخت.

این تعیین تکلیف پایه اعتماد به نفس امروز علیزاده و سازمانش در مقابل نقدها و فشارهای متحدین اش در چپ است.

در نتیجه در مقابل اولتیماتوم "حزب کمونیست ایران تعیین تکلیف کند"، با اعلام اشتباه بودن این سیاست از طرف رهبری حزب کمونیست ایران کوتاه نمی آید و راه خود را می‌رود. کومه له و شخص علیزاده تصمیم خود را گرفته و تعیین تکلیف کرده اند و در کنگره هفدهم مهر این گرایش ناسیونالیستی به کومه له خورد.

**جبهه کردستانی آینده، مشکلات و تناقضات آن**

"جبهه کردستانی" قرار نیست جبهه‌ای باشد برای سازمان دادن اعتراض توده‌ای با مطالبات رادیکال علیه جمهوری اسلامی و .... بلکه قرار است ابزاری در دست آمریکا و رقبای جمهوری اسلامی اولا برای فشار به جمهوری اسلامی و ثانیا برای ایفای نقش در آینده خاورمیانه قومی و مذهبی. قرار است از کانال این "جبهه" به "احزاب کردی" ایران هم مانند "احزاب کردی" عراق جایی و امتیازاتی بدهند و نام آنرا "صاحب حق و صدا کردن ملت کرد" بنامند.

پروژه قومی کردن مبارزه مردم در کردستان با

مشکلات جدی رویرو است. یکی از این مشکلات شرایط اجتماعی و سیاسی کردستان است. علیرغم گسترش نفوذ ناسیونالیسم کرد در کردستان، که با پیوستن کومه له به آن وسیعتر هم خواهد شد، برخلاف ادعای نیروهای قومی جامعه ایران ائتلاف شکننده ای از اقوام و ملتها و ... نیست که بتوان به راحتی چنین پروژه ای را در آن پیاده کرد. این پروژه فقط با اتکا به باندهای قومی، اولترا ارتجاعی و سناریو سیاهی ممکن است نه از طریق هویت کردی دادن به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کردستان.

نمونه چنین تلاشی تشکیل " کنگره اقوام"، "طرح فدرالیسم"، راه انداختن "سلفی گری" در مقابل "شیعه گری" جمهوری اسلامی و ... علیرغم همه تبلیغات جریانات قومی با شکست مواجه شدند. تاریخ مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در کردستان و سایر نقاط ایران در هم تنیده‌تر از آن است که بتوان به این راحتی آن را قومی کرد. این تلاش از طرف طبقه کارگر آگاه، از طرف کمونیستها در کردستان پس زده خواهد شد. و ما در رأس این تقابل هستیم.

**آینده کومه له و سیاست ما**

آینده کومه له و حزب کمونیست ایران و رابطه این دو بطور قطع نمیتواند مانند امروز ادامه داشته باشد. حزب کمونیست ایران و تاریخی که این حزب به آن وصل است و با آن تداعی میشود برای کومه له علیزاده دست و پا گیر و مزاحم است. کومه له علیزاده ادامه این تاریخ نیست. نه تنها ادامه آن نیست بلکه درمقابل تمام این تاریخ ایستاده است.

کومه له علیزاده سر سوزنی به کومه له سالهای ۶۰ تا ۷۰ ربطی ندارد. نه تنها ربط ندارد بلکه برخورد امروزشان به این تاریخ حاکی از تلاشی جدی برای خلاص شدن از این تاریخ رادیکال و کمونیستی است. تمام تاریخ‌نگاری جعلی علیزاده برای خلاصی و "رها" شدن از این تاریخ است. حذف نقش مارکسیسم انقلابی و منصور حکمت از حزب کمونیست ایران، ادعاهای مسخره ای چون "کومه له می‌توانست به حزب کمونیست ایران تبدیل شود"، اینکه "یک عده دانشجوی دانشگاه رفته تهرانی آمده‌اند، فکر کرده‌اند که ما نمی‌فهمیم و ...؛ تمام آن توجیهات غیر سیاسی و جعل تاریخ برای رها کردن کومه له از آن تاریخ است. سایه این تاریخ بعد از نزدیک به سی سال کماکان بر سر کومه له سنگینی می‌کند و مانع قبول شدن آن در کمپ ناسیونالیستهای کرد است.

تا جائیکه به کومه له برمیگردد اگر تا قبل از کنگره هفدهم امیدی بود که خط علیزاده تحت فشار درونی به درجه ای عقب رانده میشود، کنگره هفده کومه له حاکم شدن خط ناسیونالیستی علیزاده را علیرغم اختلافات، انتقاداتی که در درون حزب کمونیست ایران و کومه له به این خط هست، قطعی کرد.

امروز دیگر همه از اختلاف در درون حزب کمونیست ایران و کومه له و انتقاد به سیاستها و عملکرد جریان علیزاده اطلاع دارند. متأسفانه منتقدین علیزاده به روش تاکتونی، با نق نق زدنهای پراکنده، با انتقاداتی غیر شفاف به بعضی از عملکردها، لحن تند نسبت به کمونیستها و انتقادات سطحی و دوپهلوی از علیزاده، ناتوان از مقابله جدی با این گرایش ناسیونالیستی اند.

بعد از کنگره هفدهم کومه له و پیروزی خط ناسیونالیستی علیزاده امکان عقب زدن جدی این خط اگر نه غیرممکن که بسیار سخت است. بخصوص با توجه به ویژگی و ناتوانی منتقدین درونی و روشی که تاکنون پیش گرفته اند. مقابله با این ناسیونالیسم عریان در کومه له مستلزم نقدی مارکسیستی، ریشه ای از گرایشی که متحدین استراتژیک خود را در میان احزاب ناسیونالیستی جستجو میکند، با یک خط روشن کمونیستی است.

امروز امیدی به "نجات کومه له" بعنوان یک سازمان، امیدی به اینکه کومه له از مسیری که در آن پا گذاشته است برخواهد گشت، بسته شده است.

مسئله سرنوشت کسانی که در آن سازمان، خود

را کمونیست می‌دانند، سرنوشت کمونیستهایی که با افق پیروزی کارگر و کمونیسم به این سازمان امید بسته اند، چه خواهد شد. ما به عنوان حزب حکمتیست آماده هستیم به هر تک نفری که در درون آن جریان خود را کمونیست می‌داند کمک کنیم که سرنوشت خود را از راه سازمانی که رسماً به جبهه ناسیونالیسم کرد پیوسته، جدا کند. ما باید کمک کنیم که هر تک فردی که در درون این سازمان از زاویه کمونیستی به این چرخش اعتراض دارد بتواند تصمیم سیاسی و کمونیستی درستی بگیرد.

ما به عنوان یک جریان کمونیستی در کردستان، باید مخاطرات این سناریو را تمام و کمال در مقابل جامعه قرار دهیم. ما باید منشأ یک فشار سیاسی و اجتماعی در جامعه کردستان علیه کومه له علیزاده و این پروژه باشیم. قطعاً کار آسانی نیست اما ما با توجه به موقعیت مان در کردستان میتوانیم از عهده اینکار بر بیاییم.

کردستان تاریخی از مبارزه رادیکال، انقلابی، کارگری و نفوذ یک حزب کمونیستی را دارد و به این راحتی این تاریخ را تقدیم ناسیونالیسم کرد نمیکند. طبقه کارگر کردستان به کومه له چک سفید نداده است. برعکس اگر اعتباری برای کومه له قائل است دقیقاً بدلیل تداعی کردن کومه له با این تاریخ، به خاطر رادیکال و کمونیستی بودن این تاریخ است. تاریخی که امروز کومه له در مقابل آن ایستاده است. امروز ما نماینده، مدافعین این تاریخ و ادامه دهندگان آن هستیم میتوانیم و باید یک فشار سیاسی جدی از موضع چپ، کمونیستی و رادیکال را بر کومه له اعمال کنیم. اتوریته‌ای که ما در میان کمونیستها در کردستان داریم را نباید دست کم گرفت. اعتباری که رفقای ما در کردستان و در میان کمونیست‌ها، کارگران و فعالین کارگری دارند را نباید دست کم گرفت.

انزوی خط علیزاده در کردستان، در میان کمونیست‌هایی که در جامعه کردستان و ایران هستند، در میان فعالین کارگری و کارگران سوسیالیست وظیفه ما است. ما باید به هر کارگر سوسیالیستی در کردستان کمک کنیم که از این خط، از قومی کردن مبارزه‌اش سدی ببندد و در مقابل اعلام آتش بس مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی کرد توسط کومه له علیزاده بایستد.

**با تشکر از رفیق سعید محمدی که در پیاده کردن این سخنرانی کمک کرد.**

اساس  
سوسیالیسم  
انسان  
است

مراسم روز کارگر در تهران، ۱۳۰۲

## ارزیابی از مراسم های اول مه در ایران

**گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی**

مراسم روز کارگر در تهران، ۱۳۰۲

**نینا:** امروز در شهرهای ایران شاهد برگزاری مراسم های روز کارگر بودیم. در تهران به فراخوان ۵۰ تشکل مستقل کارگری در میدان بهارستان مقابل مجلس کارگران تجمع کردند و تشکلهای مستقل معلمان و بازنشستگان و دانشجویان به حمایت از کارگران دراین تجمع شرکت کردند. بخشی از شعارها "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد، اتحاد، "منطق سرمایه دار، بیکاری، استثمار"، " این همه اختلاس گر، زندان سهم کارگر" بود و خواستار آزادی کارگران و معلمان و فعالین سیاسی و مدنی شدند...، بخشی از کارگران هم با شعار درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر" بطرف وزارت کار رفتند. نیروهای پلیس به تظاهر کنندگان جلو مجلس حمله کردند و ده ها فعال کارگری و آزادیخواه را که اسامی شان منتشر شده است، دستگیر نمودند. در شهرهای کردستان از جمله سنندج و مریوان هم بخشهایی از کارگران تجمع کردند و فعالین کارگری در سخنرانیهایشان از فلاکت جامعه حرف زدند و خواستار تامین معیشت کارگران و زحمتکشان شدند. دانشجویان دانشگاه مازندران در حمایت و همبستگی با کارگران در روز کارگر تجمع کرده و بیانیه ای در حمایت از کارگران و خواستهایشان و آزادی زندانیان کارگر و دیگر زندانیان سیاسی قرائت کردند. کارگران در اصفهان در مقابل صندوق بازنشستگی تجمع کرده و به وضعیت معیشتی فلاکتبار کارگران و زحمتکشان اعتراض کردند. کارگران هفت تپه هم در مراسمی روز کارگر را گرمی داشتند. با توجه به این مراسم ها و تجمعات کارگری ارزیابی شما چیست؟ آیا این مراسم ها به نسبت سالهای قبل تفاوتهایی داشت؟

**مظفر محمدی:** ببینید، همانطوری که شما گفتید، خواست کارگران اساسا حول معیشت است. به معنای یکی افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری، دوم امنیت شغلی و لغو قراردادهای موقت که دست کارفرماها را برای اخراج کارگران بویژه فعالین و رهبران کارگری باز کرده است و سوم آزادی تشکلهای مستقل کارگری است که بدون آن کارگران اهرم فشاری برای دفاع از معیشت خود و تامین آن از جانب دولت و سرمایه داران ندارند. تاکنون دولت پاسخی به خواسته‌های کارگران نداده است.

**مظفر محمدی:** ببینید، همانطوری که شما گفتید، خواست کارگران اساسا حول معیشت است. به معنای یکی افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری، دوم امنیت شغلی و لغو قراردادهای موقت که دست کارفرماها را برای اخراج کارگران بویژه فعالین و رهبران کارگری باز کرده است و سوم آزادی تشکلهای مستقل کارگری است که بدون آن کارگران اهرم فشاری برای دفاع از معیشت خود و تامین آن از جانب دولت و سرمایه داران ندارند. تاکنون دولت پاسخی به خواسته‌های کارگران نداده است.

محبوب رییس خانه کارگر دولتی گفته است که ما رقم سه میلیون و هفتصد هزار تومان را برای دستمزد کارگران برآورد کردیم ولی دولت بضاعت و استطاعت تامین آن را ندارد. در نتیجه به همان اضافه دستمزد چهار صد و پنجاه هزار تومانی رضایت دادیم.

**اولا،** این که دولت بضاعت ندارد حرف پوچی است. سرمایه داران دولتی و غیر دولتی با یا بدون تحریم های ترامپ بارشان را بسته و کیسه هایشان را پر کرده اند. از سوده‌های کلان دسترنج تولید طبقه کارگر و تعرض به سفره و معیشت مردم کرور کرور دلار ذخیره دارند. این که پول نیست دستمزد کارگرو حقوق معلم و معیشت زحمتکشان را برای یک زندگی مرفه تامین کنند، یک دروغ بیشرمانه است! دولت میلیاردها دلار ذخیره در صندوقش دارد و خامنه ای می گوید به آن دست نزنید. تنها درآمد یکی از بنگاه های مالی مثل بنیاد قدس رضوی برای تامین بیمه بیکاری بخش بزرگی از کارگران کفایت می کند. دزدیها و اختلاس و احتکار و مصارف میلیاردی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه هم بجای خود.

**دوما،** اگر بجای خانه کارگر دولتی و محبوب نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری و سراسری در مذاکره با کارفرمایان می نشستند، هیچوقت به این میزان ناچیز افزایش دستمزدها رضایت نمی دادند و اهرم فشار خود بر کارفرما و دولت را داشتند. از جانب دیگر، بورژوازی اپوزیسیون هم مدام تبلیغ می کند که اقتصاد ایران ورشکسته است و رژیم توان پاسخگویی به مطالبات کارگران و مردم را ندارد. خود رژیم هم این را می گوید. اقتصاد مقاومتی همان ریاضت کشیدن مردم است و به مردم میگویند کمربندها را سفت کنید. روزی یک وعده غذا بخورید. خامنه ای همین دیروز گفت ما در جنگ هستیم باید جامعه حالت جنگی بخود بگیرد.

این درواقع ریختن آب پاکی بر دست مردم معترض و گرسنه است. اگر رژیم نمی تواند معیشت کارگران و زحمتکشان را تامین کند، اگر کارفرماها حقوق معوقه رانمی دهند، دیگر طرح مطالبات بی معنی می شود. ولی این دروغه. گفتم منابع مالی رژیم سرسام آور است. بر اساس این دروغ وحیله، تبلیغات بورژوازی اپوزیسیون مساله نان امروز و سفره خالی و گرسنگی بخش اعظم کارگران و زحمتکشان را به بعد از سرنگونی محول می کند و در نتیجه هر اعتراض و اعتصاب و مبارزه ی اجتماعی برای معیشت و

علیه فقر و فلاکت و برای آزادیهای اجتماعی را سرنگونی طلبی معنی می کنند. و سرنگونی از زاویه منفعت آنها یعنی رفتن رژیم و جایگزینی جناح دیگری از سرمایه داران. و این یعنی کارگر کارگر می ماند و سرمایه دارهم سرچایش باقی است.

اما از زاویه ما کمونیستها و طبقه کارگر آگاه ایران، اولاً مبارزات و اعتصابات کارگری و اعتراضات اجتماعی می تواند رژیم را مجبور کند که پاسخ مطالبات و معیشت شان را بدهد. اگر دولت و کارفرماها و سرمایه داران احساس خطر کنند مجبورند سر کیسه را شل کرده و نه تنها معوقه ها بلکه سطح زندگی زحمتکشان به بالای خط فقر برسد. تازه امروز دیگر مساله خط فقر نیست، فلاکت واقعی است. بعلاوه در متن این مبارزات است که کارگران تشکل های مستقل خود را به دولت تحمیل می کنند، همانطوریکه بخشا تا حالا کرده اند و صف مستقل طبقاتی شان را متحد و متشکل و همبسته می کنند. دوما طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان تنها و تنها از طریق اعتصاب پشت اعتصاب، جنگ پشت جنگ و مبارزه پشت مبارزه است که می توانند چنان رژیم را تحت فشار قرار دهند که هم مطالباتشان را بگیرند و هم نهایتا پشتش را به دیوار زده و کارش را بسازند.

**نینا:** شما گفتید که اول مه امسال ضد سرمایه داری بود. این وضعیت چه تاثیری در موازنه ی الترناتیوها و صف بندیهای دیگر و فضای سیاسی حال و آینده ایران می تواند داشته باشد. چه تغییری در این جدال ها بوجود آمده است؟

**مظفر محمدی:** ببینید تنها بحث بر سر اول مه نیست. مساله این است که در ایران یک طبقه قدرتمند کارگر وجود دارد با بیست میلیون شاغل و حدود ده میلیون بیکار. بخش اعظم نسل جوان طبقه کارگر تحصیلکرده است. یک انقلاب پشت سر دارد. و تجارب آن را و انقلابات منطقه و درسهایش را دیده است. بعلاوه از خیزش دیماه به این طرف جامعه قطبی شده است. تا قبل از آن همه شاهدیم که تحركات اجتماعی حول جناح های رژیم و انتظار این که بدتر بره و بد بیاد. بین بد و بدتر انتخاب می کرد. موسوی بعنوان جناح اصلاح طلب جمعیت میلیونی را پشت خود بسیج می کرد. یا دوره ای بحث حمله امریکا بود و باز هم انتظار. طبقه متوسط بعضا نقش بازی می کرد.

الان ما طبقه کارگر و متحدینش در میان زحمتکشان از جمله معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان رادیکال را داریم. این یک صف طبقاتی است و جامعه را و مبارزه را قطبی کرده و طبقه کارگر در محور آن قرار گرفته است. این بطور طبیعی مبارزه را ضد سرمایه داری و استثمار و ستمگری می کند و تنها ضد رژیم نیست. این صف طبقاتی خواستش فقط تغییر رژیم نیست که یک جناح بورژوازی برود و جناح دیگر بیاید. اصولگرا برود و اصلاح طلب بیاید. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا" این واقعیت را نشان می دهد. یا خواست این بخش جامعه این نیست که این رژیم برود و یک رژیم دمکرات بیاید و دمکراسی بیاورد و ماکان کارگر کارگر باشد و سرمایه داری هم سر جای خود. نیروی خیزش دیماه فقرا و محرومان و زحمتکشان محلات فقیر نشین حلبی آبادهای شهرها بودند. متعاقبا اعتصابات کامیونداران و بازنشستگان و مالباختگان و بعد اعتصاب بزرگ کارگران جنوب. و امروز هم اول مه.بحث بر سر این نیست که طبقه کارگر فقط روز کارگر ضد سرمایه داری می شود. شرایط امروز با همه ی دوره های گذشته متفاوت است. دورانی که صفیندیهای بورژوایی روزی حول برجام و توافق با امریکا بود و همه ی اپوزیسیون و الترناتیوهای بورژوایی رژیمی شدند. ترامپ آمد و ضد رژیم و برانداز شدند. ترامپ هم تغییر رژیم نمیخواهد و طرفدار مذاکره با جمهوری اسلامی و توافق و برجام دیگر است. اگر این بشود باز اپوزیسیون بورژوایی و صف بندیهایشان به طرف رژیم بر می گردد. و این را جامعه ایران به آن آگاه است. وقتی مطالبات جامعه بر سر افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و تامین معیشت و علیه فلاکت است طبیعتا بخش گرسنه و فقیر و کم درآمد جامعه که مزدیگیران کارگر و معلم و بازنشسته و غیره هستند را به میدان می آورد. به این دلیل مبارزات

## کمونیست ۲۳۹

امروزه نوک حمله اش سرمایه داری و ضد سرمایه داری است و طبقاتی است.

ما در میانه ی یک جدال طبقاتی در ایران هستیم که طلیعه ی اتحاد و تشکل و همبستگی سراسری طبقه کارگر و زحمتکشان را نشان می دهد. اول مه کارگر، معلم، بازنشسته ، زن، جوان و دانشجو در یک صف قرار گرفتند. این صف طبقاتی دارد فشرده تر و بهم پیوسته تر می شود. صف مستقل طبقه کارگر، تشکل مستقل کارگری، تشکل مستقل معلمان مبارز و عدالتخواه، اتحاد بازنشستگان و غیره این نوید را به جامعه ایران می دهد، که تحولات سیاسی پیشارو یک صف همه با همی کارگران و بخشهایی از بورژوازی نیست. صف مستقل کارگری و زحمتکشان که نمونه هایش را در یک سال و نیم اخیر جامعه ایران مشاهده کرده است، بشارت یک جامعه ی آزاد، برابر و مرفه را می دهد.

**نینا:** با توجه به این که رژیم کماکان سرکوب می کند و دستگیر می کند و از طرف دیگر همانطور که در صحبتهایتان موقعیت طبقه کارگر و زحمتکشان را تعریف کردی، توازن قوای کنونی بین دولت و مردم را چگونه می بینی؟ اگر تغییری به نفع طبقه کارگر و جامعه بوجود آمده است فاکت ها و مشخصات آن چیست؟

**مظفر محمدی:** از خیزش دیماه ۹۶ تا حالا همه ی فاکتور ها نشان میدهند که توازن قوا تغییر کرده است. سالهای سال بود که اعتصابات کارگری و اعتراضات مردمی دفاعی و پراکنده و کم تر با هماهنگی و همبستگی سراسری و حتی منطقه ای بود. اما خیزش سراسری دیماه یک تعرض جدی و اخطار کشنده به جمهوری اسلامی بود. این تعرض حتی در بعضی شهرها اینطور بود که میشود گفت شهر به تصرف کامل مردم در آمده ونهادهای سرکوب هزیمت کردند. این خیزش و پس لرزه هایش بعد از یک ماه فروکش کرد. و این طبیعی بود چون طبقه کارگر و مردم محروم آمادگی سرنگونی جمهوری اسلامی را نداشتند. اما در یک دوره جدال طبقاتی و اجتماعی برنده شده و پیشروی کردند. این جدال مثل جنگ است. لشکر مردم توانست ارتش دشمن را عقب بنشاند و سنگرهایی را بگیرد. این سنگرها گرفته شده است.

بعد از آن ما شاهد اعتصابات کارگری گسترده، اعتصاب کامیونداران، معلمان، مالباختگان و دیگر اقتشار زحمتکش بودیم که این هم تعرضی دیگر بود. تعرض بزرگ دیگر اعتصابات کارگری در جنوب کشور بود. هزاران کارگر فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه یک ماه اعتصاب کردند. شهرهای شوش و اهواز به حمایت کارگران برخاستند. فرمانداریها و مراکز دولتی خفقان گرفته و جرات این که بیایند و به کارگران چیزی بگویند را نداشتند. رژیم جرات اینکه به این اعتصابات حمله کند را نداشت. انعکاس این تعرض طبقاتی حاکمیت را از بیت رهبری و سپاه تا دولت روحانی و مجلس به تکاپو انداخت تا چاره جویی کنند. وقتی توان و جرات سرکوب را نداشتند به حیلۀ ی تفرقه در میان فعالین و رهبران کارگری دست زدند. به این وسیله بخشی از کارگران نیشکر را سر کار باز گرداندند. و همزمان چند تن از رهبران کارگران را از جمله اسماعیل بخشی، علی نجاتی از سندیکای هفت تپه و تعدادی از رهبران کارگران فولاد و سپیده قلیان خبرنگارکارگری و نویسندگان نشریه گام را دستگیر و سپس در یک سناریوی منبوحانه و زبوانه تلاش کردند این تعرض طبقاتی را به بیگانگان و یا احزاب خارج کشوری نسبت دهند که این هم جز رسوایی برای رژیم نداشت.

همه ی این تحولات و فاکتورها را کنار هم بگذاریم، تغییر توازن قوا به نفع زحمتکشان و محرومان جامعه را می بینیم. و می شود گفت که از دیماه دوره جدیدی از جدال طبقاتی گسترده تر و با همبستگی بیشتر شروع شده است. هر فاصله بین این تعرض تا تعرض دیگر در واقع می شود گفت آرامش قبل از طوفان بعدی است. ما خیزش دیماه را داشتیم. بعد اعتصابات پشت سر هم معلمان و کامیونداران و غیره را داشتیم. بعد اعتصابات کارگران جنوب و امروز تجمع بزرگ و راه پیمایی کارگران و معلمان و دانشجویان را با شعار کارگر، معلم، دانشجو اتحاد، اتحاد داریم... این یک سلسله ی بهم پیوسته و ناگسستگی



ارزیابی از ...

در جدال و تعرض طبقاتی این دوره است. سرمایه داران عاقل این خطر را بیخ گوش خود می بینند.

جامعه ایران در تب و تاب مبارزه برای دفاع از معیشت و علیه فقر و فلاکت و گرسنگی است. جلو این مبارزه و جدال طبقاتی را نمیتوان گرفت. رژیم نمی تواند تاریخ را به قبل از دیماه ۹۶ برگرداند. معاون امنیت ملی وزارت کشور می گوید دولت باید نگران تجمع های بزرگ کارگری در سال پیشرو باشد. همه از خطر بحران های اجتماعی حرف می زنند.

کسانی که سیاستهای ترامپ و تحریم او را عامل فشار بر جمهوری اسلامی به نفع مردم می نامند، در واقع دشمنان مردم اند. سناریوی ترامپ برعکس فلاکت را تشدید می کند و ممکن است استیصال و یاس جامعه را بدنبال بیاورد. فشار ترامپ صرفا جهت رام کردن جمهوری اسلامی و کشاندن پای میز مذاکره است که به درجه ای موفق شده است.

از نظر ما کمونیست ها و طبقه کارگر و زحمتکشان سناریوی ترامپ میدان بازی مردم نیست. جدال مردم با جمهوری اسلامی همیشه وجود داشته و به دوره های تغییر در ریاست جمهوری امریکا و سناریوهای امپریالیستی مربوط نیست. این جدالی اجتماعی و طبقاتی بین طبقه کارگر چند ده میلیونی شاغل و بیکار و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و دانشجویان با طبقه سرمایه دار ایران و حاکمیتشان است. این جدال مدام پیشروی می کند و تعرضی تر می شود. ما نبردهای سختی در پیش داریم.

**نینا:** در پایان این بحث اگر چیزی مانده که اضافه شود بگویید

**مظفر محمدی:** خوبه اینجا اشاره کنم که مشاهدات نشان می دهد، دستگیری فعالین و رهبران سندیکای شرکت واحد و دیگر فعالین جامعه از طرف پلیس مخفی و در میان تظاهر کنندگان انجام شد. اگر این از اول پیشبینی می شد قاعدتا می بایست گارد و واحدهای انتظامات وجود می داشت که به پلیس اجازه ندهد به کسی دست بزند. می بایست توده های تظاهر کننده نمی گذاشتند دوستان و همراهانشان را از میانشان ربوده و دستگیرکنند. این چاقو کشان و لمپن ها ی رژیم را می بایست سرچایشان نشانند. نمی بایست به آنها اجازه داد کسی را جلو چشمان ما با خودشان ببرند. آنها می بایست با تعرض تظاهر کنندگان گوشمالی و فراری داده شوند. این درجه از پر رویی و وقاحت را نمی بایست تحمل کرد. اگر امروز و در جایی این نوکرهای دولت و مجرمین سرکوب، ادب شوند، فردا روز کسی از آنها جرات آمدن به میان مردم معترض و دستگیری را خواهند داشت.

از طرف دیگر وقتی تعدادی از ما دستگیر می شوند، باز باید نیروی زیادی صرف کرد تا آنها را از زندان بیرون آورد. همین امشب دیدیم که صدها نفر جلو زندان جمع شده و میخواهند دستگیر شده ها آزاد شوند. بخش بیشتر این تجمع خانواده های دستگیر شدگان هستند. آزادی دستگیر شده ها را نباید فقط برعهده خانواده ها و بستگانشان گذاشت. این وظیفه ی تشکلهای مستقل کارگران و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و کل طبقه ی ما و همه ی آزادیخواهان جامعه است که دوستانشان را از زندان بیرون آورند.

۱۱ اردیبهشت ۹۸ (۱ مه ۲۰۱۹)

اول مه در ایران

گوشه ای از قدرت یک طبقه

اول ما مه امسال مهر ضدیت با سرمایه داری و حاکمیت آن، مهر برابری و آزادی به عنوان ابتدایی ترین حق طبقه کارگر و محرومین این جامعه، را بر خود داشت. اول مه امسال اعلام مرعوب نشدن و عقب ننشستن طبقه کارگر و مردم محروم برای دستیابی به آزادی، رفاه و امنیت و اتحاد وسیع آنها برای مقابله با حاکمیتی است که رسالتی جز تحمیل استثمار و فقر و فلاکت و استبداد ندارد.

دستگیری وسیع و شکار فعالین و نمایندگان کارگری، مدافعان کارگران، معلمان معترض و ... در این روز نه تنها مانع گسترش و عمیق تر شدن این اعتراضات نخواهد شد بلکه فقط نفرت از حاکمیت و اعتراض علیه سرکوب و دستگیری و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی را گسترده تر و توده ای تر میکند. امروز از کارگر هفت تپه تا شرکت واحد، از کارگران ساختمانی مریوان تا بازنشستگان، از معلمان تا دانشجویان، از کارگران سنندج تا کارگران نیشابور و ... برای آزادی بی قید و شرط همه دستگیر شدگان اول مه و همه کارگران، معلمان، دانشجویان و زندانیان سیاسی یک صدا شده و مبارزه میکنند.

حزب حکمتیست(خط رسمی) ضمن شادباش اول مه به طبقه کارگر در ایران و همه مدافعان آن به همه رفقا و فعالین و دست اندر کاران اول مه خسته نباشید میگوید. به امید برگزاری روز جهانی کارگر، در سال آینده، در ایرانی که قدرت متحد و متشکل طبقه کارگر رفاه، آزادی و امنیت را به ارمان آورده باشد!

حزب حکمتیست(خط رسمی) ضمن شادباش اول مه به طبقه کارگر در ایران و همه مدافعان آن به همه رفقا و فعالین و دست اندر کاران اول مه خسته نباشید میگوید. به امید برگزاری روز جهانی کارگر، در سال آینده، در ایرانی که قدرت متحد و متشکل طبقه کارگر رفاه، آزادی و امنیت را به ارمان آورده باشد!

زنده با اول مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر

زنده با آزادی، برابری و حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۲ مه ۲۰۱۹

هفت تپه در شهر شوش در مقابل فرمانداری تجمع کردند. کارگران فولاد در اصفهان در مقابل صندوق بازنشستگی فولاد تجمع کردند، جمعی از کارگران فصلی ساختمانی مریوان در میدان شبرنگ این شهر جمع شدند، در چند نقطه شهر سنندج و از جمله در نزدیکی پارک کودک تجمعات کارگری برگزار شد. همزمان جمع ها و محافل مختلف کارگری و مدافعان آنها در بسیاری از شهرها و حتی روستاها دور هم جمع شدند و روز جهانی کارگر را جشن گرفتند. دانشجویان دانشگاه مازندران به مناسبت اول مه و در حمایت از کارگران تجمعی برگزار و مطالبات خود را اعلام کردند.

در این مراسمها کارگران ضمن قرائت قطعنامه هایی که از پیش آماده شده بودند، با در دست داشتن پوسترزندانان سیاسی، پلاکارتهای و دادن شعارهایی، اعتراض خود را به حاکمیت بورژوازی، به بردگی طبقه کارگر، به فقر و فساد حاکم بر جامعه و به استبداد و سرکوب، اعلام کردند. شعار های "منطق سرمایه داری فلاکت و بیکاری"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد"، "نان، مسکن، آزادی حق مسلم ماست"، "منطق سرمایه دار بیکاری و استثمار"، "این همه اختلاسگر، زندانه سهم کارگر" و .. در میدان بهارستان زمین را زیر پای حاکمین به لرزه در آورد.

ویژگی اول مه امسال اتحاد بخشهای مختلف طبقه کارگر با سایر اقشار محروم، حول درد مشترک و علیه سرمایه داری و بردگی آن بود. طبقه کارگر ایران علیرغم مقابله همه جانبه حاکمیت، علیرغم سرکوب شدید و بگیر و ببندهای وسیع، علیرغم پرونده سازی علیه نمایندگان کارگری و حامیان آنها، علیرغم جنایی و امنیتی کردن دفاع از حق کارگر، متحد تر از قبل، قدرتمند تر از قبل، روشن تر و رادیکال تر از قبل، با متحدین خود از معلمان و بازنشستگان تا دانشجویان و اقشار زحمتکش دیگر به میدان آمد و اعلام کرد عقب نخواهد نشست! و این فقط قطره ای کوچک از دریای پرخروش این طبقه بود.

اول مه امسال در ایران میدان یک جدال واقعی و وسیع میان جمهوری اسلامی در قامت حاکمیت سرمایه داران و طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه بود. دو طرف این جدال، یکی به تهدید، احضار و گسیل مزدوران مسلح و لباس شخصی و .. به محل تجمعات کارگری و میلیتاریزه کردن شهرها دست زد و دیگری علیرغم سرکوب و خفقان حاکم متحدانه علیه حاکمیت سرمایه و بردگی و زندگی فلاکتبار این طبقه و همه اقشار استثمار شده، در دفاع از آزادی و برابری و جامعه ای امن و قابل تحمل، به میدان آمد و به استثمار و استبداد و حاکمیت نماینده آن نه گفت.

طبقه کارگر ایران در توازی نابرابر و علیرغم همه تهدیدها و بگیر و ببندهای حاکمیت، در شهرها و مراکز کارگری مختلفی دست به تجمعات خود زد و روز اول مه را همراه با طبقه کارگر در سراسر جهان جشن گرفت و به جامعه نابرابر کنونی نه گفت.

در تهران به فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، تجمع بزرگی از کارگران، بازنشستگان و اقشار فرو دست جامعه، دانشجویان، معلمان و ... در میدان بهارستان و مقابل مجلس شورای اسلامی ایران شکل گرفت. این تجمع که مورد حمایت نهادهای مختلف کارگری و معلمان از جمله کارگران پروژه های پارس جنوبی، کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری شوش و اندیشک و جمعی از کارگران محور تهران- کرج، اتحاد بازنشستگان، اتحادیه نیروی کار پروژه ای و کانون صنفی معلمان و ... قرار گرفته بود، در همان ساعات اولیه مورد پورش پلیس و لباس شخصی ها و مزدوران اطلاعاتی قرار گرفت. این تجمع چندین بار به میدان کشمکش کارگران و حامیان آنها با مزدوران جمهوری اسلامی تبدیل شد و دهها نفر از کارگران، دانشجویان، معلمان و شرکت کنندگان توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر شدند.

علاوه بر تهران تجمعات کارگری دیگر در شهرهای مختلف ایران صورت گرفت. کارگران







فراخوان شرکت در مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر

در شهر کلن - آلمان

آدرس: Heumarkt

از ساعت: ۱۰ صبح

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

## روز جهانی کارگر

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی

امسال، تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)، پا به پای همسو و هم جهت با طبقه کارگر ایران، برنامه های وسیع و متنوعی در کشورهای انگلستان، سوئد، آلمان و بلژیک، برگزار کرد و کیفرخواست های طبقه کارگر جهانی علیه نظام ضدانسانی کاپیتالیستی و ادعای دهه طبقه کارگر ایران را، بار دیگر اعلام کرد.

این برنامه ها اساسا همراه و مشترکا با اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان های چپ و کارگری لندن، گوتنبرگ، کلن، اشتوتگارت و بروکسل سازماندهی و موفق برگزار شد.

در این برنامه ها، کادرها، اعضا، فعالین، و دوستداران حزب، تلاش کردند بعنوان سخنگویان طبقه کارگر ایران، طبقه ای که حق برخورداری از آزادی تشکل و آزادی بیان و اعتراض، ندارد و تحت فشار خورد کننده اقتصادی است، ظاهر شوند و جمعیت وسیعی را متوجه وضع طبقه کارگر در ایران کنند.

رفقای حزب تلاش کردند موقعیت امروز طبقه کارگر ایران را، که در جدال با بورژوازی و نماینده اش در حاکمیت، کمترین نشانی از سازش و عقب نشینی از مطالبات برحق انسانی اش نیست را هرچه بیشتر در چشم و وجدان شهروندان برجسته کنند.

در این برنامه ها دفاع از مبارزات جاری طبقه کارگر در ایران، دفاع از دستگیر شدگان مبارزات کارگری، و جلب حمایت بین المللی از طبقه کارگر در سراسر جهان، بخصوص حمایت از بی حقوق ترین بخش های طبقه کارگر جهانی، محور پیمان های مشترکی بود که در میان شرکت کنندگان بسته می شد.

تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)، ضمن گرامی داشت تلاش وسیع و بی نظیر طبقه کارگر ایران در برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، ضمن خسته نباشید به فعالین، سازماندهندگان و برگزار کنندگان این برنامه ها در ایران، به کادر های حزب در خارج کشور که خستگی ناپذیر تلاش کردند انعکاس صدای طبقه کارگر ایران باشند، خسته نباشید میگوید.

رفقا!

پیوستن و فعالیت گسترده شما، در راستای اجتماعات و تلاش سراسری که امسال در اول مه در ایران وسیعا جریان داشت، تلاشی که تا آزادی همه دستگیر شدگان اول مه، ادامه خواهد داشت، همدلی و همراهی تان با طبقه کارگر، سازمان ها و تشکل های مستقل کارگری در ایران و در کشورهای محل زندگی تان، قابل تقدیر است.

با آرزوی واژگونی نظام گنبد سرزمین داری و جمع شدن بساط استعمار و بردگی مزدی در ایران و در سراسر جهان!

## بزرگداشت روز جهانی کارگر

در لندن

شنبه ۴ مه ۲۰۱۹

ساعت ۲:۳۰ الی ۷ غروب

سخنرانان از:

اتحادیه کارگران حمل و نقل بریتانیا (RMT)

شبکه بین المللی کارگران (WIN)

حزب آزادی کارگران بریتانیا (WL)

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب سوسیالیست سریلانکا

شبکه اطلاع رسانی اعتراضات کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست - خط رسمی

شام و نوشیدنی در آشپزخانه محل با قیمت مناسب موجود می باشد  
بعد از مراسم زمانی را برای صرف شام و کپ و گفتگو در اختیار داریم

Address: Halkevi community centre, 31-33 Dalston Lane, London E8 3DF

برگزار کنندگان: شبکه اطلاع رسانی اعتراضات کارگری ایران

و  
تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

تماس: بختیار پیرخزری ۰۷۷۷۹۵۲۱۱۳  
pirkhezrib@gmail.com



فراخوان به شرکت در مراسم اول مه

بروکسل

ساعت ۱۱ صبح

"Carré Moscou", à1060 Saint-Gilles"

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

تشکیلات بلژیک حزب حکمتیست (خط رسمی)

تشکیلات لندن حزب حکمتیست - خط رسمی

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

## بزرگداشت روز جهانی کارگر در خارج کشور

انگلستان - لندن

آلمان - کلن

بلژیک - بروکسل

سوئد - گوتنبرگ

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

زنده باد سوسیالیسم

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب، امان کفا

۲ مه ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)



## گوشت را از ناخن نمیشه جدا کرد!

(در حاشیه همکاری کومله حزب کمونیست ایران با کمیته دیپلماسی احزاب و سازمانهای کردستانی)

وریا نقشبندی



اما این نوشته قصد ندارد به این مکررات بپردازد، وقتی میبینیم به درازای چند دهه از حیات سیاسی این جریان که مجموعه ای تمام عملکردهای آن در راستای اتخاذ سیاستهای راست روانه و ناسیونالیستی توأم بوده است، به عنوان فرصتی برای افشای این دست سیاستها بهره جست بلکه نشان از بازی خطرناکی است که هم کومله ابراهیم علیزاده و هم دیگر جریانات دیگر چپ به اسم کمونیسم در کردستان مشغول احیای آن هستند. در اینجا به نکاتی که از نظر من ضروری میباشند و لازم است به دید باز تری به آن نگاه و سرانجام تحلیل کرد میپردازم.

### کومله کمونیست یا کومله ناسیونالیست

اول اینکه انشعابات بعد از انشعاب کمونیست کارگری از حزب کمونیست ایران که منجر به جدا شدن صفی از ناسیونالیستها و سپس تشکیل سازمان زحمتکشان و غیره شد ربطی به کمونیست بودن کومله نداشت. بهرحال دوره ای که بود که جمعی از سازمان ها و نیروهای کمونیستی در ایران دور هم جمع شده بودند و حزب کمونیست ایران را تشکیل داده بودند و این چیزی بود که به این حزب وجه سراسری در معنای عملی میداد. وقتی اکثریت قریب به اتفاق این کمونیستها همراه با اکثریت بالایی از اعضا و کادرها این حزب را رها کردند و تحویل ابراهیم علیزاده و عبدالله مهدی دادند، جدال واقعی بر سر ماندن و پیش بردن حزب کمونیست در کومله برجسته میشود. اگر زمانی ناسیونالیسم نحیف و بی قدرت در کومله، جرات عرض اندام کردن نداشت اما بعد از جدایی کمونیست کارگری ها، لازم دید که تکلیف خود را با این اسم برای همیشه مشخص سازد. ناسیونالیسم آن دوره که عبدالله مهدی نمایندگی کرد، به این نتیجه رسیده بود که از ابتدا تشکیل حزبی به نام حزب کمونیست ایران اشتباه بود، در این دوره که این حزب نه تنها دیگر سراسری نیست بلکه در جغرافیای جنبش خلق گرد نیز بی رمق و جایگاهی ندارد، پس میبایست از آن عبور کرد و روی پای خودش بایستد. عبدالله مهدی با این توجیه عملا شیفت رسمی خود به ناسیونالیسم کرد را اعلام کرد و به جریانی فالانژ و ضد کمونیست تبدیل شد.

کومله حزب کمونیست بعد از جدایی منصور حکمت و آن اکثریت کادر و فعالین که زمانی درصدد بود خود نمایندگی رفع ستم ملی در کردستان را به عهده بگیرد، اما خود در گرایش ناسیونالیستی به نام جنبش خلق گرد غرق گردیده بود و این موضوع برای ناسیونالیستهای درون کومله یک امر مسلم و یک داده طبیعی این سازمان و جریان بود. از طرفی هم از سوی طیف ها و جریانات متنوع این جنبش از اسلامی ناسیونالیستی گرفته تا چپ ملی مورد همه قرار گرفت که یا با مای یا بی مای، به همین دلیل و بعد از تحولات منطقه و سرنگونی حکومت بعث در عراق و به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کورد در عراق، میرفت که وجود کومله حزب کمونیست و به طبع آن اردوگاه آن با مخاطرات جدی روبرو گردد. نزدیک شدن هر چه بیشتر اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی، سر بر آوردن احزاب ناسیونالیستی مختلف کورد در جهت همگرایی و تشکیل یک جبهه واحد حول به قدرت رسیدن به هر وسیله ای در کردستان ایران، کومله حزب کمونیست را بیش از پیش ترغیب کرد که از این قافله عقب نماند. اما شرط ادغام در چنین ظرفی، تقاضا میکرد که از زیر تابلو حزب کمونیست ایران بیرون آمده و با اعتماد به نفس بیشتری در مسیر کوردایتی قدم بگذارد، که این گرایش را عبدالله مهدی به خوبی نمایندگی میکرد، ولی در نقطه مقابل عبدالله مهدی یعنی صفی که ابراهیم

علیزاده رهبری آن را نمایندگی می کرد، همچنان مصر بود و هست که میشود همین مسیر را با یدک کشیدن این تابلو در پیش گرفت. غافل از اینکه رفتن در راه جنبش خلقی و سهیم شدن در تبیین سیاستهای ناسیونالیستی کورد با موانع جدی روبرو خواهد شد ولو حتی نام و لوگو حزب کمونیست را با خود یدک بکشد. این موضوع را عبدالله مهدی و طیف ناسیونالیست درون این حزب به خوبی تشخیص داده اند به همین دلیل است که با وجود تبلیغات گسترده در کومله حزب کمونیست مبنی بر اعتقاد به کمونیسم و انقلاب کارگری اما باز شاهد عروج ناسیونالیسم با اعتماد به نفس در این سازمان هستیم.

به رسمیت شناختن این گرایش در درون رهبری این حزب تقریباً به یک داده مسجل و طبیعی تبدیل شد و اسم آن را هم وحدت گرای سازمانی با نظریات مختلف اسم گرفت، ولی کافی بود که یک عضو این حزب در دفاع از گرایش کمونیسم کارگری در جای اظهار نظر کند، حتی کافی بود هر جنبنده ای در کومله را که از قضا ناسیونالیست نبود و از سر آزادی و برابری طلبی و مبارزه برای طبقه کارگر در جستجوی کمونیستی بود که زمانی فکر میکرد در حزب کمونیست میتوان به آن دست یافت، به اصطلاح کردی " آش بتال " یعنی پاسیو و کسی که از مبارزه خسته شده است متهم میکردند و به کمونیسم کارگری حواله میدادند.

اجازه بدهید به یک تجربه در همین رابطه اشاره داشته باشم. در یک دوره که من و تعدادی از رفقا در شهر برای ملاقات با رهبری حزب کمونیست کارگری به عراق میرفتیم(تاریخ برمیگردد به ۲۰۰۱ به بعد)، تصمیم گرفتیم به ملاقات یکی از دوستان که عضو کومله حزب کمونیست بود و از قبل در شهر همدیگر را میشناختم برویم.در آنجا ما را در یک اتاق که مربوط به مهمانان بود چند ساعتی نگه داشتند، در طی آن مدت تعدادی از پیشمرگه ها که رفت و آمد داشتند شروع کردن به سوال کردن که آیا شما از روشنفکران هستید. ما در ابتدا متوجه نبودیم که منظورشان چیست ولی بعد که به صحبت با هم پرداختیم متوجه شدیم که منظورشان کسی است که کمونیست کارگری است. در آن دوره بود که فهمیدم گرایش به کمونیسم کارگری در میان بخشی از اعضا این حزب به شدت قوی میباشد ولی هیچکدام جرات ابراز آن را داشتند و تقریباً درگوشی در این رابطه حرف میزدند.

منظور این است که پدیده به نام حزب کمونیست در ادامه تغییر اوضاع جهانی و منطقه ای و متعاقب آن بالاگرفتن اختلاف بین چپ و راست که منجر به جدایی در حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری گردید، بالطبع کومله جدید با سران جدیدش به عنوان مثال عبدالله مهدی، ابراهیم علیزاده و عمر ایلخانی زاده و ... در جناح راست قرار گرفتند. اگر هر آدمی با هر درجه از انصاف سیاسی به این تاریخ رجوع دهیم و از او بخواهیم یک تعریف ساده از راست و چپ در آن دوره را به دست بدهد، کدام یک را راست یا چپ معرفی میکند؟ منصور حکمت و اکثریت بالایی کمونیستهای جدا شده یا عبدالله مهدی و ابراهیم علیزاده و غیره. لازم است یک نکته را در مورد موقعیت ابراهیم علیزاده اینجا متذکر شوم. از زمان جدایی حزب کمونیست ایران تا به امروز، هم از دسته سازمانهای مختلف زحمتکشان و هم از طرف کومله ابراهیم علیزاده بارها شنیده شده که منصور حکمت به کومله، به کردها، به حزب کمونیست و... خیانت کرد. در طول تمام این سالها، حتی یکبار شاهد نبودیم ابراهیم علیزاده علیه این لجن پراکنی ها علیه منصور حکمت زبان در رد این خزعبلات بگشاید. کیست که نداند، اگر اختلافات چپ و راست در حزب کمونیست دلیلی بود بر جدایی در این حزب ، شخص ابراهیم علیزاده بنا بر انتخاب سیاسی علیه کمونیسم کارگری در جریان راست و کنار عبدالله مهدی ایستاد. بنا بر همین تاریخ و بنا بر انتخاب سیاسی تک تک افرادی که در روند جدایی در حزب کمونیست دخیل بودند، تشخیص چپ و راست از همان تاریخ تا به اکنون نباید پیچیده باشد. در مورد چراهای ادامه حیات کومله به اسم حزب کمونیست ایران، فاکتورهای دیگر میتوانند دخیل باشند که در حوصله این نوشته نمیگنجد و شاید در آینده بتوان کالبدشکافی

عمیقتری در این رابطه را بدست داد، اما آنچه مبرهن است، این است که حزب کمونیست ایران بعد از انشعاب کمونیست کارگری از آن، نه دیگر یک جریان سراسری جوابگو به مبارزات در بُعد سراسری شد و نه حتی در فرمت تشکیلاتی توانست از جغرافیای مناطق کردنشین قدمی به آن طرفتر بگذارد.

به همین دلیل و دلایل دیگر، ما شاهد یک نوع سیاه بازی و بده بستان های سیاسی کومله ابراهیم علیزاده با هر دسته و باند مرتجع و عقب افتاده در کردستان هستیم که زمانی همین حزب کمونیست توانسته بود تمام این سازمان و دستجات را حتی اگر توان آن را نداشت که افسارشان بزند ولی حداقل توانسته بود آنها را تحت انقیاد و هژمونی سیاسی و اجتماعی خود در آورد، چیزی که امروز شاهد آن هستیم تنها یدک کشیدن آوازه این تاریخ برای حفظ تشکیلات و اردوگاه و با بهره از آن مورد پذیرش واقع شدن در میان محافل و جلسات جریانات مرتجع و باندهای سیاهی که دشمن کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه کردستان هستند میباشد. خزیدن زیر چتر ناسیونالیسم کورد با سوء استفاده از اعتبار کومله کمونیست و نام حزب کمونیست قدیم ، محور اصلی سیاست کومله به دبیری اولی ابراهیم علیزاده میباشد. این آن تناقض سیاسی است که گریبان کومله حزب کمونیست را گرفته و در این میان تنها خاک پاشاندن به چشم مردمی است که زمانی حزب کمونیست را با انسانهای کمونیست درون آن میشناختند که نه تنها به ناسیونالیسم باج نمیداد بلکه عرصه را بر سیاستهای مرتجعانه و غیر انسانی آنها تنگ کرده بود. این یکی از مخاطراتی است که لازم میباشد توسط هر انسان کمونیستی در این جامعه بدون هیچ ملاحظه و مماشست کردنی دست رد و ایست به سینه آن زد.

### جبهه چپ در کردستان

نکته دیگر برمیگردد به جریانات چپ دیگر که این مدت به اسم جبهه چپ و کمونیست سعی دارند که در کردستان قطب مخالف راست باشند. آن چیزی که بیشتر در این خصوص جلب توجه میکند اول قهر و آشتی های این چند سازمان میباشد که مدتی به سر و کله همدیگر میزنند و قهر میکنند و بعد از مدتی که فراموش کردند، دوباره آنها را دست در گردن میتوان دید. برای توجیه این رفتار نیز، آسمان و ریسمان را به هم میافند و انگار نه انگار تا چند وقت پیش سایه هم را با تیر میزدند. به اصطلاح گوشت هم را میخوریم ولی استخوان هم را دور نمیندازیم . اما این اصل ماجرا نیست، اجازه بدهید که کمی شفاف تر به قضیه نگاه بندازیم و از درون به مخاطرات پیش رو دست یابیم. این قطب محل تلاقی چند جریان میباشد که هر کدام بنا بر سیاستهای که دارند خود را چپ و کمونیست معرفی میکنند ولی هنگامی که پای موضع گیرها و سیاستگذاری تاکتیکی و استراتژیکی میرسد، یکی چپ پروناتوی از آب درمیاد و یکی چپ ملی در جنبش انقلابی کردستان و آن دیگری معلق و پا در هوا به این سو و آن سود خیز برمیآورد و در این میان کومله حزب کمونیست ایران یکی از قدرتمندترین بازوهای این قطب بشمار میآید. جریانی که سکاندار ماهری برای هدایت این جریانات بسوی ساحل مطبوع خویش میباشد.

از نگاه مخاطب بیرون از این تشکیلات ها، شاید تفوق جمعی این چند جریان حول همکاری های موردی میتواند در خوش بینانه ترین حالت منجر به تقویت قطب چپ در کردستان باشد. اما باز هم این قضیه در اصل ماجرا یعنی ماهیت سیاسی این قطب تاثیر چندانی نمیتواند داشته باشد. نگاه کنید به آخرین اقدام مشترک این قطب در اعتصاب عمومی کردستان. بر کسی پوشیده نیست که در جریان این اعتصاب، این کومله حزب کمونیست ایران بود که کاملاً حرفه ای و سازمان یافته محل نقطه تلاقی این قطب یعنی قطب چپ و کمونیست با جریانات ناسیونالیست کورد بود. در نهایت هم پائل ارزیابی برای هر دو طرف تشکیل داد و در مورد اعتصاب عمومی به ارزیابی پرداختند. اعتصابی که هیچ ربطی به قومی گرای و ناسیونالیسم کورد نداشت ولی بهره برداری تبلیغاتی سیاسی آن، به لطف کومله ابراهیم علیزاده شش دانگ به جیب ناسیونالیسم ریخت



**گوشت را از ...**

**دیوار حاشا بلند است**

از دوره انشعاب حزب کمونیست کارگری از حزب کمونیست ایران، کوهی از نوشته ها و اسناد حزابی در مورد بی ربط بودن کومله حزب کمونیست ایران به این اسم نوشته و چاپ شده است. هم در انتشارات حزب کمونیست کارگری و هم حزب حکمتیست به کرات در مورد ماهیت ناسیونالیستی کومله بحث و اظهارنظر شده است. رفقای سابق ما نیز قبل از انشعاب از حزب حکمتیست، یدی طولانی در نقد مواضع غیر کمونیستی و به شدت ناسیونالیستی و راستگرایانه کومله داشتند. اما امروز همان حزب کومله راست و چپ ملی را در زمره اقمار کمونیستی این قطب بشمار میاورند و هرز گاهی هم برای نشان دادن اینکه در رابطه با کومله دست به عصا حرکت میکنند ، غرولندی به دمخور شدن کومله با احزاب ناسیونالیستی میکنند. اما مگر سابقه همکاری و بیعت کومله با احزاب ناسیونالیست در قطعنامه اخیر کمیته دیپلماسی احزاب و سازمانهای کوردی برملا شد؟! جالب است که دبیر اول کومله همین این بار و هم در گذشته هم با صراحت کامل اعلام کرد که به همکاری خود با احزاب ناسیونالیست کردستان ادامه خواهد داد. این احزاب درون قطب چپ و کمونیستی اگر بیشتر از ما ولی کمتر از ما از این مسئله آگاهند، ولی رفقا این برخورد را ما نمی توانیم اسمش را اپورتونیزم نگذاریم. نمیتوان دست رو دست گذاشته و شاهد این باشیم که کسانی یا جریاناتی به اسم کمونیسم و طبقه کارگر و حل مسئله کرد، توازن جنبش کمونیستی در کردستان را در سطح جنبش ناسیونالیستی تقلیل میدهند. آنهم در دوره ای که احزاب ناسیونالیست در کردستان به تکاپو افتاده اند و از هر مترصدی برای در هم شکستن توازن قدرت چپ و کمونیست بهره میگیرند. این سیاست، یک فرصت طلبی محض است برای پیشبرد آن سیاستهای است که جدایی از حزب کمونیست از ابتدا اشتباه بود و میبایست میماندیم و در حزب کمونیست کار سیاسی مان را پیش میبردیم.

این چپ به این نتیجه رسیده که مشکلی با همکاری کومله با این احزاب راست و ناسیونالیست ندارد، اگردر جهت سرنگونی جمهوری اسلامی پیش برود، والا حداقل در یک دهه گذشته ما شاهد نه هیچ تغییر مواضع کومله به طرف کمونیسم و منزه کردن خود از جامه ناسیونالیسم بوده ایم، بلکه از آن بدتر، شنیدن صراحت کلام و دفاع از ادامه این روند سیاسی در آینده از طرف کومله هستیم. اما با کمال معذرت، ما و هر کسی دیگری که کمی از سابقه تعیین سیاستهای احزاب مختلف در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی به هر شکل ممکن را داشته باشد را اسمش را میگذاریم مبارزه صرف ضد رژیم. مشکل شما این است که پ ک ک و پژاک و آن سی حزب دیگر بعلاوه کومله زیر قطعنامه ی را امضا کرده اند که در آن سرنگونی جمهوری اسلامی ذکر نشده است و پ ک ک متحد جمهوری اسلامی است ، والا لقا همکاری و نشستهای سیاسی کومله را با این احزاب را به بقایش خیلی وقت است که بخشیده اید.

**ورودی کمونیسم به کردستان**

برای این چپ، راه ورودی تقویت کمونیسم در کردستان، از درب اردوگاه کومله حزب کمونیست میگذرد. دانش سیاسی زیادی لازم نیست که این تشخیص را داد که حسرت به گذشته و بازگشت به اصل خود را در فرآیند سیاسی این نوع جهت گیریها میتوان به خوبی مشاهده کرد. اگر تشخیص یک بیماری نیازمند بررسی کردن عوارض آن میباشد، در این فقره نیز تشخیص رجعت به کومله را در تعیین سیاستها و تحركات این قطب که بیشتر در رفقای سابق ما نمایان است، میتوان دید. معلوم است که بی تناسبی و بی وزنی امروز خود را در لایلای تاریخ کومله حزب کمونیست میخواهد پیدا کند. برای ما مهم است که طیفی در کومله حزب کمونیست ایران که هنوز بر کمونیسم و سوسیالیسم در این حزب پافشاری میکنند دارای قدرت اثرگذاری بودند. برای ما خوشحال کننده بود که این طیف اجازه

نمیداد بیشتر از این به نام کمونیسم و آرمان انقلابی طبقه کارگر، مضحکه سیاستهای راستگرایانه در این حزب نمیشد، اما بر این باور هم هستیم که تقویت کمونیسم در کردستان از کانال مبارزه صرف ضد رژیمگری سرانجامی جز غلطیدن در آغوش کمونیستی غیر کارگری و بی ربط به انقلاب کارگری خواهد داشت. کمونیسم در کردستان بر پایه کمونیسم متعهد، پویا، انقلابی و آگاه به منافع طبقه کارگر و در محل میتواند آن درب ورودی باشد.

۴ مه ۲۰۱۹

## میات، کار و استثمار

**حیات پایه‌ای ترین حق انسان**

**است. جسم و روح افراد از هر نوع**

**تعرض مصون است.**

**استثمار انسان ممنوع است. کار**

**مزدی، که اساس استثمار انسان**

**در دنیای امروز است، و همچنین**

**هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در**

**هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع**

**است.**

**کار فعالیت آزاد و خلاق انسان**

**است. هر کس حق دارد**

**خلاقیت‌های فکری و عملی خود را**

**گسترش داده و بکار اندازد.**

**هر کس مستقل از نقش او در**

**تولید میتواند از نعمات مادی و**

**معنوی موجود در جامعه برخوردار**

**گردد. همه انسانها در برخوردار**

**از نعمات مادی و معنوی موجود در**

**جامعه دارای حق برابر هستند.**

**همه انسانها حق فراغت، تفریح،**

**آسایش و امنیت دارند. هر کس**

**حق دارد از مسکن مناسب و از**

**ضروریات زندگی متعارف در**

**جامعه امروزی برخوردار باشد.**

**از بیانه حقوق جهانشمول انسان –**

**مصوب حزب حکمتیست**

**هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در**

**جامعه نمیتواند حقوق و بندهای**

**این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا**

**بخشی از جامعه را از هیچ یک از**

**حقوق این سند نمیتوان محروم**

**کرد یا مورد تبعیض قرار داد.**

**دولت و ارگانهای اداره جامعه**

**موظف به تضمین تحقق این حقوق**

**و بندهای این بیانیه هستند. حزب**

**حکمتیست اعلام میکند که مواد**

**حقوق جهانشمول انسان را حقوق**

**تخطی ناپذیر مردم میداند و با**

**تصرف قدرت سیاسی و اعلام**

**جمهوری سوسیالیستی همه این**

**حقوق را بعنوان مبنای قوانین و**

**سیاست‌های جامعه اعلام میکند.**

## کومه له، ناسیونالیسم کرد و عشق و نفرت چپ

**خالد حاج محمدی**

روز ۱۱ اسفند ۱۳۹۷ برابر با ۵ مارس ۲۰۱۹ در نتیجه هفده همین نشست مشترک ۳۳ حزب و گروه و جریان مختلف ناسیونالیست و اسلامی "کرد" از سوریه، ترکیه تا عراق و ایران در دفتر کنگره ملی کرد (متعلق به پ ک ک) در بروکسل، قطعنامه ای زیر عنوان "قطعنامه‌ی پایانی ۱۷امین گردهمایی کمیته‌ی دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی"منتشر شده است که زیر

آن امضای کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) هم درج شده است. این ماجرا اعتراضاتی را نسبت به حضور کومه له در این نشست و امضای او زیر قطعنامه به همراه داشته است.

کومه له طی اطلاعیه ای به امضای دبیر خانه این جریان در جواب به اعتراض کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، در مورد این ماجرا چنین میگوید:

*"۱۷مین گردهمایی "کمیته‌ی دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی"، اخیرا قطعنامه پایانی اجلاس سالانه خود را که در ماه مارس برگزار شده است، را منتشر نمود. از آنجا که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران )، در جریان تاسیس این مرکز قرار دارد و در سالهای اخیر در بسیاری از اجلاسهای آن شرکت نموده و بعضا مواضع مشترکی را اتخاذ کرده است، صادر کنندگان بیانیه پایانی بدون توجه به عدم حضور ما در این اجلاس، نام سازمان ما را هم احتمالاً با کپی از بیانیه های قبلی درج کرده بودند. این یک اشکال فنی بیش نبود و سوء تفاهم در یک تماس دوستانه با اداره کنندگان اجلاس بر طرف شد و نام کومه له از متن رسمی انتشار یافته آن برداشته شد. تا اینجای قضیه مشکل به سادگی بر طرف شد و لطمه ای هم به مناسبات دوستانه ما با این نهاد نخواهد زد. "(اطلاعیه)" حزب کمونیست کارگری ایران، شایسته هیچگونه اعتمادی نیست و جایی در مرکز همکاری نیروهای چپ و کمونیست ندارد)"*

در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

**آیا اتفاق جدیدی افتاده است؟**

قبل از پرداختن به موقعیت امروزی ناسیونالیستهای کرد و جایگاه کومه له و توجهیات رهبری آن، به این اتفاق معین و چرایی آن اشاره ای میکنم. کمیته دیپلماسی همچنانکه اشاره شد، منتخب کنگره ملی کرد است که به یکی از شاخه های اصلی ناسیونالیست کرد یعنی پ ک ک مربوط و توسط او شکل گرفته است. این کمیته همچنانکه از اسم آن پیداست قرار است کمک کند که این جریانات و جنبش ناسیونالیسم کرد در سطح منطقه و جهانی جایگاهی پیدا کند و امکاناتی از هر نظر برای این جنبش دست و پا کند.

حزب کارگران کردستان (پ ک ک) به عنوان یکی از شاخه های ناسیونالیسم کرد، کنگره ملی کرد را با ترکیبی از شاخه های مختلف خود و انواع محافل و جریانات نزدیک خود تشکیل داد و از بسیاری احزاب مختلف دعوت کرد که زیر چتر او جمع شوند. این تلاشی است که حدودا بیست سال در جریان است. این تلاش پ ک ک برای تقویت قطب خود طبیعتا مورد استقبال شاخه دیگر این جنبش به رهبری حزب بارزانی قرار نگرفت و نیروهای متعلق به این قطب با توجه به اختلافات و تقابلات آنها با جریان پ ک ک در این اجماع شرکت نکرده اند. کمیته دیپلماسی که کومه له مدعی است به عنوان عضو

## کمیونت ۲۳۹

## کومه له، ناسیونالیسم کرد و عشق و نفرت چپ

**خالد حاج محمدی**

روز ۱۱ اسفند ۱۳۹۷ برابر با ۵ مارس ۲۰۱۹ در نتیجه هفده همین نشست مشترک ۳۳ حزب و گروه و جریان مختلف ناسیونالیست و اسلامی "کرد" از سوریه، ترکیه تا عراق و ایران در دفتر کنگره ملی کرد (متعلق به پ ک ک) در بروکسل، قطعنامه ای زیر عنوان "قطعنامه‌ی پایانی ۱۷امین گردهمایی کمیته‌ی دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی"منتشر شده است که زیر

آن امضای کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) هم درج شده است. این ماجرا اعتراضاتی را نسبت به حضور کومه له در این نشست و امضای او زیر قطعنامه به همراه داشته است.

کومه له طی اطلاعیه ای به امضای دبیر خانه این جریان در جواب به اعتراض کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، در مورد این ماجرا چنین میگوید:

کومه له در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

**آیا اتفاق جدیدی افتاده است؟**

قبل از پرداختن به موقعیت امروزی ناسیونالیستهای کرد و جایگاه کومه له و توجهیات رهبری آن، به این اتفاق معین و چرایی آن اشاره ای میکنم. کمیته دیپلماسی همچنانکه اشاره شد، منتخب کنگره ملی کرد است که به یکی از شاخه های اصلی ناسیونالیست کرد یعنی پ ک ک مربوط و توسط او شکل گرفته است. این کمیته همچنانکه از اسم آن پیداست قرار است کمک کند که این جریانات و جنبش ناسیونالیسم کرد در سطح منطقه و جهانی جایگاهی پیدا کند و امکاناتی از هر نظر برای این جنبش دست و پا کند.

کومه له در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

کومه له در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

کومه له در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

کومه له در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.



### کومه له، ناسیونالیسم کرد و …

داعش و تسخیر موصل توسط "ائتلاف علیه داعش" (متشکل از آمریکا و متحدینش، منجمله دولت عراق)، موقعیت دولت عراق، بهبود پیدا کرد. پس از رفتارندم کردستان عراق و تیابنی دولت عراق و ایران و جناحی از اتحادیه میهنی در حمله به کردستان، بخشی از مناطق تحت نفوذ و حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد (حکومت اقلیم کردستان) از دست آنها خارج و دامنه قدرت آنها نیز شدیدا محدود شد.

بعد از این دو اتفاق توازن میان دولت اقلیم و حکومت عراق به نفع دولت مرکزی تغییر کرده و علاوه بر آن دست و پای جمهوری اسلامی در کردستان عراق بازتر از گذشته شد. این تحولات مخاطرات ادامه استقرار نیروهای اپوزیسیون ایران در عراق را افزایش داد. خصوصا اینکه در همین دوران، از طرفی فشار مستقیم جمهوری اسلامی به دولت اقلیم برای محدود کردن نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق بیشتر و بیشتر شده و همزمان باز هم تحت فشار جمهوری اسلامی و محافل وابسته به آن در عراق، بحث خلع سلاح این اپوزیسیون در محافل حکومتی و تا سطح پارلمان عراق طرح شد. این تحولات، آینده اردوگاه و نیروی مسلح کومه له در کردستان عراق را نیز زیر سوال برد. بخصوص که دولت ایران علاوه بر تهدید رسمی و در جواب تحرکات نظامی حزب دمکرات، چندین بار به نیروهای آنها در کردستان عراق حمله و بار آخر با موشکهای دور برد اردوگاههای آنها را مورد حمله قرار داد و تلفات سنگینی به آنها وارد کرد.

این تحولات و اوضاع جدید نزدیکی به بلوک بارزانی و حساب کردن روی کردستان عراق بعنوان منطقه ای امن برای اردوگاه و استقرار نیرو را برای رهبری کومه له بطور جدی زیر سوال برد. و نزدیکی بیشتر به جریانات متحد و زیر چتر پ ک ک به عنوان امکانی برای ادامه حیات و حفظ نیرو و همچنین جایگزینی کوههای قندیل، حیاط خلوت پ ک ک، و یا کردستان سوریه و مناطق زیر حاکمیت متحدین پ ک ک بعنوان راه نجاتی از این بن بست را در دستور رهبری کومه له قرار داد.

۲-جنگ نیابتی در کردستان ایران! علاوه بر فاکتورهای فوق، بخشی از نیروهای مرکز همکاری احزاب کردستانی (دو شاخه دمکرات و سازمان زحمتکشان عبدالله مهندی)عملا و رسما به عنوان اهرم فشار دولت عربستان، آمریکا و حتی اسرائیل تحرکات نظامی جدیدی را آغاز کردند. حزب دمکرات شاخه هجری عملا جنگ نیابتی را از جانب عربستان در کردستان ایران دنبال میکرد. این اوضاع، ادامه همکاری نزدیک و ماندن در یک جبهه برای کومه له را از نظر سیاسی پر هزینه کرد و در جامعه به اعتبار این جریان لطمه زد و علاوه بر این در صفوف خود این سازمان هم اعتراضاتی را به دنبال داشت.

۳ -بالا رفتن اعتبار بلوک پ ک ک بعنوان یک نیروی میلیتانت در سوریه !در ایندوره و پس از جنگ در سوریه و مقاومت نیروهای وابسته و متحد پ ک ک از جمله حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه در کویابنی و عفرین، پ ک ک و شاخه های آن اعتبار بیشتری پیدا کردند. این مولفه بخصوص میلیتانتیسم آن (که آگاهانه بعنوان رادیکالیسم عنوان میشود)، سمپاتی و خوشنامی این جریان، توجیه مناسبی برای نزدیکی بیشتر کومه له با این بلوک شد.

با توجه به مجموعه این فاکتور ها است که کومه له امروز جبهه خود را تغییر داده و اساسا با این قطب همکاری میکند. البته بدون اینکه رابطه دوستانه و همکاری های موردی با بلوک سابق را خدشه دار کند و وارد تخاصمات و جدلی انتقادی و حتی گله گزاری با بلوک دیگر شده و همه پلهای را پشت سر خود خراب کرده باشد.

مشکل پیوستن به پ ک ک برای کومه له و متحدین امروزی او در "قطب چپ در کردستان"(کومه له، کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، کمیته کردستان حزب حکمتیست و روت سوسیالیستی کومه له)، نزدیکی پ ک ک با جمهوری اسلامی و رابطه نزدیک آنها با محور به اصطلاح شیعه در خاورمیانه است نه ناسیونالیست بودن این بلوک ! انتقاد از این انتخاب و چرخش و اولتیماتوم تعیین

تکلیف اساسا به این دلیل است وگرنه نزدیکی و هم جنبشی بودن کومه له و احزاب ناسیونالیست در کردستان را نه ما که خود ابراهیم عزیزاده سالها است اعلام کرده و کنگره اخیر کومه له بر آن مهر تائید زد.

کومه له مدتها است سیاست شناخته شده ناسیونالیسم کرد مبنی زندگی در شکافهای منطقه را در پیش گرفته و معضلات جدید، آرایش جدید در منطقه، نا امنی کردستان عراق، سیاست رقیبایش در کردستان ایران، و اساسا بن بست سیاسی و بی افقی مطلق حاکم بر کومه له راهی جز این انتخاب و زیر چتر بلوک دیگر ناسیونالیسم کرد رفتن را در مقابل رهبری این سازمان باقی نگذاشته است. این در شرایطی است که رهبران پ ک ک رسما اعلام کرده اند که مقابله با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن به نفع ترکیه است و با این بهانه جهت پرو جمهوری اسلامی خود را توجیه میکنند. آنها در مقاطع مختلف این نزدیکی و دفاع از ایران را در اشکال مختلف بیان کرده اند. سازمان "کودار "که به اصلاح شاخه سیاسی این جریان در ایران است رسما از جمهوری اسلامی دفاع میکند و راه و چاه نشان میدهد که چگونه کمک کند، جمهوری اسلامی در دل عروج مردم ایران و اعتراضات دیماه و در امتداد آن، جان سالم بدر ببرد. اما کومه له به این چرخش نیاز داشت. نیازی که رهبری کومه له آماده پرداختن هزینه آن حتی در صفوف خود هم هست!

نزدیکی کومه له و همکاری و دوستی آن با احزاب ناسیونالیست کرد، دفاع رسمی و علنی رهبری این سازمان از اتحادها و نزدیکی ها و حشر و نشر با آنها تاریخی به قدمت تاریخ جدید این جریان، بعد از خروج ما از حزب کمونیست و کومه له، دارد. در این تاریخ و در مقاطع مختلف ما به نقد این جریان به عنوان جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد و سو استفاده آن از اعتبار تاریخ کمونیستی کومه له در خدمت این جنبش پرداخته ایم. بی تردید و مستقل از ماهیت و سیاست کومه له، اصولا یک نیروی اپوزیسیون وارد همکاری و رابطه نزدیک با متحدین دولتی که علیه اش مبارزه میکند نخواهد شد و انتقادهایی که از این موضع به رهبری این جریان میشود، مبنایی واقعی دارد. اما و مستقل از این در دنیای واقعی نه ماهیت کومه له عوض شده است و نه کومه له سرنگونی طلبی را زمین گذاشته است. کومه له در چار چوب یک جنبش و میان احزاب یک جنبش که خود را متعلق به آن میدانند و سالهای مدیدی است به دو شاخه متخاصم تقسیم شده اند، صندلی عوض کرده است. این ماجرا سرسوزنی نشانه تغییر ماهیت این جریان نیست و کومه له روی صندلی همیشگی خود در تاریخ اخیر ایستاده است. کومه له مستقل از اینکه امروز با کدام شاخه ناسیونالیست کرد متحد است، سالها است که آگاهانه بعنوان جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد و به عنوان عضوی از آن فعالیت میکند. این یک انتخاب آگاهانه سیاسی است نه لغزش.

#### توجیهاات کومه له و رهبری آن

ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه له بدنبال اطلاعیه دبیرخانه سازمان خود و در جواب به منتقدین خود و اینکه آنها از این ماجرا و حضور و همکاری کومه له بی اطلاع بوده اند و در توجیه حضور در کنگره ملی پ ک ک، استدلالات همیشگی این جریان را به عنوان دلیل و برهان می آورد.

او اشاره میکند که از همان اوایل، در فاصله سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، که به ابتکار پ ک ک استارت "کنگره ملی کرد"زده شد، در اجلاسهای شکل دادن به این مرکز، حضور داشته اند و اما به توافق نرسیده اند. میگوید چند سال قبل و در دور دوم این تلاش و شکل گیری این نهاد، صاحبان اصلی این ماجرا پلاتفرمی داشته اند که برای کومه له هم ارسال میکنند.

او میگوید: "پلاتفرمی داشتند و برای ما هم فرستادند و ما ملاحظات خود را روی آن نوشته و فرستاده ایم که کمتر نکات ما را نخیل کردند و لذا ما عضو آن نشدیم و اما به عنوان مهمان در اجلاس آن شرکت کردیم". در ادامه هدف شرکت در این اجلاسها را وجودشان در جنبش

کردستان، منافع این جنبش، دیالوگ با احزاب سیاسی و مسئله ستم ملی بر مردم کردستان و… بیان میکند. ابراهیم عزیزاده در همین بحث و در گذشته هم به این میپردازد که کومه له همیشه با احزاب سیاسی کردستان رابطه داشته است، و به تشکیل هیئت نمایندگی در سال ۵۸ برای مذاکره با جمهوری اسلامی را بعنوان نمونه و شاهدهی بردرستی این سیاست اشاره میکند.

اینها تقریبا استدلالات و توجیهاات همیشگی کومه له است و ابراهیم عزیزاده هم برای چندمین بار به آن متوسل شده است. در این مورد چند نکته را اشاره خواهم کرد. ابتدا به موقعیت امروز ناسیونالیسم کرد خواهم پرداخت و بعد به توجیه ستمگری ملی و اینکه گویا کومه له همیشه چنین سیاستی را داشته است، می پردازم.

#### موقعیت امروز ناسیونالیسم کرد

واقعیت این است که ناسیونالیسم کرد علیرغم اینکه ماهیتا نمایندگی بورژوازی کرد یا بخشی از آنرا میکند و مسئله کرد و ستم گری ملی پرچم او و بهانه ای جهت بسیج نیرو و فشار به دولت مرکزی برای گرفتن سهمی از قدرت و ثروت جامعه است، اما امروز تفاوتهایی با گذشته دارد که عکس گرفتن با آنها را پر هزینه کرده است.

امروز ناسیونالیسم کرد با همه شاخه های آن، برای نیل به اهداف خود، با یکی از قطبهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه متحد است. تحولات این دوره خاورمیانه و به خاک و خون کشیدن کل این منطقه، آوارگی و ویرانی و خانه بدوشی مردم محروم و با خاک یکسان شدن چند کشور را دنیا شاهد بوده. در کل این تحولات کل احزاب ناسیونالیست کرد میان دو قطب ارتجاع امپریالیستی و متحدین منطقه ای آنها یعنی قطب ناتو به سرگردگی آمریکا و همراهی دولتهای عربستان، اسرائیل و… و قطب روسیه، سوریه، ایران و ترکیه (ترکیه در ابتدای این بحران با قطب امریکا و عربستان بود)، تقسیم شده اند. هر گروه و جریان و دسته و حزبی در چهارچوب اهداف یکی از این قطبها و دولتها به نام "منفعت"مردم کردزبان جنگیده اند و در صف آنها ایستاده اند. لذا ناسیونالیسم کرد موقعیت متفاوتی از احزاب ناسیونالیستی در سال ۵۷ و ۵۸ ایران را دارند، که آنزمان هم تشکیل جبهه و دست در گردنی و دوستی با آنها و به رخ کشیدن آن به عنوان "احساس مسئولیت "در قبال "جنبش کردستان "هیچوقت جایز نبود.

اشاره به تجربه هیئت نمانندگی هم کمکی به ابراهیم عزیزاده نمیکند. تفاوت عمیقی میان همکاری موقتی و موردی با احزاب کردی با تشکیل جبهه کردها وجود دارد. تشکیل هیئت نمایندگی در سال ۵۸ یک همکاری موردی برای عقب زدن تعرض یک رژیم ضدانقلابی بود که در تلاش سرکوب انقلاب بود و نه یک جبهه و ائتلافی برای سهم گیری، نه از سر "احساس مسئولیت "در قبال "جنبش کردستان"، یا برای سری در سرها درآوردن کردها و …. !ابراهیم عزیزاده بهتر از هر کسی به تفاوت این دو سیاست آگاه است اما برای توجیه سیاست راست و ناسیونالیستی خود دست به چنین مغلظه کاری میزند.

در ضمن شاخه پ ک ک متحد ایران است و عملا در کنار جمهوری اسلامی ایستاده است و رسما به عنوان پرو جمهوری اسلامی یک مخاطرات جدی در تقابلهای آتی مردم ایران و اساسا مردم در کردستان با جمهوری اسلامی است، کاری که در دوره انقلاب ایران و پیروزی جمهوری اسلامی جریان بارزانی به عهده داشت. سیاست آندوره کومه له نه آشتی با بارزانی و تشکیل جبهه کردی، بلکه افشا ماهیت ارتجاعی این نیرو، تقابل روشن سیاسی و حتی نظامی با نیروهای آنها ( معروف به قیاده موقت) بود.

بعلاوه هم پیمانان و دوستان و متحدین دیروز کومه له، امروز در کردستان عراق حاکم اند. اتحادیه میهنی و بارزانی و جریان تغییر(گوران) همراه دو جریان اسلامی، بیش از دو دهه است در اقلیم کردستان حکومت میکنند. بیش از دو دهه است تمام دارای های جامعه کردستان و هست نیست مردم محروم و خصوصا طبقه کارگر در کردستان عراق را در کیسه خود کرده

اند و همه به میلیاردرهای منطقه تبدیل شده اند. بیش از دو دهه است طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه کردستان، برای گرفتن حداقلی از ثروتی که خود تولید میکنند با دوستان و هم پیمانان ابراهیم عزیزاده در حاکمیت در جدال هستند. میزان محرومیت و فقر و بیکاری و بی امکاناتی دهها طغیان گرسنگان را را کردستان عراق شکل داده بطوریکه دفاتر و دم و دستگاه این احزاب را مردم معترض در هر جا قدرتش را داشتند به آتش کشیدند. بالاخره هر آدم با شعوری حق دارد بپرسد چرا کومه له در میان این دو طرف جدال، در جدال میان طبقه کارگر و مردم محروم کردستان عراق با بورژواهای کردستان، کنار حاکمان و فرعونهای کردستان ایستاده است. این چه کمونیستی است که نه تنها چشم و گوش خود را بر همه فجایعی که ناسیونالیستهای "کرد"حاکم به مردم تحمیل کرده اند، بسته است بلکه به نام حکومت "نوپای "کردستان و با توجیه دیپلماتیک و… از آنها دفاع میکند؟

اجازه بدهید کمی در این رابطه توضیح دهیم. اینجا خطایم ابراهیم عزیزاده و کسانی نیست که به این نزدیکی افتخار میکنند. خطایم کارگر و کمونیستی است که برای رهایی و زندگی انسانی و برای سوسیالیسم و جامعه ای برابر تلاش میکند و کماکان کومه له را در صف این مبارزه میبیند. یک لحظه خود را جای کارگر کمونیست در کردستان عراق قرار بدهید که امروز قاعدتا امر او انقلاب و سرنگونی حاکمان بر کل عراق و از جمله کردستان عراق است. یک لحظه خود را جای کارگری آگاه بگذارید که روزانه در تلاش اتحاد کارگری، برای بیرون کشیدن لقمه نانی از گلوی حاکمان و بورژواهای کرد در اربیل و سلیمانیه است. یک لحظه خود را جای کارگران و مردم محروم آواره از کردستان سوریه بگذارید که از سر ناچاری و بدلیل فقر و گرسنگی، بندتر از کارگر افغانستانی در ایران، با یک چهارم حقوق کارگر "بومی"در کردستان عراق مشغول کار و بردگی است و شاهد استثمار وحشیانه و برده وار خود توسط "برادران کومه له و دوستان" آنها، توسط اقمار اتحادیه میهنی و بارزانی و گوران و جریانات اسلامی عضو کنگره ملی، هستند. یک لحظه خود را جای دهها هزار کارگر و خصوصا زنان کارگری بگذارید از کشورهای آسیای شرقی برای یافتن کار و تأمین زندگی به کردستان عراق مهاجرت کرده اند و به عنوان کنیز و نوکر روسای کرد و سرمایه داران کردستان، ۲۴ ساعته برای چند دلار مشغول کارند و آنها را تر و خشک میکنند، و همه نوع سواستفاده از تجاوز تا گروگان گرفتن پاسپورت و .. را شاهد اند. و این اکثریت محروم جامعه روزانه شاهد دوستی و دست در گردنی و حشر و نشر جمعی به نام کومه له و کمونیست با اربابان حاکم اند! اگر شما جای آنها باشید چه جوابی به کارگر معترض به استثمار در میان آنها خواهید داد. به قول رهبران کومه له میگوید "جنبش کردستان"و منفعت آن ایجاب میکند! کارگر فرضی ما حق ندارد بگوید این جنبش کردستان چه جانوری است که منافع آن شما را با دشمنان قسم خورده من همیشه دست به گردن و دوست و همدم کرده است؟ حق ندارد بگوید لطفا به اسم من و دفاع از من و از کیسه کمونیسم من، دوست و یار و یاور همیشگی دشمنانم نشوید؟ حق ندارد بگوید دفاع از آنها چیزی جز تلاش برای ادامه بردگی من و هم طبقه ای هایم در این جامعه نیست؟ کارگر فرضی حق ندارد برگردد و بگوید

لطفا دروازه جنبش کردستانی که شما را مجبور میکند دوست و هم پیمان و مدافع حکومت اقلیم کند را به گل ببندید؟ حق ندارد بگوید که چنین "کمونیستی"پشیزی ارزش ندارد؟ اگر شما بودید همین را تحویل کمونیستهای فرضی نمیدادید؟ کدام آدم انسان دوستی است که این همه فجایع حاکمین کرد را با توجیه منفعت کرد از شما بپذیرد؟ آیا اینها نباید هر انسان کارگر دوست و ضد ظلمی راهزار بار از چنین "کمونیستهایی"بیزار و متنفر کند؟

رهبری کومه له در توجیه دوستی و نزدیکی و دفاع عملی خود از این جریانات میگویند "انها همیشه و از قدیم با امثال اتحادیه میهنی رابطه دوستی داشته اند ".اینکه ما از قدیم با آنها رابطه داشته ایم در کجای دنیا توجیه این درجه از افت را خواهد کرد و کدام انسان با عمق شعور یک بند انگشت را قانع خواهد کرد. آیا اگر عده ای "کمونیست "فرضی مثل شما، قیل از به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی با خامنه ای، رفسنجای، خمینی، روحانی و خاتمی و بقیه، به عنوان

**کومه له، ناسیونالیسم کرد و …**

اپوزیسیون حکومت پهلوی، رابطه دوستی و حشر و نشر و "دیالوگ"داشته و امروز با این توجیه کنار جمهوری اسلامی می ایستاد، با روسای آنها در دوستی باز میکرد، در مرگ خمینی ورفسنجانی به ماتم می نشست و در توصیف شخصیت والای انها میگفت و مینوشت، در انواع کنگره های جریانات اسلامی شراکت میکرد و عضو مهمان آن میبود و گاهاه هم موافشان میشد، در مورد او چه قضاوتی داشتید؟ آیا کمونیست فرضی فلسطینی یا کمونیستها دنیای عرب، هم حق دارند با حماس یا همان توجیهات شما در دوستی باز کنند، در کنگره های آنها با شراکت مثلا الفتح و حزب الله لبنان و متحدین آنها به بهانه "حق مردم فلسطین"که کمتر از مسئله کرد در منطقه و جهان اهمیت ندارد، شراکت کنند و گاهاه هم با آنها توافقاتی حاصل کنند؟ بی هیچ تردیدی در چنین شرایطی نصف صفوف امروز همین کومه له و حزب کمونیست ایرانش بر میگشت و به عنوان جریانی ضد کارگر و راست و پرو اسلامی از او اسم میبردند. چرا این احکام وقتی شامل ناسیونالیستهای کرد حاکم است، شامل دوستان آنها نخواهد شد؟

خلاصه و مستقل از اینکه مقابله با ناسیونالیسم به عنوان سمی ضد کارگری وظیفه هر کمونیستی است، اما امروز ناسیونالیسم کرد در کل منطقه همپیمان و متحد هر ارتجاعی از ترکیه، ایران، عربستان، اسرائیل، سوریه و دولتهای بزرگ مثل آمریکا و روسیه است. در ایران جنگ نیابتی میکنند، در همه جا برای اهداف خود حتی علیه همدیگر اسلحه میکشند و به نام منفعت کرد عراق علیه حزب ناسیونالیست ترکیه و به نام منفعت کرد ترکیه علیه بقیه هر کار ناشایستی میکنند. کومه له از من و شما بیشتر به اینها آگاه است و او هم قلبش آنجا میزند و انتخاب آگاهانه کرده است. این حقایق فاکت واقعی در مقابل چشم همگان است و کسانی که اینها را نمی بینند و کتمان میکنند، لابد منافع زمینی و انتخابهای سیاسی و جبهه و جنبشی که به آن تعلق دارند را به نمایش میگذارند. این بهانه ها برای هیچ کارگر آگاهی نه تنها قابل قبول نیست که مورد انزجار است.

#### توجیه مسئله کرد و "جنبش کردستان"

ابتدا در مورد جنبش کردستان چند نکته را بگویم. اینکه گویا ما جنبشی به نام جنبش کردستان داریم که از کارگر و کمونیست و زن و مرد آزادیخواه تا بورژوا و استعمارگر و جریانات بورژوایی، قومی و سنی مذهب و … را در خود جای داده است، پوچ و بی پایه است. اینها استدلال آبکی امروز رهبری کومه له برای توجیه راهی است که انتخاب کرده اند. کردستان مثل هر جامعه بورژوایی دیگر از دو طبقه اصلی بورژوازی و طبقه کارگر و اقشار میانی تشکیل شده است. این دو طبقه و احزاب متصل به آنها هیچ زمانی در یک جنبش به اسم جنبش کردستان جایی نگرفته و نمیگیرند. زمانی که ما اسم جنبش انقلابی کردستان را وارد ادبیات سیاسی (در حزب کمونیست ایران و کومه له آن دوره) کردیم منظورمان جنبشی بود که کمونیستها در راس آن بودند و نه برای خودمختاری و فدرالیسم که برای آزادی و برابری مبارزه میکرد و هیچ زمانی حزب دمکرات و اقمار دیگر ناسیونالیست و مذهبی مخالف جمهوری اسلامی راه، در این جنبش به حساب نیاوردیم. جنبش ما و حزبی که آقای عزیززاده زمانی عضو رهبری آن بود هیچگاه در کردستان قائل به یک جنبش واحد و انهم انقلابی نبودیم. کوهی از ادبیات مارکسیستی در این رابطه، سیاستهای رادیکال و کارگری حزب کمونیست ایران و کومه له سالهای ۶۰ تا ۷۰ شاهد این ادعا هستند. در مقابل این جنبش، جنبش ناسیونالیست کرد با عمری طولانی حضور داشت و جامعه کردستان علاوه بر مبارزه با جمهوری اسلامی شاهد کشمکش این دو جنبش، در همه سطوح آن، در مقابل هم بود. حملات مکرر حزب دمکرات به کومه له و سرانجام تحمیل جنگ سراسری به ما بخشی جدی از این کشمکش بود. همان زمان حزب دمکرات با ما جدل داشت که چرا او را در این جنبش انقلابی به حساب نمی اوریم. اینکه امروز همه اینها را کومه له و جریانات چپ بورژوا به اسم جنبش کردستان یا جنبش انقلابی کردستان نام میبرند، بیش از هر

چیز تعلق خود این نیروها را به جنبش ناسیونالیستی کرد نشان میدهد.

اما در مورد مسئله کرد. ستم گری ملی در کردستان و جدال بر سر این ماجرا شکافی در میان طبقه کارگر و مردم کردستان با کارگران و مردم در بقیه ایران ایجاد کرده است. اکنون قصدم پرداختن به این مسئله و دلایل آن نیست. اما وجود این حقیقت کمونیستها را ناچار میکند که نه تنها خواهان رفع این ستم شوند که بعلاوه راه حلی برای آن پیدا کنند و مانع سوء استفاده احزاب ناسیونالیستی از این ستمگری و دامن زدن به انشقاق و دشمنی میان طبقه کارگر شوند.

تا جایی که به ما برگردد، ما رفراندم را به عنوان راهی که در آن مردم این منطقه به جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا ماندگاری در چهار چوب ایران با حقوق برابر شهروندی رای بدهند، طرح کرده ایم. رفع ستم ملی و ضرورت یافتن راه حلی برای آن امر ما کمونیستها است. اما همزمان تلاش برای رفع ستم ملی هیچگاه توجیهی برای آوانس دادن به هیچ حزب و جریان و گروه ناسیونالیستی نشد. مارکسیستها تاریخا و در دوره حزب کمونیست ایران و کومه له قبل از جدایی ما ضمن داشتن راه حل خود برای مسئله کرد و دفاع از آن، یک طرف جدی مبارزه دائمی علیه ناسیونالیسم کرد و احزاب آن، که از این ستمگری برای نیل به اهداف خود و سهم گرفتن از قدرت سو استفاده میکردند، بود. یک بخش از جواب مارکسیستی به مسئله ملی (اینجا مسئله کرد) مبارزه قاطع و دائمی با ناسیونالیسم به عنوان سمی که با اتکا به یک معضل اجتماعی، در تلاش حفظ انشقاق و فاصله موجود و افزایش آن با تقسیمات قومی و ملی است. لذا وجود مسئله ای ملی به نام مسئله کرد کارت برادری با احزاب و جریانات قومی و ملی (کاری که کومه له میکند) نیست. یک وجه جدی حل این مسئله و در کنار راه حل آن، افشای ناسیونالیسم کرد و زدودن ذهنیت ناسیونالیستی از ذهن هر کارگر کرد زبان و هر زن و مرد ستمدیده ای است.

کومه له به بهانه اولی یعنی وجود ستمگری ملی، برادری و هم پیمانی و مماشات خود با ناسیونالیستها و دفاع از آنها را توجیه و به این صورت هم منفعتی بورژوای کرد زبان با کارگر کرد زبان را به عنوان آحاد یک "ملت"تبلیغ میکند. اینجا دیگر خود جریان مدعی کمونیسم به عنوان یک جریان ناسیونالیستی عرض اندام میکند. در این میان عملا، این کمونیسم است که قربانی شده و بعنوان شعار و پرچمی بی مسما ناسیونالیست چپ (کومه له) برای نیل به اهداف ناسیونالیستی علم شده است. عمل کومه و پراتیک آن دفاع از ناسیونالیست است و ستم گری ملی بهانه است. اگر رفتار و کردار کومه له با ستم ملی در کردستان را تعمیم دهیم، آنوقت بدلیل ستمگری مذهبی در سوریه باید از گروههای اسلامی سنی از جمله داعش هم دفاع کرد. باید از جریانات سنی امثال مفتی زاده در دوره انقلاب ۵۷ دفاع میکردیم. باید از جریان سنی رزگاری که وقت خود کومه له آن زمان آنها را خلع سلاح کرد، دفاع میکردیم. باید از احزاب مختلف ناسیونالیستی در ایران دفاع میکردیم، کاری که حزب دمکرات وقت خواستار آن بود و هزار بار کومه له کمونیست آن دوره جواب "نه"داد. وجود ستم ملی توجیه دفاع از ناسیونالیسم نیست و کسی که به این بهانه با ناسیونالیستها هم پیمان و هم جبهه است در دنیای واقعی خود ناسیونالیست است و در چشم کارگر کرد زبان خاک میریزد.

#### رابطه با عراق و هیئت نمایندگی خلق کرد

رابطه بی قید و شرط با عراق و مقایسه آن با هم پیمانی و دوستی و دفاع از ناسیونالیستهای کرد، چنان کودکانه است که انسان انگشت به دهان میشود. گرفتن امکانات از عراق در دوره ای بدون اینکه وارد هیچ همکاری و هیچ آوانسی به دولت صدام شده باشید و آوردن آن به عنوان توجیه همکاری امروز کومه له با ناسیونالیستها کرد و حاکمان بر کردستان عراق، اینقدر سطحی و نامربوط است که هوداران کومه له در دور افتاده ترین روستاهای کردستان را هم قانع نمیکند. هدف این توجیهات قطعا صفوف خود کومه له و حزب کمونیست ایران است. پناه بردن به این مسئله در توجیه راهی که این جریان در پیش گرفته است، بیش از هر چیز استیصال و

درماندگی رهبری کومه له و توصل به فریب را نشان میدهد.

در مور هیئت نمایندگی مردم کردستان در یک دوره تاریخی معین که کردستان در دست احزاب سیاسی و از جمله ما کمونیستها بود، و توجیه همکاری و دوستی کنونی و دفاع کومه له از ناسیونالیسم کرد ، این هم دست کمی از استدلال رابطه با عراق را ندارد. در چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی تنها یک بار و نه بیشتر شرایطی پیش آمده است که مذاکره با اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دستور جمهوری اسلامی قرار گرفت. در این دوره هم نیروهای سیاسی حاکم بر کردستان و هم جمهوری اسلامی، هر کدام از سر منفعت خود میخواستند وقت بخرند و مذاکره راه این وقت خریدن بود. مسلم است هر نیروی مسئولی در چنین شرایطی تلاش میکند وارد مناسبات و توافقی با بقیه نیروهای اپوزیسیون شود و در مقابل جمهوری اسلامی تلاش کند هماهنگ و یکدست ظاهر شود. این از آن مواردی است که ممکن است در حیات هر نیروی اپوزیسیونی پیش آید. اما این توجیه نزدیکی، دوستی و تشکیل جبهه و حضور دائمی هیچ نیروی مدعی کمونیسم و مدافع کارگر با احزاب و جریانات ضد کارگر و قوم پرست و اسلامی و… نیست.

مشکل کومه له نفس رابطه یا دیالوگ با احزاب ناسیونالیست نیست، کسی از این سر به کومه له انتقادی نکرده است. مشکل دوستی، همکاری دائمی و احساس خودی و هم خانوادگی و دفاع از این کار، دفاع از ناسیونالیسم کرد و در یک جبهه قرار گرفتن با آن، است. بحث دیالوگ با احزاب سیاسی توجیه و کلاه شرعی کومه له برای انتخابی است که این جریان کرده است. معلوم نیست طرفداران دیالوگ و بحث و تبادل نظر چرا در تمام جهان تنها و تنها محافل قومی و ناسیونالیستی و اسلامی از نوع "کرد" را برای این امر "مهم" انتخاب میکنند. شامورته بازی "احساس مسئولیت"در قبال "جنبش کردستان" حتی کودکی را هم فریب نمیده! معلوم نیست چرا تشکیلات کردستان این حزب و رهبری حزب کمونیست با همین درجه از "احساس مسئولیت" در سه دهه گذشته حتی یک بار هم شده وارد دیالوگ به جریانات راست اما غیر کرد زبان نشده اند. معلوم نیست در همین دوران حساس که از آمریکا و عربستان و اسرائیل که هر کدام به صورتی در حال موشدوانی در ایرانند، در این شرایط حساس که مردم آزادیخواه ایران پا پیش گذاشته اند، چرا یک بار هم که شده برای تقابل با راه حلهای امپریالیستی و دخالت ارتجاع آمریکا در ایران و برای تقویت مبارزات مردم و "وحدت طلبی" آنها، تلاشی برای رابطه و نه حتی دوستی با احزاب راست ایرانی انجام نداده اند. معلوم نیست در تمام کره خاکی چرا تنها با گروهها "کردی"از هر نوع و قماشنی باید رابطه برقرار کرد و دیدار و گفتگو و حشر و نشر داشت.

مشکل ما کمونیستها و طبقه کارگر با کومه له صرف دیالوگ و ارتباط با احزاب کردی نیست. مشکل احساس یکی بودن، احساس تعلق ملی رهبری کومه له به جنبش ناسیونالیست کرد است. کومه له برای تامین و جواب به این احساس از اعتبار یک تاریخ کمونیستی سواستفاده میکند و به نام این تاریخ و اعتبار آن و با پرچم چپ و کمونیست در جنبش ناسیونالیست کرد و به عنوان شاخه چپ آن جنبش عملا و رسما تلاش میکند کارگر کرد زبان و مردم محروم در کردستان را به باج دهی به ناسیونالیسم کرد و خودی دانستن طبقه سرمایه دار در کردستان ترغیب کند. تلاش میکند به نام کمونیست و چپ طبقه کارگر و مبارزه او را دستمایه سهم گرفتن ناسیونالیسم کرد از حاکمیت کند. این خطری است که باید در مقابل آن سد بست!

#### منتقدین و گله های درون خانوادگی

در این میان اما انتقادات به کومه له قابل مکت و بررسی است. انتقادات کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری و رفقای جدا شده از حزب ما و تعدادی دیگر به کومه له، اساسا حول هم پیمانی امروز پ ک ک با جمهوری اسلامی میچرخد. این نقد بیان یک حقیقت است و قطعا میتوان از این سر به کومه له ایراد گرفت. اما این نقد یک سرسوزن به نقد کمونیستی و از موضع منافع

## کمونیت ۲۳۹

طبقه کارگر ربطی ندارد. پایه این نقد صرفا بر مبنای ضدیت با جمهوری اسلامی است و دامنه این نقد بسیار محدود نگرانه و از سر "سازشکاری"به کومه له است. بعضی از منتقدین امیدوارند کومه له به "راه راست" برگردد و از حضور در کنگره ملی کرد پشیمان شود و از خیر آن بگذرد و صفوف نیروهای "چپ و کمونیست"در کردستان را تضعیف نکند. ناسیونالیست بودن بلوکی که کومه له وارد آن شده برای این طیف از منتقدین ثانوی است. اساس ورود کومه له به بلوک پرو جمهوری اسلامی است!

با استناد به مباحث بالا و با استناد به پراتیک نزدیک به سه دهه کومه له، با استناد به مباحثات خود کومه له و دبیر کل آن در جواب این رفقا، این حرکت و حضور کومه له در جمع متحدین پ ک ک نه جدید است و نه اتفاقی که گویا اخیرا کشف شده است. ابراهیم عزیززاده حق دارد بگوید نزدیکی با احزاب کردی، شرکت و حضور در "جنبش کردستان"، تلاش برای بدست گرفتن رهبری این "جنبش"، حضور در اجلاسهای احزاب کردی و همکاری با این احزاب سیاست چند سال اخیر کومه له است و از "بی خبری"این طیف از منتقدین تعجب کند و بگوید همکاری کومه له با همه شاخه های ناسیونالیست کرد به قدمت تاریخ جدید این جریان است.

علاوه بر این چه تفاوتی میان پ ک ک و مثلا جریان بارزانی و طالبانی وجود دارد؟ تاریخ ناسیونالیسم کرد در تمام چند دهه گذشته، زندگی در شکافهای منطقه، جنگ برای مذاکره و کسب امتیاز، ساخت و پاخت با دولتهای مرتجع، جبهه عوض کردنهای دائم برای به قدرت رسیدن است. لازم نیست به گذشته دور برگردیم و همین احزایی که کومه له مدعی است رابطه قدیمی و دوستانه ای با آنها دارد، حدود سه دهه است با جمهوری اسلامی رابطه حسنه دارند. اتحادیه میهنی و حزب تغییر(گوران) و دو جریان اسلامی و… کمتر از پ ک ک پرو جمهوری اسلامی نبوده اند. چه تفاوتی میان پ ک ک و اتحادیه میهنی پرو جمهوری اسلامی و مثلا حزب دمکرات و جریان عبدالله مهندی و حزب بارزانی پرو آمریکا و عربستان و اسرائیل و ترکیه وجود دارد؟

علاو بر اینها حتی اگر این جریانات ضد جمهوری اسلامی هم بودند، در ضدیت با طبقه کارگر و آزادیخواهی و دفاع از زن ستیزی و تحمیل عقب ماندگی و فرهنگ و سنت عقب ماند و مرد سالار، دست کمی از هیچ ارتجاع دیگری ندارند. مستقل از اینها آیا دوستی و هم پیمانی و دفاع از احزاب بورژوایی و ضد کارگری در هر کجای دنیا، کافی نیست که مورد نقد مستمر هر حزب و جریان کمونیستی قرار بگیرد؟ منتقدین ما در "جبهه چپ در کردستان"سکوت و مماشات تا امروز خود را در مقابل ناسیونالیسم غالب در کومه له را چگونه توجیه میکنند؟ نمیشود زیر پرچم ضدیت با جمهوری اسلامی ناسیونالیسم کومه له را زیر فرش کرد.

بهر صورت این نکات برای منتقدین نه تازه اند و نه کشف جدید من. نقد ناپیگیر، ضد رژیمی از کومه له و رابطه عشق و نفرت آنها با کومه له با نقد ما، نقد از موضع منافع طبقه کارگر، زمین تا آسمان فاصله دارد. این دوستان هم قطعا انتخاب خود را کرده اند، مواضع و سیاستهای ناسیونالیستی کومه له و انتخاب آگاهانه این جریان نه امری جدید است و نه دور از چشم دیگران. مشکل در کومه له و بی اطلاعی این منتقدین ازامضا داشتن یا نداشتن کومه له پای بیانیه "کمیته دیپلماسی"پ ک ک نیست. مشکل خود آنها، بی افقی شان و نیاز به احساس قدرت کردن در جمع عددی شان، نیاز متقابل آنها با "اتوربته" کومه له و بالاخره اپورتونیسم حاکم در این جریانات است.

رابطه این جریانات با هم، گله گذاری ها، عشق و نفرتها، جنگ و آشتی ها، مستقل از نیازها و استیصال حاکم بر آنها، نقد فرزندان و احزاب یک خانواده است. باید منتظر آشتی دوباره بعد از فهر موقتی میان این جریانات بود.

۸ آوریل ۲۰۱۹





## اتحادیه معلمان انگلستان خواهان آزادی همه دستگیر

### شدگان روز جهانی کارگر شد

علی اصلاغی، اسدالله سلیمانی، خانم فرحناز شیری، کیوان صمیمی، کامیار فکور، مراد طاهری، سلیمانی نژاد، عباس شمس، هادی سلیمانی، سید مهدی عظیمی، ماهان صالحی، قاسم خالوئی، داوود رفیعی و اسدالله سلیمانی.

اتحادیه معلمان انگلستان منتظر پاسخ شما به این امر مهم و اضطراری است.

با احترام،

کریم کیت

دبیر کل اتحادیه معلمان انگلستان

۳ مه ۲۰۱۹

<https://workers-iran.org/nasuwt-the-uk-teachers-union-condemns-arrest-of-workers-and-students-at-may-day-rally-in-tehran/>

ترجمه و باز تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

<http://etehadbinalmelali.com/ak>

[www.workers-iran.org](http://www.workers-iran.org)

[info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org)

جناب حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران

من به نمایندگی از سوی اتحادیه معلمان انگلستان (NASUWT) به شدیدترین وجه ممکن اعتراض خود را نسبت به دستگیری و بازداشت فعالین کارگری و دانشجویان که به مناسبت روز جهانی کارگر، اول مه ۲۰۱۹، در تهران تجمع کرده بودند، اعلام می کنم.

اتحادیه معلمان انگلستان آگاه است که دانشجویان و فعالین کارگری در ایران همانند دیگر همکارانشان در سراسر جهان، دستاوردهای کارگران را که از اول ماه مه سال ۱۸۸۶ تضمین و در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده را جشن می گرفتند. همکاران ما در ایران کاری نکرده اند مگر اعلام تعهد خود به دو اصل آزادی و دموکراسی در ایران، جایی که در آن کارگران باید از حق آزادی تشکل و حق پیمان های دستجمعی بر خوردار باشند؛ حقوقی که در مقاله نامه های سازمان جهانی کار از آن صیانت شده و دولت ایران از امضا کنندگان آن است.

اتحادیه معلمان انگلستان اقدام علیه فعالین کارگری در روز جهانی کارگر، اول مه ۲۰۱۹، را تداوم نقض حقوق به رسمیت شناخته کارگران در سطح جهانی می داند.

اتحادیه معلمان انگلستان از شما می خواهد که افراد زیر و همه فعالین کارگری دیگری که به دلیل فعالیت های مشروع سندیکایی زندانی شده اند را بی درنگ آزاد کنید:

رضا شهبایی، حسن سعیدی، وحید فریدونی، ناصر محرم زاده، سید رسول طالب مقدم، محمد



**کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ سرکوب فعالین کارگری معترض در تجمع اول ماه مه توسط نیروهای امنیتی را شدیداً محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط همه دستگیر شدگان است.**

همچنین، کیوان صمیمی، از اعضای کانون نویسندگان ایران، و کامیار فکور، مرداس طاهری، سلیمانی نژاد، عباس شمس، هادی سلیمانی، سید مهدی عظیمی، ماهان صالحی، قاسم خالوئی، داوود رفیعی و اسدالله سلیمانی جزو دستگیر شدگان بوده اند.

این حق مسلم کارگران است که به مناسبت روز جهانی کارگر و دیگر مناسبت ها و اهداف گردهمایی داشته باشند تا صدا و خواسته های خود را علناً به گوش عموم برسانند. حق تشکل و آزادی بیان و انجمن از حقوق به رسمیت شناخته شده بین المللی است. تداوم سرکوب کارگران در ایران و اعضای سندیکای کارگران واحد باید متوقف شود.

به باور ما دولت ایران قوانین مربوط به اصطلاح "امنیت ملی" را بکار می بندد تا به سرکوب فزاینده فعالیت های سندیکایی مشروعیت ببخشد و قربانیان سرکوب را از حق دفاع حقوقی مناسب محروم کند. این اقدامات نتایج ویران کننده برای زندانیان و خانواده آنها دارد و برای جامعه و اقتصاد ایران بسیار زیان بار است.

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ، سرکوب فعالین کارگری معترض و اعتراض کنندگان در تجمع اول ماه مه توسط نیروهای امنیتی را شدیداً محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط همه دستگیر شدگان است. سرکوب کارگران و فعالین سندیکایی را متوقف کنید و به آزادی تشکل و مذاکره دست جمعی (مقاله نامه های 87 و 98 سازمان جهانی کار) احترام بگذارید.

کنفدراسیون اتحادیه کارگری نروژ از شما درخواست می کند که دستور دهید که همه فعالین و رهبران کارگری زندانی بدون درنگ آزاد شوند.

با احترام

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ

هانس کریستین گابریلسن - پرزیدنت

۲ مه ۲۰۱۹

[https://www.lo.no/contentassets/b3b4e2480ee14fab9af99d71be7f5d23/1738\\_001.pdf](https://www.lo.no/contentassets/b3b4e2480ee14fab9af99d71be7f5d23/1738_001.pdf)

ترجمه و باز تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

<http://etehadbinalmelali.com/ak>

[www.workers-iran.org](http://www.workers-iran.org)

[info@workers-iran.org](mailto:info@workers-iran.org)

آیت اله سید علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ (ال او نروژ) به نمایندگی از بیش از 930000 کارگر این کشور به این وسیله اعتراض خود را نسبت به نقض حقوق سندیکایی در کشور شما اعلام می کند. چندین نفر از اعضای جنبش مستقل کارگری در ایران تنها به دلیل فعالیت های مشروع سندیکایی مورد آزار و اذیت قرار گرفته و در زندان بسر می برند.

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ در سالهای اخیر مبارزات کارگران در ایران برای ایجاد اتحادیه های کارگری مستقل و آزاد و کنفدراسیون سندیکاهای کارگری، اعتراض های آنان علیه دستمزد های معوقه و نیز علیه پایمال شدن حقوق بنیادی سندیکایی و انسانی را بطور دقیق پیگیری کرده است. ال او نروژ بارها حکومت ایران را به دلیل پیگرد، اذیت و آزار، زندانی و شکنجه کردن فعالین کارگری تقبیح و محکوم کرده است.

بار دیگر اطلاعاتی به ما رسیده است که حاکی از دستگیریهای شبانه و بازرسی خانه فعالین کارگری در "شرکت هفت تپه" و "گروه ملی فولاد" در استان خوزستان است. همچنین اطلاع یافته ایم که این فعالین کارگری در هنگام دستگیری، بی رحمانه مورد شکنجه قرار گرفته اند.

در نوامبر 2018 کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه اعتراض مسالمت آمیزی در مقابل ساختمان فرمانداری منطقه سازماندهی کردند. چندین هزار نفر از کارگران نیشکر هفت تپه برای ماهها دستمزد خود را دریافت نکرده بودند. آنها خواهان مذاکره با مدیریت بودند. با اینکه اعتراض مسالمت آمیز بود، چندین نفر از کارگران از جمله اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز دانشجو سپیده قلیان دستگیر شدند. اسماعیل و سپیده متعاقباً اعلام کردند که شکنجه آنها از همان هنگامی که برای بازجویی به پلیس امنیت برده می شدند، شروع شد.

دستگیری و اتهام بکارگیری شکنجه علیه دو کارگر هفت تپه یعنی اسماعیل بخشی و علی نجاتی و دانشجو سپیده قلیان، اعتراض گسترده در ایران و در سطح بین المللی را به دنبال داشت.

قابل توجه است که هم اسماعیل بخشی، فعال نیشکر هفت تپه و هم دانشجو سپیده قلیان، بعد از آزادی موقت، رو به جامعه اعلام کردند که بی رحمانه مورد شکنجه قرار گرفته اند و می خواهند بدانند که چه کسی مسئول و پاسخگوی رفتاری است که با آنان صورت گرفت است.

در 20 ژانویه اسماعیل و سپیده احتمالاً به خاطر داشتن تصویر (سند) از شکنجه شدن خود، دوباره دستگیر شدند. یک روز قبل از این دستگیری، فیلمی از هر دوی آنها از تلویزیون دولتی پخش شد که در آن "اعتراف" کردند که در حال "تبانی با گروه های مارکسیست و کمونیست خارج از کشور برای براندازی حکومت ایران از طریق به راه انداختن تظاهرات و اعتصاب" بوده اند. اسماعیل و سپیده بعداً اعلام کردند که این به اصطلاح "اعترافات" زیر شکنجه و اعمال خشونت آمیز دیگر صورت گرفته است.

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری نروژ همچنین در روز اول ماه مه 2019 اطلاع یافت که دهها نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و گروه های دانشجویی، در جریان تجمع روز جهانی کارگر بطور خشونت آمیز دستگیر شده اند. گزارش شده که اعضای سندیکای واحد، از جمله رضا شهبایی، حسن سعیدی، وحید فریدونی، ناصر محرم زاده، سید رسول طالب مقدم، محمد علی اصلاغی، اسدالله سلیمانی و خانم فرحناز شیری جزو بازداشت شدگان هستند.

## به این حزب پیوندید!

به حزب حکمتیست (خط رسمی) پیوندید، رهنمودها و فراخوان هایش را وسیعاً بدست فعالین و دست اندرکاران مبارزات کارگری و مردم محروم، برسانید و به آن عمل کنید! برای این حزب تبلیغ کنید!

آن را به همگان بشناسانید! هیچ کمونیست، سوسیالیست، رهبر کارگری، سازمانده اعتراضات برحق محرومین، فعالین و سخنگویان رادیکال زنان، نباید بیرون از این حزب بماند!

آینده میتواند از آن ما، از آن طبقه کارگر، از آن محرومین و از آن زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، از آن تشنگان آزادی و برابری باشد. اگر بدور حزب خود گردآییم! با آن متحد و متشکل شویم! در این حزب بر روی همه شما، باز است! به این حزب پیوندید!



حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

## اطلاعیه پلاتفرم سندیکاهای

## کارگری سوئد - ایران:

دستگیری و زندان تنها پاسخ رژیم اسلامی به خواستهای برحق کارگران و معلمان و دانشجویان است!

پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد در اطلاعیه پیشین خود به تشدید فشار و سرکوب فعالین کارگری، مدنی و سیاسی از جانب رژیم اسلامی هشدار داد. تهدید و دستگیری های قبل از اول ماه مه، دستگیری بیش از ۴۵ فعال کارگری، مدنی و دانشجویی در روز اول ماه مه و دستگیری تعدادی از معلمان در بزرگداشت روز معلم در روز دوم ماه مه نشان داد که این هشدار بسرعت عملی شده است. با شدت یابی و گسترش اعتراضات بحق کارگران و معلمین رژیم جمهوری اسلامی تنها راه مقابله با این اعتراضات را تهدید و ارباب، دستگیری و زندان و اتخاذ روشهای بشدت سرکوب گرانه می بیند.

حق تجمع کارگران در روز اول ماه و تجمع معلمان در روز معلم از ابتدایی ترین حقوق سندیکایی بین المللی است و هیچ رژیمی حق تعرض به این حق ده ها سال شناخته و تثبیت شده بین المللی را ندارد. رژیم اسلامی با اتخاذ این گونه روش های سرکوب گرانه نه تنها خود را از نظر عدم رعایت بدیهی ترین حقوق کارگری و مدنی در انتظار و مجامع بین المللی افشا می نماید بلکه به صراحت اعلام می دارد که تمایل و توان پاسخ گویی به خواست های اولیه شهروندان را ندارد.

کارگران در روز اول ماه مه به زندانی بودن فعالین کارگری، گرانی و فقر و فلاکت اعتراض داشتند. معلمان در روز معلم خواستار آزادی معلمان زندانی، پرداخت به موقع دستمزدهای معلمین قراردادی، تامین امنیت شغلی معلمان غیر رسمی، بالا بردن کیفیت آموزش و توقف خصوصی سازی مدارس بودند. پاسخ رژیم اسلامی به این خواستها دستگیری دهها نفر از فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان و فعالین حقوق مدنی بوده است.

پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد ضمن محکوم کردن شدید این اقدامات خواهان آزادی همه دستگیر شدگان روزهای قبل از اول ماه مه و دستگیر شدگان روز کارگر و روز معلم می باشد. همکاری، همبستگی و فعالیت مشترک تشکل های مستقل کارگری، معلمان، دانشجویان و کلیه فعالین مدنی تنها راه مقابله با تشدید سرکوب و دستگیری از طرف رژیم می باشد.

سندیکاهای کارگری سوئد، که فعالیت در رابطه با ایران را در نهاد پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد- ایران سازمان دهی کرده است، اعلام میدارند که حقوق اتحادیه ای بخشی از حقوق بشر است و متعهد هستند که به حمایت خود از مبارزه اتحادیه ای برای ایجاد تشکل های مستقل و آزاد جهانی کار، آی.ال.او و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، آی.تی.یو.بی.سی اقدامات ضروری را برای وادار کردن رژیم ایران به رعایت و تضمین حقوق اتحادیه ای و حقوق بشر انجام خواهیم داد.

ما خواستار:

• آزادی بی قید و شرط و فوری کارگران، معلمان و فعالین حقوق مدنی زندانی

• پایان دادن به انتساب اتهام واهی تهدید علیه امنیت کشور به مبارزات کارگری.

• پایان دادن فوری به ادامه اذیت و آزار، شکنجه و اجراء احکام قرون وسطایی بمانند شلاق

• برسمیت شناختن اتحادیه های آزاد و مستقل به عنوان نمایندگان قانونی و رسمی کارگران هستیم.

پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد - ایران

استکهلم ۳ مه ۲۰۱۹

## کشتار مذهبی در سریلانکا

روز یکشنبه چندین شهر در سریلانکا شاهد حملاتی مرگبار، کشتار و قتل عامی مذهبی بود. در این روز در اثر انفجارات متعدد و همزمان در چند کلیسا و هتل در چند شهر سریلانکا بیش از ۳۲۰ نفر انسان بیگناه، ۳۲۰ زن و مرد، کودک، جوان و پیر قتل عام و بیش از ۵۰۰ نفر زخمی شدند. شمار قربانیان هر لحظه رو به افزایش است.

میگویند این جنایت جوابی به حملات به مساجد نیوزیلند و کشتار ۵۰ نفر مردم بیگناه بوده است.

این اولین کشتار مذهبی، اولین قصابی مردم بیگناهی که مهر "مسلمان"، "مسیحی"، "یهودی"، "بودایی"، "کافر" و بر پیشانی شان خورده، نیست. سریلانکا، نیوزیلند، لندن، نیویورک، بیروت، نوار غزه، کابل، بغداد، پاریس، سارایو، چین، بوسنی و هرزگوینا شاهد قتل عام و جنایت و قربانی شدن مردم بیگناهی اند که بر سینه شان هویت های کاذب قومی و مذهبی و ملی حک کرده اند. قتل و کشتارهای کور مذهبی، تروریسم مذهبی و قومی محصول مستقیم سیاست های دست راستی ترین نیروها و قدرتهای حاکم از امریکا و اروپا تا افریقا و آسیا، محصول کشیدن دیوار میان مردم هم سرنوشت و دامن زند به کینه و نفرت میان آنان بر اساس اعتقادات یا هویت های کاذب قومی و ملی است.

تبدیل جامعه متمدن بشری به لجنزار اقوام و مذاهب، لجنزاری که باندهای تروریستی چون داعش، القاعده و فاشیستهای اروپایی و .... را تولید میکند، محصول مستقیم سیاست راست و اولترا ارتجاعی، قدرت های حاکم، از امریکا تا عربستان و اروپا و ایران و اسرائیل و .. است.

پایان دادن به این توحش لجام گسیخته، پایان دادن به تروریسم مذهبی و قومی و دولتی، باز گرداندن هویت انسانی و ایجاد بالاترین اتحاد و همبستگی میان محرومین و دفاع از بشریت و بشردوستی کار ما کمونیستهاست.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ آوریل ۲۰۱۹

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

## پیرامون ربودن جولیان آسانژ توسط پلیس انگلستان

روابط درونی خودشان به حساب آورده اند. دولت بریتانیا سعی دارد دستگیری آسانژ را در زوررق "اجرای عدالت" و منوط به طی شدن پروسه محاکمه او در سوئد ارائه کند. در صورتیکه این دستگیری یک آدم ربایی رسمی و علنی و در روز روشن است که با هدف استرداد نهایی آسانژ به امریکا انجام گرفته است؛ کار به جایی کشیده که حتی ژورنالیست ها را از هرگونه کنکاش و ارائه اطلاعاتی که دولت ها به نفع خود نمی دانند بر حذر کرده اند. این چیزی نیست جز همان اشتراک منافع دولت های بریتانیا و سوئد و امریکا که هم اکنون اعتراض جامعه متمدن غربی علیه این عمل کثیف آدم ربایی شروع شده است. ترساندن و محروم کردن جامعه از دسترسی به اطلاعات، جلوگیری از پخش هرگونه رپرتاژ و غیره، هدفی است که با محاکمه آسانژ دنبال می شود.

ما در این شانناژی که براه افتاده است بار دیگر اعلام می داریم که بایستی علیه هرگونه دیپلماسی سری و پشت پرده ایستاد. ما، در کنار تمامی آزادی خواهانی هستیم که با "جرم شدن" حق مردم در دسترسی به اطلاعات، دست به اعتراض زده اند. فراتر اینکه، ما تصمیم دولت اکوادور و رئیس جمهور آن را، در لغو پناهندگی محکوم می کنیم. نباید به اکوادور و یا هر دولت دیگری اجازه داد که پناهندگی هیچ کسی را لغو کند. اجازه دخالت در پروسه ارائه و یا لغو پناهندگی به دولتها و مشخصا دولت میهمان، و اینجا اکوادور، خود نقض دیگری از کنوانسیون های بین المللی در مورد پناهندگان است که بار دیگر دستخوش معامله و بده بستان و دیپلماسی بین دولت ها شده است. ما در کنار معترضین خواهان دفاع قاطع از حقوق پناهندگی هستیم، و در پرونده شخص آسانژ اینجا "اجرای عدالت" توسط دول غربی را محکوم می کنیم.

ما مردم آزادیخواه، تمامی سازمان ها و احزابی که علیه سانسور های دولتی مبارزه می کنند را به محکوم کردن آدم ربایی دولتی و پایان دادن به تخطئه حقوق پناهندگی فرا می خوانیم.

پس از نزدیک به ۷ سال، پلیس بریتانیا جولیان آسانژ را در سفارت اکوادور دستگیر کرد. دولت بریتانیا، امکان دستگیری آسانژ را نتیجه مذاکرات متعدد خود با اکوادور اعلام داشت، مذاکراتی که طی آن لنن مورنو، رئیس جمهور فعلی اکوادور، حکم پناهندگی آسانژ را لغو کرد و به بهانه ملاقات با سفیر اکوادور در لندن، آسانژ را دستگیر کرد.

دولت بریتانیا دستگیری آسانژ را یکی از مهم ترین عملیات دیپلماتیک و "همکاری های بین المللی" خود اعلام داشت و آینده آسانژ را به پیمودن پروسه قانونی محاکمه در این کشور موکول کرد. در همین حین، دادستان سوئد پرونده جنایی ارتکاب تجاوز علیه آسانژ را بار دیگر گشوده است و خواهان استرداد وی به سوئد شده است.

پروسه رسیدگی به پرونده آسانژ در سوئد، که خود مورد انتقادات قانونی در سوئد قرار گرفته بود، آشکارا تنها بهانه و پرده برای استرداد نهایی آسانژ به امریکاست. شکی نیست که آسانژ همچون هر شهروند دیگری می توانست محاکمه شود، ولیکن آنچه که این پرونده را به متفاوت کرده بود، همانا فشار امریکا برای استرداد آسانژ و محاکمه اش در آن کشور بود. محاکمه ای که از پیش حکم آن مترادف با جنایی شدن ارتباط و کمک برای دستیابی به اطلاعات، و مشخصا اطلاعاتی است که دولت (آنهم دولت امریکا) مغایر منافع خود میداند.

متصل کردن و هم سطح کردن پناهندگی آسانژ در سفارت اکوادور به یک پرونده محاکمه جنایی در سوئد، نه ناشی از ساده لوحی، بلکه نشان از دورویی و استاندارد دوگانه دولت بریتانیا و بخشی از نمایندگان پارلمان این کشور دارد. آنها سعی دارند که دستگیری آسانژ را به مثابه "کمک به زنان" و "سد بستن" در مقابل "تجاوز علیه زنان" به جامعه بقبولانند. چه بسا محاکمه آسانژ در مورد این پرونده می توانست از مدتها پیش پیگیری شود، ولی دادستان سوئد حاضر نشد که استرداد آسانژ به امریکا را از این پرونده جدا کند.

به عبارت دیگر، دستگیری آسانژ، آنهم با دسیسه و حيله، نه ربطی به پرونده او در سوئد، بلکه در خدمت اجرای سیاست دیگری است. هدف از ان دستگیری، جلوگیری از دسترسی عمومی مردم و علنی شدن اطلاعات سری است که دستگاه های دولتی و غول های میدیایی، جزو اطلاعات و

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ آوریل ۲۰۱۹

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

## کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

تنها و موثرترین و ممکن ترین راه سازمان دادن قدرت خود و تضمین جاری کردن تصمیم آگاهانه خود، تشکیل شوراهای مردمی، متکی به مجامع عمومی، در محل کار و زندگی و متکی کردن اعتراضات و تحرکات و تعرضات مردم به این شوراها است.

شوراهای مردمی، میتواند دست دخالت از بالا، از بیرون و از داخل، نیروهای پروترامپ یا باندهای حکومتی و باندهای قومی و ... را کوتاه کند و بعلاوه اعمال اراده پایین را در راستای منافع آنها تضمین کند.

شوراهای مردمی که در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی بعلاوه با تسلیح همگان، مقابله با نیروهای ارتجاعی و مسلح و دفاع از زندگی و امنیت مردم را به عهده خواهند گرفت.



حزب حکمتیست (خط رسمی)

## پیام به معلمان

بر آستانه و همزمانی روزکارگر و معلم صمیمانه جامعه اند. زین شادباش ما را بپذیرید!

دوستان! امروز دیگر صحبت از فقر و فلاکت و بیحقوقی کارگران و زحمتکشان چیز تازه ای نیست.

مبارزه و اعتراض شما برای زندگی بهتر و آزادی و برابری باید پیروز شود. کانون های معلمان، مجامع عمومی و اتحاد و تشکل شما ابزار این پیروزی است. ضامن این پیروزی و احقاق حق تان معلمان و رهبران مبارزه، رادیکال و سوسیالیستی اند که باید سکان این مبارزه و اعتراض و تشکل و اتحاد را در دست بگیرند.

شما معلمان با شعار "معلم، کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد"، نشان داده و می دهید که از چه قدرت طبقاتی و اجتماعی عظیمی برخوردار هستید. این قدرت را دریابید، تقویت کنید و تحکیم ببخشید.

ما و طبقه مان و همه زحمتکشان جامعه در نبرد سختی علیه فلاکتی که به جامعه ما تحمیل شده است قرار داریم. نسیم پیروزی می وزد. پایه های نظام سرمایه داران و ستمگران و سرکوبگران به لرزه در آمده است. افق پیروزی کارگران و زحمتکشان برای جامعه ای آزاد و برابر روشن است. با این امید و تلاش و مبارزه ی متحدانه و همبستگی شورانگیزتان به استقبال روز معلم و کارگر می رویم.

دستان را به گرمی می فشاریم.

زنده باد آزادی، برابری

زنده باد کمونیسم

حزب حکمتیست (خط رسمی)

اردیبهشت ۹۸ - آوریل ۲۰۱۹

## مردم آزادیخواه ایران و

### دو ارتجاع دست به ماشه

از بیش از یک سال پیش آغاز کرده اند، بهترین فرجه را به حاکمین بر ایران برای ادامه حیات و حاکمیت و پس زدن اعتراض بر حق مردم آزادیخواه ایران خواهد داد.

جنگ و صلح دو ارتجاع حاکم بر آمریکا و ایران، در هر دو حالت علیه طبقه کارگر ایران و آمریکا، علیه صلح و آسایش مردم این کشورها و منطقه و علیه هر نوع عدالت و آزادی، در یک سنگر قرار دارند. بشریت در همه جهان بدون سایه ارتجاع امپریالیستی آمریکا و متحدین مرتجع او و ارتجاع حاکم بر ایران، زندگی انسانی تر و صلح و آشتی واقعی تری را خواهند داشت.

بی تردید مردم مبارز و در راس آن طبقه کارگر ایران، ضمن تلاش برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی و پایان دادن به عمر آن و تأمین جامعه ای آزاد و برابر، طبقه کارگر و بشریت متمدن در آمریکا و کل غرب و منطقه را، برای افسار کردن ارتجاع حاکم بر آمریکا و هیئت حاکمه ترامپ فرا میخواند.

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۱۹ فروردین ۱۳۹۸ - ۸ آوریل ۲۰۱۹

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید.

خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

امروز دوشنبه ۱۹ فروردین برابر با ۸ آوریل ۲۰۱۹، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا کل سپاه پاسداران را در فهرست "سازمانهای تروریستی خارجی" قرار داد. ترامپ طی بیانیه ای ضمن اعلام این تصمیم گفت: "این نخستین بار است که ایالات متحده بخش دیگری از حکومت ایران را در فهرست تروریستی وزارت خارجه قرار می دهد".

ترامپ مدعی شده است که: "این تصمیم، کانون توجه و میزان فشار حداکثری بر رژیم ایران را بسط می‌دهد و خطرات معامله تجاری با، یا پشتیبانی کردن از، سپاه پاسداران را شفاف می‌سازد. اگر با سپاه پاسداران معامله کنید یعنی اینکه سرمایه تروریسم را فراهم کرده‌اید."

بعلاوه و در ادامه پومپئو اعلام کرده است که: "طرف‌های تجاری و بانک‌ها در سراسر جهان وظیفه روشنی دارند تا اطمینان حاصل کنند شرکت‌هایی که تراکنش‌های مالی انجام می‌دهند به هیچ وجه با سپاه پاسداران معامله نمی‌کنند".

در واکنش به تصمیم دولت ترامپ، شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی طی بیانیه ای اعلام کرد که: "جمهوری اسلامی ایران در اقدام متقابل در برابر اقدام غیرقانونی و نابخردانه امروز آمریکا اعلام می‌کند، رژیم ایالات متحده آمریکا را، دولت حامی تروریسم و فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه غرب آسیا (موسوم به سنتکام) و تمامی نیروهای وابسته به آن را گروه تروریستی می‌داند".

اقدام دولت ترامپ بدنبال تلاش اخیر هیئت حاکمه آمریکا برای افزایش دامنه تحریمهای و از جمله تحریمهای بیشتر نفتی علیه ایران، انجام گرفته است. تحریمهایی که در ادامه تحریمهای وسیع اقتصادی این دوره بیش از هر زمانی کمر مردم ایران و اساسا طبقه کارگر و اقشار تهدیدت جامعه را خم کرده است. واضح است که اعمال تحریم اقتصادی نه تنها اعلام جنگی جنایتکارانه علیه مردم ایران است که بعلاوه دست جمهوری اسلامی را برای تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و همه مردم محروم و توجیه بی حقوقی و فقر و گرانی حاکم بر آنها را با گذاشته است.

بی تردید اقدامات اخیر دولت آمریکا و قرار دادن کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در لیست نیروهای تروریست، شاخ و شانه کشیدن برای هر کس و کشوری که وارد معامله تجاری با سپاه پاسداران شود، یک قلدری آشکار و یک افسار گسیختگی این حاکمیت را به نمایش میگذارد. و مقابله به مثل جمهوری اسلامی، مستقل از اهداف ارتجاعی دو طرف این ماجرا، دو طرفی که در ترور و اعمال تروریستی هیچکدام شک و شبیه ای موجود نیست، و مستقل از اینکه چه ماجراجویی هایی را مرتکب شوند یا نه، تا همینجا مخاطرات جدی برای مردم ایران و کل خاورمیانه را به همراه خواهد آورد. تهدیدهای آمریکا و قلدری دولت ترامپ، دولتی که در طول تاریخ، بیشترین نقش نه تنها در کشتار وسیع و جنایت علیه بشریت را داشته است، بعلاوه بیشترین سهم در سازمان دادن گروهها و جریانات تروریستی را ایفا کرده است، با هدف حل و فصل تناقضات خود در جدال با قدرتهای اصلی جهانی و منطقه ای انجام میگیرد. این تهدیدها و فضای جنگی که در نتیجه آن و واکنش سران جمهوری اسلامی، بر ایران و کل خاورمیانه سایه می افکند، دود آن به چشم مردم این منطقه خواهد رفت و عواقب زیانبار آنرا خواهند پرداخت.

فضای جنگی کنونی و تبلیغات و تهدیدهای دولت ترامپ و مقابله به مثل جمهوری اسلامی، در شرایطی که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران، دوره جدیدی از جدال همه جانبه با جمهوری اسلامی را برای آزادی و رفاه و یک زندگی بهتر،



نشریه ماهانه کمونیت

نشریه ای از حزب کمونیت کارگری -

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیت

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: هساره ابراهیمی

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتیوری: سیوان رضائی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۴۱۳۸۳

syvan\_rezaei@yahoo.com

آلمان: محمد راستی: تلفن ۰۰۴۹۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴

mohammedraasti@yahoo.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi\_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: پیمان حسینی: تلفن ۰۰۳۲۴۸۵۱۲۲۶۰۷

parham.poya@gmail.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۹۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

بیانه مشترک سه حزب کمونیت کارگری، در ایران و عراق در مورد:

## تخاصمات آمریکا با ایران، مخاطرات محلی و منطقه ای

اسلامی در عراق و حتی بخش بزرگی از کردستان عراق، یک پای قدرت و سهم در تحمیل فقر و فلاکت و ناامنی و جنگ در آنجا است.

خروج فوری نیروهای جمهوری اسلامی از سوریه، عراق، یمن، لبنان و ... کوتاه شدن دست باندهای مسلح قومی و مذهبی در منطقه، خارج کردن نیروهای مسلح و انواع تسلیحات بزرگ و مهیب آمریکا و هم پیمانان او از خلیج فارس، قطع دخالتگری های همه دولتهای مرتجع از آمریکا و روسیه و بریتانیا تا اسرائیل و عربستان و ترکیه و روسیه و ... ، در زندگی مردم این منطقه خواست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه منطقه است.

امروز صدای تحرک عدالتخواهانه کارگری در ایران به گوش همه رسیده است. طبقه کارگر در عراق و منطقه بی تردید از این تحرک نیرو میگیرند، به آن امید بسته است، و در کنار هم طبقه ای های خود در یک صف واحد برای آزادی و برابری و پایان بردگی تلاش میکنند.

سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران به رهبری طبقه کارگر متحد و متشکل و حزب کمونیستی این طبقه، قطعاً تحول بزرگی نه تنها در خاورمیانه که در کل جهان است. این تحول، امید بخش تحریکات انقلابی برای پایان دادن به ترور و جنایت و بردگی و توحش در عراق، کردستان عراق و کل خاورمیانه و جهان خواهد بود. مقابله با جنگ و تحریم و زورگویی های تکیه زده بر زرادخانه های عظیم نظامی قدرت های جهانی، و در راس آن دولت آمریکا، تنها و تنها با پیشروی طبقه کارگر در شکل دادن به انقلابات کارگری خود است. طبقه کارگر در ایران، میتواند آغازگر این سیر نه تنها در منطقه که در جهان باشد.

بی شک اولین تاثیر چنین تحولی، حاشیه ای شدن تروریسم و جریانات باند سیاهی، قومی و مذهبی در منطقه است و میتواند آغازگر دوری از تحولات انقلابی، برای خاتمه دادن به ارتجاع حاکم و دولتهای مستبد و جنایتکار در خاورمیانه، توسط طبقه کارگر و مردم آزادیخواه منطقه باشد.

ما، احزاب کمونیت کارگری در عراق و ایران، بعنوان نمایندگان و سخنگویان متشکل بخشی از کمونیستها در این دو کشور و در سراسر خاورمیانه، در کنار کارگران و همه آزادیخواهان، برای تحقق چنین آرمانی میکوشیم.

ما، همه سازمان ها، احزاب، شخصیت ها و نهادها و جریانات آزادیخواه و برابری طلب، همه کمونیست ها، طرفداران طبقه کارگر و محرومین، در ایران، عراق، همه کشورهای منطقه و در جهان، را فرامیخوانیم که به هر شکل ممکن و در توان شان، علیه این جنگ اقتصادی مخرب و مخاطرات آن، دخالت کنند. در این مسیر طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در عراق و ایران و منطقه در کنا هم خواهند بود. طبقه کارگر در این کشورها و در کل خاورمیانه متحدی جز هم طبقه ای های خود و مردم متمدن در سراسر جهان ندارد.

بی تردید جهان بدون حکومت های مرتجع در ایران و عراق و سایر کشورهای این منطقه، بدون جریانات جنایتکار و باند سیاهی مسلح و غیرمسلح، بدون ترامپ های حاکم بر جهان، دنیای انسانی تر، قابل تحملتر و آزاد و برابر خواهد بود.

حزب کمونیت کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیت کارگری عراق

حزب کمونیت کارگری کردستان

اول مه ۲۰۱۹

رفاهی دهها میلیون کارگر و مردم محروم و معترض ایران به بهانه تحریم ها، را فراهم ساخته است. همزمان تشدید فضای جنگی از طرف آمریکا، برای حکومت ایران بهانه و مستمکی ساخته است تا پای انواع دستجات قومی و مذهبی شیعه، شبه نظامی مسلح طرفدار خود در منطقه را، به ایران باز کند. تا با کشاندن پای حشد الشعبی، حزب الله لبنان، فاطمیون، زینبیون و گسیل سپاه پاسداران به مناطق سیل زده و جنوب ایران، به بهانه "کمک" به سیل زدگان، و در اساس با هدف به تمکین کشاندن طبقه کارگر و عقب راندن مبارزه این طبقه و مردم آزادیخواه ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، مردم معترض را سرکوب کند.

این کشمکش نه تنها در ایران که عوارض آن زندگی و امنیت مردم کل منطقه و از جمله کشور عراق را نیز تحت تاثیر قرار داده است. فضای جامعه عراق حول این تخاصمات و فشارهای آمریکا به "حاکمین" در عراق برای پیشبرد اوامر هیئت حاکمه آمریکا و اجرای تحریم ها، تحت تاثیر قرار گرفته است. "حاکمین" در عراق، تحت تاثیر تشدید این فضای جنگ اقتصادی، بیش از پیش زیر انواع پرچمهای ارتجاعی، به نام سنی و شیعه، کرد، عرب، ترکمن و ...، بار دیگر با تشدید فضای دشمنی و نفاق میان طبقه کارگر و مردم محروم در عراق، برای عقب راندن مبارزه آنان برای رفاه، امنیت و آسایش و عدالت اجتماعی، دست زده اند.

با تشدید این تخاصمات و خط و نشان کشیدنیهای دولت ترامپ و عکس العملهای جمهوری اسلامی، در لبنان، سوریه، یمن، عراق و کردستان عراق شاهد بالا گرفتن کشمکش ها میان دارودسته های نظامی و باند سیاهی وابسته به این دو قطب هستیم. در کنار قلدری آمریکا، جمهوری اسلامی نیروهای حزب الله، حشد الشعبی و همه جریانات مسلح حکومتی و شبه نظامیان متحد خود را در منطقه به تحرک در آورده است. تحرکاتی که عواقب آن زندگی مردم این کشورها را با مخاطرات جدی روبرو می کند.

دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و متحدین منطقه ای و جهانی آنان، دشمنان قسم خورده هر نوع برابری طلبی و عدالتخواهی در جهان اند. دوستی و دشمنی، جنگ و مذاکره و صلح این دولتها و هم پیمانان آنها در منطقه، علیه طبقه کارگر و مردم محروم در خاورمیانه است.

امروز که طبقه کارگر ایران و صف استثمار شدگان، صف زنان و جوانان آزادیخواه که برای رفاه و آزادی و تامین حقوق اولیه انسانی خود، در مقابل حاکمیت قدم های مهمی به پیش برداشته است و در ابعاد وسیع اجتماعی حکومت در ایران را به چالش کشیده است، گستاخی آمریکا و قلدری او را تحت هر نام و بهانه ای، نه تنها علیه خود کل طبقه کارگر در منطقه، که بزرگترین کمک به جمهوری اسلامی و ارتجاع منطقه میداند.

بی تردید فراخوان و خواست و تمایل این مردم، همراه با دهها میلیون کارگر و مردم آزادیخواه در کل خاورمیانه، اعتراض به زورگویی دولت ترامپ و تلاش برای افسار کردن آن است. بعلاوه این وظیفه مردم متمدن در خود جوامع غربی و در جهان است، که هیئت حاکمه آمریکا را از ماجراجویی، به خطر انداختن و بازی با سرنوشت میلیون ها نفر درخاورمیانه و دخالت و میلیتاریزم کردن این منطقه و این و آن گوشه جهان، که تنها و تنها با تکیه بر زرادخانه عظیم نظامی آمریکا صورت میگیرد، باز دارند و سر جای خود بنشانند.

حضور جمهوری اسلامی در خاورمیانه، در عراق و کردستان عراق، حضور باندهای مسلح وابسته به ایران، مستقیماً علیه طبقه کارگر و مردم محروم این کشورها است. امروز جمهوری

تخاصمات آمریکا با ایران وارد دور تازه ای شده است. اجرای تحریمهای اقتصادی بر ایران که پس از خروج آمریکا از برجام صورت گرفت، امروز با قرار دادن کل سپاه پاسداران در فهرست "سازمانهای تروریستی خارجی" و پایان مدت معافیت شش ماهه هشت کشور برای خرید نفت از ایران و عدم تمدید آن، وارد دوره جدیدی شده است.

هیئت حاکمه آمریکا اعلام کرده است که تحریمهای نفتی ایران را چنان همه جانبه دنبال میکند که صادرات نفت این کشور به صفر برسد. بعلاوه به همه کشورها و موسسات و بانکها اعلام کرده اند که "اگر با سپاه پاسداران معامله کنید یعنی اینکه سرمایه تروریسم را فراهم کرده‌اید." بدینصورت از دوم ماه مه دامنه تحریمهای اقتصادی بر ایران ابعاد وسیع و همه جانبه ای خواهد گرفت. بهانه آمریکا برای این اقدامات وجود جمهوری اسلامی به عنوان عنصر بی ثباتی و خطری برای امنیت خاورمیانه است و باید رفتار خود را اصلاح کند.

در واکنش به تحریمها و تهدیدات دولت ترامپ، جمهوری اسلامی نیز اعلام کرده است: "رژیم ایالات متحده آمریکا را، دولت حامی تروریسم و فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه غرب آسیا (موسوم به سنتکام) و تمامی نیروهای وابسته به آن را گروه تروریستی می‌داند."

همزمان با افزایش تحریمها و تهدیدهای دولت آمریکا و عکس العمل جمهوری اسلامی به آن، تحریکات اسرائیل و عربستان سعودی و تلاش آنها برای تشدید این تخاصمات، گسترش تبلیغات و فضای جنگی همراه با مانورهای نظامی طرفین، نه تنها مردم ایران بلکه مردم کل منطقه را در هراس و نگرانی عمیقی فرو برده است.

مستقل از ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، نفس گردنکشی، تحریم و تهدیدهای دولت آمریکا با هر بهانه ای، اقدامی زورگویانه و قلدرمنشانه و محکوم است.

دولت ترامپ به سیاق دول قبلی این کشور با هدف تامین منافع خود و در جدال با قطبهای اصلی امپریالیستی و رقبای جهانی خود، با تراشیدن "محور شر" و به نام دفاع از "امنیت" جهان، در قامت رئیس و ژاندارم جهان عامل اصلی درگسترش ناامنی و جنگ و فضای جنگی، ارباب و قلدری و زور گویی در کل خاورمیانه و جهان است.

ادعای "دفاع از امنیت" خاورمیانه و "مقابله با تروریسم" و دفاع از حقوق بشر از جانب دولت آمریکا، دولتی که نه تنها وسیعترین کشتارهای جمعی و جنایت را از هیروشیما و ناکازاکی تا افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و دهها کشور دیگر و از آمریکای لاتین تا آفریقا را در پرونده دارد، دولتی که بزرگترین عامل اشاعه تروریسم دولتی و سازنده انواع جریانات جنایتکار از اسلامی تا قومی و گانگسترهای نظامی بوده، بیش از اندازه مایه تمسخر است. اولین قدم در راه امنیت خاورمیانه و جهان، افسار زدن بر میلیتاریسم و تحریم و تحریکات دولت آمریکا و متحدین او در منطقه است.

هر چند نمایندگان هیئت حاکمه آمریکا رسماً اعلام کرده اند که آنها نه رژیم چینج و نه جنگی را علیه ایران در دستور دارند، اما با تحریمهای وسیع اقتصادی، رسماً و عملاً جنگ ویرانگر بزرگی را علیه مردم ایران، شروع و کمر طبقه کارگر و افسار محروم جامعه را خم کرده اند. طبقه کارگر و مردم محروم در ایران اولین قربانیان این جنگ اقتصادی اند.

تحریمهای آمریکا بهترین فرجه و امکان را برای فرار جمهوری اسلامی از جوابگویی به مطالبات

# زنده باد سوسیالیسم